

امام رضا سلام الله و صلواته علیه:

ان بسم الله الرحمن الرحیم اقرب الی اسم الله الاعظم من سواد العین الی بیاضها

بسم الله الرحمن الرحیم، به اسم اعظم خداوند
نزدیک‌تر از سیاهی چشم به سفیدی‌اش است.

عیون اخبار الرضا ج۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، جلد سوّم (جلسات بیست و یکم تا سی‌ام) گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیۀالله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۸۳ جلسه و ۸ مجلد، از تاریخ ۶۶/۱۲/۱۵ الی ۶۷/۱۲/۳ به بحث‌هایی مقدماتی پیرامون ***الگو*** پرداخته است.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

بسمه تعالی

فهرست جلسه ۲۱ الگو

موضوع : تقسیم بندی مشیت

ـ تشخصات نظام مشیت نمیتواند ازیك منزلت برخوردار باشد ص ۱

ـ لحاظ زمان بر لحاظ مکان مقدم است ص ۲

ـ علت کثرات باید در کثرات منعکس باشد ص ۳

ـ توضیحی پیرامون اسماء معصومین (پاورقی) ص ۵

ـ مراحل تقسیم بندی نظام مشیت ص ۷

ـ تقدم لحاظ زمان برمکان یعنی چه ؟ ص ۸

ـ زمان در طراحی ومکان در تحقق وتصرف مقدم است ص ۱۱

ـ خواست وفعل خدا تقدم و تاخر ندارد ص ۱۴

ـ باتوجه به بحث اختیار آیا مشیت تغییرپذیر نیست ؟ ص ۱۵

ـ آیا اختیار نافی تعین در رابطه نیست ؟ ص ۱۸

ـ ملاك اصلی وفرعی در نظام مشیت چیست ؟ ص ۲۳

ـ اصلی وفرعی کردن نافی تعین در رابطه نیست ؟ ص ۲۶

ـ احتمالی در تقسیمات زمانی ومکانی نظام مشیت ص ۲۸

بسمه تعالی

فهرست جلسه ۲۲ الگو

موضوع : تبیین فرمول تقسیم بندی نظام مشیت

ـ تبیین فرمول تقسیم بندی نظام مشیت از فرمول زمان ومکان ، وکم وکیف

ـ آیا در نظام مشیت ربط یك طرفه است ؟

ـ آیا فضل خدای تعالی از قاعده ای پیروی میکند اگر بله تفاوتش با عدل چیست ؟

ـ نظام مشیت مخلوق است یا ربط بین خالق ومخلوق

بسمه تعالی

فهرست جلسه ۲۳ ـ الگو

موضوع : نقش انتزاع در شناسائی عینیت ومبنای تقسیم بندی باوجود انتزاع

ـ تغییرد رمفاهیم انتزاعی به تبع تغییر در ادراك

ـ نقش انتزاع در شناسائی کیفیات عینی

ـ انتزاع زمان ومکان وشناسائی کیفیت

ـ مراحل دیگر شناسائی عینیت

ـ پیاده کردن این مجموعه تجزیه وترکیب در نظام مشیت ونظام تعلق با توجه به تفاوتهای این دو نظام

ـ آیا تقسیمات انتزاعی هم باید برمبنای سه باشد ؟

ـ تفاوت دوئیت وربط در نظام تعلق ونظام مشیت

ـ تفاوت انتزاع وتجزیه ٔ تحلیلی

ـ نفی اوصاف انتزاعی چه خاصیتی دارد ؟

ـ اگردر انتزاع هم مبنای تقسیم سه باشد شناسائی چگونه میشود ؟ واشکالات آن چیست ؟

ـ چگونه وصف انتزاعی منسوب به کیفیت میشود ؟

ـ درعملیات شناسائی انتزاع تاچه مرحله ای ادامه می یابد ؟

ـ تفاوت زمان در نظام مشیت ونظام تعلق وزمان انتزاعی

ـ آیافرمول شناسائی نظام مشیت ونظام تعلق یکی است ؟

ـ نحوه ترکیب انتزاعها براساس دواحتمال چگونه است ؟

بسمه تعالی

فهرست جلسه ۲۴ الگو

موضوع : تقسیم بندی چارت مشیت

ـ استفاده از مجموع معارف در تنظیم چارت مشیت

ـ آیا نسبت بین زمان ومکان هم به کم ، کیف ، نسبت ، تقسیم میشود ؟

ـ فرمول تقسیم نظام مشیت با نظام تعلق (مخلوقات) یکی است ؟

ـ تفاوت تعیین ابعاد و تعیین اجزاء

بسمه تعالی

فهرست جلسه ۲۵ الگو

موضوع : شناسائی زمان ومکان براساس تعین در رابطه وبکارگیری انتزاع در آن

ـ آیا با شناخت زمان ، مکان وکم یک کیفیت شناخته میشود ؟

ـ بررسی مفهوم انتزاعی زمان ومکان واحکام متناسب با آنها

ـ بررسی مفهوم تعلیقی زمان ومکان نسبت به یکدیگر

ـ طرح سه فرض در ملاحظه زمان
- ملاحظه زمان لا بشرط
- ملاحظه زمان ومکان درحالیکه مشروط بهم باشند
- ملاحظه زمان ومکان مشروط به قید ذات بودن آنها نسبت بهم

ـ بررسی غیرممکن بودن ملاحظه تعلیقی زمان یا مکان وضرورت ملاحظه انتزاعی آنها

ـ ضرورت وکیفیت حصول نسبت بین زمان ومکان از دو مفهوم انتزاعی آنها

ـ بررسی عدم وجود فرضیه ای ابتدائی برای زمان ومکان معلق به یکدیگر

ـ آیا ملاحظه اختلافات مفاهیم انتزاعی زمان ومکان زیربنای نسبت بین آندوست ؟

ـ آیا میتوان کم را درقبال زمان ومکان قرار داد ؟

ـ آیا در تعین در رابطه ، مبنای تقسیمات حقیقی درشناسایی چگونه ظهورمی یابد ؟

ـ ضرورت ملاحظه تفاوت احکام انتزاعی وغیر انتزاعی

ـ بررسی ضرورت گذر هرنوع شناخت از انتزاع

ـ بررسی مفهوم انتزاع وتحلیل انتزاعی مفاهیم وکیفیت بدست آوردن احکام انتزاعی

ـ ضرورت انتزاع بعنوان مقدمه شناخت تعلیقی امور

ـ بررسی شمولیت مراحل شناسائی

ـ بررسی وملاحظه تفاوت " نظام مشیت" , " نظام معارف " و " نظام ارزشی "

ـ بررسی مفهوم انتزاع وتجزیه وتفاوت آنها

ـ ملاحظه تاثیرانتزاع یا تجرید در هویت یك کیفیت

ـ آیا ملاحظه خصلت معلق فقط به لحاظ نفی است ؟

ـ بررسی کیفیت ملاحظه " نسبت" بعنوان امری حقیقی بااستفاده ازنفی طرفین آن

ـ ضرورت وجود واحد کمی مشترك درسنجش اختلافات ومفهوم انتزاعی وبدست آوردن نسبت حقیقی آندو

ـ ضرورت تقابل کم باکیف ونه با زمان ومکان

ـ ضرورت فرض معانی متعدد برای " کم "

ـ آیاقابل سنجش بودن امور مبین عام بودن " قدر, اندازه وکم " نیست؟

ـ آیا زمان ومکان بچه نسبتی معرف شیی اند ؟

ـ آیابفرض تعلیق زمان ومکان بهم میتوان گفت" کیفیت دارای زمان ومکان است ؟ "

ـ بررسی مفهوم زمان درونی وزمان بیرونی یك کیفیت

ـ بررسی مفهوم مکان درونی ومکان بیرونی یك کیفیت

ـ آیا محل تلاقی زمان ومکان میتواند معرف شیی باشد ؟

ـ آیا معرفی تلاقی زمان ومکان بعنوان شیی , ازموضع اصالت شیی نیست ؟

ـ بررسی شرایط تعریف یك کیفیت در اصالت رابطه

ـ طرح سه احتمال راجع به مفهوم طول ورابطه اش بااصالت ربط

ـ آیابراساس اصالت ربط یك کیفیت عینی چگونه معرفی میشود ؟

ـ بررسی ویژگیها وکارایی توجه به " نسبیت "

ـ بررسی کیفیت دست یابی به شیی بعنوان نسبت بین زمان ومکان

ـ آیا تجرید عین حکم به نسبت است ؟

ـ آیا در چه صورتی میتوان گفت " شیی دارای زمان ومکان است ؟ "

ـ آیا مفهوم زمان ومکان عین حقیقت است یا با حقیقت نسبت دارد ؟

ـ آیا در مفروضات ذهنی هم زمان مجرد از مکان مطرح نیست ؟

ـ بررسی امتناع تعریف تعلیقی بعدی از ابعاد شیی وضرورت شناخت تغایری آنها

ـ بررسی مفهوم نسبت بین زمان ومکان وکیفیت دستیابی بآن

ـ آیا شیی دارای وجه اشتراک ووجه اختلاف است یا اینکه نسبت بین آندوست ؟

ـ بررسی مفهوم اشتراک واختلاف

ـ بررسی وتبیین مفهوم ، "نسبت" با توجه به مفاهیم اشتراک واختلاف

ـ آیا کیفیت جمع وترکیب زمان ومکان چگونه است ؟

ـ آیا میتوان قائل به وجه اشتراک یا وجه اشتراک نهایی شد ؟

ـ آیا اجزاء به شرط ربط با وحدت رابطه یک به یک دارند یا اینکه نسبت بین آنها ضروری است ؟

ـ آیا طرح یکی از اجزاء بعنوان " ربط " نسبت بین وحدت وکثرت را موضوعاً منتفی میکند ؟

ـ بررسی کیفیت نسبت اجزاء بهم ونسبت آنها به کل

ـ آیا میتوان به اشتراک نهایی بعنوان نسبت بین اشتراک واختلاف قائل شد ؟

بسمه تعالی

جلسه ۲۱ ـ الگو

برادر معلمی : در ادامه جلسات گذشته بنظر میرسد بحثی که در مورد احکام تکلیفی وتوصیفی هست برای این مقطع از بحث کفایت میکند ودوباره میشود سراغ بحث قبلی برگشت که تقسیم بندی نظام مشیت چیست ؟ که در آنجا گفته بودیم باید اصلی وفرعی یاکل وجزء بکنیم وآن کل وجزء را در جاهای مختلف ببینیم آیا ترتیبی هم برای آن لازم است حفظ شود وکل وجزء به لحاظ زمان ومکان یا تعین یا اینکه چنین مطلبی در مورد آن نیست .

حجت الاسلام حسینی : مسلماً باید ترتیب داشته باشد . اگربخواهیم در مورد تقسیم صحبت کنیم در قسمت مشیت اصلی وفرعی باید نتیجه اش تعین شود ، تعین خصوصیات یک مرتبه اش ـ مربوط به ابتداء ازنظروقایع زمانی است ویک مرتبه اش مربوط به نهایت یاجهت غائی است که همه اش در مشیت هست میشود گفت که جهت غایی یا غایت که خود ش یک تشخص خاصی است این اصل نیست ؟ مراتبی که در جهت غائی یا غایت ملاحظه میکنیم مساوی است یا مراتبی که در مبداء ملاحظه میکنیم ؟ از اول مبداء نه به معنای مبداء خلق وایجاد کردن به معنای اینکه خلقت یک اولی دارد در مشیت شروع ازیک تشخصها وختم به تشخصهائی هست ولو به جهت لحاظ زمانی هم بگوئیم اگرهمه مراتب ، مراتب ترتیبی که لحاظ مکانی میکند مساوی باشند بالحاظ زمانی که لحاظ ترتیبی هست در خود مشیت سئوال میشود که چرا " شاء" است . اگرتشخصات در منزلت واحد باشند ، در منزلت مساوی باشند . شاءن همه آنها نسبت به خدای متعال شاءن واحد باشد . ارزش همه آنها یک اندازه باشد نه نسبت به همدیگر به جوری که هیچ وحدت وکثرت رانشان ندهد نه بین خود کثرات که نگاه میکنیم هیچکدام شان قربی یابعدی یاتاءخر یا تقدم نداشته باشند . قرب هست بهجت وافاضه است وبهرحال درمرحله خلقت اینها به یک تشخصاتی میرسند حالا مابگوئیم اینها همه مساوی هستند اگرمساوی باشند کثرت برای چه ؟ واصلاً کل این

وحدت وکثرت برای چیست ؟ لذا نمیشود گفت که غرض که افاضه ازجانب خدای متعال است منعکس درخود مشیت نیست . اگر بگوئید منعکس است نمیشود گفت که عوالم مختلف دریك منزلت است باید یکی مقدمه باشد برای رسیدن به یك مقصدی . شأن یکی باید برای دیگری فرق داشته باشد اگراینجور هست نمیشود تقسیمات زمانی ولحاظ زمان مقدم برلحاظ مکان نباشد . زمان باید مجوز کثرت باشد اگرزمان مجوز کثرت شد همانجور که دربحثهای قبل عرض شد نسبتهائی که بهم دارند نسبتهای زمانی میشود وبعد ها هم درعینیت صحبت از کمیتها متناسب با زمانها میکنیم واگر درخاطرتان باشد احکام کیفیتهائی شدند که درارتباط باکمیتها نسبتهای انتقال ازیك زمان به زمان دیگررا نتیجه دادند واگربرای عملیات تقسیم زمان رامقدم داشتیم آنوقت طبیعتاً همانجورکه درعینیت وعالم مخلوقات بدون ترکیب نمیشود زمان هم طبیعتاً بدون مکان نمیشود , تقسیمات مکانی متناسب بازمان باید باشد هرچند شما اصولی راپیداکنید وبگوئید اینها ازنظرزمانی بریك فروعی حاکم هستند ومثلاً بگوئید وجود نبی اکرم (ص) دریك منزلتی هستند که از نظرترتیبی و مکانی که به آنها نگاه میکنیم برهمه ماسوا ... مقدم است ودر رتبه ولایتی و ربوبیت نازله قرارارند نسبت به همه موجودات وپرورش همه ممکنات به شفاعت ایشان انجام میگیرد اگرچنین چیزی فرض کنیم آیابرای خود نبی اکرم (ص) میشود گفت که رشد نیست یادرعین حال اصل بودن ایشان هم به افاضات محتاج است وهم همانجورکه صلوات میفرستیم وامربه صلوات به ایشان است برای ایشان هم مرتباً رشد است ایشان هم احتیاج به افاضات خدای متعال دارد ورشد هم برای ایشان حاصل میشود . گفتن اینکه ایشان در منزلتی است که آنجارشد معنا ندارد بعضی ها اینجور قائل هستند که حقیقت اصلی ایشان درمنزلتی است که همه مراتبی که برای ممکنات است واجب است ورشدی که برایشان است مراتب مختلفی برای وجودشان قائل میشوند درمرتبه عالیه میگویند برای ایشان دیگرهیچ رشدی نیست مراتب نازله هستی خود ایشان اتصال بیشتری

با مراتب عالیه حقیقت خود ایشان پیدا میکند ومعنای بعثت را ازهمین قبیل معنا میکنند ظاهر مطلب اینستکه به ایشان در همه ٔ مراتب هستی‌شان محتاج هستند هیچ مرتبه ای ازایشان نیست که محتاج به خدای متعال نباشد ودر همه مراتب هم برای ایشان کمال حاصل میشود اگراینجوری باشد آنوقت هرچه از آنجناب ملاحظه میشود ولو عقل محض‌باشد یا هرممکن دیگرمشمول رشد میشود تسبیح وکمال سجود شان وکمال ابتهاج وکمال تعلق ایشان به معدن عظمت مرتباً رشد پیدا می‌کند آنوقت اگرچنین قولی را قائل شویم که این به ذهن نزدیکتر میشرسد باید بگوئیم که فرج برای هرمرتبه ازعالمی که هست درمرتبه حقیقت اینها متعکس است که برای ایشان اول فرج حاصل میشود یعنی نزدیك تر شدن ، قرب به لقاء رحمت و شرف عظمت الهی وظاهراً در بعضی از صلواتها هم که ازخود شان رسیده همین مطلب هست مثلاً در صلوات حضرت سید الشهداء(ع) میگوئیم " وارفعه من شرف رحمتك بالا ببر درشرف رحمتت . باز صلوات برخود نبی‌اکرم (ص و) اللهم محمد ... شرف وفضیله ودرجه رفیعه بعضی از قسمتها اینکه برای ایشان شرف اعظم را و بیشتر شدن آن رامیخواهیم . گرچه بعضی از مطالب راما نتوانیم تصورکنیم که درشرف رحمت خدا بالا رفتن یعنی چه ، ولکن برای همه اینها رشد هست واگر رشد هست ومیخواهیم بگوئیم برای آن " شاء " است که افاضه کند مشیت خودش بهرحال کثراتش معلل به علتی است که خود آن علت باید به نحوی درمشیت منعکس باشد وزمان تقدم پیدا میکند ودرمشیت معنی زمان تقدم پیدا میکند اینستکه اول برزمان بدون مکان است زمان تقدم دارد یعنی تقدم رتبه ای بر کثرات دارد نه اینکه زمانی بدون مکان لحاظ شود . تقسیماتی هم که دراینجا ذکرمی‌کنیم‌تقسیماتی است که درآن لحاظ زمان می‌کنیم هرچند بگوئیم چارت مشیت هنوز درست نشده عناوین کلی‌فعلاً نوشته شده است مبداء ومقصد باید باشد تابشود کثرت راشروع کرد . البته لازمه اینکه مبداء و مقصد باشد اولین کثراتش‌به این میرسد که حالا وجه ترتیب آن چه جوری است دراین حال وجه

ترتیبی که مناسب باسیر درزمان باشد تنظیم میشود . ترتیب برای چه زمانیش ، تاحدودی در شرافت ودر شان ودر رتبه بالایی هستند طبیعتاً زمان ورشد شان ، پیدایش و ختم آنها باید هم شاملتر و گسترده تر باشد برچیزهائی که نازل هستند . بکم بداء الـ . وبکم یختم به شما شروع وبه شما ختم میکند . شاید معنای وبکم . وبقاء وجه ربك وجه طرف خدای متعال احتمالات مختلفی درباره آن باشد چیزی که بطرف او وبرای او واقع شده مثل عبادت یا مرتبه اعظمش خود وجه این وجه الـ . الذی یتوجه الیك چیزهای دیگرشایسته استمرار و ادامه نداشته باشد و صحیح باشد فانی شدن چیزهای دیگر وبقاء برای آنها ظاهراً احتمال نزدیك به ذهن میرسد که موجوداتی برای آدم خلق کرده اند گل گاو زبان علت خلق شدنش برای آدمیزاد است حالا از دنیا به آخرت که برویم گل گاو زبان دیگر نداشته باشیم مریضی ازاین سنخ نداشته باشیم خوب گل گاو زبان هم لازم نباشد خلق شود یا فلان حیوانی که مصرف داروئی داشته باشد درآنجا لازم نباشد . لازم است که حتماً روح ما هم فانی شود وازبین برود وبگویند زمان گل گاو زبان گذشته آن لازم نیست یابگویند برای جسد وجسم ایشان چیزهائی لازم بود وطبعاً تاوقتی که تا آن رتبه که بنابود این جسد باشد حالا که این لباس رادرآورده یك لباس دیگرپوشیده که آن لباس حوایج دیگری را دارد . واین برای گل گاو زبان هم بد نیست کمال شرافت است برای اوکه جزء بدن انسانی باشد اگربه گل گاو زبان بگویند شما مفید هستید وخاصیتتان اینستکه یك انسان میل کند ازشما وشما جزء بدن او شوید ونیروئی شوید که آن انسان بتواند یك تسبیحی بگوید که شما نمیتوانید بگوئید تاتبدیل به یك تسبیح یا تنزیه شود خود آن گل گاو زبان برایش یك ارتقاء عظیم است که ازیك مرتبه تسبیح نازل که متناسب باعالم گیاه میتوانست بگوید حالا به مرتبه عالیه‌ای رسیده که بتواند تسبیح واقع شود بلکه اعظم نعم آن چیزی است که اوبه آن نمیرسد که خدا نحوه ای قرار داده که عالم انوار خیلی از آنها فاصله دارد قابل قیاس باآنها نیست فوق عالم

است ۰ شاید مثلاً از قبیل عالم جبروت باشد ۰ این را میتوانند به ما ارتباط دهند اسمش را به ما یاد دهند ۰ یك حاشیه ای عرض کنم ۰ اسماء معصومین (ع) هرچند ما تلفظ به نفس می کنیم نمی توانیم معنائی وحقایق آن رابفهمیم خود این اسماء هم که بدست ما آمده خیلی تفضل وبرکت است بنظر میرسد که برای انبیاء سابق هم اینجوری نبوده که به این سادگی این اسماء بدستشان بیاید اسماء لفظی هم ساده به دستشان نمی آمده مثلاً حضرت نوح ۹۵۰ سال زحمت کشید بعد به او گفتند کشتی بساز وقتی مرارتها راکشیده جبرئیل نازل شده وقضایای عاشورا را برای او گفته مابسیار بسیار ساده مطلب به دستمان رسیده که از کمال سادگیش ما مبتلابه این شدیم که قدر مطلب راندانیم ۰ حالا اگر بنا بود خیلی زحمت کشیده باشیم تااسم آنهایی که نزدیك به ائمه هستند به دستمان برسد بعد خیلی زحمت کشیده باشیم تا آخرعمر یکبار اسماء معصومین رابدست آوریم هرچند این اسمها ادراکی که ما ازآن داریم ادراك متناسب بافهم خودمان هست وخیلی بالا نیست یك وقت که میگوئیم امام حسین (ع) نام رابیشتر بردن مبارك وشریف ایشان می گذاریم بعد میشود ایشان راشهید کرد وکفارهم درعالم دنیایی ایشان راشهید کردند توسل هم که پیدا می کنیم به همین مرتبه بیشتر نیست ۰ به مرتبه حقیقت ایشان که آیا این اسم خود ایشان است یااسم روح ایشان هم هست ؟ نمیشود که ایشان راشهید کرد ۰اسم روح ایشان است یا اسم حقیقت ونور ایشان است ؟ که رحمتش بالاتر از عالم ملکوت است ۰ مسمای این اسم جمیع مراتب است یا فقط همین مرتبه ظاهری است ؟ ظاهر اینستکه اسم شریف ایشان همه مراتب است وکنه حقیقت اینها هم که اعظم اسماء تکوینی هستند ۰ اعظم اسماء تکوینی برای ماکه فهممان ناقص است توصیفش به بکم یمسك سماء ۰۰۰ علی الارض و السماء به شماآسمان وزمین استقرار دارد ماکه معنای آسمان را متوجه نمیشویم خیلی هم که خواسمان راجمع کنیم اینستکه زمین برشما استقرار دارد درآن مرتبه از هستی که ما نمیتوانیم ادراك کنیم حالا اگر واقعاً آدم بتواند یك

لحظه تصورات ابتدائی برایش پیدا شود آنوقت بگویند بنا شده این آقایان با شما هم صحبت باشند . ما برای هم صحبتی با صاحب منصبهای ظاهری دنیاکه خیلی اصلاً قابل قیاس نیست . می‌گویند مورچه بنظرش می‌آید که خدا هم دوتا شاخك خیلی بزرگ دارد ما هرکدام کسانی راکه صاحب‌منصب دنیوی می‌دانیم ومناصب صحیح می‌شناسیم ولایت می‌شناسیم بفرض امام خمینی بگویند ماکارخصوصی داریم وشما میتوانید هفته ای یك روز بیائید باما صبحانه بخورید یاسئوال وحرفی داشته باشید پهلوی هم می‌نشینیم کلی خوشحال میشوید اصلاً معنای انس بامعصومین برای ما نهایت اعطاء از ناحیه خداست هرمرتبه ازآشنائی آنهاکه حاصل شود بنابراین اینجور نیست که وقتی مابه تبع آنهاخلق شده باشیم استغفرا ... احساس ظلمی بکنیم که ماآمده ایم و بعد هم درآنهافانی شویم چه خاصیتی برای ما دارد ؟ کمال سجود و بهجت وسرور ولطف و احسان برای مراتب نازله اینستکه اذن داده میشود که اینها نزدیك شوند ومراتب عالیه شوند اگردل ما برای محبت معصومین از جاکنده شود این به لحاظ خودشان الی‌ال.. تبارك وتعالی، این صحیح حقیقی برای ماست والا ما را چه که برای آنهاسجده کنیم درعالم اوهام خودمان هستیم و نوعاً سجده به دنیامی‌کنیم . سجده به خدای متعال نمی‌کنیم . البته بوسیله اینهاانشاءال..جهت سجده بطرف خدای متعال میشود اصلاً ما بدون اسماء نمیتوانیم خدا را عبادت کنیم من و شما وقتی میگوئیم یاا ... یارب جز کیفیت خاصی از تلفظ ویك کیف خاص از معنابرایمان حاصل میشود حالا خدا را هم تنزیه کنید ولی وسیله که قرارمی‌گیرد . اسم وسیله که قرارمی‌گیرد وقتی میگوئید یال ... خداوند راهم از معنی این یاا ... گفتن هم تنزیه می‌کنید درعین حال یك کیف خاص از حرکت لفظ و یك کیف خاص از حرکت معنابرای توجه شمابه خدای متعال وسیله میشود ، آیا درگفتن اشرف اسماء تکوین اینها هستند نهایت اینستکه خودآن الفاظ رانمیتوانید بیابید میتوانید اسم اسم را داشته باشید یك اسمی داریم یك اسم اسمی داریم . اسم معصومین ، اسم اسم

خدای متعال است خود آنها فرموده اند وال۰۰۰ ما اسماء حسنی هستیم حقیقت آنها کیفیتی از شان بین خدا ومخلوق هست کیفیتی از تعلق وتشخص هست که آن اعظم همه تعلقها واعظم از همه تشخصهاست ۰ اسم آن تعلق ، ادراك ووجدان آن که برای ما محال است اسم اسم آن را شاید میتوانیم درك کنیم ، آنوقت کسی نمیتواند بگوید اینها منزلتشان ، منزلت اشرف مخلوقات و اعظم کیفیتها نیست ۰ حالا سراغ اصل مطلب برگردیم ۰ پس یك تقسیمات زمانی داریم یك تقسیمات مکانی که هم در تقسیمات زمانی وهم در تقسیمات مکانی میشود یك اموری اصل باشد یعنی نسبت بین زمان ومکان راکه میخواهیم مشخص کنیم اصل بودن خصلتها وخصوصیتها وتشخصهائی مشخص شود یك تناسبات اصلی ویك خصوصیات اصلی دارید یك شأن اصلی دارید که آن تناسبهای اصلی ومنزلتهای اصلی است ویك صاحب شأنهای اصلی هست ۰ در زیادات معصومین میگوئید فان لهم عندا ۰۰۰ شأناً من شأن شما دارای منزلت بلندی هستید ۰ شأن میشود شأن شفاعت یا منزلتهای بالاتر باشد ۰ ظاهراً شان شفاعت راکه همه ٔ این بزرگوارها دارند درزیارت حضرت معصومه شان شفاعت گفته میشود وعلت شفاعت راداشتن این شان شفاعت می دانیم یا فاطمه اشفعی لی فی الجنه فان لك عندا ۰۰۰ زیرا تو در نزد خداوند دارای شان و منزلت خاصی هستی شاید شأنهای دیگری هم باشد درمورد حضرت ولی عصر(ع) میگوئید به شأن الذی بین می خوانید به آن شأنی که بین او وبین خدا است ۰ دیگر شان شفاعت نمیگوئید واین شان مسلماً بالاتر از شأن شفاعت است که بینما وبین آنهاست ۰ خداوند اجازه داده که آنها ما را شفاعت کنند ۰ آنچه که بین خود شان وخدا هست ۰ پس اول باید تناسبات را پیدا کنیم صاحب شخصیتها را پیدا کنیم بعد دسته بندی کنیم وازاین بابت باید بقیه امور تقسیم بندی شود یعنی منزلت حضرت جبرئیل (ع) یا منزلت خود وحی و هدایت و رسالت یا ولایت باید درهمین امور تقسیم بندی کنیم بنابراین بااین بیان اول زمانی بعد مکانی بعد نسبتهای بین زمان و مکان

است نهایت اینستکه باید براساس رابطه ای که میگوئید ازطرف خدا به طرف مشیت یعنی رابطه یك طرفه را اول باید معین کنید بعد جایگاه اختیاروغیره به تناسباتی که به ما میرسد درمراتب نازله اش انشاءالله . یك نحوه ارتباطی هم ازاین طرف ملاحظه میشود یك وجهت وجهی التی فطرالسموات والارض حنیفاً مسلماً ومامن المشرکین ازیك طرف هست ولی اول ارتباط آن طرف هست که اصل است ومراتب ومنازلش باید گفته شود . آنوقت مرتبه سومش که کم وکیف هست خود بخود وقتی در مرتبه قبلی منزلتهای اصلی رامعین کرده اید و زمانی ومکانی وترتیبی وتبدیلی رانهایتاً معنی ارزشهای کمی وکیفی هم برهمان اساس میشود .

برادرامیری : تقدمی راکه درزمان گفتید تقدم رتبی یعنی چه ؟

حجت الاسلام حسینی : این مشیت وخواست , برای چه خدا خواست ؟ نباید این "برای" درخودش منعکس باشد ؟ یعنی کثرت بدون این " برای" ممکن است ؟

برادرامیری : " برای " یعنی زمان ؟

حجت الاسلام حسینی : " برای " معنایش اینستکه میگوئید " برای" افاضه وتشخصهائی که به آنها افاضه شده است , از تشخصهائی که افاضه نشده یا شروع برای آن نتایج است آنها عزت وجودیشان بیشتر است . یك تعلقی رادرنظر بگیرید ازسمت راست به طرف سمت چپ بنویسید اگرگفتید این مقدمات برای آن نتایجی است که آخراین یك سطر میخواهید بگیرید حالا آن سطرهمه اش نوشته شده آیاکلمه اول باکلمه آخر دریك شأن است ؟

برادرامیری : اولین چیزی که خلق میشود چیست ؟

حجت الاسلام حسینی : وقتی نوشتید اولین کلمه ای راکه می نویسید این وسیله برای رسیدن به آن آخری است ؟ یا اینکه اول وآخری هردو دریك رتبه هستند ؟

برادرامیری : همان اولی خودش مرکب است .

حجت الاسلام حسینی : همه ٔ اینها مرکب هستند ٠

برادر امیری : پس وجود از مکانی است تقدم ندارد ٠

حجت الاسلام حسینی : نه لحاظ زمانی مقدم است نه اینکه مقدم است در اینکه چرا به این شکل نوشتم ؟ مرکب و مکان دار است ولی چرا به این شکل نوشتم ؟ برای اینکه می‌خواستم آخرین کلمه ونتیجه ام این باشد مجوز کثرت مکان ، کثرت زمانی است شما وقتی کلمه را به یك شکلی می‌نویسید صحیح است کسی سئوال کند بگوید چرا به این شکل نوشتی ؟ وبه شکل دیگری ننوشتید ؟ پاسخ این مطلب را نمی‌گوئید می‌خواستم فلان جمله را آخر بنویسیم پس خواست شما در آخر هست که خواست در کیف اول را مشخص میکند ٠

برادر سلیمی : می‌توانیم بگوئیم زمان تقدم دارد ؟

حجت الاسلام حسینی : لحاظ زمان تقدم دارد ٠ زمان که خیلی بعد تر واقع میشود و محال است ابتدا باشد ٠

برادر سلیمی : بگوئیم به این دلیل است که هدف از خلقت برای خود مخلوق است نه برای خود خالق مثلاً ٠٠٠

حجت الاسلام حسینی : برنامه هائی که مخلوق برای خودش بخواهد درست کند شما میتوانید بگوئید غایت در برنامه شما مقدم نیست ؟

برادر سلیمی : غایت مقدم است

حجت الاسلام حسینی : شما میگوئید برنامه ای راکه من درست میکنم یك مشیت است نهایت مشیت در مرتبه خیلی پائین است ٠

برادر سلیمی : چون از جهت خداوند که نگاه کنیم خداوند که خودش برای خودش چیزی را نمیخواهد چون تغییر هم در آنجا نیست ٠ ولی هدف از خلقت را برای خود مخلوقات قرار میدهد

بنابراین به همین جهت لحاظ زمان تقدم دارد ۰

حجت الاسلام حسینی : بنابه فرمایش حضرتعالی اگر برنامه ریز برای خودش هم نفع بخواهد آیا میتواند تقدم راداشته باشد ؟ یعنی یك وقت شماوحدت تنهارامی‌گوئید امکان اینکه مطلوب بذات باشد پیدا میشود آنوقت نسبت به طالب چنین سئوالی هست که اگر وحدت تنها باشد ولی درخود ذات کثرت این خصوصیت وجود دارد که باید تعدد داشته باشد ۰ برای چه تعدد ؟ می‌فرمائید برای اینکه این مقدمه برای این باشد ۰ خاصیت کثرت اینجوری است ۰اگر وحدت تنهابدون کثرت بود میشد احتمال داد درغیرخدا به مطلوبیت ذاتش واین فرمایش حضرتعالی صحیح است ولی اگر گفتید مجوز کثرت چیست چراکثرت ؟ می‌گوئید برای اینکه این مقدم باشد ۰ حاصل به خود شخص برگردد ۰

برادرسلیمی : وقتی‌خداوند برنامه ریز باشد درمورد ذات خودش چون احتیاج راه ندارد باید به ذات خود کثرت برگردد ؟

حجت الاسلام حسینی : ماهیتاً کثرت خصوصیتش اینستکه مقدمه به نتیجه برگردد نهایت گاهی هست که میگوئید نتیجه به مخلوق برمی‌گردد ۰ گاهی میگویند نتیجه به فاعل که بازهم‌خودش مخلوق است برمی‌گردد

برادرمعلمی : درامورى که فرمودید سه فرض‌میشود باشد ۰ موقعی که بحث ، بحث تحقق است روشن است که علت ظاهری تغییر کیفیات تناسبات مکانی است که نسبت بهم دارند ۰ در آنجا دربحث تحقق میشود گفت مکان خاص است که زمان خاصی رابوجود می‌آورد بخاطرهمین هم است که زمان ومکان هیچوقت ازهم جدانمیشوند ولی تغییرات خاصی که بوجود می‌آید بخاطر تنظیمات خاصی است که درحال حاضر وجود دارد بنابراین اگر وضعیت ۰۰۰

حجت الاسلام حسینی : یعنی تصرفات ماتصرفات مکانی است ۰

برادرمعلمی : یعنی در بحث تحقق از زاویه دید ما علت ظاهری یعنی ما ظاهراً می‌گوئیم فرضاً چرا فلان مطلب پیدا شده ؟ میگوئید چون این دو چیز با هم ترکیب شده اند بنابراین اینجوری شد . یعنی علت وضعیت فعلی را , علت تغییرات خاصی را منوط به ...

حجت الاسلام حسینی : علت خصوصیت را نه علت تغییر را . یعنی علت حرکت را ذکر نکنید علت خصوصیت حرکت را .

برادرمعلمی : این را منوط به وضعیت ترکیب مکانی که قبل بود میکند درمورد برنامه ریزی برعکس این هست . یعنی اگر سئوال کنند چرا این تنظیمات خاص را انجام می‌دهید ؟ میگوئیم برای اینکه به آن هدف خاص برسیم . بنابراین در اینجا برعکس میشود یعنی علت تنظیمات خاص آن وضعیت مطلوب میشود یا به عبارت دیگر خصلت خاصی که مورد نظر است باعث این تنظیمات مکانی است برعکس آنجاکه تنظیمات مکانی باصطلاح حرکت خاصی را بوجود می‌آورد آنجا حرکت خاصی که مطلوب است باعث این تنظیمات خاص میشود . این دو مطلب است یک مطلب دیگر در مورد آن نظام مشیت است یک وقت هست ما میگوئیم تصورات ما از نظام مشیت یا نظام مشیتی که من درست می‌کنم یک وقت هست که میگوئیم نظام مشیت اینجوری هست . درست است که آنموقع که میگوئیم نظام مشیت اینجوری است من درست میکنم ولی با زیک تفاوتی بین آن موقعی که میگوئیم نظام مشیت اینجوری است با وقتی که میگوئیم این نظام مشیتی که تصورما از نظام مشیت است , می‌باشد آنموقعی که میگوئیم نظام مشیت اینجوری است نه اینکه تصور یا ادراک من از نظام مشیت است ظاهراً درمورد نظام مشیت تاخر وتقدم زمانی ومکانی مطرح نیست وهردو با هم هستند . یعنی اینکه چه کیفیتهائی باشند تا چه تغییراتی رابکنند هیچ تقدم وتاخری نسبت بهم ندارند که بگوئیم اول کیفیتهائی درست شده بعد گفته اند اینها را درست میکنیم بنابراین چون این چیزها هست این حرکت را باید داشته باشد برای انسان چنین چیزی درست است ما میگوئیم چرا

فلان حرکت راکرد ید ؟ می‌گوید مقد وراتی که د اشتم اینهابود ، پس اینهارا اینجوری تنظیم کرد م تابه آنجابرسیم ولی موقعی که بحث خالق است بنظرنمیرسد که بشود تقد م وتاخری د رست کر د اول خلقی هست بعد میگویند این خلق برای آن هد ف خاصی است یعنی بد نبالش حرکت است یا اول چون می‌خواستیم آنجوری شود این چیزهاراخلق کرد ه است ظاهراً باید هرد وتابا هم باشد یعنی این خلق وآن جهت ، این خلق برای رسید ن به آنجاست هرد وبا هم هستند نه اینکه اول یك چیزی از آن مورد نظر باشد بعد ش به تبع اواین مطلب د رست شد ه است ۰

حجت الا سلام حسینی : یعنی اصلی وفرعی اول د رغایت ومبد اش چه جوری بود ه ؟ میگوئید د ر مشیت الهی غایت ومبد اء هیچ تقد م وتاخری ند ارند ۰ یعنی غرض افاضه است این د رمشیت منعکس نیست ؟

براد رمعلمی : یك وقت میگوئیم غرض افاضه است ، افاضه حاکم بروضعیت موجود وآیند ه ومسیر بین آن وترکیباتی که هست ، می‌باشد ۰ نه اینکه مقصد افاضه است ۰ وقتی میگوئیم مقصد افاضه است یعنی همه اینهاد رست شد ه برای افاضه یعنی مثل اینکه یك مسیری راطی میکنند بعد به افاضه میرسند ۰

حجت الا سلام حسینی : اگرد ائم التزاید بود ن افاضه موجب این مقصد است افاضه چیز ی نیست که د رهمه مراتب مساوی محض باشد اضافه شد ن افاضه لا زمه اش اینستکه اگرافاضه اول یك د رجه است افاضه آخر یك میلیارد د رجه است ۰ د رست است که همه اش برای افاضه است یك د رجه هم برای افاضه است د ه د رجه هم افاضه است یك میلیارد د رجه هم افاضه است ولی خوب آن د ه د رجه افاضه به او شد ه تا یازد ه د رجه شود ۰ حالا آیامراتب مختلفی هم د رافاضه هست یا نه ؟ واین مراتب بعضیش اشرف بربعضی د یگرهستند یا نه ؟ این د رزا نیش است د رمکانیش وقتی د رکلمه مبارك وشریف حد یث کساء خطاب به ملائك می‌گوئید وعزتی وجلالی ۰۰۰الی لا جلکم

لاجل درخود مشیت می‌آید یا نه ؟ یعنی آنها پایگاه این بقیه چیزها هستند یا نیستند ؟ یا دفعتاً واحده که هست تقدم رتبی هم ندارند ؟ آیا واقعاً تقدم رتبی ندارد نبی اکرم با شأن من وشان من وشان ایشان یك حساب درکل مشیت است .

برادر رجاجرمی : درموضع وحدت وکثرت که نگاه می‌کنیم یك مثالی فرمودید که یك چوب کبریت هم که برداریم درست است که بگوئیم آن مشیت دیگرآن مشیت نیست . تعبیر حضرتعالی قبلاً اینجور بود که آقای معلمی برهمین اساس می‌فرمایند پس نباید درمنتجه به آنصورت تقدمی ملاحظه کنیم .

حجت الاسلام حسینی : ما میخواهیم ببینیم آیا واقعاً ارتباط کثرات بهم درشان واحد است ؟

برادر معلمی : ما نگفتیم درشان واحد است . این بحثی هم که الان مطرح می‌کنیم شاید خیلی درکار ما اثر نداشته باشد چون روشن است مطلبی که ما بدنبالش هستیم برنامه ریزی است دربرنامه ریزی برای ما ها هم ...

حجت الاسلام حسینی : برای ما ها حفظ اسلام اصل است حفظ احکام مرتبه نازله است حالا ما میگوئیم ما باید آنجائی که بین قدرت اسلام وپیاده کردن فلان حکم تزاحم شد بگوئیم این حکم دراینجا مانع است واصلاً لازم نیست پیاده شود . آیا میشود بالعکس این حرف رازد وگفت چون اسلام هست یك حکم هم هست که حاکم براسلام است اسلام منهای حکم نمیخواهیم اسلام انقلابی رانمی‌پسندم . میشود یك حکم گفت که اگرمنهای این باشد من نمیخواهم . داشت توصیف وتعریف می‌کرد ومی‌گفت یك عده ای هستند که می‌گویند اسلام هرچه که هست ما قبول داریم اینها راتضعیف می‌کرد یك عده ای می‌گویند اسلام انقلابی راقبول دارند اگرانقلابی نباشد من نمی‌خواهم مثل اینکه درسبزیها می‌گویند تربچه نقلی هارا می‌خواهم . حالا واقعاً اینجوری است که اینها تقدم حقیقی ندارند همه مساوی هستند ؟

برادر معلمی : در مورد برنامه ریزی این روشن است یك وقت میگوئیم ماد نبال این بودیم که در اینجا نور تولید کنیم میگوئیم چون ما میخواستیم نور تولید کنیم آن چیزهای دیگر علت پیدایشش خواستن نور میشود . میگوئیم این موتور را درست کرده ایم اینجوری کار میکند این سیمها راکشیده ایم این دستگاه راگذاشته ایم هرکس می‌پرسد چرا ؟ علت چرائی همه آنها را میگوئیم چون میخواستیم اینجا برق درست شود لازم بود این کارها را بکنیم این مال برنامه ریزی است موقعی هم که در برنامه ریزی ازما سئوال کنند میگوئیم چون درسال ۷۰ یا ۸۰ میخواهیم چنین وضعیتی راداشته باشیم پس مردم الان باید این کارهارابکنند ودولت باید آن کارها را بکند این پولهاباید آنجابرود این وسیله هاباید اینجابرود تاسال ۷۰ یا ۸۰ فلان اتفاق بیفتد . پس در اینجاها وضعیت مطلوب که خودش قسمتی از جریان است ما اسمش را وضعیت مطلوب گذاشته ایم نه اینکه آنجاکه میرویم می‌ایستیم یعنی تقدم وتاءخر دارد درآنجا هم خودش یك جریان است مایك نقطه از جریان بعنوان مطلوب تعیین کرده ایم تابه آنجابرسیم بنابراین علت کیفیتهای قبل و ربط بین کیفیتهای قبل آن علت میشود . این یك بحث است یك وقت یك کسی نشسته یك چیزهائی دوروبرش بوده آنهارابا هم ترکیب کرده وشانسی یك چیز ازآب درآورده این هم میشود بعد میگویند چکار کردی ؟ میگوید همین جوری اینهارابا هم قاطی کردم شانسی چنین چیزی شد باانفاقاتی که در دنیامی‌افتد وبدست مانیست بعداً مامی‌نشینیم آن راتحلیل می‌کنیم یاکسی مریض میشود دکتر آن راتحلیل میکند چون شمااین خوراك راخوردید بعد هم آن خوراك راخوردید بعدش هم اینکار راانجام دادید این بیماری برای شماپیداشد واین وضعیت بروز کرد یاچون شهر اینجوری ساخته شده بود و وضع ده اینجوری بود باران که آمد سیل شد و خانه ها را آب برد این هم یك وضعیت است یعنی علت وضعیت موجود راوضعیت قبل معرفی می‌کنیم ولی درمورد خداوند هیچکدام ازاینهارانمیشود گفت که آیااول می‌خواسته اند به یکجایی

برسد بعد چیزهارا خلق کرده اند که به آنجا برسد یا چیزهائی را اول خلق کرده اند یک نحوه ای هم آن را ترکیب کرده اند بعد ببینند چطور میشود • بنظر میرسد همه اینها با هم است یعنی این چیزها برای رسیدن به آن است آنوقت آن امر ثابتی که در بحثهای ما بود یک تکه از جریان نمیشود بلکه کل جریان میشود • که همه چیزهائی که میگوئیم وقتی میگوئیم تفضل یعنی هرکدام از این کیفیتهائی که در اینجا موجود است آینده ای که این کیفیت باید پیدا کند ربطی که با سایر کیفیتها دارد هرکدامش یک جلوه ای از تفضل است چه بود نش در وضعیت حال چه خلقش در اول کار چه رفتنش در آخر کار همه اش تفضل است بعد با هم فرق دارند همین تفاوت هم تفضل است •

حجت الاسلام حسینی : در نظام مشیت دعا تعارف است ؟ اثر ندارد ؟

برادر معلمی : شما دوباره توی عینیت آمدید اینکه من دعا می‌کنم موضع الان است نه موضع مشیت •

حجت الاسلام حسینی : هرجاکه در مشیت جای من هست همانجا خواهم بود •

برادر معلمی : نه • می‌خوردن من از ازل می‌دانست نیست • من که نمی‌دانم خدا چه می‌دانست خدا می‌دانست من می‌می‌خورم یا نمی‌خورم • همان که می‌داند میشود ولی این حرف به این معنا نیست که من مجبورم چنین کاری بکنم •

حجت الاسلام حسینی : نه ماکه نمی‌گوئیم علت فعل من میشود ولکن همان میشود • سرجمعش تقلای ما تعارف میشود •

برادر معلمی : پس برنامه ریزی هم که ولی فقیه میکند بعدش مملکت هرچه میشود وکارهائی که مردم میکنند همه بی‌خود است برای اینکه ولی فقیه اگر برنامه ریزیش خوب باشد میتواند بگوید که ما این کارها را می‌کنیم تا مردم این کارها را بکنند تازه برنامه ریز کجا خدا کجا ؟ اینکه خدا

می‌داند وقتی به اینها این اختیار را می‌دهیم یکی خوب آدم می‌شود یکی بد میشود ربطی به اینکه یکی خوب ویکی بد میشود ندارد • خوب یا بد شدن چون اختیار دارد دست خودش است ولی نمیشود گفت که خدا خلق کرده ولی نمی‌داند بین همه اینها کدامش بهتر وکدام اسم اعظم است اینها اسماء الحسنی هستند • وقتی آیندها را نداشته که آنها اختیار انسان را چگونه جاری میکنند از کجا می‌دانسته که اینها اسماء الحسنی هستند ؟ پس همه چیزها را می‌دانسته , می‌داند که من چگونه اختیار می‌کنم آنها چه جوری بنابراین میگوید این با آنها خیلی فرق دارد • البته این جبر نمی‌آورد وکار به وضعیت فعلی ما دارد • شاید هم این حرف فعلاً بدرد بحث ما نخورد وچون در برنامه ریزی هستیم بگوئیم همان حرف درست است وضعیت مطلوب علت تنظیمات فعلی ماست • بنابراین تغییرات یا زمان نسبت به مکان اولویت پیدا میکند چون چیزی راکه الان تنظیم می‌کنیم برای رسیدن به وضع مطلوب است • اگر به همین اندازه کفایت میکند عیبی ندارد میشود از آن هم رد شویم ولی اگر بحثی باشد که نظام مشیت اینگونه است در نظام مشیت لحاظ زمان ومکان است • کیفیتها تغایر دارند یکی اسمش پیامبر ویکی امام و یکی ماموم است ولی تفاوتهای اینها اینجوری نیست که تقدم وتاخری نسبت بهم داشته باشند • ارزشمندی آنها هم سرجای خود شان است یکی باارزش تر از دیگری است این علت یک سری چیز ها میشود •

برادر حسینیان : باارزش بودنشان را چطوری نشان میدهند •

حجت الاسلام حسینی : نه ارزش همه در رتبه واحده میشود •

برادر امیری : جایگاه خاصی دارند •

حجت الاسلام حسینی : جایگاه خاصی که دارند اگر گفتیم یک چوب کبریت در این مشیت تغییر کند اوضاع عالم تغییر میکند •

برادرمعلمی : فرق میکند یك وقت هست میگوئیم الان یك اتومبیلی داریم این اتومبیل با جمیع خصوصیات شخصیه اش یك واحدی است . اگرکسی آمد روکش صندلی راعوض کرد این دیگر ماشین قبلی نیست بعد یك کسی میگوید شما میگوئید اگراین روکش راعوض کرد دیگرماشین قبلی نیست اگر موتور آنرا هم برداشتند وبه جایش اسب بستند این دیگرماشین قبلی نیست این روکش وموتور ماشین هردو یك اثر درماشین دارند ؟ موتور یك چیز و روکش یك چیز دیگر است میگوئیم میدانیم این دو با هم تفاوت دارند ارزشمندی موتور مساوی ارزشمندی روکش صندلی ودستگیره چراغ وغیره نیست ولی اگر که همه اینهارا یك جا قرار دادید یك منتجه راکه ملاحظه کردید کوچکترین تغییری که کند دیگر منتجه قبلی نیست . هرچند ارزشمندی هرچیز سرجای خودش است آنگاه اگر سازنده این ماشین عادل بود تفضل بود اگررنگی را هم برای روکش ماشین انتخاب کرده عوض کردن این رنگ هم ظلم است یاخلاف تفضل است .

حجت الاسلام حسینی : بحثی راکه حضرتعالی میفرمائید مادرست منتقل نشدیم مگر اینکه تکرارکنید به این ترتیب اگرهمه منتجه واحد پیدا کردیم به نحوی که یك وحدت حقیقی بر آن صدق کند ... (ج : نه درعینیت ...) درنظام مشیت . وحدت حقیقی حفظ است . کثرت هم دارد نمیشود یك سرسوزن کثراتش ازجایش تغییر کند .

برادرمعلمی : نسبت به آن چیزی که خدا خلق کرده .

حجت الاسلام حسینی : نسبت به آن وحدت میشود . آنوقت دراین مااختیارعباد را نمیتوانیم خیلی بفهمیم .

برادرمعلمی : اختیارهم خودش یك چیز است داخل این چیزها .

حجت الاسلام حسینی : یکی چیزی است که طبق علیت تجریدی فیکس عمل میکند یاطبق علیت تجریدی عمل نمی‌کند ؟

برادرمعلمی : اختیارتحت تعین در رابطه نمی‌آید . ولی از آن حدی‌هم که‌برایش قرار داده‌اند نمیتواند بیرون رود . این هم سرجای خودش آن کسی هم که‌این اختیار رابه ما داده می‌داند که هر کدام ازاینهاکه اختیاربه آنهاداده شده چطور میشوند .

حجت الاسلام حسینی : پس‌برای اختیارسه مطلب بود (۱) درمحدوده خاصی است (۲) علم داریم که چکارمیکند بنابراین می‌دانیم چه تناسباتی قبل وبعدش دارد (۳) اینکه تحت تعین در رابطه نمی‌آید معنای این حرف اینستکه درعین اینکه میداند من چگونه اختیار خواهم کرد وتناسبات قبلی و بعدی آن مشخص است مجبورهم نیست . این یك اشکال به ذهن نمی‌آورد که مطلب بین تعین در رابطه وضدآن باشد ؟

برادرمعلمی : درمورد خدا ؟ مادرمورد خدا میگوئیم .

حجت الاسلام حسینی : درمورد اختیارمیگوئیم .

برادرامیری : درمشیت؟

حجت الاسلام حسینی : تعریف اختیاردریك دایره‌ای یك سانتی‌متری ...

برادرمعلمی : نه وارد این بحث نمیخواهیم بشویم اینکه من عرض کردم اختیاریك محدوده‌ای دارد نه , یعنی ازاینجانمیتواند پایش رابیرون بگذارد باهمان وضعیتی که‌آن را درست کرده‌اند که بگویند هرکیفیتی رابگونه‌ای درست کرده‌ایم و به‌این هم اجازه می‌دهیم‌که این راکمی اینطرف یاآنطرف بکشد .

حجت الاسلام حسینی : ازدایره یك سانتی به دایره یك متری میرود ؟

برادرمعلمی : نه , وارد این بحث نمیخواهیم بشویم من نمی‌گویم اختیارمحدوده‌ای که‌از آن نمیتواند پابیرون بگذارد یعنی یك جااختیار مطلق است بیرونش جبر مطلق است میگویم آن چیزی که گفته‌اند اختیار اینستکه وقتی برای من مشخص نیست که محدوده‌اش چقدراست ولی

برای حضرت حق که مشخص است محدوده اش چقدر است یعنی معلوم است اختیار بشر در انواع واقسام کیفیتهائی که درجهان هست به چه اندازه میتواند نفوذ داشته باشد ازآن بیشتر یا کمتر نمیتواند .

حجت الاسلام حسینی : ماکه قبول داریم مقدار نفوذش راقبول داریم خدا هم میداند قبول داریم ولی اینکه تعین تحت رابطه نیست تا صحیح باشد که لقب اختیاربرآن گذاشت ...

برادرمعلمی : نه . اختیاریکی از روابطی که متعین در رابطه میشود نیست اختیارخاص انسان .

حجت الاسلام حسینی : اگرگفتید اختیاردریك مرتبه هرمرتبه ای که برایش فرض شود در مرتبه خصوصیت یا غیره میگوئید این تحت رابطه است نه اینکه بوجود آمدنش تحت رابطه است نفس عملکردش یا میگوئید تحت رابطه نیست نسبتی بارابطه دارد . اگراینجور شد که نسبتی با رابطه داشته باشد به من اجازه میدهید که بگویم اختیار خدا دامنه اش به اندازه کل مشیت است ولی نسبتی به رابطه دارد واین بیانی که ازمشیت میشود اختیاررا تحت رابطه میبرد اختیار خداوند یا تحت رابطه میآید یا همان که درمورد انسان گفتیم .

برادرمعلمی : نه اوحاکم برروابطه است . خودش خالق همین اختیار ما هم هست بحث درمورد همین بود که گفتیم درآنجا ...

حجت الاسلام حسینی : چه جوری میشود گفت یك دانه اش راکه برداریم این بهم میریزد ؟ یك دانه اش را برمیداریم اوهم بهم نمیریزد بقیه درجای خود میماند .

برادرمعلمی : صحبت اینستکه من میتوانم بردارم .

حجت الاسلام حسینی : ما ازاینجا میخواستیم سراغ مطلب اصلی بیائیم اینکه اگریك دانه اش رابردارید همه اش بهم میخورد به معنای اصل گرفتن رابطه درخود نظام مشیت است یکی رابرمیدارد

و اراده میکند که بقیه هم همانجوری باشد . تناسبات عدل را من بافضل از او سئوال میکنم .

برادر معلمی : اگرمتناسب بافضل شد که غیراز این متناسب بافضل نیست . با همان فضل . یك درجه کمتر یابیشتراست . اگر کیفیتها الا اقتضای محض باشند .

حجت الاسلام حسینی : اگرحکومت بر رابطه میگوئید معنایش اینستکه کیف یشاء ما یشاء لا تسئل ...

برادر معلمی : همه اینها درمورد مایشاء است درمورد هرچه او بخواهد صحبت می کنیم نه اینکه جهان میتواند جلوخواست او باشید . ولی وقتی او اینجوری خواسته ، اینجوری خواسته دیگر آن خواستش یك جور خاصی است .

حجت الاسلام حسینی : حالا اگر یك چوب کبریتش عوض شود همه خواستها بهم می ریزد .

برادر معلمی : نه خواستش عوض شده ، هرجاکه او اراده کند عوض شده نه اینکه همه با هم یا یکی عوض شده باشد .

حجت الاسلام حسینی : همین حرف معنایش اینستکه همه تغییرکند یا یکی دست اوست میتواند همه را حفظ کند ویك چوب کبریت را عوض کند ودر اینجا اصلی وفرعی پیدا میکند معنایش این است که میشود .

برادر معلمی : اگر اصلی ها را برداردفرعی ها عوض نمیشوند ؟ پس آنجا را نمیتواند ؟

حجت الاسلام حسینی : میشود یك وجود هائی را اصلی قرار دهد وبگوید من بخاطر اینها بقیه را به رسمیت می شناسم . اما از اینطرفی نگاه می کنیم شما از آن طرف میگوئید اصلی ها را میشود برداشت ما میگوئیم یك چیزهائی را اصل قرار بدهد .

برادر معلمی : ما هم میگوئیم یك چیزهای فرعی درکنار اصلی ها قرار می دهد بعدش میگوید این اصلی نسبت به آن فرعی است تا آن فرعی نباشد این اصلی معنا ندارد بعد هم ...

حجت الاسلام حسینی : به عکس خلق کرده اند نمیگوید که شما معتقد اید اگر اینها نباشد

برادر رجاجرمی : می‌فرمائید اعتبار اصلی ها به فرعی ها نیست ؟

حجت الاسلام حسینی : من دنبال همین هستم . قسم میخورد میگوید آنها را برای شما قرار دادم .

برادر رمعلمی : این صحبتی که میفرمائید علی السویه است یعنی یك چیز را ارزشمند تر از یك چیز دیگر قرار دادن یك چیز را تابع چیز دیگر قرار دادن همه اینها فرقی ندارد منظور اینستکه آن وقتی که خواستند خلق کنند اینکه این اصلی در کنار این فرعی باشد این هم گذشته و حال و آینده اشان باشد همه با هم در آنجاست نه اینکه اول این اصلی ها را درست کنند بعد هم یك فرعی هائی درست کنند بعد می نشینند نگاه میکنند که این اصلی وفرعی که کنار هم قرار گفتند کجا میروند یا برای اینکه وضعیت اصلی وفرعیها در آنجا وضعیتش اینجوری شود یك چیزهائی را درست میکند .

حجت الاسلام حسینی : اینکه ارزش یکی بالا تر است شما این را چگونه در تابلو وجود روشن می‌کنید ؟ اصلاً در تابلو می‌آید .

برادر رمعلمی : باید در تابلو بیاید ولی منظور اینستکه ما در چه پله ای از بحث هستیم همانجور که عرض کردم اگر ما برای خود مان برنامه ریزی میگوئیم بله حتماً اینجوری است که وضعیت مطلوب علت تنظیمات فعلی وعلت حرکت اینگونه است

برادر رحسینیان : در نظام مشیت جایگاهی که خداوند برای نورهای پاك قرار می‌دهند

برادر رمعلمی : نه مساوی نیست اگر مساوی بود تغایر نفی میشد .

برادر رحسینیان : اگر مساوی نباشند یعنی در مراتب مختلف هستند .

برادر رمعلمی : اگر در ادامه بحث کسی گفت اینها فرقی ندارد میشود سئوال کرد تا مجبور

شود نفی تغایر کند •

حجت الاسلام حسینی : می‌دانیم متغایراست ولی چه نحوه تغایری است ؟ در مورد اختلاف مراتب صحبت است • خصوصیت اضافه برتغایر •والا تغایر راکه قبول داریم •

برادرسلیمی : آیااختلاف ارزش موجب تقدم درلحاظ زمانی میشود ؟ اگر ارزشها فرق کند قوام یکی به دیگری میشود •

حجت الاسلام حسینی : این بکم بدا ۱۴۰۰۰ ویکم پختم را چکارش می‌کنید چگونه درچارت منعکس می‌کنید ؟ از شماشروع شده وبه شماتمام میشود • یك منزلتی هست که شروع وختم به آنها باشد تمام درنظام مشیت گسترده باشد •

برادرحسینیان : خداوند میفرماید که هیچ خلقی نبود مگرشما

حجت الاسلام حسینی : وکنتم انواراً وجعلکم ••• شاید ۳۰ هزارسال اینهاعبادت می‌کردند وهیچ موجود دیگری نبود •

برادرامیری : بهرحال آن اسماء خاص راخلق کردند بعد هم بقیه رابه تبع آن کل این مشیت میشود •

حجت الاسلام حسینی : سئوال ما همین است کلش که مشیت شد این کل راچگونه اصلی و فرعی کنیم •

برادر امیری : آنجاکه زمان مطرح نیست •

حجت الاسلام حسینی : لحاظ زمان است نه زمان کلمه لحاظ راکه اضافه کردیم برای همین چیز هاست •

برادرسلیمی : اول وآخرش فرق میکند • برای خداوند هم این طرف وآن طرف فرق میکند میگوید در نظام مشیت باید ازاینطرف شروع و به آن طرف ختم شود لذا نمیشود برای خدا یکی باشد

حجت الاسلام حسینی : بله نمیشود .

براد رسلیمی : چون نمیشود لحاظ زمان میشود ومراتب راباید د رنظرگرفت وگفت د رسیرحرکت باید نگاه کرد ولی اگرانتزاعی نگاه کنیم هرکیفیتی سرجای خودش بخواهیم علت تعینش راپید اکنیم میتوانیم بگوئیم همان بحثی که قبلاً داشتیم کیفیت چون د ر اینجاواقع شده قبل وبعدش ایـــن کیفیتهاست .

براد رامیری : میشود گفت اول اینها خلق شده اند بعد اینهاوبعد اینهاولی همه نظـام مشیت میشوند یعنی لحاظ زمان اینجوری میشود که شما میتوانید بگوئید اول این اسماء خلق شده بعد اینهاوبعد اینها چند مرتبه هم پید امیکنـد .

حجت الاسلام حسینی : خلاصه مابه چه لحاظ اصلی وفرعی کنیم ؟ همه اینها هستند یك د فترهست از اول تاآخرش هم نوشته هاد رآن است . ماچگونه اصلی وفرعی کنیم ؟ بگوئیم همـــه اصل هستند یا بگوئیم همه فرع هستند ؟ یا هرکدام راکه حساب کنید نسبت به د یگری اصل هستند ؟

براد رجاجرمی : تعین یك چیز د ر رابطه بابقیه است وتعین بقیه هم د ر رابطه بااین چیز است .

براد رامیری : نسبت تاثیر فرق میکنـد .

براد رسلیمی : د رمورد همه کیفیتها همین رامیشود گفت د یگراصلی و فرعی ند ارد همه چیـز اصلی هستند فرعی هم هستند .

براد رجاجرمی : ازموضع تعین د ر رابطه که نگاه کنیم اینجوری است .

براد رسلیمی : ازموضع مشیت میخواهیم .

براد رجاجرمی : روابط د ر ارتباط بایکد یگرتعین خاصی راد ارند کل جزء رامعین میکند و جزءهم کل رامعین میکند . د رموضع تعین صرف تعین وخصوصیتی که مورد نظرباشد .

برادر امیری : شاید نسبت تاثیرفرق کند همان مثالی که آقای معلمی زدند قطعاً در اتومبیل باآن روکش صندلی خیلی تفاوت دارد .

برادر رجاجرمی : درمنتجه سهم همه ٔ عوامل یکی است .

برادر رسلیمی : اینجا نمیشود گفت اگرزمان رادرنظر نگیریم اصلاً اصلی وفرعی نمیشود درهمان اتومبیل اگر زمان رادرنظر نگیریم که این اتومبیل برای چیست ؟ نمیتوان گفت کدام اصلی وکدام فرعی است یعنی حرکت رالحاظ نکنیم اصلی وفرعی هم معنا ندارد . پس یك نقشه ای باشد همه جهان یا هرسیستمی راکه بررسی می‌کنیم حرکت درآن لحاظ نشود ازحرکت هم تفسیرمکانی کنیم دیگراصلی وفرعی هم نمیشود کرد .

حجت الاسلام حسینی : به عبارت دیگربفرمائید برای اصلی وفرعی کردن باید حتماً ملاکی دراصل بودن درمنطق مشیت بتوانید مشخص کنید والا یااعتباری یاانتزاعی یادل بخواهی میشود همان دل بخواهی هم اول باید یك چیزی رادرست کنید وبعد اصلی وفرعی کنید .

برادر رسلیمی : درمشیت که فرمودید زمان تقدم دارد . مشیت بدون زمان میتواند داشت؟

حجت الاسلام حسینی : لازمه اصلی وفرعی کردن چیست ؟ یایك چیزی رااصل فرض‌کنید لااقل میخواهد اول یك چیز رااصل فرض‌کنید .

برادر رسلیمی : اگریك چیز رااصل فرض‌کنیم بدون زمان نمیشود .

حجت الاسلام حسینی : بعدش براساس آن مفروض شما زمان معنا پیدا میکند .

برادر رسلیمی : اگربتوانیم یك چیز رااصل قرار دهیم وفقط مکان داشته باشیم این فقط ممتنع است .

برادر رحسینان : مراتب درمکان هم هست .

برادر رسلیمی : وقتی زمان باشد مکان صرف نمیشود .

برادرحسینیان : جاذبه زمین نسبت به خودکار اصلی ترنیست ؟یعنی شمولیت مکانیش بیشتراست بزرگتر است ۰

برادرسلیمی : نسبت به چه غرضی ؟

حجت الاسلام حسینی : اگرشما نخواهید غرضی را مشخص کنید بگوئید هرچه بزرگتربود آن را اصلی می‌گذارم ۰

برادرسلیمی : نمیشود بزرگ بودن نسبت به یك غرضی معنی می‌دهد ۰

حجت الاسلام حسینی : بزرگ بودن یعنی مساحتش بیشترباشد ۰

برادرسلیمی : حتماً غرض از مساحت داریم ۰

حجت الاسلام حسینی : درآنجا می‌گیرد یك سیستم بزرگ چند سیم کوچك درآن هست ۰ توی سینی بزرگ چند سینی کوچك است درسینی کوچك چند تااستکان ونعلبکی است دراستکان و نعلبکی چای است شما میگوئید اصلی هاآنهائی هستند که بزرگتر باشند فرعی هاآن کوچکترها هستند ۰

برادرسلیمی : میشود فرض کرد ولی نمیشود دلیل آورد که چرااین رااصلی گرفت ۰

برادرمعلمی : هرچیزد یگری راکه بگیریم همین است مراتب تفضل را هم که بگیرید همین‌است که آن تفضل آخری مثل همان سینی بزرگ میشود تفضلات پائین‌تری سینی های کوچك تر میشود ارزش به اعتبار محض برمی‌گردد ۰

حجت الاسلام حسینی : یك وقت ارزش حقیقی خود آن مطلب درنظام مشیت است نه به اعتبار ۰

برادرسلیمی : آنجا میشود بدون زمان باشد ؟

حجت الاسلام حسینی : شمادراینجالحاظ زمان رانکرده اید گفته اید هرچیزکه قدرت شمول

بیشتری داشته باشد نه شمول زمانی جای بیشتر رابگیرد ۰

برادرسلیمی : اینکه اعتباری شد میخواهیم ببینیم اگرحقیقتاً بخواهیم اصلی وفرعی کنیم لازم است زمان رالحاظ کنیم ۰

حجت الاسلام حسینی : حالا توی اعتباربایستیم شمابرای اعتبار باید یك معیار بدهید تا لغت اصلی وفرعی رابیاورید میشود گفت هرچه کوچکتر است اصل است من اعتبارمی‌کنم کمترین چیزی که درعالم هست الماس یاطلا اصل باشد ۰ این اتم این رقمی که درد نیایکی بیشتر نیست اصل باشد ۰ میشود معین کرد واعتبارکرد به شرطی که شمامعیارمعین کنید میتوانید اصلی وفرعی کنید اصلی وفرعی کردن شرط اولیه اش قبول اینستکه همه مساوی نیستند ۰ حالا میگوئید یك اصلی وفرعی میخواهم بکنم متناسب بامشیت ۰ باید متناسب بامعارفی که دارید نگاه کنید ببینید کدام اصلی وکدام فرعی است ؟ از خود لغت اصلی وفرعی کردن به یك معناکه آقای جاجرمی فرمودند با آن تعین در رابطه منافات دارد مگراینکه بگوئیم لغت اصلی وفرعی رابرداریم ویك چیز دیگر بگذاریم ۰

برادرمعلمی : درتعین در رابطه هم سهم همه عوامل مساوی است همه چیز باهم مساوی هستند هرچیز علت چیزهای دیگراست ولی یك وقت بحث دیگراست یعنی بحث ارزشمندی است یابحث ابتدا وانتهاوبحث زمان است ۰ یك وقت میگوئیم تعین در رابطه علت وضعیت موجود وضعیت آینده است علت وضعیت آینده هم وضعیت موجود است درتعین در رابطه بین این‌دوتا هیچ فرقی نیست درست هم هست که نباید فرق باشد ولی یك وقت هست که بحث زمان می‌کنیم علت وضعیت آینده واقعاً وضعیت فعلی است چون وضعیت فعلی اینجوری است آینده چنان خواهد بود البته علت ظاهری ۰ آن بحثی که قیوم ومحرکی دارد سرجای خودش است یك وقت هم هست که بحث برنامه ریزی است چرااینجوری تنظیم کردید برای اینکه می‌خواستیم آنجابرویم

مراتب اینهاکه عوض میشود آن هم عوض میشود ولی در تعین در رابطه همه چیزد ریك رتبه است نه اینکه ارزش آنها یکی است ۰

حجت الاسلام حسینی : پس ارزش مراتب مختلف دارد ۰

برادر معلمی : فرضاً این میکروفون یك کیفیت خاصی را دارد نورماه و ستاره ها وسردی هوا و جنس فولاد وهمه اینها اثرگذاشته وهرکدام که عوض شود یك چیز دیگری میشود آیا این حرف یعنی هیچ خصلتی برای هیچ چیز نمیشود گفت ؟ نمیشود گفت اگرهوا راگرمتر کنیم این زود تر نرم میشود تابخواهیم آن ستاره راعوض کنیم ؟ دریك خصلتهای خاص مثل اینکه بگوئیم اگر دست را بالا تر آتش ببریم این حرارت ملاحظه نمیشود میسوزد یاگرم است تااینکه بگوئیم آن ستاره نسبت به آن صندلی اگرجایش راعوض کنیم میرسیم مگراین عوض نمیشود ؟ بگوئیم چرا ۰ پس آنجا را عوض کنید می بینید که گرمی آن عوض نمیشود یامحسوس نیست ۰ اینکه همه اینهادراین جمع شده اند غیراز اینستکه دراین مطلب بگوئیم هرکدام خصلت خاصی رادارند اثرخاصی گذاشته خاص بودن آثارنقش خاصی راداشتن غیراز اینستکه بگوئیم همه چیز درهم اثر داشته اند ۰

حجت الاسلام حسینی : ارزش هم تناسبات است یعنی ارزش که از شیی جدا نیست ۰

برادر معلمی : فرمودید اول زمان وبعد مکان وبعد نسبت بین آنهاست چند صحبت درمورد اینهامیشود کرد آیا اول زمان است یعنی چه وبعد مکان ونسبت است یعنی چه ؟ آنوقت میگوئیم اول زمان است فرض می کنیم نظام مشیت راباید به سه چیزی تقسیم کنیم که پشت سرهم قرارمی گیرند که آن سه تاروی هم نظام مشیت میشوند ۰ این یك احتمال است بعد تقسیم بندی مکان است تقسیم بندی مکانی یعنی درهرکدام ازاین چیزهاتقسیم بندی کنید که اینها چه اجزائی داشته اندکه این کل شده اند یعنی وضعیتی که وضعیت اول بوده ترکیباتش به چه صورت بوده است وضعیت دوم ترکیباتش به چه صورت بوده وسوم همینطورکه حالا آن لحاظ زمانی راکه درکل

آورده بودیم به عبارت دیگر آن لحاظ زمان در همه اجزاء آمده است یعنی اگر ما گفتیم اولش عالم محسوسات ومخلوقات فعلی است وبعدی عالم برزخ وبعد عالم آخرت است این فرضاً تقسیم بندی زمانی بود . بعد میگویند تقسیم بندی مکانی چیست ؟ میگوئیم در این جهان نگاه کنید ببینید آن سه جزئی که ترکیب شده که این جهان را درست کرده چیست ؟ آن سه جزئی که عالم برزخ را درست کرده وعالم آخرت را درست کرده چیست ؟ بعد که این سه جزء ها را پیدا کردیم هرکدام از این جزء ها در عالم دنیا بودند یک آینده ای در برزخ ویک آینده ای در آخرت دارند یعنی آن زمانی را که زمان مجموعه بود گفتیم دنیا ــ برزخ ــ آخرت میگوئیم دنیای الف برزخ الف آخرت الف دنیای ب برزخ ب آخرت ب دنیای ج برزخ ج آخرت ج یعنی زمان را در آن آورده اید یعنی زمان را مال یک چیز دیگر نکرده اید زمان همین کل بود که وقتی اجزاء مکانی آن را درست می‌کنیم همراه با آن زمان هم درست شده اینها بصورت ابداع احتمال است بعد هم بهر صورت گفتیم قسمت سوم هم نسبتش است که حالا نمی‌دانیم در مورد نسبت که آنها را در هم ضرب کنیم چطور میشود ؟ فرض کنیم گفتیم در قسمت سوم هم اینکار را انجام دهیم . دوباره این سئوال پیش می‌آید که این فرمول قابل تکرار است ؟ یعنی دوباره به نسبت که رسیدیم هرکدام از نسبتها را باید تقسیم بندی زمانی مکانی ونسبتی کنیم . چون می‌دانیم علم ما تدریجی الحصول است و تطابق واقعیه وحقیقیه با اشیاء ندارد ودر آن رشد حاصل میشود تا آن اندازه ای که ما ابزار دقیقتری داشته باشیم شناخت بیشتری میشود این حرف در تقسیم بندی که می‌آید یعنی شما مرتب میتوانید تقسیم بندی کنید ولی تقسیم بندی که ریزتر میشود همان چیزها را دقیقتر می‌شناسید حالا اینکار که اگر این حرف درستی باشد یک بار که فرمول را تکرار کردیم آیا دوباره باید همان فرمول را به همان ترتیب تکرار کنیم ؟ یا یک چیزهائی کم وزیاد میشود ؟

برادر امیری : محوری که در اصلی وفرعی کردن مشخص میشود .

برادر معلمی : اصلی وفرعی وارزشهائی که حاج آقا می‌فرمایند برای ما اجل است ماکه ما دی نیستیم که بگوئیم ضبط صوت مهمتر است شما بفرمائید میکروفون واستدلال بیاوریم ما چون میخواهیم ارزش‌گذاری رابراساس احکام ارائه دهیم احکام توصیفی وتکلیفی ماکاربه این نداریم که مبنای آنها چیست ؟ وچراگفته اند پیغمبر مهمتر ازامام است وامام مهمتر از ماموم است به لحاظ تقوی وایمان ما نمی‌دانیم چه بوده گفته اند این مهمتر ازاو ما اینجا همین رامیگوئیم این فرق ندارد با کسی که میخواهد خودش معیار درست کند وهمه چیز راباآن گز کند .

برادر حسینیان : همین راکه بخواهید برای من وکس دیگری بگوئید باید یک معیاری دستتان باشد یا نه ؟ خداکه نگفته است من بازید کدام ارزشمند تر هستیم .

برادر معلمی : درآنجا هم گفته کسی که تقوایش بیشتراست مهمتر است . پس آن را هم خداگفته معیاری که میخواهی اینجابگذاری اینست یك وقت دریك جاگفته اند نه تقوی لازم نیست کسی که کاردان تر است باید او را گذاشت . پس دراین قسمت ارزش باانیست .

برادر رامیری : زاویه پیداکردن آن سه قسمت کل است یك وقت هست که همه در نظام مشیت دنیاوبرزخ وآخرت رامطرح می‌کنیم یك وقت هست که از یك زاویه دیگرتقسیم می‌کنیم میگوئید پیامبر و... چرااین معیار ارزش است ؟

برادر معلمی : عرض‌کردم در قسمت بحث ارزش برای مسلمانهاکارآسان است نمیخواهد معیاری داشته باشد تاکیفیتها رامعرفی کنند چون آنجائی که ارزش‌گذاری میشود برای مافرموده است درکلیاتی که هست درچیزهائی که ماد نبالش هستیم مثلاً اقتصاد مهمتر است یافرهنگ اقتصاد ؟ ازیك چیز های آنجااستفاده می‌کنیم نه اینکه خودمان می‌گذاریم یااینکه میخواهیم بگوئیم مثلاً دنیا مهمتر است یاآخرت این راهم از آنجا میگیریم این ارزشمندی که حاج آقا میفرمایند بنظرمیرسد ازهمان احکام که استفاده می‌کنیم حل میشود .

برادر پیروزمند : تعبیری که از زمان ومکان داشتید که " تناسبات وخصوصیات شاءن وصاحب شاءن " با تعبیر ترتیب وتوالی که از زمان ومکان داشتیم رابطه اشان چگونه است ؟

حجت الاسلام حسینی : باید اصلاً یکی باشد وقتی تبدیل میشوند نسبت بین این دوتا که ملاحظه میشود باید یکی باشد .

برادر رجاجرمی : منظورتان نسبتهای زمانی است ؟

حجت الاسلام حسینی : نسبت بین زمان ومکان باید مشخص شود یعنی یك نحوه بیانی که الان فرمودند این بود که اول تقسیم بندی زمانی کنیم بعد هرمهره از زمان رابگیریم ومکانی کنیم بعدش نسبت بین این دو راتوضیح خاصی نفرمودند وگفتند نمی دانیم مشکل اساسی همینجاست . میگوئیم زمانی به لحاظ زمان خصوصیات زمان را نوشتن جداست به لحاظ خصوصیت مکانی نوشتن جداست البته برای نوشتن آن باید نمونه مهره ها را مکانی کنیم بعد به لحاظ نسبت نوشتن معنایش اینستکه ببینیم چه تناسبات بین این رتبه ازمکان بااین زمان است ؟ مثلاً بگوئیم دراینجا شاءن معنا پیدا میکند . چه درترتیب چه درتوالی . آنهاد وتا انتزاعی بود که از ترکیب دوتاش معلوم میشود که جایگاه این کجاست وچیست ؟

برادر رجا جرمی : یعنی درموضع نسبت تناسبها مشخص میشود .

حجت الاسلام حسینی : وقتی گفتیم عیسی بن مریم درآسمان چهارم دردورانی که عالم برزخ است تشریف می برند این بادرجات نبی اکرم (ص) فوق آسمان هفتم دراین دوران و بعدش معنایش اینستکه عیسی بن مریم جایش پائین تر و زمانش کمتر است .

برادر رجاجرمی : دربرنامه ریزی به چه چیزهائی میرسیم که کارآئی داشته باشد ؟اگرچنین تقسیم بندی زمانی ومکانی بکنیم ملاحظه نسبتی که دربرنامه ریزی بتواند به ماکمك کند چه جوری است ؟

حجت الاسلام حسینی : اگرگفتید قواعد اسلام برای حفظ اسلام اصل است نسبت به همه چیز بعد گفتید ازاحکام توصیفی وتکلیفی برمی‌آید که اهم درنزد شارع دماء هست بعد اعراض هست بعد هم اموال است . جایگاهی که اینها نسبت بهم دارند ترتیبی تنها نیست تبدیلی تنها هم نیست یعنی اگربخواهند اموال رابدهند برای حفظ شرافت احراز عیبی ندارد . یك وقت هست که میگوئید اعراض‌را نمی‌دهم اموال رابدست آورم بعد میگویند اعراض هست ودماء اصل اسلام مقدم است برتمام احکام وکیفیات .

حالا انشاءال.. تعالی این مشخص ترشد به این شکل که تقسیمات کلی هم که می‌کنید اوصاف انسانی ــ اوصاف مقدورات هم باید مشخص شود واصلی وفرعی باید در مراتب ریز بیاید تابشود گفت این نحوه تخصیص دادن برمحور آن اصلی ها وتقدیرواقع شود .

برادرجاجرمی : این‌کار درواقع رسیدن به مدل مطلوب نیست ؟ یعنی مدلی که تناسبات همانجورکه درنظام هستی هستند .

حجت الاسلام حسینی : یعنی اگر گفتید الان نمیشود اعراض‌رافدای اموال کرد مال مدل مطلوب است ؟ یامال همین الان است ؟ دربرنامه ریزی نمیتوانید اعراض‌رابدهید پول دربیاورد

برادرجاجرمی : مدل مطلوب هم برهمین اساس‌ساخته میشود براساس همین چارت نظام مشیت میتوان مدل مطلوب راهم تخمین زد .

حجت الاسلام حسینی : بله ومطلوب راهم برای هرزمان وهردوره باید معین کنید یك اصولش ممکن است ثابت باشد .

والسلام علیکم ورحمه ال.. وبرکاته

بسمه تعالی

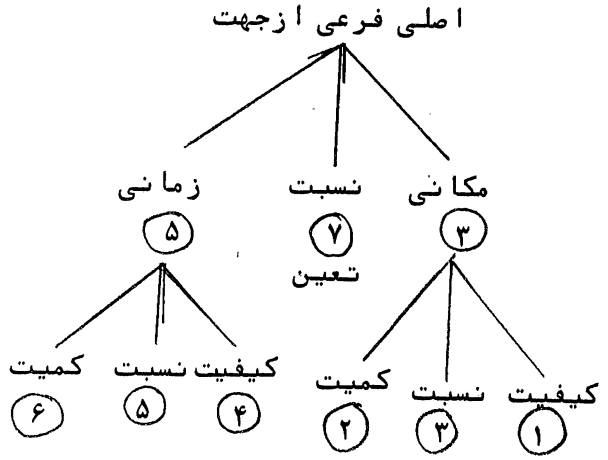
جلسه ۲۲ ـ الگو

حجت الاسلام حسینی : مادرباب تقسیم بندی نظام مشیت عرض کردیم که اول باید تقسیم به لحاظ زمان وبعد تقسیم به لحاظ مکان ودرمرتبه سوم تقسیم به لحاظ نسبت بین زمان و مکان باشد حال همین راتوضیح میدهیم.

اگراینگونه بگوئیم که وقتی به لحاظ زمان تقسیم می‌کنیم آثار یك مطلب رادرتغایر تدریجی لحاظ می‌کنیم یعنی وقت برمناسبتهای زمانی می‌کنیم ودر خصلتهای منسوب به تغییر نظرمی‌کنیم وقتی به لحاظ مکان یاجریان ترتیب تقسیم می‌کنیم به خصلتهای مکانی یعنی مناسبات مکانی توجه داریم تاثیروتاثر خارجی دربخش مکان برابرباتناسبات ترتیبی است اگر تاثیروتاثر گفتیم در جاذبه نسبت به ماومانسبت به جاذبه هرچیزی یك جائی داشته باشد راههائی که پیدا میکند یك نحوه تناسباتی است حجم و وزن و سایرخصوصیات است . تاثیروتاثراتی که علت اختلاف آثار و علت تغییرات مختلف باشد نیز یك نحوه است حال اگرماوصاف یاخصلتهاگفتیم وتناسبات راجدانوشتیم وآنچیزی که جامع این اوصاف زمانی ومکانی است که دیگراشیاء ، تشخصها ، تعینها میشوند درحقیقت نه صحیح است به آنها نسبتهای زمانی بگوئیم ونه صحیح است به آنها خصلتهای مکانی بگوئیم پس بنابراین وضع راتقسیم کردیم بین زمان ومکان که جدا می‌کنیم بصورت خصلت و وصف می‌بینیم دراصلی وفرعی کردن هم خصلت ووصف رااصلی وفرعی می‌کنیم ودرمکان هم خصلت و وصف راترتیبی تقسیم می‌کنیم وبین نسبتهای بین زمان ومکان که شیی های واحد ودارای آن خصلتهای زمانی ومکانی هستند یعنی خصلت راجداوخصلتمند راهم جدابنویسیم خصلتمند را بعنوان نسبت بین زمان و مکان بگوئیم حال آیامیتوان گفت که خصلتمند نسبت بین زمان و مکان هست ؟ یامیتوان گفت که جامع زمان ومکان است ؟ درصورتی که به بحثهای قبل نظر داشته باشیم که نه انفصال تغایرهای متعدد صحیح بود ونه اتصال تغایرهای مختلف معنای امتداد

میداد نسبت بین زمان و مکان اصل بود یعنی بینونیت نسبت به تغایر استاتیك وتغییرهویت حقیقی رامی‌داد دراینجانیز باید بین ایند و همینگونه صحیح باشد به اینکه بگوئیم هیچکدام ازاینها نیست یابگوئیم هردوی اینها هستکه گمان کنم بحث آن درجلسه قبل بمناسبتی اشاره شد البته باوصف براینکه آنچه رادرچارت مشیت است زمان به معنای حقیقی آنرا ندارد ولی درعین حال استاتیك انتزاعی صرف نیست میتوانیم درآن زمان ومکان ونسبت را لحاظ کنیم و مفهوم خاصی رابرای آن بنویسیم که آن مفهوم ازقبیل مفاهیم انتزاعی محض نباشد قابلیت نسبت داشتن به عینیت (نه تطابق) را دارا باشد حال اگرچنین چیزی بگوئیم پس‌دراصلی وفرعی کردن یکبار بصورت زمانی اصلی وفرعی می‌کنیم ومشیت رامثلاً به دو ئیت وربط تقسیم کنیم یااینکه به مبداء و غایت و ربط تقسیم کنیم باید شروع وختم و دوران انتقال مانند وضعیت موجود ، وضعیت مطلوب دوران انتقال تقسیم می‌کنیم حال احتمال میدهیم باید اوصافی که درمبداء و مقصد و ربط از معارف داریم دراین چارت بیآوریم وببینیم که مبداء ومقصد وربط را روی چه اوصافی میتوانیم بگذاریم ۰ ممکن است کسی بگوید که روایات را هم باید تقسیم کنیم مثلاً روایاتی که درباره خلقت بالغت " اول " آمده : " اول ماخلق الله العقل " ، " اول ماخلق الله النوره " و ۰۰۰ که زیاد هستند مبداء رانشان میدهند که در اولویت آنها هم یك دسته بندی میتوان کرد مثلاً بعضی ازآنها اول ازاین بوده است که روح خلق شود ، وبعضی ازآنها اول خلقت است و همینطوریك روایات واخباری آخروغایت را وصف میکند ، ویك روایاتی هم به ابتداء را وصف میکند وبه آخر را بلکه موضوعاتی است که ربط واقع میشود هرچند هرکدام ازآنهارابینیم همین درباره آن صادق است یعنی انسان تنهارا هم اگر ببینیم اولین چیزی که به انسان داده شد مبداء و اولین چیزی که هنگام مرگ گفته میشود آخر باشد بهرحال برآن موضوعات هم میتوان اول وآخر پیدا کرد ، احتمال دارد که بتوان اینگونه تقسیم بندی راانجام داد وهمه رادرچارت آورد حال

بعد ازآن دسته بندیهای مکانی که منزلتهائی راذکرمیکند انجام دهیم • اینکه اعظم چیست حال چه درشان تقربی باشد وچه درشان بعد باشد ومثلاً کمترین وبیشترینهائی درلسان است که بتوان آنهارا ملاحظه کرد ودسته بندی ترتیبی متناسب بامراحل مختلف برای آن قائل شد حال بعد از این اوصاف باید اشیاء دارای وصف و اشخاص دارای وصف واعیان دارای وصف را پیدا کرد مثلاً می‌بینید هم اول همه خلقت وهم اعظم ازهمه نبی اکرم (ص) واقع شده است آن وصفی راکه می‌گفتیم وصف ایشان میشود • وهمینطور امور دیگری که از اشیاء وعوالم وعالمهائی که هست وعالم ••• • باید اول به وصف ترتیبی وتبدیلی شناخته شود تاجایگاه آنرا بتوانید دریك خانه خاصی بگذارید بعد اززمان ومکان ونسبت باید دید که آیاکم وکیف چگونه میشود ؟ وقتی یك موضوع رااصلی و فرعی و زمان ومکان کردیم آیا نسبت بین آنرا قبل ازکم و کیف باید تمام کنیم ؟ یاباید هرکدام از زمان و مکان را پائین ببریم کم وکیف کنیم بعد نسبت بین کم وکیف رابدست بیاوریم حال نسبتهای زمانی و نسبتهای مکانی را جای اوصاف زمانی ومکانی قراردهیم وبعد تعینهارابینیم یعنی بعبارت دیگرباید یکباربگوئیم آنجااصلی وفرعی ازجهت است اینجاازجهت زمانی ومکانی (ترتیبی) است بعد خود اینهاراکم وکیف کنیم که بین این کم وکیف یك نسبتی است این نسبت درمکان واین نسبت درزمان رابه منزله مکان وزمان قراردهیم ونسبتهای حاصل شده که بالا آمده اند یك نسبت بین زمان ومکان درست کنند و تعین رانتیجه بدهند آیااینگونه میتوان گفت ؟ آیامیتوانیم بگوئیم که اینگونه تقسیم می‌کنیم ؟ و سیکل وقتی به این مرحله که گفتیم رسید بسته میشود • یعنی ازجهت زمان و مکان اصلی وفرعی بکنیم بعد زمان و مکان را



به این صورت بدست بیآورید که کم وکیف کنید بنابراین براساس اوصافی که دارد چندین جدول میخواهد وقتی میگوئید زمان این کمیت ، باید یك جدول درست کنید زمان این کیفیت هم که میگوئید باید یك جدول درست کنید مکان یك کیفیت هم یك جدول میخواهد . مکان کمیت هم یك جدول میخواهد . بعد از درست کردن این چهارجدول باید بین اینها عددهای دیگری پیدا کنیم که مثلاً همان ۳ و ۵ باشند . بعد این ۳ و ۵ را بالا می‌بریم ونسبت بین اینها عدد ۷ پیدا میشود این ۷ بدست آمده همان چارت است تشخصهای بین نسبتهای زمانی ومکانی است حال اگر دست روی هرکدام ازاین تعینها بعنوان یك مرکب بگذارید میتوان آنرا اصلی و فرعی کرد و همین عمل وسیر را ادامه داد اگرنه فقط درکل نظام بلکه برای نظام مشیت کسی چنین چیزی بگوید که رابطه همیشه یکطرفه است درنظام مشیت غیراز نظام تعلق است . همانگونه که نسبت به کل میگوئید که رابطه یکطرفه است وچیزی بدست خدا نمی‌آید ، وکل جهان محتاج به خدا هستند وبه اوبستگی دارند درجزئیات ترکیبی داخلی نیز رابطه مطلقاً ازبیرون به درون است و این تفاوت دوم نظام مشیت با نظام تعلق عینی است درنظام تعلق زمان ومکان باید باشد وتابع آن الگوهم باشد ، بعبارت دیگرما میخواهیم از آن مدل وماکت خلقت به نحواجمال ادراکی داشته باشیم حال میتوانیم خصلت آنرا توصیف بکنیم . حال آیا بگوئیم در جزء هم باید اصلی وفرعی کنیم یاباید بگوئیم که درون وبیرون می‌کنیم ؟ فقط بار اول اصلی وفرعی داریم وبعد درون وبیرون می‌کنیم . ظاهراً به ذهن من میرسد که نظام مشیت با اشیاء باید فرق داشته باشد خصوصاً باآن بحثی که دیشب از خدمت آقای معلمی استفاده کردیم که فرمودند که هرجا خدا بخواهد میتواند تصرف کند معلوم میشود که اقتضای ارتباطی دنیا درمقابل خدا اینگونه نیست که خدا بخواهد چیزی را خلق کند ولو براساس فضل ومیزان و معیارباشد حال گرچه صراحت بعضی از روایات واحادیث و آیات گاهی اینگونه است که کلمه بغیر حساب دارد "و ترزق من تشاء بغیرحساب" شاید این

احتمال باشد که مثلاً وقتی به بچه ای میخواهند جایزه زیادی بدهند اگر از یک حدی گذشت او ل
می‌گوید که خیلی زیاد است وبرای همه دنیا بس است یا فرض که یکنفر که آب ندیده باشد ودر کویر
به زحمت زندگی کرده است اگر بصورت ناگهانی او را در کشتی ودر اقیانوس اطلس بگذارند وقتی
دریا را می‌بیند تعجب میکند غرض من این است که ببینیم این بغیر حساب که می‌گویند چگونه است
بغیرحساب در نزد ما است " ماله من نهایه غیرحساب " ادراك ما از کلمه ... می‌ماند خیلی از
معارف میتواند باشد که سعه ذهنی ما نکشد ولا اقل احتمالاتی که الان پیرامون آن میگوئیم
درست نباشد یا ابتدائاً به ذهنمان میآید بهرحال از این صحبت می‌گذریم به ذهن اینگونه
می‌آید که حداقل چیزی راکه بخواهیم بگوئیم این است که میگوئیم خدایا بگونه ای عمل نکن که من
سزاوار آن هستم " لولو اخذالله الناس بظلمهم ما ترك علیها من دابه " آنگونه عمل کن که
سزاوار تو است " کل یعمل علی شاکلته " سزاوار الهیت وخدائی تست . اگر اینگونه گفته شود
که یک لااقل میزان تحرك جزئی در آن فرض دارد (حال کلی به اینصورت نمی‌گوئیم) آیا این تحرك
از بالا به پائین است یا از پائین به بالا ست ؟ قطعاً در نظام مشیت از بالا به پائین است چون
در اینجا هنوز صحبت از مخلوق نیست صحبت از مشیت است یک احتمال دیگر هم که برادران روی
آن دقت کنند واشکال آنرا بیان کنند این است که آیا میتوان در نظام مشیت که تا آخر تقسیم می‌کنیم
وجزئیات آنرا مشخص می‌کنیم صحیح است که بگوئیم رابطه یکطرفه است وهمینطور پائین می‌آید
همانگونه روی کل آن میتوانیم بگوئیم ؟ یا اینکه وقتی به اسمائی برسیم که خداوند برای آنها یک
قدر و منزلتی گذاشته است دیگر خدا را قسم می‌دهید به اینکه به حقی که خودت برنبی اکرم داری
وبه حقی که خودت به آنها داده ای ، آیا میتوان اینگونه حساب کرد که مانند درون وبیرون و ربط
باشد ؟ یا نه ؟ حال اگر نظام مشیت تا آخر کار یکطرفه شد در آنصورت آیا معنای نظام تعلق این است
که باید در آنجا هم یکطرفه حساب کنید ؟ یا خیر، یکطرفه شدن در اینجا موجب یکطرفه شدن در

آنجا نیست ؟ اینجا رابطه مخلوقات با یکدیگر است نه مقتضیاتی که در [illegible]

همدیگر امر آنها به خواست خداوند متعال متکی است در اینجا میگویند که حدود وحقوقی بین خود افراد در مرتبه بعد از خاص رسم میشود گاهی در مرتبه نظام تعلق میخواهید ببینید که آیا دست خداوند باز است یا خیر؟ بله دست خدا باز است هم میتواند در مشیت تصرف کند هم در تعلق وهم در اشیاء تصرف کند . دست خدا باز است که حیات را از همه بگیرد وبقاء را بگیرد اینگونه نیست که هرکس هر اندازه خدمت وعبادت کند از خداوند طلبی داشته باشد شکر او نسبت به همان گذشته اش نیست . طلبی که بگوید خدایا باید بپردازی نیست . گاهی میگویند که یک عادلی ویک ظالمی رابیآورید به عادل عذاب بد هد وبه ظالم لطف کند سزاوار عدل نیست این درست است گاهی میگوئید میتواند هرد و آنهارا زبین ببرد .

برادر حسینیان : این هم سزاوار نیست (جواب :چرا) چون میخواهد هرد ورا زبین ببرد .

حجت الاسلام حسینی : حال آیا برای آنکسی که کارخوبی انجام داده طلبی حاصل شده است یا خیر؟ بد هکاری شخص ظالم را قبول داریم ولی آیا شخص عادل طلبی پیدا کرده است یا خیر شکر نعمت خودش راکرده است . کارخوبش شکر نعمت خودش بوده است .

برادر رامپوری : تغایرهم ندارد ؟

برادر حسینیان : یک فشارهائی هم در مطلب کشیده است .

حجت الاسلام حسینی : با زور چه کسی صبرکرده است , زور خودش بوده است ؟ انعام او بود که این شخص توانست صبر کند واین مرحله از بهجت بندگی نصیبش شد .

برادر حسینیان : برای مثال آیا میتوان گفت که خداوند حضرت زهرا سلام الله علیه وعمر لعنه الله علیه رانیست کنند ؟

حجت الاسلام حسینی : ملعونها راعذاب هم میکنند ببینید طلب ندارند یک حرف است و

اینکه تفضلاً خدا کاری انجام میدهد حرف دیگری است • خدا به کسی بد هکار نیست به پیغمبر هم بد هکار نیست • بد هی برای خدا فرض نکنید • خدا اعظم‌تر از آن است که بد هکار باشد •

برادر حسینیان : اگر بد هکار نیست پس ظالم را ببخشد!

حجت الاسلام حسینی : چرا ظالم را ببخشد ؟

برادر حسینیان : اگر ظالم را معدوم کند یعنی بد هکاری به مظلوم داشته است

حجت الاسلام حسینی : شما یک طلبی را از خدا قائل شدید , انسانها بد هکارند و باید عمل خوب بکنند همه ما بد هکار هستیم ولی طلبکاری غیر از بد هکاری است ما عرفناک حق معرفتک وما عبدناک حق عبادتک " یکی بد هکاری زیادی دارد ویکی کمتر بد هکار است •

برادر حسینیان : عذاب ظالمین رحمتی برنبی اکرم است •

حجت الاسلام حسینی : بهرحال آیا خداوند در آخر کار بد هکار میشود ؟ بد هکار نمیشود •

برادر رامیری : چون خلق فرموده باید رزق آنها را بدهد , واین خود بد هی است یعنی یا نباید خلق کند یا اگر خلق کرد باید رازق هم باشد •

حجت الاسلام حسینی : آیا هر لحظه میتواند قطع کند یا باید ادامه بدهد ؟

برادر رامیری : آیا اگر مخلوق باشد رزق او را بد هکار نیست •

حجت الاسلام حسینی : اگر بخواهد اعدام کند آیا باز هم رزق او را بد هکار است ؟

برادر رامیری : این یک حرف دیگر است •

حجت الاسلام حسینی : ما آن حرف را می زنیم •

برادر رامیری : تا زمانی که شخص باشد بد هکاری هم هست •

حجت الاسلام حسینی : در اینکه تناسبات عدل است شکی نیست ولکن اینکه هرجای آنرا بخواهد میتواند قیچی کند ؟

برادر رامیری : اگرچیزی درمجموعه موافق باعدل وفضل باشد میتواند جابجاکند ۰

حجت الاسلام حسینی : آیابین فضل وعدل فرقی هست یاخیر؟ تفضل ازعدل در رتبه بالاتری قرار دارد ۰

برادرحسینیان : یعنی عدم کردن عدل نیست ۰

حجت الاسلام حسینی : اگرهرجارا توانستید اثبات کنید که عدل نیست مسلماً خداعادل نیست حال تفضل آن چطور؟

برادرحسینیان : درتفضل آنهم باید حساب باشد ۰

حجت الاسلام حسینی : یعنی آیاتفضل باعدل فرق دارد یاخیر؟ بااین حساب تفضل هم بی معنا میشود ۰

برادرجاجرمی : صفت عدل خدا نسبت بین ایندواست ۰ نسبت بین صفت عدل وفضل است

حجت الاسلام حسینی : فضل آن چگونه ؟

برادرامیری : فضل بهرحال بی حساب وکتاب که نیست ۰

حجت الاسلام حسینی : ما هم میگوئیم فضل حساب وکتاب دارد ولی آیاباعدل فرق میکند ؟

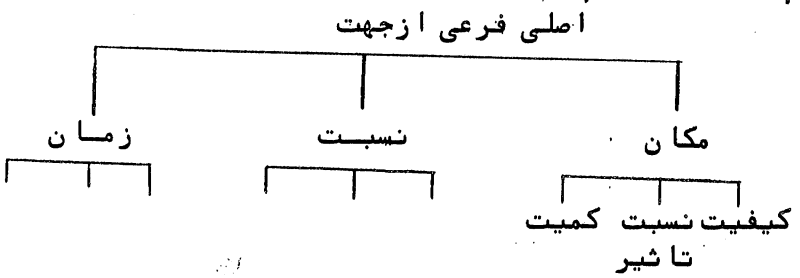
برادرامیری : همان تناسباتی که درباره فضل میگوئید همان عدل است ۰

حجت الاسلام حسینی : " اله عاملنا بفضلك ولا تعاملنابعدلك " اینواچگونه میتوان توجیه کرد ؟ یعنی عدل یکمرتبه ای است وفضل مرتبه دیگری است حال شما میگوئید فضل با حساب است ما هم میگوئیم که حساب دارد ۰ علاوه براینکه احتمال بی حساب بودن آن ازآیات وروایات به یك نحوی بیان کردیم ولی ازآن دراین مورد هیچ نظری نداریم ولکن آیادرصورتی که فضل بی حساب نباشد آیاباعدل فرق دارد یاخیر؟ درفضل عدل بکارمیرود وحرف درستی است ولی آیا ذاتاً فضل وعدل بایکدیگرفرق دارند ۰

برادرامیری : اسم تناسبات فضل راچه چیز می‌گوئید ۰

حجت الاسلام حسینی : آنهاعدل درزمان تفضل است ولکن اگرتفضل مراتب بالا تری را پیدا نمود عدل دیگری میخواهد ۰ بین ایند و عدل راچه میگوئید به یکی تفضل نموده وبه دیگری تفضل بیشتری نموده است ۰ درهردوهم عدل بوده است ۰حال ایندوعدل راچگونه تفسیرمی‌کنید میگوئید یکی ازآنهاعدل درمرتبه پائین تری است و عدل دیگری درمرتبه بالا تری است پس میتواند متعدد باشد وتعدد آن برای ما مهم است ۰ عدل درفضل پائین تر وعدل درفضل بالا تر دو رتبه رانشان میدهد ۰ همینکه دو رتبه پیدا شد میتواند بینهایت رتبه داشته باشد میگوئید عدل در مرتبه تفضل بالا تر وبالا تر وبالا تر۰

حال اگر درخارج چنین چیزی گفته شود نسبت به نظام تعلق هم میتوان چنین چیزی را گفت ولی این رابطه بین خداوخلق حال چه رابطه درمشیت چه رابطه درانعام وتفضل وایجاد و خلق وبطی به رابطه خود عباد باهمدیگرند ارد ۰ تازمانی که خدا اینگونه قرار داده است که آب ترکننده باشد وطاهر کننده باشد و۰۰۰ هست وشما نمیتوانید نگوئید این فرمول آب نیست ۰ حال اگر عدل رااینگونه گفتیم که درنظام مشیت یکطرفه به پائین بیآئیم ولکن به الگوی خودمان که رسیدیم آنچه راکه ازاطلاعات بدست می‌آوریم به نظام مشیت نسبتی دارد ۰به اینکه معنای تطابق باشد ۰ آنچه راکه مانسبت به آن میتوانیم عمل کنیم هم اطلاعمان نسبتی به خارج دارد و هم عمل مانسبت به خارج دارد پس‌بنابراین یك فیلتر آخری هم درآنجا می‌خورد پس ممکن است که بگوئیم که نظام مشیت رااینگونه تقسیم می‌کنیم یاخیر؟ یااینکه حتماً باید بگوئیم اصلی وفرعی از جهت مکان ونسبت و زمان بعد هرکدام ازاینهارابگوئیم ازجهت کیفیت وکمیت وتاثیرو یا نسبت تاثیر تقسیم میکنیم ۰ ظاهراً دراین تقسیم هست ولی درخود این عمل



ترکیب نیست چون این نسبت و زمان را باید کم وکیف کنیم ولی در این عمل هنگامی که زمانی ومکانی میگوئید ابتدائاً نسبت را نمی‌گوئید بعد هم کمی وکیفی که میگوئید نسبت را نمی‌گوئید بعد بین ایند و اول نسبت را آغاز می‌کنید بعد به بالا منتقل می‌کنید وباز اول نسبت را میگوئید • یعنی به ذهن می‌آید که در این تفریق وجمع با هم لحاظ شده است و در این به ذهن نمی‌آمد که با هم لحاظ شده باشد اگر این تمام شود بعد درباره نسبت آن به نظام تعلق که در عینیت هست است که اگر این جمع بندی تمام شد سراغ نظام تعلق میرویم تفاوتهای نظام تعلق هم این است که چگونه باید اطلاعات را جمع بندی کنیم • خصلت اینها را هم معین کنیم • بعد سراغ این می‌آئیم که احکام تکلیفی وتوصیفی واوصاف حمیده ورذیله واوصاف زمانی ومکانی وآنچه درباره معارف داریم را در این فرمول بریزیم ونظام مشیت را درست کنیم • بعد براساس آن رابطه‌ای که بین نظام مشیت ونظام تعلق معین شده وفرمول دوم ما است ببینیم که کار چگونه باید انجام بگیرد واطلاعات چگونه باید جمع و ترکیب بشود •

برادر رامیری : یکبار دیگر تفاوت ایند و تقسیم بندی را بفرمائید •

حجت الاسلام حسینی : یکی از آنها تقسیم به زمان ومکان یعنی به ۲ تقسیم میشود بعد زمان ومکان هرکدام به کم وکیف یعنی به ۲ تقسیم شد • بعد از تقسیم زمان ومکان نسبتی که بین آنها است ظهور پیدا میکند یعنی همیشه مثلاً در مکان ۳ داریم ونسبتی که بین آنها برقرار است که با نسبتی که در زمان برقرار است باز دو نسبت میشوند ونسبت نهائی همان شبی است •

یک فرض دیگر این است که تقسیم می‌کنیم به زمان ومکان ونسبت وبعد در کم وکیف ونسبت تأثیر •

برادر رامیری : اینگونه که بیان فرمودید از لحاظ مکان ، یک مکان داریم که به کم میرسیم ویک مکان داریم که به کیف میرسیم وهمینطور یک زمان که به کم وبه یک زمان که به کیف میرسیم • نسبت بین این در کجاست •

برادر پرور : نظام تعلق ونظام مشیت را از تقسیم چه چیزی بدست آورد یم .

حجت الاسلام حسینی : خداوند متعال خالق است ویك مخلوقی هست وربط بین آنها .

برادر پرور : ربط بین خالق و مخلوق ؟

حجت الاسلام حسینی : که همان مشیت است تا اوبخواهد کاری انجام نمیشود "بمشیتك مقامك "

برادرپرور : آیا مشیت نه مخلوق است ونه خالق ؟

حجت الاسلام حسینی : مشیت خواست خدا است .

برادر پرور : خواست خداوند غیر از خودش است ؟

حجت الاسلام حسینی : خواست خداوند موصوف به اوصافی است .

برادر پرور : اوصاف خودش نیست ؟

حجت الاسلام حسینی : برای خودش که میگوئیم " کمال توحید ه نفی صفاته عنه " آیا صحیح است که بگوئیم نفی افعاله عنه ؟

برادر پرور : شما فعل را نفی میکنید ما چنین مطلبی را خدمت شما عرض نکرد یم .

حجت الاسلام حسینی : وصف راکه میفرمائید .

برادر پرور : شما میفرمائید آیا وصف غیر از خودش است ؟ میگوئیم که خیر (ج : وصف فعل نه وصف خودش) وصف فعل هم جدای از فعل نیست (ج : فعل هم که جزء خودش نیست !) فعل هم فعل است خالقی است ومخلوقی هرچیزی یا خالق باید باشد یا مخلوق ، غیر از اینکه چیز دیگری نداریم .

برادر حسینیان : در اولین تقسیمی که فرمودید مبنای شما ۲ میشود .

برادر پیروزمند : یعنی شما سه چیز دارید ، چهار چیز دارید نسبتها چیز سومند نه چیز چهارم

حجت الاسلام حسینی : باید بگردیم تا چهارم راپیدا کنیم .

حال اگر سراغ این بیائیم که اگر تشکیلات نظام مشیت معلوم شود ، نظام تعلق هم همینطورمیشود یاخیر؟ وحال آیا اگر یك تناسبات زمانی دراول وآخر و وسط پیدا کند بازهم میتوانیم بگوئیم که دو میشود و ترتیبی هم آیا اعلی‌واسفل و ربط که پیدا شود نیز ۲ میشود یاسه میشود .

برادر پیروزمند : اختلاف آن در این است که آن ربط شامل برهر۳ است یعنی اول آن ربط ، ربط بین دو چیزی است که مجموع آن چیز دیگری میشود .

حجت الاسلام حسینی : ظاهراً بنظرخود ما می‌آمد که نباید ۲ باشد الا درمرتبه انتزاع که در مراحل انتزاعی نمیتواند با ۳ کار کنید باید انتزاعی برگردید .

برادرجاجرمی : اگربخواهیم انتزاعی برخورد کنیم باید زمان راانتزاع کنیم ومکان را هم انتزاع کنیم منتهادرتقسیمات پائین تر ۳ میشود .

حجت الاسلام حسینی : باید ببینیم آیا واقعاً ۳ درست درمی‌آید یا ۲ .

برادر پرور : من دراین که این درست درمی‌آید شك دارم ؟

حجت الاسلام حسینی : حال بنابرمبنای آقای معلمی ۳ است بنابرمبنای آقای پرور۲ — است .

برادرحسینیان : آن مسئله مشیت که فرمودید یکطرفه است چگونه است ؟

حجت الاسلام حسینی : آن احتمال بود یکی از احتمالات آن فرض‌بود .

برادرحسینیان : روی چه اصلی می‌فرمائید که یکطرفه است .

حجت الاسلام حسینی : بنابرمبنای شماکه فرمودید درون وبیرون وربط ، تاغیروتاغیردرون مشیت وخدا نیست خدا متاثر نمیشود رابطه یکطرفه است ، ماهم همان قول آقای معلمی را از همانجاسیلان دادیم وجاری کردیم تااینجامابنابرمبناحرف می‌زنیم اگرآن مبناصحیح باشدکه در

آخرکار نسبت به کل شامل بگوئید رابطه یکطرفه است وصحبت از درون وبیرون وتعین و درون به بیرون وبیرون به درون نباشد واین مبنا صحیح باشد ممکن است که انسان اینگونه بگوید یعنی ما اینوا امتداد تاجزئیات می‌دهیم البته به این توضیح ۰

برادرحسینیان : یعنی بگوئیم‌خداوند خواست خودش‌را مقابل خواست خودش قرارنمیدهد

حجت الاسلام حسینی : یعنی میگوید حرف مرد یکی است ۰

برادرحسینیان : یعنی‌چون وعده داده است آن وعده روی وعده های بعدی تاثیرمیگذارد

حجت الاسلام حسینی : دراینجا احتمالات مختلف است چیزی که مناسب کمال وشأن — حضرت حق نباشد قطعاً وجود ندارد ۰

برادرحسینیان : حال اگر اینگونه بگوئیم دوطرفه میشود ۰

حجت الاسلام حسینی : دوطرفه نگوئید " کتب علی نفسه الرحمه " خودش‌برای خودش رحمت را قرار داده است ۰ نه اینکه مجبور باشد رحمت داشته باشد ۰

برادرحسینیان : خیر" یعنی ان تنصرالله ینصرکم " اگرخدا را نصرت‌کنید خداشما را نصرت میکند ۰

برادرامیری : این درنظام تعین است نه در نظام مشیت ۰

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

بسمه تعالی

جلسه ۲۳ ـ الگو

حجت الاسلام حسینی : حضورتان عرض کنم که یك صحبت اینجا هست وآن اینکه انتزاع ذ تاً مثل سایر موجوداتی که در نظام تعلق هستند مرکب است . یعنی جدای ازسایرمفاهیم نمیشود بوجود آید ونمیشودگسترش پیدا کند ونمیشود تغییر نکند . مفاهیم انتزاعی هم درحال تغییر هستند یعنی وقتی مفهوم ظرفیت ، مفهوم زمان ، مکان و ... نگاه کنیم دقت درباره اینهاکه میشود تدریجاً یك قیودی اضافه ویایك قیودی کم میشود وثابت نمی‌ماند . مثلاً رنگها یك دقت به صورت اعراض اینهارامی‌بیند وجه مشترك بین برگ درخت وسبزی وسبزی خوردن وگیاهان ... یك وقت ادراکش از همین وجه مشترك تغییرپیدا میکند ورنگ راجذب نور و انعکاس نور وکذا ... و تاثیروتاثرخاصی است که برای ماحاصل میشود وادراکی که ازآن ادراك سبز است مثلاً هرچه ماد قت کنیم می‌بینیم که میشود درجلورفتن ادراك تاثیرش درهمین مفاهیم انتزاعی هم ظاهر شود یعنی همین که میگوئید فهم قفل نمیشود وفهم ماتدریجی الحصول است براساس یك منشاء انتزاعهای قلبی ، ذهنی وحسی اینهامرتباً کمال پیدا میکند . کمال پیدا میکند به این معنا نیست که یك دسته ای ازاینها هستند و یك دسته دیگر به آنها اضافه میشوند وآن دسته ای که اضافه میشوند هیچ اثری روی دسته سابق ندارند بلکه کمال پیدا میکنند به این معناست که دسته دوم که می‌آید به یك نحوی درمعانی دسته اول تغییرایجاد میکنند وقتی درمعانی تغییر دهند حتی بنابراصالت شیی به این معناست که یك قیودی راکه ذاتی یك شیی می‌دانستیم ذاتی یك مفهوم یاموضوع منطقی نمی‌دانستیم حالا ذاتی آن میدانیم ویك قیودی راذاتی آن نمی‌دانیم واین اختصاص به یك مفهوم یامفهوم دیگری ندارد . پس بنابراین رشد درادراك ایجاب می‌کند که درکهای انتزاعی نیز درحال رشد باشند بنابراین مفاهیم انتزاعی هم به یك نحومتاثر از این رشد میشوند این یك حرف است که بگوئید دوئیت وربط عینش درخود مفاهیم انتزاعی هم

جاری است . درکجا ؟ در نظام تعلق یك صحبت این است که ما میخواهیم مفاهیم انتزاعی رابکار بگیریم برای رسیدن به مفاهیمی که نسبت به عینیت داشته باشند غیراز آن که بگوئیم رنگ سبز غیراز حجم غیر از وزن وغیراز اینهااست وقتی هم غیریت دارد چون جزء اعراض است بلکه میخواهیم بگوئیم شیی بارنگ وحجمی که دارد وباخصوصیت تعینی که دارد درخارج باجمیع خصوصیاتش ، یعنی میخواهیم بگوئیم شیی یك مجموعه است درنظام تعلق حال که چنین حرفی رامی زنیم باید اگرد رمبادی کارهم مجبور باشیم انتزاع کنیم انتزاع راازمراحل کاربشناسیم نه ازمقاصد یعنی مثلاً من نمیخواهم وزن مخصوص یك خودکار رابدست آورم یك بارمی آیم بامقیاس طول اندازه آنرا می سنجیم و یعنی یك بارحجم ویك بار وزنش ویك بارهم نسبت بین وزن وحجم ومی گویم وزن مخصوص یا حجم مخصوص یا هرمولکولی رابگویم وزن مولکولی اش رامی گویم پس بنابراین مامجبورهستیم درمراحل رسیدن به اطلاعی که نسبتی به عینیت داشته باشد از انتزاع آغاز کنیم هرچند به انتزاع ختم نمی کنیم حال درد ستگاه الگوی ماواضح است که کم جدای از کیف نیست کمااینکه کیف هم جدای از کم نیست ولکن مجبوریم کم رابایك واحدی جدا اندازه گیری کنیم وکیف راهم با واحد دیگری جدا اندازه گیری کنیم بعد نسبت بین این دو رایعنی اولین قدم جمع بندی را آغاز کنیم کم وکیف را نسبت آنهارابه هم ببینیم وبگوئیم که کم وکیف این موضوع خاص مورد نظر این نسبت راداراد . حال این نسبت یابگوئیم دو بعد دارد یك بعد آن کم وبعد دیگرش کیف است و یااینکه بگوئیم اصلاً نسبتش بین کم وکیف واقع شده است بعد ازاین بیان عرض می کنیم که زمان و مکان هم ازاین قاعده مستثنی نیست زمان ومکان هم امری است تجریدی وقتی که شما انتزاع می کنید دوباره همین درش صدق میکند هرچند طبق قاعده دوئیت وربط عینش مجبور باشیم سه زمان جداگانه فرض کنیم درباره هرکدامش کم وکیف کنیم تااینکه نسبتی رابشود نوشت سه تا نسبت انتزاعی برای زمان ونیز سه نسبت انتزاعی هم برای مکان ماملاحظه کنیم به چه نحو؟ به نحواینکه اول کم

وکیف کنیم وهرکدام ازمراتب راجدا گانه بنویسیم بعد آنوقت این سه مکان وسه ترتیب راانتزاعی بنامیم بدون زمان است وبدون زمان هم درخارج نیست بعد بگوئیم نسبت بین این سه زمان واین سه مکان سه تاشیی واقع میشوند که این سه شیی جامع هستند نسبت به زمان ومکان به یك بیان یعنی زمان ومکان دوبعدش هستند یابگوئیم نسبت بین زمان ومکان هستند که شیی هستند که هم نسبت به زمان وهم نسبت به مکان دارند درعین حالی که نه مکان تجریدی و نه زمان تجریدی است بازگشت نهایت آن سه میشود ولی کجاو درچه رابطه ای این سه میشود درمرتبه ای که دیگر از انتزاع قدم بیرون بگذاریم وبخواهیم نسبت اشیاء رابه هم ببینیم نه دروقتی که داریم تجزیه و تجرید وتفکیك میکنیم وآنرا قسمت میکنیم . آن موقعی که آنرا قسمت میکنیم مراحل مقدماتی کارمان است عملیات بررسی ماست نه اینکه این مرتبه عین همان خصلتش است بلکه اینهاراکه به این نحو میکنیم برای اینکه به یك نسبتهایی از اطلاع برسیم که آن نسبتهارابتوانیم به یك نحو منسوبش به عینیت کنیم ودیگر معنای انتزاع را منهای سلب کنیم سلب انتزاع بدون دست برداشتن از انتزاع که نمیشود اگربخواهیم برسیم به یك سیری که بگوئیم این سه تاروی هم یك وحدت ترکیبی میدهد بین آن نمیتوانیم وقتی که داریم عملیات مقدماتی آنرا انجام میدهیم درمرحل مقدماتی عین همان کار رابکنیم چون در مراحل مقدماتی اش فرض مان اینست که تجرید کردیم، تجزیه کردیم درعینیت اینطور نیست مفروض ما این است که درآن مرحله ازکاری که میکنیم مقدماتی است برای رسیدن به آن نسبتها، نه خود آن نسبتها یعنی ماداریم میشکنیم یك چیزی رانه اینکه شکستنی که درآخرکاروقتی که به سه تارسیدیم میگوئیم هرکدام ازاینهاکه موضوع تقسیم قرارمیگیرد دوباره تقسیم به ۲ میشود بلکه هرکدام از اینهاکه باید برسیم تقسیم به ۳ میشود .البته آن ۳ راچطورد ست پیدا کنیم . دست پیدا کردن به او مارامجبور میکند به اینکه اوصاف زمانی و مکانی اش راانتزاع کنیم ودوباره برای مرتبه بعدکمی وکیفی راانتزاع کنیم اینکه مامجبور میشویم خرد

کنیم د ر خرد کرد ن مایك تجزیه ای د اریم که تجزیه مان د وبه د و میشود ویك ترکیبی هم د اریم که طبیعتاً نسبت بین د وها حاصل میشود تاآخرکار که به واحد ه مامیرسد واحد ه ما احد از آن سه تا میشود ۰ میشود آن شیی مورد نظر و صحیح است که بگوئیم گفتن د وئیت وربط بینش که وقتی که رسید یم به واحد آن وقت یکی ازآن د وئیت ها وربط بینش را پید اکرد یم د وباره عین همین فرمول رایعنی فرعی واصلی کرد ن از جهت زمان ومکان واز جهت کم وکیف برای واحد د ومی انجام می د هیم تا اینکه د رجمع بند ی اش که بالا برگشتیم یك واحد د یگر از آن سه تا درست شود وباز عین همین سه تاواحد ی که د اریم د وئیت وربط و بینش عین همین کار رابا ید انجام د هیم تا بتوانیم به آن د ست یابیم ۰ هکذا د رنظام تعلق وقتی د رون وبرونش می کنیم باید همین ربط بین را انجام د هیم پس مراحل بررسی شناسایی گذر از تجرید د ارد وتجرید انتزاع مثل اینست که عکس شیی رامیخواهیم از بعد های مختلف بگیریم وقتی که عکس حجم رامی گیریم د ر اینجاد یگروزن مطرح نیست یاوقتی عکس وزن رامی گیریم حجم نیست یاوقتی عکس کیف رامی گیریم کم نیست وعکس کم را می گیریم کیف نیست اینهارا ازهم جد امی کنیم بعد د رجمع بند ی به واحد که رسید یکی از آنهارا تازه توانستیم پید اکنیم این به ذ هن میرسد یك بار باید این فرمول به ذ هن برسد که د رباره نظام مشیت پیاد ه شود تاعناوین کلی آنجارامشخص کنیم (از اطلاعات قبلی توصیفی که د اریم) یك بار هم این فرمول راد رباره نظام تعلق رسم کنیم وبگوئیم د راینجاممکن است یك تعبیرهای د رآن فرق پید اکند ۰ د یگربه جای اصلی وفرعی د رون وبیرون راد رآن ذکر کنیم بعد هم زمان و مکان البته بصورت لحاظ زمان ولحاظ مکان نباشد خود زمان ومکان رابا مقیاسهای متناسب با خودش ببینیم ویك مرتبه هم کم وکیف رابا واحد های خودش بسنجیم وجمع بند ی کنیم وبه واحد برسانیم ونظام تعلقمان راد رست کنیم این نظام تعلق عکس متحرك نظام مشیت است که طبیعتاً به د لیل اینکه ذ اتی اش تحرك است منسوب است به نظام تعلق نه مطابق با نظام تعلق واین به این معنا نیست

که خدا آن چیزی راکه میخواهد آن چیز ظاهر نمیشود آن چیزی که میخواهد درمراحل مختلف متناسب با همان کیفیات محقق میشود دریك رکن خاص از زمان ومکان است مثل یك تابلو است وایکه الا فی کتاب مبین این معنای تحرکی رالا زم نیست داشته باشد دریك رتبه دیگرهمان خاص رتبه ء ایجادی درشکل نظام تعلق است که درا ینجا باید حتماً زمان ومکان داشته باشد غیر برنامه است دریك رتبه هم که یك رتبه سوم هست یك حالیه عینیتی راکه ما می‌کنیم وتصوراتی که میخواهیم درش انجام دهیم آنها نیز باید مشخص شود البته درر تبه نظام مشیت که میرسد منزلت احکام یك لحو است ٠ درنظام تعلق منزلت آنها منزلت ترکیب باعین است ٠ دربرنامه هم که میرسد که میخواهیم مبتلابه به نسبتی که بتوانیم دریك جهت خاصی تغییر دهیم ٠

برادرحسینیان : آن که فرمودید ما نظام مشیت را ابتدا تقسیم زمانی می‌کنیم ٠

حجت الاسلام حسینی : اول ماهیت زمان ومکان باید معلوم‌بشود که برای چیست آیا مراحل تقسیم برای شناسائی است یا اینکه بیان حقیقت شیی است اگرجزء مراحل تقسیم است انتزاع موضوعیت پیدا میکند , اگربعد درجمع بندی به این نتیجه رسیدید که لحاظ زمان درا ینجا شده است این غیراز آن واحدی استکه شما انتزاع کردید تابلو آخرکه برای نظام مشیت درآن‌زمان ومکان هست ولی نه زمان ومکان انتزاعی بلکه درآنجا لحاظ زمان شده است زمان ومکان انتزاعی که تجزیه می‌کند واوصاف راازهم جدا می‌کند وبعد جمع بندی می‌نماید غیراز آنجائیستکه درآن جمع بندی صورت گرفته است ودرآن هم اشیاء است هم تناسبات زمانی هم مکانی , که درآن‌زمان زمان انتزاعی نیست بلکه لحاظ زمان متناسب بامشیت است پس نه حرکت است ونه انتزاع صرف , زیرا اشیاء که صاحب خصوصیت زمانی ومکانی هستند ازآنها زمان ومکان جدا نیست فرضاً یك اوصاف زمانی رادراین خانه (الف) می‌نویسید یایك اوصاف مکانی هم درخانه (ب) می‌نویسید , درحقیقت وضعیت ترتیبی آن هم تبدیلی مشخص است که نه صحیح است به آن درزمان نسبت

انتزاع داده درباب مکان ، دیگر درمناسبات این مجموعه این شیی یك جای خاصی پیدا کرده است این غیراز وقتی استکه میخواهید اوصاف این شیی راجداگانه بنویسیم ومورد بررسی قرار دهیم وبعد هم این اوصاف راترکیب می‌کنید تناسبات زمانی شمادریك صفحه وتناسبات مکانی راهم می‌نویسید آنهاراکم وکیف می‌کنید وجمع بندی می‌کنید تناسباتی درنقطه (ج) معین میشود آنوقت میگوئید این نقطه دارای چه تناسبات مکانی وبازمانی است معلوم میشود آنچیزی را که درآنجا بدنبالش می‌گشتیم آسمان یازمین یاهرچیز دیگربود معلوم میشود " انا زیناالد نیابزینه الکراکب" جایگاه این آسمان درآن خانه است دیگرانتزاعی نمیگوئید بلکه لحاظ زمان ومکان رادرآنجا مورد توجه قرار داده اید یعنی تناسبات مکانی و زمانی آنرا بتوانید درآن نقطه ببینید ، درنظام تعلق که میآئید اسم لحاظ زمان ومکان یا تجرید زمان ومکان رانمی‌آورید ، وقتی که تابلو شمادرست شد میگوئید این شیی دارای زمان ومکان است .

برادرحسینیان : برای شناخت یك شیی درنظام مشیت ابتدا خصوصیات زمانی آنرابررسی کرده ودریك چارت می‌نویسیم ، بعد اوصاف مکان رابررسی نموده دریك چارت می‌نویسیم بعدا ز این کم وکیف تقسیم نموده ونسبت بین کم وکیف رابدست میآوریم ، نسبت کم وکیف به جای زمان و مکان قرارمیگیرد بعد نسبت زمان ومکان وکم وکیف همان شیی است .

حجت الاسلام حسینی : البته باتوجه به اینکه اول زمان ومکان راتقسیم به ۲ بنمائیم بعد هرکدام ازآنهارا ...

برادرحسینیان : زمان ومکان به کم وکیف تقسیم میشود نه به ۲ چیز؟

حجت الاسلام حسینی : زمان راوقتی میخواهیم ملاحظه کنیم نمیتوانیم تقسیم به کم وکیف کنیم وصف زمانی که مبداء ومقصد وربط است را پیدا کرده هر کدام ازآنهاراکم وکیف می‌کنیم ولی خود زوم واون که کم وکیف نمیتوانیم بکنیم ، درمکان یعنی ترتیب هم اعلی واسفل و ربط

بین اعلی واسفل راپید اکرد ه وهرکدام راکم وکیف مینمائیم یعنی آن ترتیب وتبدیل کموکیف شود ۰

برادرحسینیان : حال میخواهیم زمان ومکان رابا هم ترکیب کنیم ۰

حجت الاسلام حسینی : بنابراین ۳ وصف زمانی ، ۳ وصف مکانی حال باید بتوانیم ۳ عنصر و ۳ شیی و۳ کیفیت تعین ومشخص که آن ۳ تاراوقتی سرجای خودش میگذاریم باید ترتیب مکانی و ترتیب زمانی برای آن صحیح باشد ، هم باید بگوئیم زمان این شیی مثلاً در اول کارخلق شد ه است وهم باید بگوئیم در عالیترین مرحله هم خلق شد ه است این شیی درمرتبه عالیه خلق شد ه ورتبه زمانیش هم رتبه ربطی است آن شیی دیگر در رتبه سافل خلق شد ه است و زماناً هم رتبه اش رتبه سافله است ۰

برادرحسینیان : به نظرمیرسد وقتی اوصاف زمانی ومکانی رابدست آوردیم، اینهادر یك نسبت اصطکاکی بهم شخصیت یاخصلتمندی که دارای این اوصاف مکانی وزمانی است معین میشود ۰

حجت الاسلام حسینی : درنظام تعلق همینطور است که میفرمائید که یك وقتی جامع اوصاف ومکانیش باشد جامع زمان ومکان ونسبت آند و شیی خاص رامیدهد ولی در نظام مشیت نمیتوان اینگونه گفت بلکه اول ممکن است که خداوند خصلتمند هارا خلق کرد ه است وبعد از آن شما تناسبات آنرا ملاحظه میکنید یااینکه آند و با هم خلق شد ه است البته درنظام مشیت اما در برنامه ریزی برای ما ممکن است در برنامه ریزی صحبت های شما درست باشد که بگوئیم یك چیزی رامیخواهیم اینقدر قدرت داشته باشد آنچنان خصوصیتی داشته باشد آنچیز که کشف میشود مثلاً ماشین است باقدرت ۲۰۰ اسب ولی برای کسیکه علم دارد هم علم به تراکتور دارد هم خاصیتش رامیداند میتواند شیی رابالوازمش با هم ایجاد کند یعنی برای او معادله مجهول معنا ندارد که مثلاً بگوید اول ما اوصاف آنرا پیدا میکنیم بعد ازآن به مراتب بعدی میپردازیم درحالیکه ما

مجبوریم در برنامه ریزی اول اوصاف را بشناسیم (که چه چیزی رالازم داریم) ولی برای کسیکه اشراف برمطلب دارد هم تناسبات وهم خصلتها وخصلتمند هادفعتاً واحده درنظرش حاضر باشند آیااین چنین چیزی لازم است ؟

برادرحسینیان : درنظام تعلق وقتی مازمان ومکان ونسبت تاثیر رابدست میآوریم ...

حجت الاسلام حسینی : درنظام تعلق دست مادرخیلی ازچیزهابسته است مافقط معارفی راکه ازطرف شارع آمده اوصافی راکه داریم باید دسته بندی کنیم آنگونه نیست که استخفراله ما مشاور خلقت خداوند باشیم .

برادرحسینیان : عرض من اینستکه آن نسبتی راکه ماحاکم برنظام تعلق میدانیم یعنی اوصاف زمانی ومکانی ونسبت تاثیری که مجموعه این سه شیی رانتیجه میدهد این نسبتهاباید درنظام مشیت جایگاه ونمودی داشته باشد نمیشود گفت که درنظام تعلق مقسم تقسیمات ۳ است ومنتجه چیز چهارمی است ودرنظام مشیت اینگونه نباشد .

حجت الاسلام حسینی : مراحلی راکه برای درست کردن نظام مشیت طی میکنید آن مراحل اگرانتزاعی است آیا انتزاعها هم باید بصورت سه سه ای تقسیم شود ؟

برادرحسینیان : دربحث انتزاع ، یك انتزاع از زمان ویك انتزاع از مکان و یك انتزاع از نسبت بین زمان ومکان است ، یعنی مجموعه دوئیت وربط انتزاع میشود هم دوئیت وهم ربط انتزاع میشود .

حجت الاسلام حسینی : میخواهم عرض کنم یك تابلوئی است که کشیده شده است ولی شما درحال کشیده شدن آن چه میکنید ؟ یك وقت است که سطری رامینویسید ومطالبی رامیخوانید یکوقت که کاغذ وجوهر تهیه میکنید آیامیشود گفت درآنوقتی که شما مشغول تهیه کاغذ وقلم هستید من سئوال کنم که صحبت شماروی کاغذ چیست ؟ شمامیگوئید که من میخواهم صحبتم را با

علامتهای خاصی به شمابگویم (س : در اینجا منظورماکاغذ ورنگ ونسبت بین آنـد و است) شما وقتی که نوشتن راتمام کردید ونقوش خاصی رابر روی صحفه ترسیم نمودید آنوقت میگوئید اینهـا علامت این مطلب وآن مطلب که در اینصورت مطلب منتقل میشود ولی یك قدمهای اولیه ای دارد که آنها اساساً علامت نیست بلکه زمینه علامت گذاری است ۰ کاغذ فی نفسه که بعنوان یك علامت برای انتقال مطلب شناخته نمیشود ۰

برادر پیروزمند : مثال شما متناظر به بحث نیست در تجزیه وانتزاع اگر یك اوصافی راحذف می‌کنید (به اعتبار اینکه الان بحث ما در تجزیه وانتزاع است) در ترکیب هم آن وصف محذوف وارد نمیشود , اگرشمابگوئید یك چیزی راکه میخواهیم بشناسیم د وانتزاع از آن می‌کنیم یك انتزاع زمانی ویکی مکانی ۰۰۰ (س : اگر گفتید که عملیات شناسائی است که ۳ مرحله دارد , درهرمرحله ای که وارد شویم باید یك کاری راانجام دهیم) تقسیمات شما درمرحله انتزاع اگربنا باشد که مقسم ۲ باشد درترکیب هم هیچ وقت مقسم ۳ نمیشود (س : چرا ؟) این سومی‌از کجادرمیآید شمـا در تجزیه اگر یك پایه مطلب راحذف کردید واساساً درانتزاع نیاوردید د رترکیب هم آنرا نداریـم درترکیب همان چیزهائی راکه انتزاع می‌کنیم ترکیب می‌کنیم ۰

حجت الاسلام حسینی : فرضاً مادراصل ۳ چیز داریم الف ب ج ۰ ۳ جزء هستنـد که رویهم یك وحدت رامیدهند حال برای شناسائی خود اینهااگرگفت دراول کار اوصاف زمانـی (الف) و مکانی آنرا ذکر کنید به او گفتیم که اوصاف زمانی چه کارباید بکند , گفت باید زمان اول و زمان ثانی ونسبت بین آنرا بدست آورد , یعنی درانتزاع زمانی ۳ مرحله راذکر کنیم, ۳مرحله فرضاً و هـ ز بعد باید مکان راهم جداگانه اوصافش‌را انتزاع کرد ص ض ط بعد هر یك از اینهارادرقدم دوم انتزاع کم وکیف ونسبت کنیم ۰ که اینها ۳ چیز جداگانه هستند هرچنـد نسبت برابر با هرکدام باشد , درانتزاع که آنهارانگاه کنیم " هر" , " و " آنها راازهم ببریـم

الان ۳ چیز داریم یعنی آن نسبت راکه بعنوان حاصل میگوییم وبرابر با " و"انتزاعی نه " و " حقیقی است (س : در واو حقیقی چه اتفاقی میافتد ؟) واو انتزاعی باصاد انتزاعی باید درهم و بابقیه ترکیب شود تا (الف) بیرون بیاید ، والا مادرآنجااصلاً واو حقیقی نداریم حقیقی ما د ر اینجا فقط وفقط (الف) است بقیه کلاً انتزاعی است .

برادرپیروزمند : اگرازمرحله بالا تر دقت کنیم شاید روشن ترشود ، فرمودیدکه الف ، ب ، ج ، (د) رانتیجه میدهند بعد برای شناسائی الف ، این مراحل خاص راطی کردید یعنی برای شناسائی (الف) از د و انتزاع شروع کردید وبعد یك ترکیب نمود .

حجت الاسلام حسینی : دوتا ۳ انتزاع یعنی دومرحله که هرکدام ۳ انتزاع می‌کند یعنی بهتر است که بگوئیم نسبت بین زمان ومکان راکه گرفتیم از اینها ۳ نسبت بدست میآید که این ۳ نسبت رادراینجا مشخص می‌کنیم که ع غ ق است که این ۳ تااجزاءاین (الف) هستند .

برادرپیروزمند : آیامیشود انتزاع را ۲ گرفت ودر ترکیب حقیقتش را ۳ دانست ؟

حجت الاسلام حسینی : مهم مطلب اینستکه انتزاع رادریك مرحله شما ۲ میگویید ولی در جمعبندی ها مرتباً میل میکند به آنطرفی که شمامیخواهید یعنی زمانی ومکانی می‌کنید چون نسبت آندو را اول نمیتوانید بدست آورید ولی آخرکار ۳ نسبت پیداکردید که نسبت بین زمان و مکان است و وحدت ترکیبی آن ۳ نسبت آن شیی و وحدت است .

برادرپیروزمند : عرض من اینستکه اگرمابخواهیم دال رابشناسیم ، برای شناسائی او همچنانکه برای شناسائی الف انتزاع کردیم پس برای شناسائی دال هم همینطوراست که حقیقت دال درعالم واقع الف ب ج است ولی ماچون انتزاع می‌کنیم وانتزاع فاصله یاحقیقت دارد

حجت الاسلام حسینی : هرگاه اینگونه عمل کنید فقط میتوانید خصلت دال رامعرفی کنید اجزاء دال راد یگرنمیتوانید بگوئید ، عین همین سیکل رابرای دال بکار ببرید منوط به اینکه

برای دال جزء معرفی نکنید .

برادر پیروزمند : ایند وانتزاعی را که مینمائید باخصلت چه نسبتی دارند ؟

حجت الاسلام حسینی : صحبت همین است که خصلت غیراز جزء است ، خصلتهای زمانی دال ومکانی آن غیراز اجزاء درونی دال است .

برادر پیروزمند : اجزاء را که میگوئیم منظورمان اجزاء درونی که نیست ؟

حجت الاسلام حسینی : دراینجا اجزاء درونی است چون وحدت ترکیبی این ۳ آن موضوع رانتیجه میدهد (س : آیا از الف ب ج منظور شما اجزاء درونی است ؟) اجزاء است که ترکیبی این اجزاء آن وحدت رانتیجه میدهد . (س : اجزائی که وحدت ترکیبی رانتیجه میدهند که فقط اجزاء درونی نیستند) درنظام تعلق اگر باشد درون ، بیرون ، ربط است (س : وقتی وحدت ترکیبی بعنوان یك تعین مطرح میشود وقتی صحبت از دوئیت وربط است که وحدت نتیجه میدهد ...) صحبت همین جاست اگر درنظام تعلق هستید وحدت ترکیبی بیرون و درون ربط را میدهد یکوقت درنظام مشیت هستید دوتا احتمال است یك احتمال اینستکه هرچیزی در باره کل گفتید درباره اجزاء جاری باشد دیگرنباید درون وبیرون وربط گفت ، چگونه است که درنظام تعلق میگوئید رابطه اش یکطرفه است (ازطرف خدا یتعالی) حال همین مطلب را در پائین مطرح میکنیم (س : عرض من اینستکه اگر الف ب ج دوئیت و ربطی باشند که وحدتی رانتیجه دهند ...) البته درنظام تعلق (س : هرجا باشد که از دوئیت وربط بیرون نیست) آنجا ممکن است بگوئید فرقش با دوئیت و ربط (در نظام تعلق) یکطرفه بودن آنست (س : آنجا هم دوئیت و ربط است اما بصورت دیگر) ج : وجه دوئیت و ربط ممکن است اساساً در نظام مشیت بصورت تاثیروتاثری نباشد در دوئیت وربط حتماً تاثیرمتقابل را ذکرمیکنید آیا درنظام مشیت هم میشود این چنین چیزی را گفت ؟ این دال کلام است اما برگردیم درخود مطلب (در فرمول

تقسیم) بجای اینکه بگوئیم دوئیت وربط به همان معنای تاثیر متقابل درنظام تعلق صادق است یا اینکه بگوئیم درنظام تعلق بگونه ای دیگرود رنظام مشیت هم بگونه ای دیگرولی بهم نسبت دارند بجای این مطلب درخود فرمول چه اشکالی راشماد راین امرمی‌بینید ۰ (س : الف ، ب ، ج ، آن ۳ چیزی است که دال را نتیجه داده است درشناخت دال اگرکسی از ۲ انتزاع مکانی و زمانی شروع کند ۰۰۰) حالا در اینمورد دواحتمال است یك احتمال اینکه بگوئید زمان راد راینجا ومکان راد رآنجا ویك چیز هم نسبت بین می‌نویسید حال این احتمال راچکارمی‌کنید ؟

(س : سئوال ما اینستکه چگونه است که دال حاصل ۳ نسبت است ولی به الف که میرسد حاصل یك نسبت است ؟ الف که حاصل ۳ نسبت غ و ق است دال هم حاصل الف ب ج ولیکن خود ع و غ و ق هرکدام بتنهائی حاصل دونسبت اند که آنها زمانی ومکانی است) بایك فرق که می‌پذیریم که از اینجابه پائین وارد عملیات انتزاعی شدیم یعنی وارد بریدن شدیم (س : عرض ما هم همین است باتوجه به اعتباری که وارد انتزاع شدیم ۰۰۰) یعنی خصلت انتزاع آیا با خصلت ارتباط یکی است یا دوتا است ؟ کلمه انتزاع رااینطرف ، کلمه تجزیه تحلیلی را هم آنطرف مینویسیم ایند و با هم فرق دارند ، درتجزیه تحلیلی شماکل راتجزیه می‌کنید ولی جزء را باکلیه خصوصیات مجموعه ای می‌بینید یعنی در ارتباط می‌بینید ، اما انتزاع بمعنای بریدن است یعنی در ارتباط نمی‌بینید تجزیه غیراز تجرید است ، انتزاع ، عملی است تجریدی ، نه تجزیه ای حالا اگر گفتیم که در مراحل کارمان مجبور به تجرید یم نه تجزیه آیاد رمجرد سازی هم باید تقسیم به ۳ کنیم ؟ (س : برای محفوظ ماندن تفاوت انتزاع و تجزیه در ارتباط دیدن یا ندیدن کافی است ۰۰۰) آیاوقتی در ارتباط نمی‌بینید هویتش باتجزیه وتحلیل فرق میکند یا نه ؟ (س : فرقش همین استکه شماد ر ارتباط نمی‌بینید فرقش این نیستکه عوامل ۰۰۰) آیا اگرد رارتباط ببینیم آیا باز هم میتوان دوئیت وربط رابیان کرد ؟ (س : منتها با این فرق که ۳ تا چیز است که تاثیراتش

رابرهم نمی‌بینیم) سئوالم راد وباره تکرارمی‌کنم هرگاه شماجد اکنید وتجرید کنید آیااین بمعنای ملاحظه دوئیت تنهااست ویاملاحظه ربط هم هست ؟ (س : اگرفرضمان نسبت به ربط این‌باشد که دوئیتی وجود ندارد مگراینکه ربطی باشد یعنی هویت مستقلی به ربط ندهیم ۰۰۰) میخواهم بگویم که درشناسائی گاهی مجموعه ای است ونظر به دوئیت وربط دارد وگاهی نظربه ربط ندارد که درایصورت باید نظربه دوئیت داشته باشد (س : یعنی بفرمائید که نظر به تاثیروتاثرات عوامل تجریدی ۰۰۰) ج : تجرید اساساً بمعنای مجرد سازی است ، کندن ، قطع ربط باید نظر به دوئیت داشت ۰

برادرحسینیان : دراینجامیشود ربط راهم انتزاع کرد ۰

حجت الاسلام حسینی : آنراهم باید نظربه دوئیت داشت (س : آن ربط راکه گفتید باید حذف شود ؟) آنجائیکه موضوع مطالعه مان بصورت تجریدی خود ربط است (س : این مطلب که فرض‌پیدا نمی‌کند) اگر برای ربط شمایك توضیحی دادید که خواستید درمورد آن انتزاعی‌صحبت کنید ۰

برادر پیروزمند : شمااز اول گفتید که ماتاخواستیم انتزاع کنیم ربط هاحذف شدند ۰

حجت الاسلام حسینی : معنایش اینستکه اگر ربط راغیرحقیقی ملاحظه کردید ، ربط مفروض باشد وبریده ، هرموضوعی را آیامیشود بصورت انتزاعی درمورد آن صحبت کرد یانه ؟ (س : ماهم که میگوئیم میشود ولی شمامیفرمائید ربط قابل انتزاع نیست) موضوع درحین صحبت کردن ازحقیقت بریده میشود ودر دوئیت میآید دیگرمعنای دوئیت وربط ندارد ، لذا دراینجازمان و مکان راهم که میگیریم سه چیز بریده ازهم است (س : پس‌چرا دوئیت وربط را درانتزاع مطرح می‌کنید یعنی درمکان بالا وپائین وربط ودرزمان آینده وگذشته وربط آندو مطرح می‌کنید ؟) ماابنوا از حالت بعد می‌بریم ، ازطرفین آن می‌بریم (س : چگونه است که دراینجاکه می‌برید میشود ۳ چیزداشت

ولی در رتبه قبل میفرمائید چون انتزاع می‌کنیم باید ملاحظه دوئیت کرد ؟) کار انتزاع برید ن است اول خصلتهای اصولی را می‌برد گاهی میگوئید که ۳ خصلت را ببرید ، خصلت ربط ، خصلت زمان ، خصلت مکان ، میگوئیم اگر خصلت نسبت ، ربط بین اینها است خصلتی حقیقی است و اگر حقیقی باشد نمیتوانید بصورت برید ه آنرا ببینید ؟ (س : آیا مگر خصلت زمان ومکان خصلت حقیقی نیستند ؟) بصورت برید ه نیستند (س : آیا ربط بصورت برید ه حقیقی است ؟) نه ، ربط وقتی ربط بین زمان ومکان باشد حقیقی است (س : پس هما نموقع که ربط وجود دارد (و یک مجموعه ، زمان ومکان هم حقیقی است) در اینمرحله شناسائی وقتی میخواهید زمان را ببرید آیا باز زمان خصلت حقیقی است ؟ یا خصلتی جدا شده است ؟ (س : وقتی جدا باشد که جدا شده است ولی بعد یقین آن ...) آیا وقتی نسبت بین زمان ومکان را می‌بینید باز میتوانید بگوئید که حقیقی است ؟ اگر ما بنابه مفروض حضرتعالی در تقسیم الف ، ۳ چیز را معرفی کنیم زمان ـ مکان نسبت بین آند و، در اینجا صحیح است بگوئیم که نسبت بین آند و انتزاعی است (س : چرا ، بهمان دلیلی که در اینجا صحیح است آنهم میشود گفت که صحیح است) چون شما میگوئید زمان را میخواهم بعنوان یک وصف تبدیلی ببرم ومکانش را نبینم در مکان هم همین را میگوئید ، حال آیا نسبت بین تبدیل وترتیب هم برید ه است ؟ این خصلت معرف است (س : نکته همین جاست و آنجاهائی راکه در مقسم ۲ و ۳ اختلاف داریم همین جاست ، یکوقت است که هویتی را برای نسبت قائل نمیشویم الا تا ثیروتا ثر طرفین آن ...) آیا اینمطلب در حین شناسائی است یا در وجود عینی است در وجود عینی حتماً باید چیزی باشد ودر شناسائی باید حتماً شناسائی متولد بشود (س : خصلتها از کجا باید متولد شود ؟) باید گفت که در نفی این ونفی آن اثبات ربط است بخلاف دوئیت است که دوئیت را شما در آنجا نفی نمی‌کنید در اینجا نمی‌گویم دو چیز داریم و یک چیز سوم ج و ب که وحدت ترکیبی الف را می‌دهد می‌گویم ب را نفی می‌کنیم ج را هم نفی می‌کنیم

تابه الف برسیم به اینکه وحدت ترکیبی ج و ب الف را می‌سازد ، درعملیات شناسائی یك شناسائی تجریدی لازم است که بعد باید آن شناسائی تجریدی نفی شود ، دراینجا بااشیاء خیلی فرق است نکته مهم اینستکه فرق بین شناسائی و وجود عینی نظام تعلق چیست ؟ درمراحل شناسائی ممکن است گفته شود دوباره یاسه بار یاچند بارنفی کرد تابه یك اثبات رسید که بعد آن نفی شده را هم هیچ خاصیتی قائل نیستند .

برادرحسینیان : اگرآن چیز نفی شده هیچ خاصیتی نداشته باشد پس چرا نفی کنیم .

برادرجاجرمی : آیاآن دوچیز راکه نفی کردیم یك وحدت می‌دهند ؟

حجت الاسلام حسینی : آن مراحل اولیه کار است وربطی به وحدت ترکیبی ندارد .

برادرحسینیان : این نفی چه خاصیتی دارد ؟

حجت الاسلام حسینی : شمابرای اینکه اینرا بدست آورید اول باید متر بیاورید اندازه بگیرید بعد میگوئید درترازو بگذار و اندازه بگیر بعد نسبت بین آندو را بعنوان حجم مخصوص مطرح می‌کنید وقتی حجم مخصوص رامیگوئید هم حجم اولیه انتزاعی راردکرده اید وهم وزن ثانی انتزاعی را ، درحالیکه وقتی مساحی می‌کنید بصورت قاطع میگوئید که اندازه اش اینست یا درون ، کاری به حجم ندارید ولی درحجم مخصوص که میگوئید آندو راکنارمی‌گذارید هویتی را که دراینجامیگوئید فقط یك هویت است که فقط هویت نسبت است وهویت زمان ومکان حذف میشود ، زمان انتزاعی وجدای از مکان که درخارج نداریم (س : درواقع آیا ۳ هویت اند که هویت الف را داده اند ؟) درواقع درنظام تعلق ونظام مشیت زمان انتزاعی وجود ندارد مکان انتزاعی هم همینطور (س : آیازمان ومکان حقیقی وجود دارد ؟) وقتی زمان ومکان حقیقی میگوئید معنایش بمعنای این عناصری راکه دراینجامیگوئید نیست (س : سئوال من همین استکه آیاشماد رعینیت به نسبت قائلید همانگونه که زمان ومکان وجود دارند درحالیکه ازهم جدا

نیستند ؟) هیچوقت درعینیت زمان ومکان مستقله وجود ندارند اینگونه نفرمائید درعینیت زمان بعد است نه هویت (س : یعنی ۳ چیز جداگانه هستند یا نه) چیزی وجود ندارد جز نسبت بین زمان و مکان ، باین معناکه میفرمائید وجود ندارد بلکه زمان بعد نسبت است همانگونه که مکان بعد نسبت است (س : پس درعینیت نسبت چیزی نیست جز برخورد زمان ومکان) اینکه زمان راازیك جاو مکان راازجای دیگرمیآورید وبرخورد میدهید این درمورد شناسائی مطرح است در وجود عینی که زمان جدای از مکان وجود ندارد (س : شمامیگوئید شیی درعینیت نسبت بین زمان و مکان است) نه به این معناکه زمان در یکجا ومکان درجای دیگر ایستاده باشد ونسبت هم بین آنهاباشد ... (س : آنچه که ریشه اختلاف است اینستکه منظوروتصورمان ازآن نسبت چیست ؟ اگرگفتیم درعینیت ، شیی چیزی جز نسبت بین زمان ومکان نیست یعنی به آنچیزی که خودش از خودش چیزی داشته باشد وبشود روی آن دست گذاشت نیست) در عینیت شیی برابر باتعلقش است ، کیف تعلق است ، تعلق به وحدت وکثرت دارد ، یکطرفش وحدت وطرف دیگرش کثرت است (س : شماد رقالب دیگری صحبت میکنید) آیامیشود گفت که زمان ومکان هردو جداگانه درجائی استادند بعد اینهاروبروی همدیگرقرار گرفته وشیی پیداشده است یااینکه مطلب چیز دیگری است ؟ (س : آیااینکه شیی نسبت بین زمان ومکان است این حرف غلطی است)این حرف درتوصیفی که ماازعینیت می نمائیم عیبی ندارد واین توصیفی است نه خصلتی ، اگربخواهید خصلتی راکه او داراست مطرح کنید باید بگوئید که کیف تعلق است (س : پس بخاطر اینکه هویتی رادرعینیت برای نسبت قائل نشدید درانتزاع هم دوتاانتزاع بیشترنمی نمائید واگر برای نسبت هویت قائل شدید لازم نیست که دوانتزاع کنیم ، درآنصورت این ۳ چیز میشود که اگردوتای آنرا داشته باشید سومی آن بدست میآید . چه مکان مجهول باشد یازمان ، لازم نیست که حتماً برای شما نسبت مجهول باشد که ازنفی آند و اینرابدست آورید ؟) حالا چه فرمولی

مورد نظر شما است ؟ (س : هرچیز راکه بخواهیم مورد شناسائی قرار دهیم باید ۳ انتزاع کنیم)
آیا این اجزاء یا حروفی که نوشتیم ۳ انتزاعند یا ۳ جزء (الف ب ج که دال را نتیجه میدهد)
(س : در اینجا آنچه راکه نوشته ایم ۳ جزء اند حال برای اینکه بخواهیم اینرا مورد شناسائی
قرار دهیم باید آنرا مورد ۳ انتزاع قرار دهیم وبعد ۳ انتزاع را با هم ترکیب کنیم) ج : آیا آن ۳ـ
جزء بدرمن میخورد یا نه ؟ (س : بله آن ۳ جزء مورد استفاده قرارمیگیرد) آیا این اعداد
انتزاعی اند یا حقیقی ؟ (س : آنجاکه نوشتیم حقیقی اند اما آنموقعی که مورد شناسائی قرار ـ
میگیرند آنرا بریده وجدا میکنیم ماالف انتزاعی نوشته بعد ۳ جزء حقیقی این الف انتزاعی را
می نویسیم مثلاً و ـ ز ـ ه ،) س د س : آیا ازترکیب ۳ جزء حقیقی یك جزء انتزاعی درست
میشود ؟ آیا وحدت ترکیبی حقائق یك انتزاع است ؟ مگر اینکه بفرمائید پیدایش انتزاع در ذهن
اینگونه است یا اینکه بفرمائید درمراحل شناسائی ما ۳ چیز حقیقی آب وقند وسرکه را با هم ترکیب
کنیم و نتیجه اش یك انتزاع باشد ، معنای این صحبت اینستکه مغز من برای رسیدن به مفهوم
" سبزی " یك فعل وانفعالات شیمیائی یافیزیکی انجام داده است تابه آن نتیجه دسترسی
پیدا نموده فرضاً یك فعل نظری ـ یك فعل قلبی ـ یك فعل حسی ، مفهوم سبز را نتیجه
داده است که درآنجا هم اسمش انتزاع است نسبت به مفاهیم انتزاعی دیگرولی رسماً حقیقی است
ازهستی که دروحدت ترکیبی حاصل شده است انتزاع بعنوان یك کیفیتی ازهستی که خود حاصل
دوئیت و ربط است این غیر از آن عملی است که من در مراحل شناسائی انجام میدهم . آن
چیز دیگر است . شمابگوئید حس وقلب وذهن با هم ترکیب شده اند ۳ تاخصلت داشته اند و
براعصاب اثر گذاشته ویك انتزاع بعنوان یك حقیقت واقعی که ازاین زاویه موصوف به انتزاعی
بودن نیست ازاین زاویه موصوف به یك کیفیت واقعی درعالم است که رشد هم مینماید وتغییروتغایر
هم درآنجاراه دارد ولی اگرگفتیم درمراحل شناسائی باید عملیات انتزاعی راانجام دهیم این

ظاهراً فرق پیدا میکند .

برادر پیروزمند : این ۳ جزء حقیقی نیست بعلت اینکه تاثیرات (ب) و (ج) براوقطع شده است .

حجت الاسلام حسینی : اگراینمطلب را انتزاعی میفرمائید ، انتزاع درعالم بعنوان یک حقیقت مطرح است وحاصل ۳ جریان حقیقی است ، از زاویه انتزاع نمیتوان به اصل آن نظر کرد ...

برادر رامیری : اگربخواهید (الف) رابگونه ای درنظر بگیریدکه با (ب) و (ج) ربط داشته باشد لقب انتزاع رانمیتوانید به آن بدهید .

برادر پیروزمند : اینگونه نمیگوئیم بلکه میگوئیم ۳ جزء حقیقی درونی (الف) است

حجت الاسلام حسینی : انتزاع آیا میتواند درون حقیقی داشته باشد .

(ج : یعنی حقیقتاً ۳ جزء درونی این موضوعی راکه من برید ه ام اینست) س : وقتی میگوئید درییرون وربط هرگاه درون راازبیرون قطع کنیم آیاد ارای اجزاء حقیقی است یااینکه میشود برای آن اجزا حقیقی فرض کرد ؟ مگر اینکه بگوئید ماد رون وبیرون هرکدام راانتزاعی درست کرده آنهارابهم ربط میدهیم بعد یک نسبت حقیقی بدستمان میآید . شماد رمراحل شناسائی هستید یکوقت میگوئید درواقعیت (الف) چکاره است ؟ که میگوییم الف بین درون حقیقی وبیرون حقیقی وجود دارد یکوقت درمراحل شناسائی آنرا مطالعه قرارمیدهید میگوییم بیرون رامنهای این چیزی که وجود نداشته وباید بعداً نفی شود آنرا انتزاع میکنیم درون راهم منهای بیرون که وجود ندارد وبعداً باید حذف شود انتزاع میکنیم نسبت بین ایندو را ملاحظه میکنیم آمدن نسبت رادیگرنمیتوان گفت وجود ندارد یک وجود اجمالی می نویسیم . برای درون وبیرون هم یک وجود اجمالی می نویسیم آنوقت هم میگوئیم که ماا جمالا آنرا شناسائی کردیم و این باعینیت هم نسبت

دارد نه اینکه خود عینیت است زیرا شما مرتباً طرفین را نفی می‌کنید ولی در خارج طرفین وجود دارند .

برادر پیروزمند : چرا نمیتوان موضوع تقسیم را انتزاع قرار داد ؟

(س : آیا به عنوان مراحل شناسائی یا به عنوان اینکه انتزاع خود یك واقعیت عینی است ؟) اگر به واقعیت عینی توجه کردیم که کاری به انتزاع نداریم (احسنت) (ج : اگر هم انتزاع کردید کاری به عینیت وحقیقت ندارد . اگر انتزاع میفرمائید نمیتوانید جزء حقیقی برای آن ذکر کنید اگر یك چیز خیالی داشته باشید آیا میتوان گفت که در آن چیز خیالی ۳ چیز واقعی است ؟ یك وقت میگوئید علت پیدایش خیال ۳ امر واقعی است این درست است اما یکوقت میگوئید خیال من دارای ۳ چیز واقعی است . من خیال میکنم که الان در اینجا ۱۰۰ میلیارد تومان دارم یك وقت میگوئید ۳ امر واقعی منشاء این خیال است یکوقت میگوئید این خیال من در عینیت دارای ۳ چیز واقعی است , انتزاع هم یك مرتبه از مفروض‌کردن وخیال کردن است) غرض‌ما اینست مثلاً داخل اسید سولفوریك آب است من آب را از اسید سولفوریك انتزاع می‌کنم در خارج که اسید سولفوریك بدون آب اسید نیست . حال این آب را انتزاع می‌کنم یعنی این آب را از تمام عرضهایش آنرا قطع می نمایم .

حجت الاسلام حسینی : این آب اگر انتزاع شد , آبی است که در دریا , در فضا , و در همه جا وجود دارد وبرایش هم یك خصوصیات محض ومجردی را ذکر می‌کنید (ج : تبعاً اگر بخواهیم از تمام خصوصیات جهان آنرا قطع کنیم همینگونه خواهد شد) هویت آب آنست که فقط میتوانید برای آن صفاتی را ذکر کنید , ما رد بالطبع سیال (ج : ما هم آب را انتزاع کرده ومیگوئیم هرجا آب باشد ترکیب H_2O وجود دارد) آیا عنوان آب دارای H_2O است ؟ آیا وجه اشتراکی را که بین آبها انتزاع فرمودید دارای H_2O است ؟ حرف دقیقاً همین جا است وقتی شما در هویت

ا نتزاعی صحبت می‌کنید یك وحدتی راملاحظه می‌کنید که درآن این سری از اجزاء نیست که مثلاً دارای O اکسیژن و H ئید روژن است بلکه فقط شما میتوانید اوصاف را ذکرکنید ، سیالیت سردی ، میعان ـ (ج : درا ینصورت که شما میفرمائید دیگرد رهیچ صورتی نمیتوان قانونی را نوشت) حال مادرعین حال صحبت شمارا می‌پذیریم وبد نبال شما میآئیم ببینیم به کجا میرسیم .

برادرپیروزمند : ما میگوئیم درون (الف) ۳ جزء حقیقی وجود دارد .

(س : آیا ۳ جزء حقیقی راهم میخواهیم بشناسیم یا نه ؟ آن سیری راکه ماگفتیم کم و کیف را میآئیم اندازه گیری می‌کنیم ولکن این راهی راکه حضرتعالی میفرمائید کم وکیف درکارنمی‌آید بذهن ما میآید همینکه ما انتزاع کردیم بعد از انتزاع فقط دوئیت ها رامی‌بینیم اشکالی هم که به منطق صوری داریم میگوئیم شما اساساً فقط درمراحل شناسائی میتوانید صحبت کنید استدلالهای ما استدلالهای منطق صوری است اما نه از آن قبیل ، بلکه نحوه ای است که درمجموع نفی آن نتیجه گیریها را نتیجه میدهد ، انتزاع یعنی بریدن ربط ، بنابراین فقط به دوئیت میرسد باید دو ـ دو جلو رود (سلب وایجاب) که ایندو در رتبه ها یا زمانی هستند یامکانی ، اگرزمانی هستند مکانی نیستند واگرمکانی هستند زمانی دیگر نیستند کلاً عملیات انتزاعی مرحله ای است از شناسائی نه اینکه شناسائی واقع میشود وبا انتزاع تمام میشود زیرا انتزاع ربط بین اوصاف راقطع میکند در حالیکه درخارج اوصاف با هم مربطو بوده ومجموعه هستند درخارج وزن ، حجم ورنگ ونقطه مقاومت با هم یك چیزی را نتیجه داده اند) .

برادرحسینیان : اگرانتزاع جدای از ارتباطات واقع میشود درآنصورت سیاست ومیعان و ... راهم نمیتوان برای آب بعنوان یك کیفیت مطرح کرد .

حجت الاسلام حسینی : بله ، آنهارا هم اوصاف جداگانه ای می‌شمارند لذا شما اگر بگوئید " سیلان " بتنهائی رادرجای دیگر فرض‌کنیم میگویند این " سیلان " خصلت " بارد "

بودن را نمیتواند داشته باشد ، مجموعه بدون ربط ومجموعه با ربط دیدن خیلی فرق دارد •

(س : پس میشود مجموعه ای رابی ربط ملاحظه کرد ؟) منطق انتزاعی همه صحبتش اینستکه همه مجموعه هابی ربطند • مانند این سینی که درآن لیوان است پارچ وقاشق واستکان وجود دارد مفروض میگیرند سینی راکه درآن این اشیاء وجود دارد قید ذات آنهااست •

برادرحسینیان :اگراینهابا هم مربوط نباشند نمیتوان هیچگونه توصیفی ازآن داد •

(ج : آنهاتوصیف به این معنانمی کنند آنها میگویند خصلت به ذات شیی برمیگردد) آیاانتزاع مابا انتزاع منطق صوری تفاوتی دارد •

حجت الاسلام حسینی : انتزاع ماممکن است درنحوه بکارگیری فرقهائی داشته باشد ولکن اصل آن اینستکه انتزاع غیراز ملاحظه نسبت است ، غیراز عملیات تجزیه وتحلیل است ، عملیات تجریدی باعملیات تجزیه وتحلیلی بسیارتفاوت دارد •

برادرپیروزمند : بنابرصحبت حضرتعالی انتزاع درکجا متوقف میشود ؟

حجت الاسلام حسینی : انتزاع وقتی واردکم وکیف میشود درآنجا میتوانیم بگوئیم که باید درعینیت شماره شود یاوزن شود ، دراینجامیشود بدون انتزاع حرکت کرد مثلاً میگوئید درروز — ۳ میلیون بشکه نفت درآنجا دیگر لزومی ندارد که مباحث انتزاعی مطرح کنیم ، درآنجامقیاس کمی وکیفی داریم ، بشکه یك واحدکمی است که این بازگشت میکند درآخربه انتزاع طول وامتداد که امتداد هم دریك ترکیبات خاصی حجم راتحویل میدهد ، آن امتداد خاصی که در ۳ بعد واقع شده باشد یك واحد برای آن انتخاب میکنید بنام بشکه یالیترکه حجم را مشخص می نماید •

برادرامیری : اینمطلبی راکه فرمودید که مادرنظام مشیت لحاظ زمان میکنیم تادرنظام تعلق بیائیم •••

حجت الاسلام حسینی : یکوقت زمان انتزاعی رامورد نظر داریم یکوقت زمانی که لحاظ میشود

زمانی که درعینیت وجود دارد با هرد و آنها فرق دارد ، زمانی که در انتزاع است اساساً یك زمان بریده از مکان است ، زمانی که درلحاظ زمانی ومکانی است آنجائیکه درچارت مشیت آنها را متحداً ملاحظه می‌کنیم دست روی هرنقطه که بگذاریم هم تناسبات زمانی وهم تناسبات ولحاظ های مکانی واقعاً وجود دارند ولی نه ازقبیل زمان ومکانی که درعینیت واقعیت داشته وبمعنای تغییر است درآنجا نسبتها ، نسبتهای واقعی است ، معنایش اینستکه من درخارج اینگونه که کمیات وکیفیات رابا هم ترکیب کنم به مرحله دوم میرسد • یعنی نسبت بین مرحله اول و مرحله دوم نسبتی واقعی است تناسبات اینها یعنی بین دوکیفیت درنظام مشیت هم واقعی است هرچند زمان و مکان بمعنای خارجی نیست •

برادرامیری : یعنی بعنوان مثال اگرزمان گذشته رادرنظرگرفته وآنرادرمشیت ببریم در آنجا چیزهائی که واقع شده است با هم متناسب است درآنجا توالیهای خاص وجود دارد •

حجت الاسلام حسینی : توالیهای خاص بمعنای وجود خصوصیتهای خاصی است که صحیح است به آن (با کیفیتهای بعدی) نسبت توالی را داد •

برادرامیری : اینمطلب وقتی وارد نظام تعلق میشود و زمان درآنجا لحاظ نمیشود تفاوتش درتقسیم بندی چیست ؟

حجت الاسلام حسینی : درنظام تعلق که میآید باید عین زمان وجود داشته باشد عین مکان وجود داشته باشد یعنی حرکت لا علی التعین باشد بعبارت دیگراصل عدم تعین باید در خارج وجود داشته باشد باید نسبت باشد نسبت بین کثرت ووحدت نه اینکه توالیهای که در آنجا وجود دارد دراینجا هم باشد • اینجایك هویت خاصی است که کسب هویت ازنفس تعلق می‌کند وتعلقش که کشش به وحدت وکثرت است که علت پیدایش خصوصیات میشود •

برادرامیری : یعنی منظورم اینستکه درآن فرمولی که فرمودید هیچگونه تغییری ایجاد

نمیشود آیا همان فرمولی که در نظام مشیت بکار میرود در نظام تعلق هم بکار میرود ؟

حجت الاسلام حسینی : نفس فرمول با نظام تعلق نسبت پید امیکند ، نسبتش ایجاد خصوصیت درشیی است یعنی آنچه که در اینجا عنوان قانونمند پید امیشود زیرسایه قوانینی است که در آنجا وجود دارد در آنجا فرمول حکومت میکند حاکم بود ن غیر اینستکه هرکدام ازآنها عیناً در نظام تعلق باشد گاهی میگوئید فرمول حاکم است یعنی تغییرتبعیت از آن قانون میکند گاهی میگوئید خود آن فرمول در این وجود دارد . آن فرمول برابرباشیی خارجی نیست ، در درون آن هم نیست ، این شیی تعلق به آن فرمول داشته وآن فرمول حاکم برحرکت این کیفیت است .

برادرامیری : اینمطلب که ما ابتدائاً باید زمان ومکان رابسنجیم آیا در نظام مشیت است یا در هرد ونظام تعلق ومشیت وجود دارد (ج : اول در نظام مشیت مطرح میشود ممکن است بعداً که به نظام تعلق میرسیم بگوئیم حتماً باید از فرمول درون وبیرون استفاده کنیم)

برادرحسینیان : برگردیم به همان صحبت انتزاع . " الف " انتزاعی تشکیل شده از ۳ جزء انتزاعی " ب " و " ج " و " د " که یکی از آن اجزاء نسبت انتزاعی بین دوجزء دیگر است . این ۳ جزء انتزاعی رامورد شناسائی قرارمیدهیم تابتوانیم " الف " راشناسائی کنیم " ب " تبدیل به ۳ جزء " و " , "هـ", "ز" میشود یك مکان دارد " ح ", " ط", " ی " نسبت بین ایندو را هم انتزاعی بررسی میکنیم " ك ", "ل", "م" زمان انتزاعی ومکان انتزاعی ونسبت انتزاعی , که الف را نتیجه میدهند .

حجت الاسلام حسینی : شمادرکجابه کم وکیف میرسید زیرادرآن طرحی که ما عرض کردیم در " کم " که میرسیم ازطریق آمار وارقام آنرا تنظیم میکنیم .

برادرحسینیان : ماقطعاً دریك مرحله به کم وکیف میرسیم تاانتزاع قطع شود .

برادرپیروزمند : جواب سئوالی که فرمودید اگراینگونه باانتزاع حرکت کنید وپائین بروید

به هیچ کجا نمی‌رسید ! میگوئیم درست مانند طرح جنابعالی که بعد از زمان ومکان آنوا وارد کم وکیف نمودید ما هم بعد از زمان ومکان وارد کم وکیف می‌شویم .

حجت الاسلام حسینی : هرچه شمابگوئید مامی نویسیم . دراینجابنابراین میگوئیم هریك از این اجزاء راکم وکیف می‌کنیم ، کم یعنی مقداری ، کیف هم یعنی چگونگی، آیابین کم وکیف نسبت هم وجود دارد (ج : بله) مادرآن طرح کم وکیف رامی‌نوشتیم تانسبت بین آندورا پیدا کنیم که این نسبت بانسبتی حقیقی بود اما شما نسبت راچیزی عمرض کم وکیف میدانید ، حال میتوانیم بجای این نسبت " قیمت " رابنویسیم ، قیمت معنای نسبت تاثیری میدهد نه معنای کمی است نه کیفی اساساً ساختارمعنای نسبت تاثیری میدهد حال باقبول همه این مطالب ماچگونه میتوانیم این اجزاء رابا هم جمع کرده وتبدیل به الف کنیم ، این وحدت ترکیبی چگونه تبدیل به الف میشود ؟ (ج : این ٣ جزء خودش یك وحدت راتشکیل میدهد)

برادرجاجرمی : این ٣ جزء انتزاع هستند مابایدبتوانیم این ٣ جزء رابا هم ترکیب بنمائیم تابه یك چیز حقیقی برسیم .

حجت الاسلام حسینی : مااساساً این انتزاع هاراانجام دادیم تابعد بتوانیم آنهاراجمع کنیم حال چگونه میتوانیم جمع کنیم . یك عناوینی داشتیم این عناوین راخورد کرده حالا چه کنیم ؟

برادرحسینیان : مادراینجامیدانیم که آن کم وکیف وقیمتی راکه بدست آوردیم مربوط به یك شیی استادیگرنیازی به جمع کردن آن نیست .

حجت الاسلام حسینی : سئوال این بوده است که مامیخواستیم این کم وکیف راترکیب کنیم تامکان انتزاعی رانتیجه دهد حالا شما قیمت رابا حجم وجنس ترکیب کنید ومکان انتزاعی راتحویل مابدهید .

برادرجاجرمی : مثال دراینجاوزن مخصوص رامیتوانیم مطرح کنیم وزن وحجم راانتزاع

کرد یم بفرض فرمول آقای حسینیان با یك نسبتی را هم انتزاع کرد یم ...

حجت الا سلام حسینی : من میخواهم کم وکیف ونسبت را ترکیب کنم واز آن یك چیزی بدست بیاید حاصل این ترکیب چیست ، چگونه میتوانیم ترکیب کرده وبالا بیائیم؟

برادر پیروزمند : همانگونه که پائین رفتیم وتجزیه کرد یم .

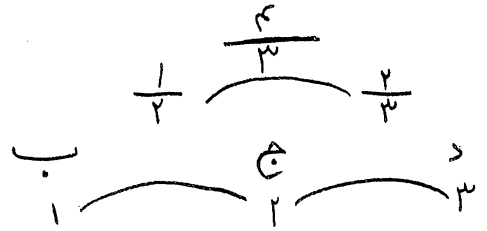
برادر رجاجرمی : فرق این صحبت با صحبت قبلی شما اینستکه ما در اینجا معتقد یم باید ۳تا ۳ تا ترکیب کرد شما در آنجا میفرمود ید باید ۲ تا ۲ تا ترکیب نمود .بنابر فرمول حضرتعالی ۲ تا چیز قابلیت ترکیب داشت حال بنابه استدلال دیگر ممکن است ۳ تا چیز هم قابلیت ترکیب داشته باشد .

حجت الا سلام حسینی : نظرآقایان اینستکه ۳ تا چیز خود ش یك وحدت پیدا میکند بهرحال در صورتی که ۳ تا چیز را هم بخواهیم ترکیب کنیم من فوراً آنرا ۲ تا ۲ تا با هم ترکیب می‌کنم یکی را واحد قرار داده یکی دیگر را با این می‌سنجیم یك نسبت بدست میآید . بین دومی وسومی هم یك نسبت بدست آورده وبعد بین آندو نسبت هم یك نسبتی را بدست میآوریم . که این نسبت نسبت نهائی است . ما در اینجا ۳ تا ۳ تا نمی‌دانیم چگونه میتوان جمع کرد ؟

برادر رجاجرمی : شما باید ۳تا ۳ تا ضرب کنید چون تدریجی پائین رفتید وتقسیم وتجزیه کرد ید حالا هم تدریجی ضرب کنید وترکیب کنید وبالا بروید .

برادر رحسینیان : شما در تقسیم بندی خود تان چگونه جمع می‌کنید ؟

حجت الا سلام حسینی : ما اگر۳ تا چیز هم داشته باشیم آنهارا ۲ تا ۲ تا جمع می‌کنیم هر کدام با آن یکی یك نسبتی دارد وآن یکی باجزءسوم هم نسبتی دارد مثلاً من باب حجم می‌سنجیم



برادرحسینیان : دراین صحبت شمایك اشکال دیگرهم بذهن میرسد وآن اینکه این ۳ـ جزء هرکدام یك نسبت اند .

حجت الاسلام حسینی : اشکالی ندارد ، ماآن ۳ نسبت انتزاعی راتبدیل به دونسبت انتزاعی مینمائیم بعد این انتزاعها راهمینطورجمع کرده تابگوئیم بین این انتزاع آخر یك نسبت حقیقی که درمورد جهان خارج است پیداکردیم ، که دراینجاعملیات انتزاعی بپایان میرسدکه دراینجابه یك وحدت میرسیم ، تاوقتیکه درانتزاع بودیم ، خصلت انتزاع بریدن است ، سلب و ایجابی است ولی وقتی به عینیت رسیدیم اینگونه نیست .

برادرحسینیان : آیابین هردوجزء از ۳ جزء نسبت کمی راملاحظه میکنید ؟

حجت الاسلام حسینی : بله ، ماوقتی کم وکیف میکنیم باید نسبت کمی راملاحظه کنیم کم وکیف میکنیم برای اینکه عدد وارد شود آنوقت بین کیفیات هم مجبوریم همین حرف رابزنیم کیفیات هم تناسباتشان ضریب فنی است که این ضریب فنی باید دریك جابه کم انتزاعی برسد دریك جا اسمش ضریب فنی است ودریك جای دیگر اسمش ضریب فنی نیست وقتی پائین ترآمد واحد انتزاعی میشود .

برادرحسینیان : حال اگرماکم یك کیفیت مان عضو خودآن کیفیت بود فرضاً یك شیی که تقسیم میکنیم مثلاً نخود ـ لوبیاـ آب یك کیلو نخود ۳ کیلو لوبیا نیم کیلوآب ، این اعداد کمی باخود کیف همراه است ، دراینجالازم نیست که ما نسبت بین اینهارابدست بیاوریم بعد بین آندو هم نسبتی بدست آورده وبعد تبدیل به وحدت کنیم بلکه اینهاخود دارای نسبتهائی کمی هستند که ازرویهم ریختن آنهاوحدت حاصل میشود (س : یعنی میفرمائید درخارج اینهاخود عمل میکنند !) بله (س : درشناسائی شماچگونه مطلب حل میشود ؟ آیادرشناسائی شمااجزاء رویهم ریخته شده وچیز چهارمی راتحویل میدهد ؟) درشناسائی که تغییر به آن گونه صورت

نمی‌گیرد که چیز چهارمی تشکیل شود ؟ (س : صحبت اینستکه شما الگو رابرای شناسائی لازم ـ دارید شما آیا فرمول شناسائی میخواهید یا اینکه میگوئید دنیا چگونه میشود ؟) ج : صحبت ما اینستکه همان کمیتی که درعینیت است در شناسائی هم همان کافی است .

حجت الاسلام حسینی : وقتی در ذهنیت شما بخواهید برای شناسائی تقسیم کنید یکوقت شما اجزاء آنرا نمی‌دانید ولی یکوقت است که همه چیز رامیدانید اگرهمه چیز رابدانید که مشکل حل است . وضعیت اول ـ وضعیت دوم راترتیب کرده وضعیت انتقال راهم بیان می‌کنید یکوقت میگوئید من اطلاعات عینی به طورکلی دارم که فلان مقدارنفت داریم فلان تعداد نیروی انسانی داریم سئوال میکنم حال اینهارا میخواهید چه‌کنید تاتعادل برقرارشود ؟ آیا ۲ میلیون نفت فروختن خوب است یابیشتر وکمتر کنیم ؟ (س : نسبتهای کمی رابابد فرمول به مابدهد) الان نفت درمخازن زیرزمینی مملکت وجود دارد ما ۳ میلیون استخراج کنیم یا ۲ میلیون (س : شما باطرح خودتان هم نمیتوانید این مطلب رامشخص کنید ؟) چرا میتوانیم اگرمابه اینجارسیدیم که مثلاً نفت باید $\frac{۱}{۱۰}$ کل بودجه شما استخراج شود . (س : همین راچگونه معین می‌کنید ؟) اگرگفتیم که ما نسبت بین چوب و آهن ونفت و ... رامیشناسیم (س : شما این نسبت کمی را فرض میگیرید ؟) ما میگوئیم که ازطریق انتزاع کردن به این مطلب میرسیم انتزاع ما هم به همان شکل گفته شده است، مثلاً عرض می‌کنیم که یك واحد است بین تاثیراتی که انسان برجهان می‌گذارد که " ساعت " است یك واحد هم بین اشیاء است که " حجم " نام دارد یك نسبتی هم بین "ساعت" و " حجم " است که " قیمت " نام دارد . قیمت برابر با نسبت تاثیر است . آنوقت میگوئیم میزان ساعتی که باید فرضاً صرف سیاست فرهنگ ـ اقتصاد باشد درسیاست باید ۳ برابر در فرهنگ ۲ برابر ودر اقتصاد ۱ برابر باشد . این مطلب را از ترتیبهائی که درنظام کیفی داشتند بدست آوردیم موضع ولایت موضع اختیار است فکر وفرهنگ وادراکات موضع ثانی است که براساس

حرکت ادراکی حرکت عینی واقع میشود • میگوئیم اقتصاد باید $\frac{1}{3}$ باشد اگرعین همین رادرجاهای دیگرهم مفروض کنیم آنوقت باید بگوئیم نسبت بین ۱ و ۲ چقدر است که درآنجا معلوم میشود نسبت ۲ و ۳ و ۰۰۰ مشخص میشود آنوقت بعد به ضریب فنی میرسیم • شما میگوئید ۳ تا آن ضرائب درهم ضرب میشود یاجمع میشود ؟ هرکاری می‌کنید مادرخدمتتان هستیم •

حالا همه سئوال باز میگردد به این مطلب که آیا درانتزاع هم ماباید ۳ تا انتزاع انجام بدهیم یا اینکه ۲ انتزاع کنیم وانتزاع سوم ، رتبه اش بارتبه آن دو انتزاع قبلی فرق میکند ولو نسبت زمانی انتزاعی تحویل داده میشود ولی رتبه اش باآن انتزاعها فرق میکند ، یعنی اگربخواهیم برای انتزاع طبقات ترتیبی ذکرکنیم طبقه ای که نسبت های بین زمان ومکان رامینویسیم باطبقاتی که نسبت بین کم وکیف رامینویسیم باطبقاتی که خود زمان ومکان رامینویسیم فرق میکند (س : آیا نسبت زمان ومکان هم در مراتب انتزاع جایگاهی دارد یانه ؟) ج : حتماً میآید "ع"، "غ"و"ق" اینها ۳ نسبت اند که هرکدام بین دو انتزاع واقع شده اند که میگوئیم الف رانتیجه داده است (س : مگرربط بین دو انتزاع ، انتزاع سومی نیست ؟ یعنی انتزاعها مرتبطند) ج : مرتبط که ببینیم موقعی است نه زمان ونه مکان هرکدام بتنهائی وجود نداشته باشد (س : انتزاع که اینگونه نیست ؟) ج : این رتبه نسبتی راکه بین انتزاع در اینجابرابر باوحدت" الف " میشود درپائین ترکه میآید چگونه است • بین کم وکیفتان که انتزاعی راکه دارید همان انتزاع است که رتبه اش باآن تفاوت دارد • نسبت بین کم وکیفتان حتماً انتزاع است چون نسبت بین کم وکیف یکی از عناصر زمانی ومکانی است • کمیت که همان بشکه یالیتر باشد خود انتزاعی است، کیفیت هم که نفت باشد که لفظ است که روی کاغذ مینویسیم اینهم انتزاعی است ، قیمت هم قیمت انتزاعی است ، درعین حال اگرمکانی وزمانی رابا هم درنظر بگیریم حتماً انتزاعی است اما در مراتب مختلف ، آیا انتزاع دارای مراتب مختلف است یانه ودرهرمرتبه ای چگونه باید به آن برخورد نمود ؟

و نهایتاً چگونه میتواند مشعر برحقیقت باشد (نه خود حقیقت) . (س : قیمت در اینجا که انتزاع نشد ، وقتی ربط بین کم وکیف قیمت را مشخص کند این قیمت چگونه میتوان گفت انتزاعی است ؟) اساساً خود قیمت در عین نسبت تاثیر بودن وجه انتزاعی آن برای شما اصل است (در عین بریده بودن) قیمت را وقتی در مجموعه ونسبت تاثیر نهائی آنرا مشاهده می‌کنید مثل نفت در آن مجموعه می‌بینید (در عینیت) یکوقت قیمت را در روی کاغذ مطرح می‌کنید (س : در نسبت بین زمان ومکان هم همین حرف را میشود بیان کرد) در آنجا هم همین را میگوئیم الف که بریده از ب و ج و د که نیست ، در آنجا باید درون وبیرون کنیم تا به نسبت حقیقی آن برسیم .

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

بسمه تعالی

جلسه ۲۴ ـ الگو

حجت الاسلام حسینی : ... بعد هرکدام از اینها هم یك مکان ویك زمان و...هرچیز در نظام مشیت شأن و قدری دارد واندازه ای دارد ولی اینکه مابرآن اطلاع پیداکنیم ظاهرمطلب اینست که راهی جز وسیله لسان شرع نیست . بعد هااین رامیگوئیم که معنای شأن واندازه و کم برمی‌گردد به شدتی که درتعلق خواست است ... تناسبات که این جا دارد درباب ماها که خیلی راحت است , آثاری که مابرجهان می‌گذاریم وآثاری که جهان برما میگذارد , قیمت یك معنایی از نسبت بین مطلوبیت و تاثیرجهان برما , یعنی لقب خواست ازمابه خارج ... ـ درباب مصرف الهی می‌بینیم ... بالعکس آنرامی‌بینیم می‌گوئیم شدت تعلق عباد به قربه , یعنی آثاری وصفی که دارد ...اصل اندازه اش راگاهی منسوب می‌بینید به خدای متعال ,(و نعم القادر یا نحن قدرنابینکم,) مامقدر داشتیم بعد می‌گوید خداوند خوب تقدیروخوب اندازه درست میکند .

بهرحال چنین چیزی رااحتمال میشود دادکه درنظام مشیت ابتدائاً بیائیم زمانی ومکانی کنیم و نسبت بین آنهارا هم اشیاء رابگوئیم بعد حال اگردیدیم که احکام توصیفی اینطوری باشدکه عدد را مشخص کرده و... مثلاً خود همین مراتب سبعی راکه برای آسمان و زمین مشخص کرده خوب این عدد است دیگر... کتابی‌است بنام جواهرالعددیه اینها , اوصافی راکه می‌دانید به عدد بیان کرده بود ... جلد اول آن درمورد" یك "چیزهابود یك چیز یك چیز یك چیزها .... جلد دوم آن دوچیز و دوچیز دوچیز... جلد سوم آن سه چیز , سه چیز سه چیز جلد چهارم آن چهارو... حالا مثلاً آدم بگوید این رابرای مرحله تکمیل کردن چارت خوب باشد ولی ابتدای کار درابتدای مطلب برای ماکافی باشدکه فقط زمان ومکان ونسبت بین آن رابیبینیم درنظام معارف (مشیت) که خیلی بزرگ است همه معارف وهمه احکام رامیتوان درآن آورد همه ...ولی حالا

مثلاً بگوئیم چارت مشیت راکم وکیف نکنیم، حد اقل در ابتدای آن ، فقط زمانی ومکانی واشیائی که نسبت بین ایند وتا هستند بنویسیم ووالسلام ۰ بازهمان را هم سعی کنیم اجمال چارت مشیت را بنویسیم یعنی همه معارف راازاول تاآخر نخواهیم که بیاوریم یعنی کاری کنیم که عملی باشد ، اگر بخواهیم همه معارف را جمع کنیم از کتابهای اسماءالعالم واز کتابهای بحارالانوار ۰۰۰ اینها را به این زودی نمیشود ۰ مایك چیز هایی بسیار یقینی وبسیاربسیار کلی را میتوانیم بیاوریم مثل اینکه حتماً عالم عالم امتحان است ، حتماً احکامی داریم حتماً پیامبری هست وحتماً امامی هست و چیزهای کلی وقطعی نظیرآن که اجمالی ازچارت مشیت تمام کند وبه همان اجمال بتوان کار کرد والا اگرهمه اینهارابخواهیم بیاوریم ، اول یك کاراجتهادی می‌برد تایك احکام متیقن توصیفی از آن بدست آید یعنی این کار کاری نیست که مثلاً بصرف اینکه ماروایتی داریم تمام شود دوم اینکه حالا بفرض اگر مثلاً کار اجتهادی آن چهل پنجاه سال دیگرانجام شود بعد یکمرتبه می‌بینید بلاتشبیه بلاتشبیه به اندازه یك دوره فرهنگ دهخدا معرفت بدست آمد خود تنظیم کردن آنها هم امرمهمی است کارآنجا هابه میزانی که ما میتوانیم کلیات رابدست می‌آوریم نه اینکه میگوئیم هیچ کاری به آن نداریم وکاری به نظام مشیت نداریم ، کاری به دسته بندی آن نداریم ، این نمیشود ونه اینکه کاملاً همه آنهارابخواهیم دقیقاً بدست آوریم ، بلکه به میزانی که امکان دارد اجمال به تبیین کنیم اول بگوئیم کلیات چارت مشیت این است بعد ما فلان موضوع رامیخواهیم که تحت این بخش قرار گیرد کلیه بخش هارارهاکنیم وهمان یك بخش هارا بیائیم بررسی کنیم، ببینیم آیاواقعاً این درآن قرارمی‌گیرد یانه ؟ اگر قرارمی‌گیرد دوباره زیر بخش های دیگر آن بخش رارهاکنیم و تنهاآن قسمت راکه خاصاً مورد نظرماست مورد بررسی قرارد هیم ۰ احیاناً اگر به کم وکیف برخورد کردیم وببینیم اگرهمه چارت رابخواهیم کم وکیف بکنیم مشکل میشود آنهارا هم درحکم اینکه الان در اختیار نداریم والا اگربخواهیم آن اجمالش را هم کم وکیف کنیم وبرسیم تاآن مطلبی که میخواهیم

باز هم طول می‌کشد یعنی به یک قدر متیقن های اجمالی اکتفا بکنیم وسراغ تبیین نرویم ، تا بشود زود چارت مشیت را در مدت کوتاهی بحسب شرایط وظیفه ، انشاء الرحمن تهیه کرد که البته در همه اینها باید تحقیق شود وبه موقع خودش حوزه در مورد ش اجتهاد کند وبرسد به آنجا ها اما فعلاً برای اینکه زود بیائیم سراغ تقسیم بندی وعینیت وبرنامه ریزی ، طوری نشود که در همان چارت مشیت متوقف شویم ، ... بشود که انشاء ... اجمالش را مشخص کنیم . برای اجمالش حتماً ناچار هستیم از یک معیارهایی استفاده کنیم اولین معیاری که حتماً باید ملاحظه کنیم (حالا که اجتهاد در احکام توصیفی نداریم تعین ومتیقن را داریم) ببینیم آیا میتوانیم متیقن ها را بتنهائی بعنوان معیار به آن اتکاء کنیم بعد از بین متیقن هایی که داریم شاید همه اش الان — لزومی نداشته باشد متیقن عالم برزخ ، متیقن صراط ، متیقن سئوال نکیرین ، شک هم ندارد حال آیا همه یقینی ها را جزئیاتشان بنویسیم شاید لازم نباشد به میزانی که برای کارمان لازم است یعنی بحث شود که این چه ربطی به برنامه دارد ، معیار ما قدرت عملکرد عینی ما در برنامه باشد ، یعنی هر بحثی که میکنیم رابطه اش با برنامه مشخص باشد بحث دیگری که در آینده وارد میشویم اینست که نظام تعلق را چطور میتوانیم دسته بندی کنیم این را برای چه می‌خواهیم ؟ برای اینکه شما یک ابتلائات عینی دارید که ابتلاءات عینی غیر از اطلاعاتی است که از احکام توصیفی مربوط به وحی است ، بلکه اطلاعات عینی دقیقاً همان تجربه است ، یعنی به عینیت که رسیدید میگوئید چند تا معدن ، چند متر زمین ، چند نفر آدم ، چه تکنولوژی با چه میزان قدرت استخراج یا زراعت با بهره برداری در بخش اقتصاد یا فرهنگ یا سیاست داریم از عینیت از محسوسات آمار می‌گیریم ، باید بتوانید با یک فرمولی آمارتان را شکل دهید که بین وضعیت عینی نظام تعلق وبین آنچیزی که مطلوب است (در نظام مشیت) بتوانید رابط بدهید بعبارت دیگر احکام ومعارف توصیفی را که حوزه داشته است ولو آنها را در یک چارت ویک نقشه

نیاورده اند که اسمش را نظام مشیت بگذارند ، دانشگاه هم که امورحسی را داشته است ، چرا میگوئیم برنامه درست نمیشود ؟ جواب اینکه میگوئیم ربط بین این دوتا منطقاً قطع است باید دید منطق شما در اینجا نسبت این دوتارا چگونه میخواهد برقرارکند چطورمیتواند عینیت رابیند که بگوئیم این نحوه دیدن او منسوب به آن اعتقادات است وعملیاتی را هم که انجام میدهد برای خدمت به اعتقادات است .

برادرحسینیان : دربحث دیشب که از خدمتتان استفاده کردیم . آنجایی که فرمودید درمراحل مختلف انتزاع میکنیم یك زمان انتزاع میکنیم ویك مکان وبعد نسبت بین زمان ومکان راکه خود شیی است وبعد ازآن هم واردکم وکیف می شویم که اینها دیگرتقسیمات انتزاعی نیست بلکه دیگروارد ترکیب میشویم ومقسم ماسه میشود ، درمرتبه انتزاع مقسم ماد و است طرفین نسبت را سلب میکنیم ونسبت همان چیزی است که دنبالش میگردیم .

حجت الاسلام حسینی : ماد نبال این تقسیم که یك چیز عملی پیداکنیم ، قدرت عملکرد عینی که بتوان بایك نسبت تقریب جزئی ذره ای مسئله راجلو آورد وکمی به امام کرد بنابراین باید معطل نشد . حالا مثلاً بگوئیم کم وکیف زمان رامعین می‌کنیم ببینیم کم زمانی یك تغییراتی که هست یك واحدی برای آن درست کنیم کمیت مکانی هم زیاد داریم ، مثلاً بگوئیم حجم این شیی ، کمیت های نسبتی راهم الان بذهنم نمی‌آید ، مثلاً شاید بتوانیم وزن آن رابگوئیم ، حالا وزن مخصوص ، و حجم راهر دو رامیتوان گفت مکانی است یایکی زمانی ودومی مکانی است کاری نداریم فعلاً از شماقبول میکنیم . حال سراغ این کم وکیف ونسبتی که داریم بیائیم این نسبت راهم میتوانید کم‌وکیف ونسبتی کنید یانه ؟ یعنی برای‌خود این نسبت ، کمیت این نسبت وکیفیت این نسبت ونسبت این نسبت را معین کرد ؟ مانند همان تقسیماتی راکه برای زمان ومکان می‌کنید برای آن نسبت هم معنای دوئیت وربط بین رامیگوئیم ، آنوقت اگراینطور باشد معنای ربط شمااز معنای ربطی نمی‌افتد ؟

برادرحسینیان : یعنی سه ربط را ما ملاحظه کرده ایم .

حجت الاسلام حسینی : بین ربطها تفاوتشان را قبلاً این می‌گرفتید که گفته بود یـــــد مابه الاختلاف داریم ومابه الاشتراك وبعد می‌گفتید دیگرنگوئید بین مابه الاختلاف ومابه الاشتراك چه چیز اشتراك است حال آیااین مبناباقی است ؟ وقتی که میگوئید نسبت تقسیم به سه میشود یعنی دوئیت وربط بین دارد این باآن مبنامیسازد یك دوئیت دارید مکانی ویکی زمانی ودیگری ربطی ، خود ربط هم سه قسمت می‌کنیـد ؟

برادرحسینیان : اگرزمان راسه قسمت کردیم ومکان راهم سه قسمت ، ربط هم سه قسمت میشود .

حجت الاسلام حسینی : برای ربط هم یك ربطی لازم داریـد .

برادرحسینیان :برای ربط هم وقتی سه قسمت شد یك قسمتش ربط است .

حجت الاسلام حسینی : آنوقت آیامعنای ربطی ومابه الاشتراك حفظ میشود یانه ؟ (ج : بله) ... یعنی بادیگران دیگرمابه الاشتراك ومابه الاختلاف ندارد خودش وجه اشتراك است اگر این مطلب درست نباشد دربن بست عملی آن باید مشخص بشود .

برادرحسینیان :وجه اختلاف ازحیث وحدت می‌فرمائید یا تعبیر ربط بین اجزاء ؟

حجت الاسلام حسینی : ظاهراً بنظرمیرسد که باید دومی باشد درتقسیم بندی چون اگـر این راقائل نشویم باید تسلیم آقای پرور شویم .

برادرپرور : شمایك تفسیری از ربط بدهید که ربط چیست ....

حجت الاسلام حسینی : همینکه بنده فرمایش شمارا استماع می‌کنم بین حضرتعالی واد راکات من ربط است ربط در یك مرتبه یعنی همین حرف زدن ، یعنی دوتافکرواندیشه است وحـرف زدن واستماع ربطش است .

برادر حسینیان : زمان ومکان رابا این حساب که در بعد می‌گیریم بعد ... اختلافاتشان ... زمان ومکان را اینطور انتزاع می‌کنیم که زمان یک چیز علاحده نیست ومکان یک چیز علاحده و آن بالا ربطشان رابینیم ایند و دو بعد یک چیزهستند لذا اما ابتداء زمان را انتزاع می‌کنیم و سپس مکان وسپس نسبت هیچ اختلافی نیست ، اگر اختلاف دارند به اختلاف روابط ، واختلاف هویت آنها ، یعنی جمعشان می‌کنیم لازم نیست بگوئیم که آند وتا راسلب می‌کنیم بلکه تجزیه دو بعد شیی است .

حجت الاسلام حسینی : عیبی ندارد ، شما تا عینیت که میرسید وواحدی را مقیاس قرار میدهید ومترمی‌کنید آیا باز هم میتوانید بگوئید ما مساحی کردیم ومساحی مابعنوان تجزیه است نه ترکیب ، مگر اینکه اسم انتزاع را هم تجزیه بگذارید آنهم عیبی ندارد !! مثلاً وقتی میخواهید بگوئید پنج تن آرد است ، پنج من که درخارج نیست بلکه یک مقداری آرد هست یا صد تن آهن این تعدد ها برمی‌گردد به یک نحوه وجه انتزاع ، میشود همین‌ها را آورد در تجزیه و بگوئیم یک اختلاف مفروض داریم ویک منشاء اختلاف داریم یا نداریم ...

برادر رامیری : در تقسیمی که " دال رابه الف و ب و ج تقسیم می‌کنیم چه لزومی دارد که تجزیه کنیم مستقیماً میتوانیم برویم وخودش رابه زمان ومکان بشناسیم این تجزیه ضرورت دارد ؟

حجت الاسلام حسینی : اگرگفتیم دال را زمانی کنید ومکانی کنید غیرازدال را نگاه می‌کنید یا نه ؟

برادر رامیری : یعنی درون وبیرون وربط رامی‌فرمائید ؟

حجت الاسلام حسینی : بله ، اینجاقرار شد بجای درون ، بیرون ، اصلی وفرعی‌کنید . حال درهمانجا بگوئیم اگرتناسبات بیرونی ودا خلی همان " دال " مشخص نشود جایش مشخص و

معین نمیشود ، حال هرکدام ازاینهارا که درنظربگیریم مثلاً درون آیا میشود آنرا زمانی و مکانی نکنیم وکم وکیف نکنیم وجمع نکنیم وآخرش یکی بشود بعنوان درون و بعد بیرون هم همینطورتجزیه ترکیبی کنیم تایکی شود بعد نسبت بین ایند وتامی‌بینیم " دال " رابدست آوریم ، اینطور بذهن می‌آید شاید اشکال حضرتعالی وارد باشد آیااگر دال تنهارابخواهیم ملاحظه کنیم آیا میتوانیم بدون اصلی وفرعی کردن جایش رامعین کنیم ؟ اصلی فرعی زمانی واصلی فرعی مکانی مثلاًسیگار تحت چه اصلی است وخودش شامل چه چیز است ... اگراینکاررانکنیم چکارکنیم .

برادرامیری : میخواستم همین راعرض‌کنم که وقتی تقسیم می‌کنید باید طوری باشد که " دال " راکه میخواهید باید وسط ماجرا قرار بگیرد چون این خودش نسبتی است بین یك سری چیزهای دیگر ...

حجت الاسلام حسینی : بله اصل است نسبت به بعضی وفرع است نسبت به بعضی باید آنرا اصلی ـ فرعی کنیم یعنی ماول باید بجای اینکه بگوئیم دال مساوی است باالف ، ب ، ج ، بگوئیم ـ دال ـ ازنظرمکانی اصل است نسبت به چیزهایی وفرعی است نسبت به چه چیزهایی اصل وفرعی که حاکم است و محکوم است نسبت به آن ، ملاحظه کنیم (جای درون وبیرون) از جهت زمانی واز جهت مکانی ،

برادرامیری : بنظرمی‌آید فرمول کلی که درنظام مشیت داریم بافرمولی که درنظام تعلق داریم یکی میشود آن چیزی که درنظام تعلق می‌گفتیم درون وبیرون درست است ...

حجت الاسلام حسینی : حالا آیا میشود گفت ایند ومطلب یك چیز میشود یاآنجا حتماً ربط یکطرفه است این اشکال هنوز در ذهن من هست ؟

برادرامیری : دراینجاکاری که به خدا ندا ریم ... درتقسیمی که درنظام مشیت می‌کنیم کاری بااینکه ...

حجت الاسلام حسینی : استغفرالله ... مشیت خدای تعالی است .

برادر امیری : منظورم این تقسیم بندی است نه اینکه ربطش با خدا قطع باشد ولی آنموقع که میگوئیم نظام مشیت روی یك مهره ای ازآن دست میگذاریم ...

حجت الاسلام حسینی : تا ثیروتاثرهای خود شان است یا اینکه شأن آن عندالله ... تعالی است اگرکاری نداشته باشید جای احکام واینها چطورمیشود جای توصیفاتش ... البته آنها جای خودش باشد که مافعلاً بیائیم اینجا این صحبت فرمایش بدی نیست وقابل تأمل است ودوستان هم تأمل کنند وحرف بزنند خدا مرحوم شیخ ... را رحمت کند می‌گفت لااقل یك فحش پای آن بنویسید بنابراین ما درتقسیم بندی اصلی وفرعی می‌کنیم از جهت زمان ومکان آنوقت زمان ومکان رابنظرتان همان سه باید بنویسیم ؟

برادر امیری : ...

حجت الاسلام حسینی : ای احسنت ، بعدش هم کم وکیف را همینطورمی‌پذیرید ... نظر جناب آقای حسینیان اینست که انتزاعی نیست وآنرا تجزیه می‌کنیم نه تجرید ، یعنی نفی نمی‌کنیم حال ببینیم این کاری راکه ایشان میگویند درهمین جا پیاده کرد .

برادر امیری : اگرشناسایی مطرح است روش شناسایی باید درهمه جاجاری باشد (ج : درست است) این قید خاص ندارد ، مثلاً تجزیه وانتزاع ، که مثلاً برای شناسایی اول تجزیه کنیم بعد انتزاع یا ... میگویم فرقی نمی‌کند هرچیزی راکه شمابخواهید شناسایی کنید اینطوری باید شناسایی کنید ...

برادر معلمی : ما داریم ابعاد یك مطلب رامی‌بینیم ابعاد مطلب خود این مطلب است به عبارت دیگر ربط این دوئیت خود کیفیت است ...

یك وقت است دوبعد همین کیفیت رابررسی می‌کنیم میگوئیم این میز طول دارد این میزعرض دارد

این فرق دارد باوقتی طرف راست وطرف چپ رامیگوئیم ، هرچند تجزیه به طرف راست وچپ یک انتزاع است ، چون چپ وراست که ازهم جدا نیست ولی درآنجا یك ربطی مابین چپ وراست لازم است تابشود این ، ولی درآنجایی که میگوئیم میز یك طولی دارد ویك عرضی دارد دیگر عنصرسوم لازم نیست که بگوئیم یك چیز دیگری لازم است بین طول وعرض تااین سه تابا هم دیگر بشوند آن چیز، همان چیزکه طول وعرض رابا هم وصل کرده است خود آن چیز است میز بودن میز این طول وعرض داده ، یعنی ملاحظه دوبعد یك مطلب ، باتجزیه کردن آن فرق دارد بنظر میرسد وجه اشتراك درتقسیم بندی یا نسبت ویا نسبت ترکیب چیزی جز آن کیفیت نیست ، یعنی فرمولمان هم عوض نمیشود وعیبی ندارد بنابراین درتقسیم بندی مثلاً مشیت الهی یا چیز دیگر ، مثلاً میگوئیم مشیت الهی اینطور است که مثلاً جهان اول اینطوری خلق شد و سیری راطی میکند و به کجا قرار است برسد این تقسیمات قطعاً سه تایی است (تقسیمات طولی) وهر قسمتی را هم از آن بگیریم سه تایی است مثلاً دنیای مادی هم اولش اینطور است وآخرش هم اینطور است (نفخ صور) و وسطش هم اینطوری میشود وهرچقدر که تقسیم بندی کنیم سه ، سه ، سه است بعدش هم درهمین سیر تقسیمات مکانی آن راانجام دهیم بگوئیم این جهان با این ابتدا و انتها مرکب ازاین کیفیت هااست وهرکدام ازاین کیفیت هارا هم بگوئیم مرکب است ۰بعبارتی طبق بحث قبل داریم اینها مکان درونی راطرح میکنیم نه مکان بیرونی ، یك وقتی است میگوئیم این چیز دراین اطاق است داریم مکان بیرونی راطرح میکنیم یك وقت است که میگوئیم این مرکب از اینهاست یعنی مکان درون آنرا داریم طرح میکنیم ، هرچه که این تقسیمات راانجام دهیم سه تایی است ولی وقتی که میگوئیم این کیفیت یك زمانی دارد یك مکانی ، این دیگر چیز سومی لازم ندارد یعنی زمان ومکان دو بعد این کیفیت هستند سومی آن خود همین کیفیت است ۰

حجت الاسلام حسینی : آیاآنوقت صحیح است که آخرکاربگوئیم آند وتاراد رمراحل شناسایی

لازم داریم ولی منتها الیه وقتی که دو بعد یك کیفیت شدند باید حذف شوند ؟

برادر معلمی : جالا یك بحث هم درمورد همین است ، عین همین مثال که درمورد اینها زدیم که یك وقت است که تجزیه زمانی ومکانی است ویك دقت مثلاً تجزیه طول وعرضی است یك بحث دیگرهم داریم که بحث مفهوم خصلت است آنرا هم درمورد همین کیفیت ها میشود دید که ـ مثلاً وقتی ما میگوئیم مساحت این میز پنجاه سانتی‌متر مربع کمتر نیست پنجاه و دو سانتیمتر مربع بیشتر نیست اینجا هم که داریم دوتا سلب می‌کنیم تا ازآن دو سلب یك چیز پیدا شود اینهم یك کار است ولی این کار مثل کاری که درزمان ومکان می‌کنیم نیست درزمان ومکان نمی‌آئیم که مثلاً این آن طول راندارد آن عرض‌را هم ندارد یك چیزی است بین اینها وتابلکه برعکس میگوئیم ، میگوئیم این میز میزی است که این طول راندارد واین عرض‌راندارد نه اینکه ندارد ، ندارد مال آنجائی است که سلب مطرح است اینجا سلب نیست اینجا ایجاب است ودو بعد یك چیز است میتوان هر کدام از این ایجاب هارابین دو سلب برد وگفت طول (که یکی از ابعاد است) ازیك متر و ۵ سانت کمتر نیست ویك‌متر و ۱۲ سانت هم بیشتر نیست .

حجت الاسلام حسینی : آنوقت وقتی که اینهارا باقید مطلق می‌آورید چه می‌کنید یعنی زمان راکه‌مجرد از مکان می‌گیرید وبرایش وصف میگوئید .

برادر معلمی : میگوئیم مجرد نیست نه اینکه اصلاً ندارد یعنی یك وقت داریم میگوئیم این کیفیت منحصرد رزمانش نمیشود ، کیفیت منحصرد رمکانش هم نمیشود ، زمان ومکان دو بعد یك کیفیت هستند لذا این جاکه داریم جمع می‌کنیم هردورا با هم می‌آوریم .

حجت الاسلام حسینی : میخواهم بگویم وقتی عنایت به خصوصیت مکانی به تمام داریم یا عنایت به خصوصیت زمانی به تمامه دادیم درواقع زمان ومکان وروابط حقیقی را می‌گیریم یاروابطی است که خودش خودش را نفی کرده وازعینیت بریده است وما مجبورهستیم‌که درمحصول کارخود مان

آنرا بیاوریم ۰

برادرمعلمی : ۰۰۰ درست که ماوقتی داریم تقسیم بندی زمانی می‌کنیم همانوقت نمیتوانیم تقسیم بندی‌مکانی کنیم بعد که میخواهیم کیفیت رابشناسیم باید زمان ومکان رادرهم ضرب کنیم نه اینکه ازهم سلب کنیم ۰

حجت الاسلام حسینی : سئوال اینجاست وقتی که شما میرسید به عینیت حجم رابایک واحد قراردادی خاصی اندازه میگیرید ، آنوقت جنسی راهم که هست به یك معنا انتزاع می‌کنید و بعد می‌آئید نسبت بین ایندوتا رامیگوئید اینقدر میلیارد تومان است قدرتی است اقتصادی که بین این وصف انتزاعی وآن دیگری آیااین رامعنای نسبتی راکه میگوئیم معنای نفی حالات انتزاع و رسیدن به جامع است؟خصلت حقیقی که مابین تغایراست یا اینکه میفرمائید زمان ومکان بهرحال یعنی یامختلف هستند یانیستند ۰ اگراختلاف در رابطه هست اختلاف چیزعینی است ، اختلافشان راگاهی دراین ملاحظه می‌کنید وجمع می‌کنید گاهی است که بعنوان همان زمان ومکانی راکه وصف است و۰۰۰ پس غرض از زمان ومکان مهم است ۰

برادرمعلمی : مکان راگفتیم که ترکیب ها ۰۰۰

حجت الاسلام حسینی : وقتی که زمان ومکان رادراصطلاح خودمان ببریم باید بگوئیم ربط اگرزمان و مکان را دراصطلاح عادی ببریم، کم وکیف مارامجبور می‌کند که به آن طرف برویم‌یانه ؟ میگوئید این ابعاد رابه ۰۰۰ این میرود به طرف انتزاع یااینکه میشود همه اینهارا آورد در مرحله زمانی ومکانی، وآنهارامنحل کرد اگربتوانید همه رامنحل کنید همینطور که می‌فرمائید درست است یعنی یکی از احتمالاتش اینست که بگوئیم نفی نمی‌کنیم بلکه ضرب می‌کنیم آنوقت معنای ضرب کردن هم بازبه این معنامیتوانیم بگوئیم که ضرب یعنی چه آیایعنی یکی راواحد قرارمی‌دهید برای دیگری ، یااینکه یك واحد مشترك قرارمیدهید واین دوتارااندازه گیری می‌کنید وآنهارادرهم

ضرب می‌کنید (نحوه ضرب کرد ن د ریاضیات) یا اینکه ایند وتاراکنارهم می نویسید معنای ضربی چطوری است ، وچطورمیشود د وکیفیت راد رهم ضرب کرد ۰

براد رمعلمی : معنای اینکه ضرب کرد ن چیست تفاوت ند ارد د راینکه کد ام احتمال د رست است ، اما یك نکته است که وقتی آنجا میگوئیم زمان ومکان یك چیز د یگرهم میگوئیم که نسبت بین زمان ومکان ، بعد هم بنظرمیرسد که یك چیز د یگرهم باید معرفی کنیم بعد زمان به اضافه مکا ن به اضافه نسبت بین زمان ومکان میشود کیفیت ، من میگویم نه ، چون زمان ومکان د وبعد یك کیفیت هستند نسبت بین زمان ومکان خود کیفیت است ۰ حال آن نسبت که آنجا هست د راینها اشکالا ت مشترك است که آیا نسبت به معنای ضرب برد اری است یاضرب حسابی یا هند سی است یا چیز د یگری است این د ر اینها مشترك است ، وباید بحث آن بشود آنوقت عین همین هم د رمورد کم ، کیف است ۰

حجت الا سلام حسینی : حال ماد یروز یك چیز گفته بود یم آیا شما همان را تکمیل می‌فرمائید ماگفته بود یم خصلت ها وتناسباتی که د اریم وزمانی است وتناسبات وخصلتهای مکانی که د اریم یعنی خصلت های تغییری و خصلت هاترکیبی ، ونسبت بین آنها راخود اعیان واشیاء یاتعین ها معرفی کرد ه بود یم یعنی معنای شیی می‌د هد وبه شیی نزد یك است ، واین تناسبات مکانی و زمانی را د ارد وکانه اگرتا میروتا مترها را بصورت ز مانی ومکانی بخواهیم برایشان نخ وصل کنیم گویا یك نخ هایی به هم عرض هایش آمد ه وصل شد ه و یك نخ هایی آمد ه وبه قبل وبعد آن وصل شد وخود ش این وسط بین این نخ ها معلق است ، این فرض همین است ومعنایش اینست که د ر اینجا وصف وخصلت را بعنوان تناسبات از تغییرات خصلت موضعش راجد اکرد یم یعنی اینها شد ند یك رتبه مد یگر ۰۰۰ وآنها اصل هستند د رپید ایش اشیاء ۰۰۰

براد رمعلمی : وقتی میگوئیم کیفیت زمان د ارد ومکان د ارد تقسیم بند ی نیست بلکه د وبعد

رامعرفی کرد ن است عین همین است که میگوئیم د ربحث کم وکیف ، یك کم ویك کیف ویك نسبت بین آند و، این کم واین کیف ونسبت بین آن میشود کیفیت ، اینطورنیست هرکمی همراه باکیفی است اینها د وبعد یك چیز هستند .

حجت الا سلام حسینی : یعنی میخوا هید بگوئید قیمت د وبعد د ارد ؟ هم بعد کمی د ارد وهم بعد کیفی .

براد رمعلمی : میخوا هم بگویم یك چیز راد اریم این کیفیت واحد رایك وقت میگوئیم د رآن — میخوا هیم وجه اختلاف وجه اشتراك بگیریم مثلاً مقد ارزیاد ی نفت د اریم این مقد اریك تا ثیرش د ارد که مخصوص خود ش است یعنی مقد ارکمی هم ازآن برد اریم یایك قطره به آن اضافه کنیم د یگر آن تا ثیر نیست اگرازبعد کیفیت میخواستیم د رنظر بگیریم این رابعنوان یك واحد وارد تا ثیر و تا ثرات می‌کرد یم همینطوری که وقتی د رسطح کلی بحث می‌کنیم اینرا ا نجام مید هیم مثلامیگوئیم اینقد ر نفت د رکنار اینقد ر چوب هرکد ام ازاینهامیشود کلیات برنامه ما ، وهرکد ام از اینها یك واحد شد ه اند ، یك وقت است که میخوا هیم بگوئیم برای این واحد کم و کیف د رنظر بگیریم این کم وکیف راکه اینجاد رنظر می‌گیرید د ارید وجه اختلاف ووجه اشتراك د ر د رون این میگیرید یعنی یك چیزی رابعنوان وجه اشتراك همه این د رنظر می‌گیرید ومیگوئید این همه اش باا ینکه تقسیمات مختلفی برای آن می‌کنیم د رنفت بود ن مشترك است بعد که نفت بود ن آن رامشترك قرارمی‌د هیم یك چیزی هم بعنوان مقیاس قرارمی‌د هیم ومیگوئیم مثلاً ۲۰۰ بشکه نفت است که د وبست بود ن یك اختلافاتی یایك تقسیماتی راد راین د رست کرد ه ایم ازمبنای این وجه اشتراك باز د رآنجا هم که نگاه می‌کنیم نمی‌گوئیم بازیك چیزی بین د وبست و نفت لازم است تا نسبت بین د وئیت که عدد است و نفت که کیفیت است برقرار شود .بله اگر آمد یم گفتیم این نفت هارامیشود تقسیم‌بند ی کرد مثلاً د وقسمت کرد بین آنهابا ید یك ربطی باشد تااین وحد ت برقرارشود ولی وقتی بحث کم و

کیف می‌کنیم این تقسیم بندی نیست ، این یك نحوه وجه اختلاف و وجه اشتراك گیری در درون است که دیگر آنجا لازم نیست عنصرسوم معرفی شود وبگوئیم کیفیت یك وحدتی اینجاوجود دارد که ایند وتا یك کیفیت است بعنوان یك شیی درنظر بگیرید یك شیی است که درعالم نسبت تاثیری دارد . فرضاً وقتی یك برنامه ریزی می‌کنیم مثلاً برنامه ریزی کل دولت ، مثلاً دولت میگوید ما صد هزار بشکه نفت درسال باید بفروشیم ، اینها همه را روی هم ریخته و یك خصلت در مورد همه اش درنظر گرفته یعنی اینقدر ... (بقیه نوار درست ضبط نشده است)

والسلام علیکم ورحمه ال.. وبرکاته

بسمه تعالی

جلسه ۲۵ ـ الگو

برادر معلمی : ... (مقداری از مطالب بد ضبط شده ولذا قابلیت پیاده شدن ندارد ، اما کل مطالبی که ضبط نشده راجع به ابداع احتمالی است که آیا میتوان کیفیت را به زمان ، مکان و کم تقسیم نمود یا گفت اگر این سه بعد شناخته شوند کیفیت شناخته میشود یا نه ؟)

... چون انتزاعی برخورد میشود وگفته میشود زمان ومکان دو بعد یك کیفیت هستند ودر بحث کم و کیف نیز همین مطلب گفته میشود مبنا د و به نظرمیرسد و حداقل این اشکال بذهن میآید که در انتزاع یا برای شناخت مبنای تقسیم بندی د واست ولی در باب کیفیات مبنای تقسیم بندی سه میباشد وحتی در آنجایی که تقسیمات زمانی ومکانی میکنیم نیز خودش انتزاع است . یعنی وقتی زمان را به ابتداء وانتها و ربط بینش تقسیم می‌کنیم، این هم خودش یك نحوه انتزاع است ومعلوم میشود که در اینگونه انتزاع تقسیم بندی سه است ولی در انتزاع قبلی مبنا د واست .

در هرحال به نظرمیآید که در شناسایی باید یکبار کیفیات را به لحاظ زمانشان شناسایی کنیم و یکبار به لحاظ مکانش ویکبار هم به لحاظ کم آن . یعنی اینطور گفت که این کیفیت دارای زمان و مکان وکم است واین سه که مشخص شود کیفیت معین میشود ... کمیت نیز مثل زمان ومکان هم به کمیت درونی تقسیم میشود وهم به کمیت بیرونی ... ودر بحث فرمول هم جایگاهش روشن است یعنی کمیت در فرمول ضرایبی است برای تعادل وفرمول ودر عینیت هم آن کمیات یك تعدادی از وجه اشتراکها بسیار است که ... مابعنوان یك مقیاسی (که آن را اشتراك همه کیفیات گرفته ایم) وپیمانه ای آن را می‌سنجیم .

حجت الاسلام حسینی : در ابتدای امر ضروری است که در مفهوم انتزاع و معنایی که از آن در اینجا در نظر داریم ، مقداری بحث شود .

به نظرمیرسد که وقتی که میگوئیم " دو بعد یك چیز" اگر هریك از دو بعد را از دیگری تفکیك کرده و

مستقلا لحاظ کنیم وموضوع بحث قرارد هیم هرگاه احکامی راکه بدست میآوریم (یعنی نسبتهایی راکه مید هیم)نسبتهای تنجیزی ، منجز، مسلم وحتمی باشد ، معنایش اینست که مفروض اولیه ما دراین حکم ملاحظه یك بعد به تنهایی است • وقتی مایك بعد رانگاه می‌کنیم وبرای آن به تنهایی ومستقل از سایر هویات هویتی قائل میشویم ، احکامی که داده میشود ونسبتهایی که بعداً حمل میگردد اینها نسبتهای حتمی وفرضی است چراکه در ابتداء یك مفروض داشتیم وآن این بود که گفتیم " بعد زمان " وبرای زمان به تنهایی هویت (هویت مفروضه وهویت فرضی) قائل شدیم لذا حکمی راهم که مید هیم حکم مسلمی است براساس آن مفروض • یعنی میگوئیم " اگر فرض چنین باشد حتماً چنین است " یعنی لوازم یك فرض رابیان می‌کنیم •

حالت دیگر اینست که مفروض ما تعلیقی باشد یعنی حکم ما معلق باشد ودرفرض اولیه نسبتی راکه ملاحظه می‌کنیم یك امری رادرآن دخیل بدانیم وبگوئیم " زمان به شرط بودن مکان مطرح است یعنی معلق به بودن مکان است " این تعلیق و شرط هم گاهی است که درذات زمان ملاحظه میشود یعنی این مشروط بودن بعنوان قوام ذات زمان مورد لحاظ قرارمیگیرد ، گاهی است که ذات زمان رامیتوانیم مستقل فرض کنیم ومکان رابعنوان شرایطی که لازمه این ذات است ملاحظه کنیم •

به این ترتیب درملاحظه زمان سه فرض میتوان مطرح نمود (۱) فرضی که درآن بتوان زمان را به تنهایی مستقل نمود وبدون هیچ شرطی (حتی شرطی که لازمه ذات باشد ونه مقدم ذات و دخیل درحقیقت ذات) ملاحظه نمود • (۲) فرضی که درآن زمان بعنوان یك ذات مستقل ولی ذات مستقلی که لازم است درشرایط خاص واقع شود ملاحظه کنیم • یعنی شرط خارج ازذات و شرطی که مقوم ذات نیست ولکن همراه بودنش جزء لوازم این ذات باشد رابرای زمان مطرح کنیم وبنطوربگوئیم که مثلاً این ذات محقق نمیشود مگردرشرایط خاصی که مکان هم باشد (۳) فرضی که

درآن مکان رابعنوان مقوم وقوام ورکن دراصل ذات زمان شرط کنیم وبنطور بگوئیم که " بدون زمان مکان فرض ندارد کمااینکه مکان بدون زمان فرض ندارد " درچنین صورتی است که میگوئیم زمان ذاتاً معلق به بودن مکان است . یعنی هرگاه مکان راحذف کنیم دیگرزمانی وجود ندارد وهرگاه زمان راحذف کنیم دیگرمکانی وجود ندارد .

اگر دراین سه فرض جداگانه دقت کنیم , اولی به تنهایی مستقل دانستن زمان است که نه در ذات آن وبه شرط ذات آن مکان نیست کمااینکه مکان نیز چنین است . دومی عبارتست ازاینکه زمان ذاتاً مستقل است ولی مشروط به شرایط خاصی است ودرسومی قید ذات زمان , مکان می‌باشد وتعلیق ومعلق بودن جزء هویت حقیقیه زمان ومکان میشود .

بنابراین مباحث اصل بودن ربط بین زمان ومکان , باید ذات زمان مقید باشد (به اینکه ذات زمان مستقل بوده ودرتحقق مشروط به مکان باشد ویااینکه ذات آن مستقل بوده ولوازم ذاتش مکان باشد) ودرچنین صورتی مجبوریم به این امر اعتراف کنیم که " زمان رابدون مکان نمیتوان ملاحظه حقیقی نمود کمااینکه مکان رابدون زمان نیز نمیتوان ملاحظه حقیقی نمود " بنابراین فرض مشاهده " زمان غیرمعلق (یعنی زمانی که درآن تعلیق به مکان نشده باشد)" و" مکان غیرمعلق" هر دو انتزاعی وفرضی میشوند و احکام تنجیزی ومسلمی راکه دارند , احکامی است فرضی ومبتنی بر یك مفروض اولیه که درایندجا جمع دوحکم مفروض یك امر حقیقی نمیدهد بلکه جمع دوفرض , فرض سومی رامیدهد وبه اینکه جمع دو مفروض غیرحقیقی به یك امر حقیقی تبدیل شود .

لذا هرگاه زمان ومکان رابصورت انتزاعی ملاحظه کردیم هیچکدامشان ابتدائاً معلق بدیگری نیستند وچون معلق نیستند , احکام هریك باید نفی شود زیرااحکام مفروضه است وبه احکام حقیقیه , بیان اینکه هریك معلق بدیگری باشند به نحوی که مقوم ذاتشان دیگری قرار بگیرد و دوتعلیق ذاتی باشند , امکان محاسبه ای راکه مابتوانیم یك محاسبه براساس مکان معلق به

زمان بکنیم(که درحقیقت حکمش تعلیق به زمان باشد کما اینکه درحقیقت موضوعش چنین باشد) و برای مکان هم چنین کنیم وتعلیق آنها هم حقیقی باشد , غیرممکن میکند وچون چنین چیزی ممکن نیست , نسبت بین این دو راملاحظه میکنیم وامری راکه هردو را نفی میکند ودرعین حال خصوصیت هریك رابه نسبت می‌پذیرد لحاظ می‌کنیم .

طرح نسبت بین زمان ومکان برای اینست که احکام طرفین رابه نسبت بپذیریم وبصورت منجز نفی کنیم چرا که احکام تنجیزی ومسلم هریك از زمان ومکان بصورت مفروض واز خواسته مستقل نگاه کردن , بدست آمده است ولذا نفی می‌گردند ولکن اختلافاتی که درهریك از آند و وجود دارد (هرچند بصورت نسبی) اخذ میشود وبنابراین نفی هریك ازطرفین به لحاظ اینکه نفی ومفروض غیرتعلیقی است صورت می‌گیرد واخذ اختلافات آنهابواسطه اینست که اختلافاتشان امری است منسوب که درنسبت بدست میآید . یعنی درنسبت داشتن و درمعلق بودن زمان به مکان است که اختلافات زمانی بدست میآید ودرمعلق بودن مکان به زمان است که اختلافات درمکان بدست میآید . لذا میگوئیم نسبت بین زمان ومکان امری است غیرمفروض درد و قضیه ولکن امری است که میتوان از د و قضیه استخراج نمود .

به نظر میرسد که حکم تعلیقی که بین طرفین باشد ومکان معلق به زمان وزمان معلق به مکان باشد را نمیتوان برای آن یك فرضیه ء ابتدایی درست کرد الا اینکه نحوه بدست آوردنش رامعنای " به نسبت بین طرفین " قرارد هیم . یعنی اصلاً شیوه استخراج واستنباط و بدست آوردن یك قضیه ای که معلق بین دوچیز باشد طوری نیست که بتوان برای آن یك مفروض اولیه درست نمود چراکه به همان مقداری که میخواهیم قضیه رامبتنی بر زمان وتعلق به مکان کنیم , بهمان اندازه مکان معلق به زمان میباشد وبنابراین نمیتوانیم به شکل منطق صوری مفروض اولیه ای بدست آوریم وبگوئیم " این مفروضمان است ولا زمه ء این مفروض الف ولا زمه الف , ب است " بلکه درمفروض

اولیه مان حالت تعلیق وحالت نسبت وجود دارد و نسبت هم بصورت مساوی است ۰

درفرض اول مجبوریم که معنای بین زمان ومکان بودن رالحاظ کنیم چراکه درآنجا نمیتوانیم معنای بین زمان ومکان را ابتدائاً بدست آوریم مجبوریم اختلافات هریك راجداگانه بصورت تجریدی ملاحظه کنیم وبعد بین اختلافات آنها معنای نسبت رابیاوریم والا اگر تغایر واختلاف آنهارانتوانیم ملاحظه کنیم ، نمیتوانیم به صرف گفتن مکان وزمان بین آنهامعنی نسبت رابیاوریم مگراینکه اختلافات آنهارعلی حده بدست آوریم وبعد بین ایندوتا متغایر، معنای نسبتی برقرار شود تابتوانیم بین زمان ومکان رالحاظ کنیم یعنی ملاحظه نسبت بین زمان ومکان و معنای تعلیق به زمان ومکان امری نیست که ابتدائاً بدست آید وقابل لحاظ باشد مگراینکه هر دونسبت را بنابه اختلافات وتدایوشان جداگانه ملاحظه کنیم و بعد معنای تعلیق رابشناسیم که معلق باشد به طرفین تغایر(طرفین تغایرزمانی ومکانی) وقتی بین ایدهاراخواستیم ملاحظه کنیم ، معنای نسبت داشتن ومعلق بودن طرفین بهمدیگر ملاحظه میگردد ۰

بنابراین توصیف ، آنوقت باید درمسیرومراحل ادراکمان یك چنین تفکیك وتجزیه ای بکنیم ۰ حال آیامیتوانیم بگوئیم کم وکیف هم از همین باب است ؟ آیامیتوان کم رادرقبال زمان ومکان قرار داد وچنین گفت که : " زمان، مکان وکم " یااینکه درزمان نمیتوان به محاسبه ودقت شناسایی زمان رسید مگر بااخذ واحد وملاحظه نسبتهابصورت کمی ؟ همینطوردرمورد مکان (چه حجم، چه وزن وغیره) هم مجبوریم که اخذ واحد کنیم تابتوانیم محاسبه ای راتحول دهیم ۰ یعنی تمیز محقق نمیشود مگراینکه درآن اخذ واحدی صورت بگیرد والا تنهاتغایر لحاظ میشود وبه تمیز تمیزی راکه بتوانیم نسبت بین تغایرهارابرقرارکنیم به این است که اخذ واحد کنیم ونسبت بین دو شیی راملاحظه کنیم ۰ مثلاً وقتی میگوئیم این یك چیز است وآن چیز دیگر(چه متوالی وچه همعرض) نمیتوان گفت که ایندوچه نسبتی بهم دارند مگر اینکه یك واحدی اخذ گردد وچنین

بگوئیم که فرضاً این پنج مثقال وآن صد مثقال است ولذا نتیجه بگیریم که این بیست برابر آن است و دارای این نسبت هستند • درهرحال بدون اخذ واحد ، نمیتوان نسبت رابدست آورد یعنی ملاحظه نسبت بین تغایرهای زمانی وتغایرهای مکانی لازمه اش اینست که هم کمیات زمانی داشته باشید وهم کمیات مکانی اگر درخود زمان ومکان برای مراحل تمیز باید کم بکارگرفته شود ، دیگر نمیتوان کم را درقبال زمان ومکان قرار داد مگراینکه کمیتی که درقبال زمان ومکان مطرح میشود از سنخ کمیت زمانی یاکمیت مکانی نباشد وحال آنکه به نظرمیرسد که هرکمیتی که مطرح شود یا از اقسام کمیات زمانی است ویا ازاقسام کمیات مکانی • یعنی کمی که مستقل اززمان ومکان باشد درخارج وجود ندارد • وقتی میگوئید تعداد یك چیز ، این تعداد ازقبیل کم مکانی است ، وقتی سرعت یك چیز رامطرح میکنید ، سرعت از قبیل کم زمانی است • وقتی حجم رامیآورید از قبیل کم مکانی است • وقتی وزن رامیآورید ازقبیل کم مکانی است •

امادر رابطه باایکه " آیاتقسیم به سه درست هست یانه وآیادروضع منطقی مان آن رابکارمیبریم یانه ؟ " باید دید که آیاتقسیم به سه درشناسایی چگونه ظهور پیدا میکند • یعنی هرگاه در ملاحظه تجریدی زمان ومکان به دو تقسیم کنیم ، در اینصورت وضعیت تقسیم کردن ما مختلف میشود ولی اگر گفتیم که مادرمراحل شناسایی مجبوریم یك تقسیماتی بکنیم که بعداً لازم است آنها رانفی کنیم تاتقسیمات حقیقی رابدست آوریم آیا بازهم لازم است که سه باشد ؟ بعبارت دیگر آیا درنفی هم ماباید به سه تکیه کنیم یاضرورتاً نفی باید به دو شود ؟

بنابرقولی که تقسیمات حقیقی راسه میداند ، دیگرتقسیمات غیرحقیقی نمیتواند سه باشد ولذا چنین قولی اینست که تقسیمات غیرحقیقی غیرازسه باشد • پس اگر گفتیم که تقسیمات حقیقی اشیاء سه است آیاتقسیمات غیرحقیقی اشیاء هم باید سه باشد یااینکه باید غیرازسه باشد ؟

وقتی میگوئیم نمیتوانیم به حکم تعلیقی دست پیداکنیم ، مجبوریم به حکم مفروض انتزاعی تکیه کنیم

یعنی برای مقدمه یك امر صحیحی مجبوریم یك امری راکه خودش کاملاً صحیح نیست بلکه نسبتی به صحت دارد رامطرح کنیم و درچنین صورتی انتزاع ما حتماً باید به غیرازسه تقسیم شود تاآنکه آن چیزی که میگوئیم نزد یکترین امربه حقیقت است به سه برگردد .

برادرحسینیان : بیان اختلاف زمان ومکان چگونه بود ؟

حجت الاسلام حسینی : ابتداء کاری به اختلاف نداشته باشید . قدم اول اینست که آیااحکام انتزاعی چه درمکان وزمان وچه درکم وکیف ، فرقشان بااحکام غیرانتزاعی چیست ؟چرا صحیح میدانیم که نام حکمهایی را " انتزاعی " بگذاریم وحکمهایی را " غیرانتزاعی ومنسوب به حقیقت " قلمداد کنیم ؟ آیاد راحکام انتزاعی منطقاً چه خصلتی بکارمیرود که عین همآنها را نمیتوانیم بپذیریم ؟ پس قدم اول ملاحظه حکم انتزاعی وحکم غیرانتزاعی است قدم دوم اینست که آیااختلافات زمان واختلافات مکان چیست .

برادرحسینیان : قبل از این باید دید که آیاد راینجاانتزاع لازم هست یانه تابعد بین ادراك انتزاعی وادراك تجزیه ای تفاوت قائل شویم یانه ؟

حجت الاسلام حسینی : آیاچیزی راکه نمیدانیم چگونه است درباره آن چه میتوانیم بگوئیم مثلا اگرانتزاع مثل سیب وغیرانتزاع هم مثل گلابی باشد اگرمانه ازسیب ادراکی داشته باشیم ونه ازگلابی آیاچگونه میتوانیم بگوئیم که سیب لازم داریم یانه ؟ چون آن رانمی شناسیم نمیتوانیم بگوئیم لازم است یانه .

برادرحسینیان : ادراك اجمالی از انتزاع مطرح است وبه نظرمیرسد که درانتزاع صحیح باشد که ربط را قطع کرده وانفصال مطلق رامطرح کنیم ودرانفصال هم قطعاً دوتاچیزبیشتر نیست ولی بعد که انتزاع کردیم حتماً باید نفی کنیم چراکه وقتی نسبت بینش نیست نمیتوانیم ضرب کنیم . دراینصورت اگرمااختلاف زمان ومکان رادرعینیت اجمالاً بپذیریم وبگوئیم گرچه زمان

هویت مستقلی از مکان ندارد اما ایند و منسوب بهم هستند .

حجت الاسلام حسینی : ولی یکی هم نیستند .

برادر حسینیان : دو بعد هستند وخصالی دارند که معرف دو ئیتشان است وآثارهم آثار حقیقی است اگرچنین بگوئیم این توصیف درباره تمامی اشیاء صادق است یعنی همان اجزاء هم معلق بهمدیگرهستند زیراماشیی مستقل بذات درعالم نداریم لذا همانطورکه زمان ومکان مستقل ازهم نداریم کلیه اشیاء تعینشان در ربط است ومعلق به همدیگرود راینصورت دیگر قاعده ای که درمورد اجزاء پیاده می‌کنیم درمورد ابعاد هم باید بکاربگیریم .

حجت الاسلام حسینی : یعنی ابتدائاً نظربه اشیاء هم که می‌کنیم باید نظرانتزاعی بکنیم یا نباید نظرکنیم .

برادر حسینیان : باید نظرتجزیه ای کنیم .

برادر سلیمی : آیاابعاد هم شیئیت دارند ؟

حجت الاسلام حسینی : آیاشما مجبورید ابتدائاً نسبت به اشیاء هم نظرانتزاعی داشته باشید تانهایتاً به نظرحقیقی برسید یااینکه بالعکس آن صادق است ؟ یعنی فرمایش حضرتعالی موجب میشود که ابعاد هم مثل اجزاء باشد حال آیاوقتی چنین شد برای شناسایی ابعاد ویااجزاء (که درشناسایی مثل همدیگرهستند) مجبوریم اول انتزاعی بررسی کنیم وبعد بطرف حقیقت آن بیائیم یااینکه ازاول هم میتوانیم بصورت حقیقی ملاحظه کنیم ؟ یعنی فرمایش حضرتعالی اصل مطلب راهنوز نفی نکرده است . یعنی تقریب شمااین شدکه ابعدا هم مثل اشیاءاست (س : و تقسیم به سه میشود وانتزاع تقسیم بدو میشود) حال آیابرای شناسایی (درمراحل شناسایی) انتزاع بکارمیرود (ولو توقفگاه نباشد) یااینکه انتزاع بکارنمی‌رود ؟ مثلاً وقتی درون راعلی حده میشناسیم ولواینکه اشیاء واجزاء است ، همینکه میگوئیم علی‌حده بدان معنی است که مستقل از

بیرون مد نظراست ولذا انتزاعی است وباید نفی شود کما اینکه بیرون منهای درون هم باید نفی شود ونسبت بین ایند و که باقی میماند اولین عضو حقیقی ما میباشد • مجموعهٔ دو عضوئیست که سه شده باشد بلکه ازنفی دو عضو یك عضو حقیقی بدست آمده است و باید اعضاء حقیقی دیگرمان را هم بدست آوریم تا مجموعه مان درست شود •

برادرسلیمی : یعنی میخواهیم بگوئیم که اصولا ادراك در شناختش حتماً از مسیر انتزاع عبور میکند ؟

حجت الاسلام حسینی : بله ، سئوال همین است • اگربتوانیم راهی پیدا کنیم که انتزاع درمراحل ادراك هم مطرح نشود خیلی خوب است •

برادرسلیمی : انتزاع جدای از نسبت وجدای از تجزیه نیست •

حجت الاسلام حسینی : معنای انتزاع " بریدن " است ونه اینکه بگوئیم از دوئیت وربطش دوئیت تنهارا ملاحظه می‌کنیم • انتزاع یعنی بریدن از چیز دیگری و بابریدن وملاحظه کردن مستقل (بصورت اصالت شیی) چه درباره یك خصلت یا یك خصلتمند ، نظرداشتن ممکن نیست مثلاً وقتی بعد امتداد وکشیدگی راازاشیاء و حتی ازهرمفهومی بریده وسپس آن رابصورت یك اصل مفروض ، در ذهن قرارمیدهیم وبرای بار دیگر امتداد راازخودش هم می‌بریم ، یعنی امتداد را سلب می‌کنیم وازسلب آن یك مفهوم سلبی (ولو چیز مشخصی راهم نداریم) بدست آورده ونام آن را نقطه ونام خود امتداد راخط میگذاریم وبررسی نسبت بین نقطه وخط راشروع می‌کنیم (و مفروض اولیه ما ، حداولیهٔ ما امتداد است که آنرا ایجابی ملاحظه کرده ایم وسلبی آن نقطه شده وبین سلب و ایجاب هم شروع به تقاشی وتسطیح کردن کره وهندسه مسطحه رادرست میکنیم) وتعاریفی واحکامی مثل زاویه ، درجه وغیره بدست میآوریم وبعد میگوئیم انحناء ۳۶۰ درجه برابر است بادایره یا مجذور شعاع ضربدر پی مساوی است بامساحت دایره ویامجذور یك ضلع

برابر است با مساحت مربع و یا مجموع زوایای مربع ۳۶۰ درجه است وغیره . همه این احکام تجیزی بریك مفروض تجیزی استوار است که امتداد را از سایر خصلتها جدا کردیم .

اما اگر تعلیق حقیقی امتداد به غیر امتداد وغیر امتداد به امتداد باشد ما درباره اش هیچگونه حرفی نمیتوانیم بزنیم ، یعنی اگر بگوئیم امتداد معلق به غیرش است وغیرش هم به امتداد معلق است ، در اینجا نه میتوانیم معنای امتداد را ملاحظه کنیم (چراکه بنا است که در ذات ملاحظه ما ملاحظه غیرش هم باشد) ونه میتوانیم غیرش را لحاظ کنیم (چراکه بنا است که در ذات غیر امتداد ، امتداد لحاظ گردد) درچنین صورتی ماشین منطقی ما ن قفل میشود . پس اگر این معلق بدیگری شود در ذات آن دخیل شد ، هریك راکه بخواهیم بشناسیم نمیتوانیم معنای تعلقی ونسبتی آنها را بدست بیاوریم مگر اینکه اول ایند و (مثلاً زمان ومکان) را انتزاع کنیم تا بد یتوسیله اختلافات را به نحوه ای ملاحظه کرده وبعد نسبت بین دو اختلاف را مشاهده کنیم . یعنی برای ملاحظه نسبت دو اختلاف مجبوریم که از انتزاع گذر کنیم .

برادر حسینیان : تقریب فرمایشات شما چنین است که ادراك ما از نسبت ادراك استنتاجی است ودر ابتدای برخورد با اشیاء حتماً انتزاع می‌کنیم . یعنی نسبت درخارج شیئیت ندارد که بخواهیم آن را انتزاع کنیم یعنی ادراك از نسبت چون ادراکی است که ما خودمان تحلیل می‌کنیم و بآن میرسیم ...

حجت الاسلام حسینی : آن ادراك منسوب به واقعیت است والا اگر منسوب نباشد ادراکمان یك جا است واین جای دیگر .

برادر حسینیان : آنوقت این تقسیم را در خود زمان که میخواهد مطرح کنید وفرضاً بگوئید آینده گذشته وحال ، آیا آنجا هم همین مطلب صادق است .

حجت الاسلام حسینی : در آنجا هم عین همین میآید . یعنی در کل مراتبی که در شناسائی

داریم چنین است . اگرمراحل شناسایی مطرح باشد این امر درهمه جاباید صادق باشد .

برادرحسینیان : آیاآیندہ راازگذشتہ انتزاع می‌کنید ؟

حجت الاسلام حسینی : وقتی میگوئید گذشتہ , فرضاً میگوئید اول عالم, توجہ بہ این دارید که اول عالم غیراز آخرعالم است یعنی درمفهوم " اول عالم " نہ آخرعالم مطرح است ونہ وسط عالم

برادرحسینیان : پس چہ چیزی راازآن نفی می‌کنید ؟

حجت الاسلام حسینی : البتہ اولی کہ بدون آخر و وسط باشد وجود ندارد یعنی وقتی میگوئید آخرعالم, آخری کہ بدون اول وبدون وسط باشد ندارید . بین اول وآخرهم بریدہ ا ز ایند ونیست , پس هرعنوانی کہ ملاحظہ میشود ومعنون متغایر خودش رامی‌بینیم معنایش اینست که داریم براساس اصالت شیی واصالت انتزاع یك مطلبی راملاحظہ می‌کنیم ولی بعد ازانجام جرح و تعدیلهایی کہ بہ یك نسبتهایی میرسیم دیگروقتی بہ هریك ازاینها نظرمید هیم نظر مربوط مید هیم ودرکنہ حتی اصطلاح ونامیدن هرکدام بقیہ هم بہ نحوی حضور دارند .

علاوہ براین باید توجہ نمود کہ آنچہ راکہ مادراینجا داریم تنظیم می‌کنیم شاید نتوان آن رانظام مشیت نامید وبهتراست کہ آن رانظام معارف بگوئیم چراکہ هرآنچہ کہ بعنوان توصیف از شروع بدست آوریم عبارتست از معارفی کہ ازطریق وحی بمارسیدہ است وبعداً میخواهیم معرفتهای عقلانیمان راهم بااین معارف چك کردہ وباآن بسنجیم . بنابراین مافقط ازنظر عقلانی بہ این معارف نظم مید هیم والا خود آنها مستقیم یا غیرمستقیم باید منسوب بہ وحی باشد وبهمین دلیل شاید نظام معارف بهترباشد . معارف هم دراینجاهم ارزشی (و بمعنای " باید " است) وهم توصیفی است واگر " نظام ارزشی " بمعنای عامش استعمال شود , یعنی هرگونہ حقیقی دارای ارزش باشد و توصیفها هم منسوب بہ فعل الـ . تبارك وتعالی ودارای ارزش باشد (والا مثلاً عالم آخرت یا ذرۂ خلق نمی‌شد) و حقانیت وحق بودن هریك ازاین وصفها موجب این جریان شدہ

یا نسبتی با این جریان داشته باشد ، در اینصورت کلمه ارزش هم " باید ها " را می‌پوشاند وهم " هست ها " را و لذا نظام معارف ارزشی میشود نظام ارزشی اما اگر " ارزش " در مقابل " هست " قرارگیرد (که ما اینطور قرار نمیدهیم) وتوصیفها ، توصیف ارزشی قلمداد نشود (که ما توصیفها را هم توصیف ارزشی میدانیم ومیگوئیم از حقانیتی برخوردار است) نظام معارف با نظام ارزشی فرق دارد .

برادر امیری : با توجه به اینکه انتزاع علی‌الظاهر هرچیزی جز وجه اشتراک گیری نیست آیا با تجزیه چه تفاوتی دارد ؟

حجت الاسلام حسینی : نزع یعنی کندن وانتزاع یعنی جدا نمودن ، وقتی شما یک صفت از یک چیز را از سایر صفات جدا می‌کنید ، معنای تجزیه ای نمیدهد زیرا تجزیه وتحلیل عبارتست از اینکه وقتی شما شیئی مثل آب را دارید ، آن را بدو قسمت اکسیژن وهیدروژن می‌کنید وبه صفت سیال بودن وصفت درخشان بودن . بعبارت دیگر اگر هویت آب را مد نظر قرار دهیم و فرضاً بیست خصلت هم برای آن برشمریم (مثل سیلان وغیره) ملاحظه اوصاف تشکیل آن یک سخن است وملاحظه اجزاء تشکیل دهنده آن سخنی دیگر است اجزائش میشود اکسیژن وهیدروژن وهزاران جزء دیگری (مثل اتم، مزون وغیره) که ممکن است پیدا شود .

در تجزیه وترکیب مرکب شما از هویتش سلب میشود واجزائی را نشان میدهد که دارای هویت و خصوصیات متفاوتی هستند ودارای خصال مستقلی هم میباشند . مثلاً اکسیژن و در احتراق در اکسید شدن وترکیب شدن در امور مختلفی بکار میرود ، همینطور هیدروژن در مواضع مختلفی بکار رفته وآثار خاصی دارد و وصف اینها ، وصف یک ماهیت جدید است که دیگر ماهیت آب نیست بلکه وصف یک چیز دیگری است یعنی وقتی شما نسبت تاثیر اکسیژن را در آب ملاحظه میکنید که فرضاً اگر با را اکسیژن اینگونه باشد مثلاً آب اینگونه خواهد بود یا اگر در وضعیت برودتی ، وضعیت

گاز بودن یاوضعیت حرارتی باشد چنان میشود اینها غیراز اوصاف یك ماهیت است ، در انتزاع شماوصفها راازهم جدامی‌کنید ، وقتی میگوئید " امتداد " وآن راازوزن جدامی‌کنید دارید یك وصفی راازشیی جدامی‌کنید وله اینکه جزئی ازآن را برداشته باشید امتداد تکه ای ازاین ماهیت (آب) مثل اکسیژن یااتم نیست ، وقتی میگوئید " کشیدگی " وآن را ازوزن آن و از خاصیت مولکولی آن جدامی‌کنید ، در اینجامطلق " کشیدگی " رامد نظر دارید ، چه کشیدگی آهن باشد یاچوب یادیوار یاهرچیز دیگر . یعنی شماد راینجاوجه مشترك بین اشیاء مختلف یعنی امتداد آنهاراازسایر اوصافشان جداکرده اید واین وجه مشترکی که میگیرید راانتزاع میگوئید ، واین وجه مشترك هم هیچ فرقی ندارد که شمابین این شیی ، آن شیی واشیاء دیگری امری راملاحظه کنید وآن راازسایراوصافشان ببرید یااینکه یك شیی خاصی رادرنظر بگیرید ویك صفت خاص آن راازسایر اوصافش جداکنید . بعبارت دیگر چه این رابصورت یك نوع ملاحظه کنید وخصلت مشترك بین افرادش راجداکنید مثلاً برای آب دراستکان ، آب درلیوان ، آب رودخانه وآب دریاوغیره ، اوصافی راکه برای ماهیت آب میگوئید ذکرکنید (سیلان وغیره) وبعد فرضاً سیلان راازابعاد دیگرش جدا نموده ومفروض قرارداده ودرباره اش صحبت کنید چه اینکه سیلان راازاب ، سرکه ، نفت ، بنزین ومحلول دیگری جداکنید ودرباره این صحبت نمائید .

مهم مطلب اینست که انتزاع کردن یك خصلت ازسایرخصال است درحالیکه تجزیه اخذ یك جزء است ازیك مجموعه ، جزء راکه برمیدارید مرکبتان منحل میشود ودیگرآن مرکب اولی نیست وخود آن جزء دارای خصلتهای متعددی است ولی خصلت راکه برمیدارید دیگرنمیتوانید بگوئید این هم یك جزء از مرکب بوده وخودش دارای اجزاء مختلفی است بلکه یك خصلت ویك وصف است

برادرامیری : چه تفاوتی دربرداشتن یك جزء یایك خصلت وجود دارد ؟

حجت الاسلام حسینی : وقتی جزء رابرمیدارید مرکب اولیه رامنحل کرده اید ولی وقتی

خصلت را برمید ارید ، مرکب اولیه منحل نشد ه است ۰

برادر امیری : آیا در مقام شناسایی ایند وچه تفاوتی د ارند ؟

حجت الاسلام حسینی : بحث د رهمین است که آیا وقتی د رمقام شناسایی یك خصلت را مجرد اً نگاه می کنیم اصلاً معنای شناسایی آن خصلت را مید هد یا بالمره نمید هد ؟ یعنی آیا میتوان خصلت معلق را (با منطق صوری) بصورت خصلت منجز ملاحظه نمود یا اینکه ملاحظه کرد ن آن فقط به لحاظ نفی است (که برای د ید ن یك خصوصیات متغایری است که بعد نسبت بین آن خصوصیات متغایر را با چیز های د یگر نگاه کنیم و آن را نفی کنیم) ؟

برادر امیری : وقتی ما میخواهیم د وبعد یك شیی مثل زمان ومکان را انتزاع کرد ه و آنها را جدا جدا بشناسیم ، با توجه به اینکه زمان ومکان د وبعد یك شیی اند ویك شیی حقیقتاً د ارای این د وبعد است ، د رمقام شناسایی چنین میگوئیم که یکبار زمان آنرا ملاحظه میکنیم ویك بار به مکان آن توجه مینمائیم ۰ حال بعد از ایند و انتزاع آیا کیفیت ترکیب آنها چگونه است وچگونه به شناسایی این شیی میرسیم ؟

حجت الاسلام حسینی : مهم همین است که آیا شیی ترکیب د وجهت تنجیزی است یا اینکه ما د رخارج د وجهت تنجیزی ند اریم تا اینکه بخواهیم آن را ترکیب کنیم ؟ همینکه شما میگوئید " تنجیز " مسلماً معنایش " فرضی بود ن " است و د وتا فرض را نمیتوان ترکیب کرد ه واز آن یك شیی بیرون آورد ۰

برادر امیری : پس آیا نسبت بین آند و را چگونه میتوان بد ست آورد ؟

حجت الاسلام حسینی : با ملاحظه اختلاف د و انتزاع نسبت بهم چراکه اختلافاتی که د رآنها هست ، معنایش منسوب بود ن این انتزاع به خارج است ونه حقیقی بود ن آن یعنی د ارای مرتبه ای از حقیقت است واین حکم حقیقی نیست ۰

برادرامیری : آیا ازدو فرض غیرحقیقی چگونه میتوان به یك امر حقیقی رسید ؟

حجت الاسلام حسینی : وقتی که شما میگوئید " اختلافاتش حقیقی است، هرچند حکمش مسلم نیست " (ودرمسلم دانستن حکم آن اشکال است) معنایش اینست که دراین قضیه ای که مابراساس یك مفروض داریم، یك مقدارمطلب صحیح وجود دارد ویك مقدارمطلب باطل . باطل آن حالت مسلم و منجز وتمام بودن آن است وغیرباطل آن اختلافاتش است . حال نسبت بین اختلافات زمان و اختلافات مکان راملاحظه کرده وآن دوحکم " مسلم " رابرطرف کنیم . حال آیا چگونه برطرف میکنیم ؟

بهرحال شما مجبورید به یك واحدی برسید که آن واحد دراین اختلافات مشترك باشد وهم در آن اختلافات ، مثلاً وقتی واحد کم راملاحظه کنیم یك طرفش کم زمانی است ویك طرفش کم مکانی که اختلافات بین این دوکم رامی بینیم . فرضاً اگر یکی ٢١ ودیگری ١٤ باشد میگوئیم نسبت بین ٢١ و ١٤ چه عددی است ؟ وبرای ملاحظه این امر میگوئیم جمع مکرر وتقسیم مکرر را اگر ملاحظه کنیم فرضاً عددی که درتقسیم بعنوان خارج قسمت یا بهره مطرح میشود رااگرضرب درمقسوم علیه کنیم ، مقسوم بدست میآید واگرمقسوم رابرمقسوم علیه تقسیم کنیم خارج قسمت بدست میآید ، یعنی این واحد خاصی است که میتوان هریك ازطرفین راباآن سنجید وآن رابعنوان واحد مشترك دانست وبه نظرما میرسد که این واحد مشترك اولین قدمی است که مارابه آن نسبت نزدیك میکند حال اینکه چگونه بدست میآید به نظرما بصورت فوق بدست میآید . یعنی بصورت فلسفی که ملاحظه کنیم ، دو فرض که ازاول باقید تعلیقی آغازکرده اند ، قابل جمع نیستند ولی اختلافاتشان که حقیقی است باید نسبتش بااختلافات دیگر مکانی وزمانی باهمدیگرملاحظه شود وبرای ملاحظه این نسبت هم باید یك " کمی " راکه مشترك بین هردوباشد پیداکنیم وآن کم رابعنوان واحد مشترك قلمداد نموده وبوسیله آن نسبت بین آندو را ذکرکنیم . یعنی به نظرمیرسد که تانبدیل

به کم نشود ، نمیتوانیم وجه مشترك پیدا کنیم .

برادر امیری :آیا این کم هم بصورت انتزاعی باید ملاحظه شود ؟

حجت الاسلام حسینی : این کم نیز حتماً باید بصورت انتزاعی ملاحظه گردد .

برادر امیری : در اینجاسه تا انتزاع مطرح میشود یکی زمانی ، دیگری مکانی ویکی کمی ؟

حجت الاسلام حسینی : چهارا نتزاع میشود ، یکی زمانی ، یکی مکانی ، یکی کم و یکی هم کیف زیرا اگرکم نباشد که هم درزمان بکار رود وهم درمکان ، حتماً مجبوریم که دربرابر کم کیف راقرار دهیم واینطور بگوئیم که هرکیفیت وهرتغایری چهره ای ازکم میشود ولی اگرنتوانیم چنین کاری رابکنیم حتی نمیتوانیم واحد مشترك بین زمان تنها یامکان تنهارا پیدا کنیم چه برسد به اینکه واحد مشترك بین زمان ومکان پیدا کنیم . لذا میگوئیم که هم درزمان است وهم درمکان و بنابراین کم امری میشود که اول باید وضعیت آن نسبت به کیف روشن شود (کیفیات مکانی وکیفیات زمانی) و بعد باید ازطریق کم نسبت بین زمان ومکان ملاحظه شود وبدلیل اینکه کم هم در زمان بکار میرود وهم درمکان امر مستقل ومقابل ایند ونیست بلکه از اجزاء هریك از اینهاست .

برادر حسینیان : دراینصورت آیاکم بیانگر آن شیئی که دنبالش هستیم میگردد ؟ رابطه این کم باآن نسبت چیست ؟

حجت الاسلام حسینی : اگرکمیت توانست هویت کیفیت رابردا شته باشد (وقتی که کیف و کم را ملاحظه کردیم ونسبت بینشان رابدست آوردیم) باید برای کم معانی متعددی فرض شود مثلاً وقتی واحد های مختلفی مطرح میشود ، فرضاً واحد متر، واحد وزن ، واحد سرعت وغیره رامیتوان گرفت ، کم هم وقتی به نسبت تبدیل میشود باید معنای کمی آن فرق کند یعنی ممکن است شماره مرحله کم رابکاربگیرید وهرجایی هم یك معنابدهد بگونه ای که مثلاً وقتی میگوئید طول این اطاق پنج متر است یك معنایی برای پنج قائل شوید ، وقتی میگوئید نسبت سرعت این

ماشین باآن ماشین پنج است ، معنای دیگری ازکم را ملاحظه کنید ووقتی وزن رابه حجم نسبت میدهید ویك کمی ذکرمی‌کنید آن هم باید یك معنای دیگری ویك واحد دیگری داشته باشد .

تناسباتی که براساس واحد برقرارمیشود کم رامختلف میکند ، واحد شما هرچه که باشد ، تناسبا تتان تناسباتی‌است که برمبنای یك واحد است . عین اینست که بگوئید این یك دستگاه منطقی است وآن هم دستگاه منطقی دیگرکه اگرچه ممکن است ساختارهای آنهارا هم شکل بگیرید ولی بصرف تعویض‌واحد معانی نسبتی آنهاعوض‌میشود .

برادرحسینیان : آیابین همه اوصاف باید چنین برنامه ای راپیاده کنیم‌تادرنهایت به یك کم برسیم ؟

حجت الاسلام حسینی : ظاهراً به نظرمیرسدکه همه چیزبه قدرواندازه است وهیچ چیز رانمیتوان پیدانمودکه ازقدرواندازه جدا باشد . یعنی تناسبات‌کمی عاملترین تناسبات میباشد یعنی به همان اندازه که میگوئید عمر یك آدم قدرواندازه دارد ترکیب وصفهاکلیه اعمال وکلیه اشیاء حتی خیرات وتقرب الهی راقابل محاسبه میکند یعنی وقتی گفته میشود این اعمال عندالله حسابش‌محفوظ است همین که برای آن قابلیت حساب وسنجش‌قائلید ، بدان معنی است که باید قدرواندازه وکم عام باشد البته معنای واحدی آن درهرجایی متناسب باخودش‌است اینکه نسبت بین واحد ها هم یك نسبت شامل است ممکن است مطرح باشد وفرضاً دریك جایی واحدی مطرح گردد که مابآن دسترسی نداریم (که مثلاً بگوئیم شأن یك چیز نزد خدا راما نمیدانیم واحدش‌چیست) ولکن درهرحال تاجایی که میتوانیم باید واحد شامل ومشترك راپیگیری کرد وبدست آوریم وتوجه هم داشته باشیم که اینکه ما نتوانیم به آن واحد برسیم غیرازاینست که واحد مشترکی نداشته باشد وبنابراین این بیان ریاضیات عالم شامل برهمه علوم عالم میشود .

برادرمعلمی : فرمودید که وقتی‌ما تقسیم بندی زمانی یامکانی می‌کنیم بعداً باید زمان ومکان

رابایك کمی بسنجیم ومثلاً یك کم مشترکی بین زمان ومکان درنظر بگیریم وبعد نسبت بین زمان و مکان یعنی شیی رابدست آوریم • حال بفرض که چنین چیزی پیدا کردیم وفرضاً به این نتیجه رسیدیم که زمان این کیفیت موجود سه ومکانش پنج باشد وبراساس یك امرمشترکی هم این سه و پنج بدست آمده باشند • حال آیااین سه وپنج چگونه مبین شیی اند ؟ آیاباچه نسبتی است که معرف شیی اند ؟ آیاباضرب آنها (۱۵ = ۵×۳) شیی بدست میآید ؟ بانسبت آنها (مثل $\frac{۳}{۵}$ یا $\frac{۵}{۳}$) بدست میآید ؟ یاباجمع (۸=۵+۳) یاتفریقشان (۲=۳−۵) ؟ یااینکه نه ۵ است ونه ۳ و فرضاً ٤ است ؟ درهرحال آیا از انواع و اقسام ربطی که ۳ و ۵ میتوانند باهم داشته باشند ، کدام یك شیی راتعریف میکنند ؟

حجت الاسلام حسینی : مسلم اینست که جمع آنها (۸=۵+۳) بنابرمطالبی که در اصالت شیی مطرح شده نفی میشود ، حالت تفریق آن هم قابل قبول نیست • ضرب آنها (۱۵=۵×۳) هم عین جمع است چراکه ضرب چیزی جز جمع مکرر نیست ولذا جمع که رد شد ، جمع مکرر هم رد میشود • باقی میماند اینکه بگوئیم تقسیم بزرگتر برکوچکتر ($\frac{۵}{۳}$) میباشد دراینصورت هرگاه $\frac{۳}{۵}$ را در سه ضرب کنیم اینطرف رانتیجه میدهد وهرگاه درد یگری ضرب شود طرف مقابل رامیدهد •

برادرجاجرمی : آیاتقسیم تفریق مکرر نیست ؟

حجت الاسلام حسینی : تقسیم عملی است که حد وسط بین تفریق مکرروجمع مکرر است، اگر باخارج قسمت به تعدادی که نشان میدهد جمع کنید یکطرف (مقسوم) رامیدهد واگرمقسوم رابه خارج قسمت تقسیم کنیم ، مقسوم علیه رامیدهد • یعنی تقسیم نسبت بین جمع وتفریق است و در هرحال اینهااحتمالات ابتدائی است که باید بیشتردرباره اش دقت شود •

برادرمعلمی : آیااگر بگوئیم " این کیفیتی است که زمان آن ۳ ومکانش ۵ است " چه اشکالی دارد ؟

حجت الاسلام حسینی : چون در بحثمان تمام شده است که زمان مفروض غیراز زمان تعلیقی است ودرخارج زمان مفروض نداریم ، نمیتوان چنین گفت ، یعنی چون هیچیك از اوصاف درکه خود ازدیگری جدا نیستند باید حتماً تعلیقی باشند وتعلیق طرفین به همدیگر یك فرضی راتحویل نمیدهد که مابتوانیم این فرض رابرای ملاحظه لوازم مبداء قرار دهیم ونفی هریك ازدوبعد رالازم بدانیم .

وقتی میگوئید ما مساحی میکنیم وفرضاً یك میز داریم که عرض آن ۳ و طول آن ۵ است بنابراین بیان نه باید بتوان طول راشناخت نه باید بتوان عرض راشناخت ونه نسبت بین آندو را مگراینکه هم طول را وهم عرض رانفی کنیم و به یك نسبتی برسیم . البته اشکال شما درابتداء بدهن نزدیك میرسد ولی اگراین اشکال رادرجاذبه و وزن وحجم وغیره ببرید وبگوئید اول کارکه می گفتیم ۵ یا ۳ متر است ، همه جا نه ۵ متر است و نه سه متر بلکه بسته به اینکه درچه فضائی و جاذبه وحرکتی باشد فرق دارد . در اینصورت آیا راه دیگری هم برای ملاحظه نسبت بین اینها داریم ؟

برادرمعلمی : اگرزمان ومکان یاطول وعرض دو بعد یك کیفیت باشند (س : چه نحوه دوبعدی ؟) وقتی میگوئیم این کیفیت این زمان واین مکان را دارد ، کیفیت مشخص میشود ودیگر لزومی به ترکیب ایندو نیست .

حجت الاسلام حسینی : اگرزمان ومکان حقیقی آن رابدست آورید ، همینطوراست که میفرمائید .

برادرمعلمی : زمان ومکان وخود بحث کم رابدوگونه میتوان درنظر گرفت ، یك وقت است که مازمان ومکان کیفیت رابه بیرون تعریف میکنیم یعنی وقتی میگوئیم زمان کیفیت ، آن رابه زمان دیگرکیفیات معرفی مینمائیم ، یك وقت است که زمان رادرون کیفیت میآوریم وآنرا بدرونش تعریف

میکنیم و حقیقت مطلب هم اینست که زمان وحرکت این کیفیت هم منوط به درون است وهم منوط به بیرون است . یعنی اگر در رابطه با تعریف زمان یك چیز اینطور بگوئیم که " این چیزی است که این تغییرات را انجام داده است یا انجام میدهد " این تغییراتش مبین زمان درونی آنست و اگر اینطور بگوئیم که " این چیزی است که در روز فلان بدنیا آمده ودر فلان روز هم ازبین رفته است " در اینجا وقتی صحبت از " روز " میشود بدان معنی است که تغییرات این رابه تغییرات یك شیی دیگر (که مثلاً تغییرات گردش زمین بدور خورشید باشد) معرفی کرده ایم و لذا این " روز " مبین زمانی بیرونی این شیی میباشد .

عین همین راد رروابطه بامکان هم میتوان مطرح نمود . یعنی اگر درمعرفی مکان این ضبط صوت اینطور بگوئیم که " این ضبط صوت درون این اطاق است وفرضاً درون اطاق هم که هست بالا تر از این موکت سمت راست آن کتاب ، پائین تراز سقف وغیره قرار دارد " که در اینصورت باگفتن " درون اطاق " یا طرح الفاظی مثل بالا ، پائین ، سمت راست ، چپ وغیره داریم مکان بیرونی آن رامعرفی میکنیم . ولی اگر درمعرفی مکان آن نحوه ترکیب اجزاء درونی آنرا توضیح دهیم وبعبارتی گستردگی درونی آنرا مطرح کنیم در اینصورت مکان درونی رامعرفی نموده ایم .

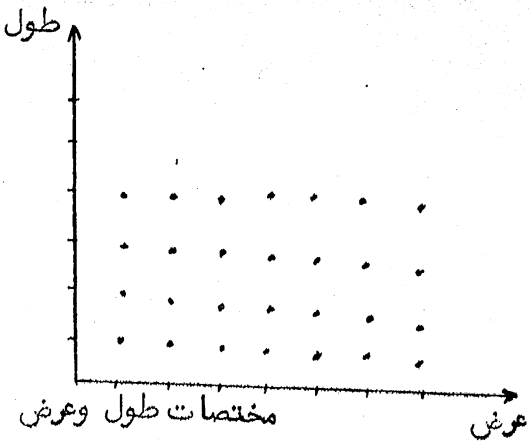
البته اگر کیفیت رافقط به گستردگی زمانی ومکانی درونی توضیح دهیم وزمان ومکان درونی آن را مشخص کنیم قطعاً کیفیت مشخص نمیشود ، ولی اگر این کیفیت را در مجموعه ای بردیم وگستردگی زمانی ومکانی آن راتوضیح دادیم، خودش مشخص میشود ودیگراحتیاج به ترکیب ندارد .بعنوان مثال درهرنقشه جغرافیایی یادرامور عملی درکشتیرانی براساس طول وعرض جغرافیایی مشخص میکنند که این کشتی درکجای زمین قرار دارد ، وقتی روی یك نقشه ما میگوئیم هرنقطه دوبعد دارد وباد وبعد مشخص میشود (طول وعرض) چنانچه نقطه ای در محور طول ٤ ودرمحور عرض ٣ باشد قطعاً " مختصات ٣ و ٤ " این نقطه راد قیقاً معین میکند واین نقطه هم تنهایکی است

و دومی ندارد • ماتریس ها هم همینطورند • درماتریس هم ترکیب بآنصورت وجود ندارد یاوقتی در توضیح چیزی میگوئیم امری است که وزن آن ۵ کیلو، رنگش قرمز، حجمش فلان مقدار، سفتی و سختی آن چنین است وسایرمشخصات آن اینگونه است ، در هرمشخصه ای که تعریف میکنیم مثل این میماند که مایك خطی میکشیم که درآن خط مبهم نقطه وجود دارد یعنی وقتی میگوئیم وزن آن ۵ است بدان معنی است که روی محور وزنها یك خط کشیده ایم ومبهم جسم میتوان آنجا پیدا نمود که وزنش ۵ باشد ولی وقتی میگوئیم رنگش قرمز است ، بمعنی آنست که خط دیگری کشیده ایم که میتوان مبهم جسم هم پیدا نمود که رنگش قرمز باشد ولی محل تلاقی این دو خط را اگرملاحظه کنیم یك سری از کیفیات خاص مطرح میشود وتعدادی ازقلم میافتد که بابیان نمودن سایرخصوصیات این یعنی سفتی وسختی وغیره ، دایره کیفیات که دراینجا صادق باشند کوچك میشود ودر نهایت یك محل تلاقی پیدا میشود که مبین این کیفیت خاص میباشد •

البته این امر بشرطی است که این ابعاد مبین کل شیی باشد یعنی همه ابعاد آن شمرده شوند ودیگربعدی غیرازاینها نداشته باشد ، مثلاً شیی اگر تنها دربعد زمان ومکان داشته باشد با معرفی ایند و معین میشود ولی چنانچه به غیرازاین دو بعد ، بعد دیگری هم داشته باشد وقتی ما زمان ومکانش رامعرفی کنیم ، قطعاً بصورت خاص تعین نمی یابد ومشخص نمیشود ، اما اگرهمه ابعاد کیفیت درزمان ومکان خلاصه شد وفرضاً حجم ، وزن ، رنگ وغیره تقسیماتی مکانی وسرعت وشتاب و حرکت وتغییر وغیره تقسیمات زمانی قلمداد شد وگفتیم کیفیات به غیرازاین دوبعد زمانی و مکانی چیزی ندارد قطعاً هرگاه زمان ومکان آن رامعرفی کردیم آن کیفیت مشخص میگردد •

حجت الاسلام حسینی : این بیان جنابعالی راازیك جهت متوجه میشویم واستفاده میکنیم ولی ازجهت دیگرمبهم است وآن اینکه هرگاه که بحث شما دراصالت رابطه اوصاف راشامل نشود ، یعنی بتوانید براحتی بگوئید که خود اوصاف معلق به سایراوصاف نیستند دراینصورت وقتی

میگوئید زمان چون معلق به مکان نیست میتوانید خطی بعنوان زمان بکشید ودرجاتی هم برای آن مطرح کنید ، همینطورد ر رابطه با مکان ونقطه تلاقی آنها هم مبین این شیی میشود • اما اگر بنا شد که خود اوصاف ، حتی اوصاف زمانی ومکانی ، اوصاف تعلیقی باشند (وعمل تنجیز ومسلم دانستن مختص اصالت شیی شود) در اینصورت وازاین پایگاه فلسفی هم آیا میتوان فرمایش فوق را نمود ؟



برادرمعلمی : اگرمختصات طول وعرض رامد نظربگیریم وقتی میگوئیم طول یك چیز سه است اینطور نیست که آن رافیکس برای یك کیفیت قرارد هیم بلکه میگوئیم کیفیات مختلفی دارای طول ۳ هستند ولی هرگاه عرض آن را هم معرفی کرد یم که فرضاً ۲ است محل تلاقی آنها شیی را معرفی میکند ودراینصورت تنها یك نقطه است که دارای این طول واین عرض یعنی بامختصات " ۲/۳ " میباشد •

حجت الاسلام حسینی : آیادرتعاریف طول ونقطه وخط هم میتوان همینکار را نمود ؟

برادرمعلمی : آن مطلب راکه میفرمائید درهمینجا هم هست • یعنی دراینجا هم نمیتوان یك نقطه پیدا نمود که طول داشته باشد وعرض نداشته باشد ویادارای عرض بوده ولی بی طول باشد بلکه هرنقطه ای هم طول دارد وهم عرض ولی چون ما نمیتوانیم طول وعرض را با همدیگر محاسبه کنیم یکبار ، طول آنرا محاسبه کرده ومیگوئیم ۳ است ویکبار دیگر عرضش رامحاسبه کرده ومیگوئیم ۲ است و بجای خود این ۳ و۲ هم میتوانیم توضیحاتی ویافرمولی راقرارد هیم که مبین طول وعرض باشد ولی درهرحال بدان معنی نیست که طول بدون عرض یاعرض بدون طول ممکن باشد ، کمااینکه درشکل فوق هیچ نقطه ای بااین ویژگی یافت نمیشود •

حجت الاسلام حسینی : آیا تعریفتان از ماهیت طول (وله طول بدون عرض) چیست ؟ آیا خصلت طول را چگونه تعریف می‌کنید ؟ طول یعنی چه ؟

برادرمعلمی : طول عبارتست از امتداد کما اینکه عرض هم امتداد است .

حجت الاسلام حسینی : تعریفتان را به کلمه مترادفی بیان می‌کنید وله اینکه آنرا شرح دهید وحال آنکه ۲۰ کلمه مترادف مثل امتداد , کشیدگی وغیره رامیتوان درمعرفی طول بکار گرفت ولی هیچیك از اینها نسبت معنای طول را با سایر معانی که درذهن ماست راشرح نمیدهد اگرمیخواهید نسبت خود مفهوم طول راباسایرمفاهیم ملاحظه کنید (بنابراصالت ربط) چه تعریفی برای طول میدهید ؟

برادرمعلمی : آیابفرض که توصیف فوق ازطول وعرض غلط و براساس اصالت ربط نباشد آیا چه تعریفی از طول وعرض بااصالت ربط سازگار است ؟

حجت الاسلام حسینی : بحث مادرایست که همانگونه که اثبات شده که اشیاء درنسبت به یکدیگر متعین میشوند باید درنفس تعاریف هم به آن ملتزم باشیم درچنین صورتی وقتی گفته میشود " نقطه دارای این مختصات یااین طول وعرض میباشد " باید بلافاصله هم معنای جغرافیا در ربط معین شود , هم معنای طول وهم معنای عرض .

برادرمعلمی : درتفاوت انتزاع و غیرانتزاع میگوئیم چون در انتزاع مجبوریم که ببریم , بریدن اینگونه است که یك وقت طول آن رامی‌بریم ویك وقت عرض آن را . حال اگرباتوجه به در تعین در رابطه سئوال شود که " آیاوقتی طول آن رامطرح کرده ومیگوئیم طول آن سه است و برای آن یك خط میکشیم , آیااین خط واقعاً عرض ندارد ؟ " جواب میدهیم که نه , چنین چیزی امکان ندارد ولی چون ماخواستیم انتزاع کنیم آن راجدا نمودیم .

حجت الاسلام حسینی : صحبت از خط نیست بلکه مفهوم خط مطرح است .

برادرمعلمی : درهمان مفهوم طول ، آیا طولی که عرض نداشته باشد داریم ؟

حجت‌الاسلام حسینی : درخارج نداریم یااینکه طول درتعریف معلق نباشد ؟ سه مطلب میتوان در اینجا مطرح نمود : یکی اینکه " آیاخطی که بدون عرض باشد درخارج داریم " میگوئیم نه دیگر اینکه " آیا میتوان گفت که این طولی راکه من لحاظ می‌کنم مجرد از همه معانی است و خودش را بعنوان یك چیز مستقلا نگاه میکنم ؟ سوم اینکه " آیامفهوم طول رامعنای عرض میتوان ملاحظه کرد ؟ " میگوئیم : " بنابراصالت شیی آری ولی بنابراصالت ربط نه " یعنی بنابر اصالت شیی طول را بدون عرض هم میتوان ملاحظه کرد کمااینکه وقتی که میگویند " به خط مستقیم مفروض" معنایش اینست که " میتوان خطی رافرض نمود که طول نداشته باشد " واین عین فرض نقطه وکلیه فرضهای سلبی است ، کلیه فرضهای سلبی منطق صوری معنایش اینست که میتوان یك چیز را مجرد از سایر چیزها ملاحظه نمود .

برادرمعلمی : آیااگرخواستیم انتزاع بکنیم ، راهی غیر ازاین هم داریم ؟

حجت‌الاسلام حسینی : این یك حرف دیگری است ، اگر بحث از انتزاع باشد معنایش اینست که مفروض داریم که خودش رابه رسمیت نمی‌شناسیم وتنها برای نفی کردن آن رامیآوریم ودراینصورت ما هم همراه شما هستیم .

برادرمعلمی : اگربه این معنا باشد وقتی یك نقطه روی یك خط معین میکنیم ومیگوئیم طولش روی خط مفروض ۲ و عرضش هم روی خط مفروض ۲ است ، دراینصورت اگرسئوال شود که خودش کجاست ؟ جواب چیست ؟

حجت‌الاسلام حسینی : خودش به درمفروض اولی است ونه درمفروض دومی بلکه نسبت بین ایندو است .

برادرمعلمی : ولی روی یك نقطه مشترك از اولی و دومی هستیم ونه اینکه دراولی ودومی

حجت الاسلام حسینی : اگراولی ودومی حقیقی بودند حتماً این نقطه مشترك بود ولی چون اولی ودومی فرضی و تدجیزی هستند وله تعلیقی چنین نیست •

برادرمعلمی : بفرض که همه این حرفها درست باشد آیاد رعینیت که میآئیم چگونه است ؟ کسانی که صحبت از سلب بمیان نمی‌آورند یك خط از اینطرف می‌کشند ویك خط هم ازآنطرف واگرهم ازآنهاجای چیزی سئوال شود نشان میدهند وشبانه روز هم باآن کار میکنند وجواب هم میدهند • اماجنابعالی که میفرمائید هم این را سلب می‌کنیم وهم آن راآیاد رعینیت چگونه آن رانشان میدهید ؟ آیا این نقطه راکه هم عرض آن راسلب می‌کنید وهم طولش راماد رکجاپیدا کنیم ؟

برادرپیروزمند : آنهاکه طول وعرض را تلاقی میدهند ، فرض کرده اند که طول وعرض حقیقی است •

برادرمعلمی : اسم آن راد ریك جاممکن است حقیقی ، انتزاعی ، تجریدی ، فرضی و غیره بگذاریم ولی درعینیت ماکاری می‌کنیم که آن مورد نظر است • حال اسمش هرچه که میخواهد باشد ومثلاً وقتی خواستند مشخص کنند که کشتی درکجاقرارد ارد ، یك طول وعرض جغرافیایی میدهند وجای آنرامعین میکنند واگرهم بخواهند ازاین کشتی به جای خاص دیگری موشك بزنند ، طول وعرض جغرافیایی آن را هم درنظر میگیرند و موشك هم بآن اصابت می‌کند وبراساس همین فرمول هم کارمی‌کنند •

البته این بدان معنی نیست که هرکاری آنها می‌کنند درست است بلکه بحث برسریك امری است که درعینیت مطرح است وماتاحدودی ادراکی ازآن داریم •

حجت الاسلام حسینی : اگرشما دست ازنسبیت بردارید ، شاید درست باشد •

برادرمعلمی : این مطلب با نسبیت هم سازگار است •

حجت الاسلام حسینی : البته با تسامح ممکن است بگوئیم سازگار است ولی اگر با دقت نگاه کنیم هنری که از نسبیت میآید تبدیل کیفیت است یعنی میتواند روی را آهن و آهن را مس و مس را پلاستیك وپلاستیك را چوب وغیره کند . یعنی اشیاء را میتواند بهم تبدیل کند ونیز میتواند محاسبه هم بکند که چه چیزی در چه زمانی چه میشود . فرضیه ء اتم را در آن میتوان درست نمود ولکن این امور مشروط به اینست که شما تا آخر محاسباتتان برمبنای خود استوار ومستقر باشید یعنی حتماً قبل از نیوتن هم مردم دنیا با هندسه اقلیدسی وناا قلیدسی کار میکرده اند وجاذبه را هم در آن دخیل نمیدانستند ولکن نیوتن آمده وجاذبه را جزو حدود اولیه قرار داده است یعنی عملاً بعد طول را به جاذبه وحرکت تعلیق نموده است یعنی حرکت را آورده ودر معنی حجم قرار داده است ونسبت بینش را اصل قرار داده وبعد هم چیزهایی را معین نموده وا اینطور گفته که هرگاه اینگونه محاسبه کنید وبعد در این ضرب کنید معنایش چنین میشود ومثلاً سرعت شیی چنین است در هرحال وقتی در حدود اولیه تصرف میشود مجبورید که در لوازم آن هم تصرف کنید . این درست است که مردم اینطرف خط میکشند وآنطرف هم خط میکشند ومحل تلاقی آنها را نقطه خاص نامیده وبآن هم شلیك میکنند وکارائی هم دارد ولی این کارایی که دارد ، خود کنترل کارائی وغیره زیر سئوال میرود . علاوه براین قبلاً گفته هندسه اقلیدسی بوده هم کارائی داشته است

برادر معلمی : فرمولی که آقای نیوتن مطرح میکند یا فرمولی که انشتین میآورد ، هم اگر نتواند چنین موضعی را توجیه کند ، غلط میباشد ولی در هرحال وقتی یك کاری میکنند ودر محاسبات درست درمیآید حداقلش اینست که در اینجا درست است .

حجت الاسلام حسینی : بهتر است اینطور بگوئید که اگر آن فرمول را بیاورد وبگوید این درست نیست ، باید نشان دهد که ضریب خطای تا این اندازه را چون شما قابل لحاظ نمیدانید چگونه رفع کند یعنی معنایش اینست که " این درست نیست ودرست تر اینست که من میگویم ولی

چون کارائی‌ای راکه میخواستید شرطش درست بودن در این مرتبه نبوده ، عیبی ندارد "مثلاً" یك کسی که قالی می‌بافد ودیگربا میکرومترنمی‌سنجد که آیا قالی اندازه این اطاق هست یا نه به یك میزان خاصی ضریب خطا را می‌پذیرد . ولی اگرخواست دقیقاً اندازه اطاق باشد باید با میکرومتر هم اندازه گیری کند .

برادرمعلمی : حال صحبت درمورد همین است که آیاما حداقل درظرف تجریدی یا انتزاعی آن چکاری میتوانیم بکنیم ؟ آیایك بار زمان رامورد دقت قرارمیدهیم و یك بارمکان را ؟

حجت الاسلام حسینی : زمان ومکان را جداگانه ملاحظه می‌کنیم وبعد خود زمان ومکان رابه کم وکیف تجزیه می‌کنیم . یعنی برای زمان واحد پیدا می‌کنیم تابتوانیم آنرا کنترل کنیم یعنی کیفیتهای زمانی بایك واحدی سنجیده میشوند ونسبت آنها ملاحظه میشود ودرآنصورت بجای اینکه نام یك کیفیت خاصی راببریم ، یك عدد میگوئیم که آن عدد نه عدد خود واحد تنهاست مثلا اگر یك کیفیت طول زمانی‌اش برابر باپنج ساعت باشد ، در اینجامایك " ساعت " داریم و یك " پنج " و یا اگر یك کیفیت دیگر طول زمانی‌اش (آمدن ورفتنش) ده ساعت باشد ، دراینجا دیگر بدرد نمی‌خورد که یك ده اینجابگذاریم و یك پنج بلکه میگوئیم نسبت بین ده وپنج $\frac{۱}{۲}$ — است ، یعنی این دو برابرآن و آنهم $\frac{۱}{۲}$ این میباشد ، پس دراینجامعنای ساعت کنارمیرود و معنای $\frac{۱}{۲}$ و دوبرابری میآید یعنی جای پنج می‌نویسیم $\frac{۱}{۲}$ وجای ده می‌نویسیم دو برابر حال وقتی زمان راعلی‌حده به نسبت تبدیل کردیم وزمانهای نسبتی رابدست آوردیم وهمینطور مکانهای نسبتی راپیدانمودیم، آنوقت یك واحد مشترکی هم بین زمان ومکان میگیریم واگرنسبت بین ایندو راپیداکردیم، این همان شیی است .

برادرمعلمی : اگراین نسبت راپیداکردیم آیادرآنجا عدد دیگری نداریم ؟

حجت الاسلام حسینی : درآنجا عدد سوم داریم .

برادر معلمی : اگر عدد سوم داشته باشیم آیا این بدان معنی نیست که یکبار گفته باشیم " کیفیت این عدد را دارد ۰۰۰ (مطالبی ضبط نشده است) مثلاً اگر یک لیتر آب ۵۰ سانتی متر مکعب آب لیمو و صد گرم هم شکر میآوریم تا این کیفیت مشخص شود معلوم میگردد که آب چه تقسیمات زمانی ومکانی درونی وچه تقسیمات زمانی ومکانی بیرونی دارد ولی وقتی که داریم تقسیم بندی کرده و از بالا به پائین میآئیم دیگر لازم نیست که یکبار تقسیمات درونی ویکبار تقسیمات بیرونی آن را مطرح کنیم چراکه بیرونی ها هم در تقسیم بندی آمده وخود شان پیدا شده اند ۰

حجت الاسلام حسینی : اینکه میگوئید " وقتی ما میخواهیم نظام معارف یا نظام مشیت را تقسیم کنیم باید بصورت یک طرفه تا پائین بیائیم " احتمال راجحی است وبا اصالت ربط هم میسازد ، یعنی هرچیزی که درباره کلش گفتید درباره کوچکترین جزء آن هم صادق است ۰ اما اگر بخواهیم یک جزء خاص آن را مورد شناسایی درونی وبیرونی قرار دهیم ودر نظام تعلق بیائیم (ونه نظام مشیت یا نظام معارف) درون وبیرونی که در اینجا مطرح میشود ، هرکدام را یک بار زمانی و مکانی میکنیم وهریک از آن زمان ومکان را دوباره کم وکیف می‌کنیم ۰ یعنی کمیت وکیفیت را یا زمان ومکان را در کل درون وبیرون باید بکار بگیریم ۰ حال آیا همه اینها آن اشکال اولیه (یعنی مسأله انتزاع واینکه آیا باید انتزاع را جمع کنیم بصورت یک قاعده کلی جمع کنیم یا اینکه نسبت بین آنها را بدست آوریم ؟) را حل میکند یا اینکه هنوز بقوت خود باقی است ؟

اینکه در همه مراحل باید کم وکیف کنیم ، در همه مراحل زمانی ومکانی بکنیم ودر همه مراحل درونی و بیرونی بکنیم، اینها اموری است که در همه جا ساری و جاری است یعنی اگر بخواهیم برای نظام تعلق اصل بنویسیم ، اولش درونی وبیرونی کردن است وقاعده دوم آن زمانی ومکانی کردن است وقاعده سوم آن کم وکیف کردن است ۰ اینها مطالب تمامی است ولی آیا وقتی میخواهیم عمل کنیم (این سه قاعده را) آیا تجرید ونسبت را داریم یا اینکه همه اش نسبت وبا همه اش تجرید است ؟

بعبارت دیگر آیا واقعاً تجرید عین " حکم به نسبت " است ؟

برادر معلمی : درکاری که ما انجام میدهیم همه اینها مخلوط است . درست است که ما یکبار تجرید کرده وزمان کیفیت را لحاظ می‌کنیم ویک بار مکان آنرا ملاحظه می‌کنیم ولی بعداً آن چیز (خود شیی) را با همین دو بعد تعریف میکنیم .

حجت الاسلام حسینی : آیا آن نقطه ای که بین اینها واقع میشود وبآن شیی میگوئید چگونه بدست میآید ؟ آیا نسبت بین زمان ومکان است ؟ جمع زمان ومکان است ؟

برادر معلمی : دارای زمان ومکان است .

حجت الاسلام حسینی : ولی دارای زمان ومکان حقیقی است نه دارای زمان ومکان انتزاعی ، یعنی اگرزمان ومکان شما انتزاعی باشد نمیتوانید لقب " دارایی " را بآن بدهید ولی اگرحقیقی باشد حتماً دارای زمان ومکان است . علاوه براین اگر میگوئید " دارای زمان و مکان حقیقی است " آیا چه نحوه " دارایی " دراینجا مطرح است ؟ اگرتعریفتان از زمان آنچنان تعریفی است که درنفس آن مکان هم نهفته باشد شیی دارای زمان ومکان است ولی اگر در نفس تعریفتان از " زمان " و مکان وجود ندارد شیی نسبتی است بین زمان ومکان .

پس بنابراین باید دقت کنیم که نفس تعاریفمان از زمان ومکان چگونه است اگرنفس تعریفمان تعریف در ربط باشد دیگر لازم نیست بگوئیم شیی نسبت بین زمان ومکان بلکه باید بگوئیم دارای زمان ومکان است ولی اگردرنفس تعریفمان درزمان ومکان (خود تعریف ونه مراحل متعدد آن) زمان را مستقل از مکان لحاظ کنیم ، این لحاظی است فرضی وباید حتماً بگوئیم شیی نسبت بین زمان ومکان است .

برادر پیروزمند : وقتی شما میگوئید هرگاه زمان درونی وبیرونی وهمینطور مکان درونی وبیرونی شیی راشناختیم ، آن راشناخته ایم ودیگرنیازبه کاری نداریم ، سئوال دراینجا هم مطرح است که

زمان ومکان بیرونی نسبت به درونی مکان زمان انتزاعی است یا تعلیقی ؟ اگر معلق است وقتی میخواهد زمان را نگاه کنید معلق به مکان است وبرعکس واگرهم انتزاعی است پس باید مشخص شود که چگونه ترکیب میشود .

برادرمعلمی : آیا زمان ومکان بگونه ای بهم معلق هستند که هیچگاه هیچکدام شناخته نمیشوند ؟

برادر پیروزمند : معنای معلق بودن اینست که شما زمان را مستقل از مکان نمیتوانید بشناسید

برادرمعلمی : شما دریك مرحله آن را تعریف کنید ویك نمونه را نشان دهید که فرضاً هرگاه خواستیم زمان را بدون مکان نشناسیم باید اینگونه بگوئیم تابعد مشخص شود که آیا میتوان همان را جدا دانست یا نه ؟ یعنی همان چیزی که شما میگوئید ، مجبورید در آن توضیح دهید .

وقتی ما یا انتزاع میکنیم بدان معنی است که خصلت مشترك راگرفتیم وکاری به وجه تجرید تغایر نداریم وبه اینکه این وجه اشتراك حقیقتی ندارد . یعنی این انتزاع ، انتزاع غیرحقیقی نیست چراکه وجه اشتراك حقیقتاً وجود دارد منتهی حقیقت آن بدون وجوه اختلاف نیست .

حجت الاسلام حسینی : آیا شامل به حقیقت است یا اینکه عین حقیقت است ؟ یعنی آیا آن چیزی راکه شما در زمان معرفی میکنید ، دارای اموری حقیقی است یا اینکه خود آن حقیقت دارد ؟ مفهومی که ما برای زمان مطرح میکنیم با مفهوم زمان تغایر دارد ولذا بهمین دلیل هم هست که میگوئیم چون با حقیقت نسبت دارد ، باید نسبت بین اینها را ملاحظه نمود ، ولی اگر همه اش حقیقت باشد ، یعنی زمان مجرد از زمان حقیقت باشد اینطور نیست .

برادرمعلمی : ما اصلاً زمان مجرد ازمکان نداریم . مکان مجرد ازمان هم نداریم .

حجت الاسلام حسینی : در مفروضات ذهنی ودرتحلیل عقلی که مجبورید داشته باشید .

برادر امیری : آنجا هم نداریم .

برادرسلیمی : یعنی درآنجا هم آثار مکان درزمان آمده است .

حجت الاسلام حسینی : هریك از عناوین راکه ذکرکنید ، عناوین تجریدی است ، مثلاً وقتی میگوئید آب ، نان ، فرش وغیره ، اینها عناوین تجریدی است وده عناوین حقیقی .

برادرسلیمی : وقتی یك کیفیت رادوبعد می‌کنیم ، تجزیه کردن فرق میکند .

حجت الاسلام حسینی : تجرید می‌کنید یا تجزیه ؟ (س : انتزاع می‌کنیم) اگر انتزاع می‌کنید بحث از تجرید است وده تجزیه .

برادرسلیمی : ولی بهرحال این دوفرق دارند ، وقتی میگوئیم این شیی این طول را دارد درهمان حالی که عرض دارد ، طول دارد والا اگر عرض نداشت ، طول هم نداشت .

حجت الاسلام حسینی : وقتی میگوئید " طول دارد " این کلمه " طول " یك موضوعی است که بر" دارد " حمل میشود ولحاظ نظری که شما درباره " طول " دارید منهای عرض است .

برادرسلیمی : حکمی راکه داریم به طول بارمی‌کنیم ...

حجت الاسلام حسینی : این صحبت دیگری است که اگر درمفروض شماود رحد اولیه تعریفتان عرض نباشد ، معنا ندارد که عرض درآن لحاظ شود مگر اینکه به نسبت برگردید ، وقتی میگوئید " این قلم طول دارد " کلمه طول قبل ازاینکه منسوب به این شود یالحاظ شده ویالحاظ نشده اگر لحاظش ، لحاظ تعلیقی محض است ، آن لحاظ تعلیقی رابما تحویل دهید وتعریف کنید که منظورتان چیست ؟ مثلاً طول تعلیقی یعنی چه ؟

برادرسلیمی : طول یعنی بعدی از کیفیت که درمقابل عرض قرار میگیرد .

حجت الاسلام حسینی : اگرد ارید بعد متغایر ذکرمی‌کنید معنایش اینست که براساس اصالت تغایر آن را ملاحظه می‌کند .

برادرسلیمی : اشکالی ندارد ، یعنی وقتی ماانتزاع می‌کنیم همینطور است .

حجت الاسلام حسینی : اگربراساس اصالت تغایر اشکالی ندارد وشما هم انتزاع میکنید دیگر نمیتوانید وقتی کلمهٔ طول رابکارمی‌برید بگوئید عرض هم درآن مطرح است .

برادرمعلمی : آیامنظور اینست که بگوئیم " طول امتداد عرض وعرض هم امتداد طول است"؟

حجت الاسلام حسینی : نه ، اگرهرکدامش درنسبت مستقل باشد میتوانید ذکرکنید یعنی اگرطول اموری معلق به عرض شد وعرض رایك امر ثابت گرفتید میتوانید آن رامعرفی کنید ولی اگر گفتید طول به اموری معلق است که آنهم به طول معلق است دیگرنمیتوانید آن رامعرفی کنید چرا که وقتی میگوئید طول معلق به عرض وعرض معلق به طول است ، اگر هرد و رابخواهید درقضیهٔ واحد و در حد واحد بیاورید معنایش اینست که طول ، معلق به اموری است که آن امر را هم نمیتوان شناخت زیرا معلق به خود این است ونتیجه اش اینست که شناسایی هرد و مجهول است اگر هرد و شناسائیشان مجهول باشد نسبت بین دومجهول هم مجهول میباشد .

برادرسلیمی : بهمین دلیل است که میگوئیم باید تغایری شناخت .

حجت الاسلام حسینی : درایصورت عیبی ندارد ، حرف ما هم همین است که باید تغایری شناخت . ولی اگر بنا شد که تغایری بشناسیم باید بپذیریم که احکام مسلمی که براساس مفروض تغایری میدهیم ، ازجمع آن احکام ، احکام نسبتی بدست نمی‌آید .

برادرسلیمی : دیگرلازم هم نیست که جمع کنیم زیراوقتی گفتیم این مستطیل چیست ؟ میگوئیم این طولش واین هم عرضش است دیگر لازم نیست که بگوئیم نسبت اینها وچه است .

حجت الاسلام حسینی : یادست ازشیبی برمیدارید وبایداین لوازم آن را هم بپذیرید .

برادرسلیمی : وقتی دوبعد کیفیت راانتزاع می‌کنیم دیگرچیز دیگری لازم نیست طرح کنیم .

برادرمعلمی : وقتی گفته میشود جمع زمان ومکان ، چنانچه طول وعرض ۲ باشد گاهی است که منظور ۸=۵+۳ است وگاهی است که این منظور باکلمهٔ نسبت مطرح میشود ، بفرض که نسبت

باشد آیا اگر منظور از نسبت جمع ۳ و ۵ نباشد آیا چه چیز دیگری است ؟

حجت الاسلام حسینی : درجواب اینکه میفرمائید غرض از " نسبت بین چیست " مایک احتمالی راعرض کردیم حال شماکه آن رانفی میکنید یاباید آن راخوب نفی کنید تابرای هردویمان سئوال شود ۰

برادرمعلمی : احتمالی که فرمودید چه بود ؟ آیا $\frac{۳}{۵}$ بود ؟

حجت الاسلام حسینی : این بود که اگربخواهیم همین مبنا رادرچهارعمل اصلی بکاربریم تقسیم چیزی است که بین جمع وتفریق قرار دارد ، یعنی هم جمع مکرر را داراست وهم عدد واحدی راکه نشان میدهد واحد بین جمع وتفریق است ، مثلاً اگر لغت جمع برای یک مفهوم انتزاعی صادق باشد ولغت تفریق هم برای یک مفهوم انتزاعی دیگر فرضاً یکی سلب ودیگری ایجاب باشد بین سلب وایجاب بایدواحدی رابتوان نشان دادکه آن تقسیم میباشد ۰ حال این معنارامتناظر به مباحث میکنیم ومعنای " بین ایندو " راازاین طریق بدست میآوریم ۰

برادرجاجرمی : نسبت رابیشتر تبیین کنید ۰ یعنی درنسبت فرمودید یک امر باطلی درآن هست ویک امر غیر باطلی ۰

حجت الاسلام حسینی : تغایرهایی که درآن هست ، مثلاً درزمان یک توالیهایی هست که آن توالیها درعین حال که باتوالیهای مکانی مغایرت دارند حقند اینکه آن مفروضهای غیر معلق ، غیرمعلق بودنشان هم باطل است حق است ولی حکمی که درانتزاع میگوئیم بصورت منجز میگوئیم ۰ پس حکم تجیزی ماباطل است هرچند درآن مقداری ازحق وجود دارد ونسبت به مکان هم همینگونه است ۰ نسبت بین این دوتغایری که میگیریم دست بردا شتن ازارسال مسلم‌ها و تجزم نسبت به مفروضهاست وپذیرفتن اموری که ۰۰۰ غیرقابل انکار است که میگوئیم نسبت بین آندوست ۰

برادرجاجرمی : آیااختلاف بین زمان ومکان بدین معنی است که یك چیزهایی درتقسیمات زمانی پیدا می‌کنیم که آنهابا تقسیمات مکانی فرق دارد وآن شیئی که دنبال آن میگردیم ازآن‌جهت که نسبت بین زمان ومکان است ...

حجت الاسلام حسینی : یك مابه الاختلافهایی درمکان پیدامیکنیم که بامابه الاختلافهای درزمان فرق دارند ، منظوراز مابه الاختلاف هم کثرات زمانی وکثرات مکانی است که اختلاف این دوقابل تردید نیست ونسبت بین این دواختلاف است که شیی رامشخص میکند ولی اگراختلافهاایمان رابراساس حکم مفروض انتزاعی نبود ، حتماً صحیح بودکه بین این دواختلاف لغت " جمع " را بکار ببریم .

برادرمعلمی : جمع بمعنای ۸=۵+۳ منظورتان است ؟

حجت الاسلام حسینی : اگرزمان ومکان هردوحقیقی بودند ، یعنی اگردونسبت زمانی و مکانی حقیقی دست مابود صحیح بودکه بگوئیم ۸=۵+۳ ولی بدلیل اینکه انتزاعی است ونسبتها هم نسبتهای حقیقی نیست مجبوریم نسبت بین آندو را ملاحظه کنیم یعنی آندورانفی کنیم .

برادرمعلمی : اگرگفتیم هرکیفیتی باکیفیات دیگر دارای وجه اختلاف ووجه اشتراك است بگونه ای که هردوئیتی راکه درنظر بگیریم حتماً با همدیگر یك اشتراك ویك اختلافاتی دارند و این حرف درستی باشدکه نه اشتراك دروغ است ونه اختلاف ، اشتراك بدون اختلاف وجود ندارد واختلاف هم بدون اشتراك وجود ندارد .

حجت الاسلام حسینی : آیاوجه اختلاف ووجه اشتراك نسبت بین اختلاف واشتراك است یااینکه شیی دارای اختلاف ودارای اشتراك است ؟ یعنی وقتی ما میگوئیم اشتراك آیامیتوانیم مطلقاً به تنهایی آن رامطرح کنیم ویا قائل به مطلق اختلاف شویم ویابگوئیم اختلاف واشتراك دو چیزی است که روی هم دارند ؟ یااینکه باید بگوئیم نسبت بین اختلاف واشتراك است ؟ بعبارت

دیگر آیا شیی نسبت بین اختلاف واشتراك است یا اینکه دارای اختلاف واشتراك است ؟

برادرجاجرمی : آیا اشتراك همان وحدت است ؟

برادرمعلمی : نه ، اشتراك وحدت نیست .

حجت الاسلام حسینی : دررابطه بامفهوم اشتراك قبلا اینگونه میفرمودید که ما دوتا توالی مختلف داریم ویك چیزی که درهردو هست ، وقتی پرسیده میشد که آیا درهردوچگونه است ؟

برادرامیری : جواب داده میشد که از حاق این تاحاق آن است .

حجت الاسلام حسینی : بعد هم یك دیوار آجری میکشیدید که بنده متوجه نمیشدم ولی فکر میکردم که دوستان همه متوجه شده اند وبنده متوجه نشده ام ودرهرحال بذهنم میآید که غرض دوستان نسبت بین اختلاف واشتراك است .

برادرمعلمی : اختلاف واشتراك که درمورد یك کیفیت گفته میشود بدان معنی نیست که آن اختلاف واشتراك این کیفیت شوند بلکه وقتی بابیرون سنجیده میشود ، یك کل دیگری است که آن کلی این اختلاف واشتراك رادارد ونه اینکه خود این شیی باشد ، مثلاً وقتی میگوئیم تلفن باضبط صوت این اختلافها واین اشتراکهارا دارد ، این اختلاف واشتراك که معرفی میکنیم نه تلفن است ، نه ضبط صوت است بلکه یك مرکب دیگری داریم که اعم از تلفن وضبط صوت است و ربط بین تلفن وضبط صوت است که دوئیت وربطی که تقسیم بندی آنست برای اینهااختلاف و اشتراك است .

حجت الاسلام حسینی : آیانسبت بین اختلاف واشتراك راضبط صوت میگوئید ؟ اینکه میگوئید اختلاف واشتراك رادریك کل دیگری ملاحظه کنید ، مثالی بزنید ، فرضاً این ضبط صوت وتلفن رادرنظر بگیرید ویك دایره دورآنهابکشید حال وقتی دایره کشیدید ازبیرون این دایره نگاه کنید .

برادرمعلمی : این تصورکه کسی بگوید یك اختلاف ویك اشتراك داریم که با همدیگرمخلوط هم نمیشوند ویك گوشه ازشیی اختلافاتش است ویك گوشه ازآن مشترکاتش باشد تصورد رستی نیست .

حجت الاسلام حسینی : پس بعضها اختلاف وبعضها اشتراك نیست ولذا نسبت بین ایند و است .

برادرمعلمی : مادرمقام تعریف لغت نسبت است که این مطالب رامیگوئیم ولی شمایك کلمه " نسبت " میفرمائید وبعد دیگر خود تان راراحت می‌کنید و دیگرتوضیح نمید هید که بالاخره این نسبت یعنی چه درحالیکه مادرتوضیح این نسبت عرض می‌کنیم که بدان معنی است که کیفیت یك اشتراکاتی ویك اختلافاتی دارد وخود آن اشتراك سرجای خودش وجه اختلاف واقع میشود یعنی در درون خودش اشتراك واختلاف است وجه اختلاف هم درون خودش اختلاف واشتراك است و این وجه اشتراك ووجه اختلاف هم خود شان باز با همدیگر اختلاف واشتراك دارند ومدام اینها رادرهم ضرب می‌کنیم . حضرتعالی هم از نسبت همین تصور رادارید وته اینکه تصور دیگری داشته باشید منتهی شماکاری باتوضیحات آن ندارید .

حجت الاسلام حسینی : درچنین صورتی باید احکام النزاعی که هست کنار رود ونسبت بین ایند و محاسبه شود .

برادرمعلمی : همان چیزی که حضرتعالی تحت عنوان " نسبت " مطرح میکنید توضیحش اینگونه است که یك وجه اشتراکی هست ویك وجه اختلافی که هرکدام در درون خود شان نیز وجه اشتراك و وجه اختلاف دارند وآنها نیز همینطور ، یعنی اینهابا همدیگر ممزوج هستند و نمیشود یکی راازدیگری تفکیك نمود ولذا هیچگاه نه میتوان اشتراك محض پیداکرد ونه میتوان به اختلاف دست یافت بلکه هرچه تقسیم شود به اختلاف واشتراك ممزوج میرسیم کما اینکه هرچه جمع بکنیم نیز چنین است .

حجت الاسلام حسینی : در توضیح فرمایش حضرتعالی عرض میکنیم که ما نمیتوانیم حکم معلق بین زمان ومکان رابدست آوریم وچون نمیتوانیم مجبوریم حکم زمان را علی حده بدست آوریم و حکم مکان را هم علی حده بدست آوریم ولی چون این دوحکمی راکه بدست آوردیم احکام شیی نیستند , جمع بین ایند و غلط است ۰

برادرمعلمی : فقط جمع به معنای گفتن ۸=۵+۳ غلط است والا همان نسبتی که جنابعالی میفرمائید ($\frac{۳}{۵}$) هم خود نوعی جمع است ۰

حجت الاسلام حسینی : بدست آوردن واحدی که آن واحد حد وسط دو واحد واقع میشود مطرح است ۰

برادرمعلمی : در اینصورت باید بفرمائید نه ۳ ونه ۵ بلکه بین ۳ و ۵ یعنی ٤ است درست مثل جایی که میگوئیم طول این خودکار نه ۱۹ سانت است ونه ۲۰ بلکه ۱۹/۵ است۰

حجت الاسلام حسینی : مثلا اگر ۵=$\frac{۱۵}{۳}$ رادرنظر بگیریم این ۳ هم با ۱۵ نسبتی دارد وهم با ۵ و برعکس آن هم صادق است ۰ لذا میگوئیم ۱۵ تقسیم بر ۳ میدهد ۵ یا ۵ ضربدر ۳ میشود ۱۵ یعنی هرگاه ۵ را سه بار جمع کنیم حاصل ۱۵ میشود (۱۵=۵+۵+۵) وهرگاه ۱۵ را هم سه بار بااین واحد تفریق کنیم حاصل صفرمیشود (۰=۵-۵-۵-۱۵) یعنی سه بار منها میشود ۰ یعنی تعداد جمع وتعداد تفریقمان ۳ است واین عددی است که بین جمع و تفریق است ۰ یعنی اگر یك واحد فرض کنیم وبجای ۳ یك بگذاریم وقتی که میخواهیم این سه کار رایك حساب کنیم , سه تاجمع صحیح است که بگوئیم عددی است که بین جمع وتفریق است بذهن ما میرسد که اگر بخواهیم نسبت رابدست آوریم , نسبت محال است که بدست آید جز برای چیزی که درآنجا میفرمودید معرفی محال است ۰ یعنی شما درمباحث قبلی یك چیزی را معرفی کردید رامحال میدانستید وهمان چیز است که دراینجا ابهام راایجاد کرده است ۰ آنجا میفرمودید که

جامع بین مابه الاشتراك ومابه الاختلاف رانمیتوان معرفی کرد ۰

برادرمعلمی : ولی این بمعنی اشتراك نهایی بود ۰

حجت الاسلام حسینی : یعنی چیزی پیدا کنیم که نسبت بین کثرت ووحدت باشد ۰

برادرمعلمی : منظورجامع مشترك نهایی بود ۰

حجت الاسلام حسینی : نسبت بین وحدت وکثرت همان جامع مشترك نهایی است یك وحدتی دارید ، یك کثرتی دارید ویك نسبت بین آندو ، اگرنسبت بین ایندو ممتنع باشد یك اشکال پیدا میشود ۰۰۰ زیرا محاسبه بین کیفیات به تناسبات کیفیات برمی‌گردد وتناسبات کیفیات بهم تناسبات بین وحدت وکثرت است و تابین وحدت وکثرت نسبت نباشد این تناسبات ممکن نیست ، لذا اگر بتوانید این مابه الاشتراك نهایی رامعرفی کنید معنایش اینست که نسبت بین وحدت وکثرات رامیتوان بدست آورد ۰

برادرمعلمی : درباره قائل شدن به وجه اشتراك نهائی هم خود جنابعالی اشکالات زیادی فرموده اید وحتی نصف این اشکالاتی که دراین جلسات میفرمائید به این برمی‌گردد که اگر کسی مابه الاشتراك نهایی معرفی کند ، اصلاً مابه الاختلاف حذف میشود ۰

حجت الاسلام حسینی : نسبت بین وحدت وکثرت است ، یعنی اگراشتراك رابمعنای وحدت بگیرید (مثل وجود) غلط است واگر نسبت بین وحدت وکثرت را بگیرید حرف دیگری است

برادرمعلمی : بحث وجود آن چیز دیگری است ، یعنی اگر شماقائل به وجه اشتراك نهایی شدید گاهی است که میتوانید بصورت اتمی مطرح کنید و یك جزئی را وجه اشتراك قرار دهیدکه هرکیفیتی تعدادی ازآن باشد وگاهی است که آن رایك چیزی میگیرید که هرکیفیتی مقداری ازآن باشد مثل آب که یك لیوان آن این شیی ، یك پارچ آن فلان شیی وغیره میشود ۰

حجت الاسلام حسینی : ما نسبت بین کثرت ووحدت رالازم داریم تا تناسبات برقرارشود

وعالم روی حساب باشد

برادر معلمی : عالم روی حساب هست ولی اعدادی که همراه باکیفیت است به وحدت که میرسد باید یك باشد ودیگر لازم نیست که بین اینها و چیز دیگری باشد ودر اینصورت اجزاء آن هم دیگر نباید یك باشد .

حجت الاسلام حسینی : بفرض که وحدت یك باشد واجزاء هم چند تا باشد آیا بین این وحدت وکثرت نسبتی مطرح هست یا نه ؟ آیا بدون این نسبت میتوان گفت تناسباتی درکار هست ؟ اگر نسبت هست یا آن نسبت را میتوان معرفی نمود یا نمیتوان .

برادر معلمی : تناسب باید بین اجزاء وجود داشته باشد تا این وحدت را بدهند ولذا بین تك تك اجزاء و وحدت یك نسبتی هست .

حجت الاسلام حسینی : بین تك تك اجزاء وکثرات با هم ونیز بین کثرات با وحدت یا نسبتهایی وجود دارد یا ندارد ، اگر بین تك تك اجزاء با هم یك تناسباتی نباشد تا وحدت بدست آید ، در اینصورت نمیتوانیم کل راتحلیل کنیم .

برادر معلمی : یك کثرت باوحدت نسبت دارد واین رامیتوانیم معرفی کنیم کثرتها هم دو به دو با هم نسبت دارند واین نیز قابل دست یابی است ولی هرگاه همه کثرات را بشرط ربط آوردیم همان وحدت هستند ونسبت یك به یك بین آنها برقرار است .

حجت الاسلام حسینی : سئوال همینجاست که وقتی میگوئید نسبت بین همه اش برابر با خود آن یك میباشد ...

برادر معلمی : نه نسبت بین همه اش بلکه نسبت بین اینها ووحدت یك به یك است ولی نسبت هریك از اینها راباوحدت میتوانیم بدست آوریم اما همه اینها روی همدیگر همان یك است . یعنی اجزاء بشرط ربط همان وحدت است .

حجت الاسلام حسینی : وقتی میگوئید همه اینها روی هم وحدت است ، در کلمه " روی هم " نسبت بین کثرات ووحدت نهفته است .

برادر معلمی : ما در آنجا یکی از اجزاء را ربط قرارداده بودیم وبه اینکه سه جزء منفصل باشند . یعنی دوئیت بشرط ربط همان وحدت است . بعنوان مثال یك وحدت داریم که اسمش ماشین است که فرضاً یك اجزائی مثل چرخ محورها ، موتور وغیره دارد ، حال اگربخواهیم بین اینها نسبت برقرارکنیم میگوئیم هرماشین یك موتور دارد وهرماشین چهارچرخ دارد ، هرماشین دو محور دارد یا هرماشین ٦ صندلی دارد ، این اعدادی که دراینجامطرح میشود نسبت اجزاء با ماشین رامشخص میکند مثلاً نسبت چرخ باماشین ٤ به ١ است یعنی هر وقت یك ماشین خواستیم باید ٤ چرخ داشته باشیم واگرهزار ماشین خواستیم باید ٤ هزار چرخ داشته باشیم همینطور نسبت محورها با ماشین نسبت دوبه یك است . یعنی هریك محور دوچرخ لازم دارد وبه تعداد نصف چرخها محور لازم است . اما هرگاه بگوئیم " چهارچرخ ، باضافه یك موتور باضافه دومحور وغیره " چنانچه همه اینهارابا کم وکیف وزمان ومکانش روی هم بریزیم خود ماشین است و اینها نسبت یك به یك با هم دارند ودراینصورت دیگرعددی کم نداریم .

حجت الاسلام حسینی : آیاجمع کمی رابرابر باکیفیت میدانید ؟

برادر معلمی : نه ، من اینگونه عرض نمی‌کنم .

حجت الاسلام حسینی : وقتی میگوئید یك " واحد " داریم که برابر است با ٤ چرخ ، دو محور یك موتور وغیره شما به یك شکل خاص اینهارابا همدیگر وصل می‌کنید بهرنحوه ای ماشین نیست مثلاً چرخها وبقیه رانمیتوان به شکل استوانه ای روی هم قرار داد بلکه هیئت ترکیبی خاصی رابرای آنها قائلید ، حال آیااین هیئت کجای آن است ؟

برادر پیروزمند : در ربط بین کثرات .

برادرمعلمی : اگردرتقسیماتی که ما میکردیم به این اشاره نکرده بودیم که یکی از اجزاء تقسیم ماربط است ، این سئوال حضرتعالی وارد بود ولی ما میگوئیم دوشیی یادوجزء بشرط ربط یك وحدت رامید هند .

حجت الاسلام حسینی : اگر ربط خاصی راکه میخواهید بین اینهاقرارد هیم وفرضاً معایب ماشین رادرسرعت بگیریم ، معایبی که پیدا میکند که فرضاً گفته میشود فلان محور رااینطور شکل دهیم تاتعادل پیداکند معنایش اینست که اشیاء به لحاظ ربطی که دارند مورد معاینه قرارمیگیرند ، یعنی آن وحدت بااین اجزاء یك ارتباطی دارند که آن ارتباط است که معین کننده چگونگی بودن اجزاء است .

برادرمعلمی : اینها همه سرجای خودش با آن طرح سازگار است . طرح ماشین بعنوان یك مثال وازلحاظ شمارش عددی است . عین همین مطلب که درمورد عددی آن مطرح است در باره سرعتش هم میتوان گفت . درمورد وزن ، حجم وغیره آن نیز همینطور . یعنی وقتی ما داریم انتقال نیرو میدهیم میگوئیم میل گاردون این تعداد دور رامیزند و این تعداد دور اینطور تقسیم میشود و به این ترتیب مشخص میشود که تعداد دوری که هراکسل می زند مثلاً $\frac{۳}{۸}$ تعداد دوری است که گاردون می چرخد .

حجت الاسلام حسینی : احسنت ، اینجا همانجایی است که دارد عددهایی ظهورمیکند واینهاعددهایی است که درخود طایر واکسل نبود یعنی $\frac{۳}{۸}$ است .

برادرمعلمی : آن یك عدد کمی دیگری بود واین عدد کمی دیگری است .

حجت الاسلام حسینی : ما هم قبول داریم که یك اعداد کمی داریم مال زمان ویك اعداد کمی هم داریم مال مکان علیحده که اینرا ملاحظه می کنیم ونسبت بین اینرا بیان می کنیم ومیگوئیم باید یك چنین تناسبی راداشته باشد تادرست باشد یعنی میگوئیم درست بودن یادرست

نبود ن اینکه ماشین مامثلاً چهارچرخ داشته باشد یا ۱۸ چرخ براساس نسبتی است که بین اینها و واقع میشود . یعنی هیچکدام از اینها رابه تنهایی نمیتوان قبول کرد وبه نحو تعلیقی مطرح میشود وبه تنجیزی .

برادرمعلمی : وقتی که ماروی یك حساب خاصی بین دوامری نسبت برقرارمی‌کنیم وفرضاً نسبت ٤ و ۱ رامیآوریم . بعد میگوئیم غیراز اینکه حساب وزنش می‌کنید حساب سرعتش ، حساب ترمزش وغیره راهم بکنید ، دراین محاسبه‌ای که اگربین این جزء وآن جز نسبت برقرار شود اینگونه است ، تفاوتی ندارد . یعنی من کاری به این ندارم که بپرسم ازکجابدست آورید که یك ماشین ٤ تاچرخ میخواهد که درمقابل مطرح شود مینی‌بوس ٦ چرخ دارد یاا توبوس ده چرخ یا تریلی ۱۸ چرخ دارد بلکه منظورمااین بود که بفرض‌که یك ماشین پیکان راملاحظه کنیم، اگر از نسبت بین اجزائش سئوال شود میگوئیم ازلحاظ وزن ، ازلحاظ تعداد ، ازلحاظ زور و نیرو وغیره هرکدام یك کمی رابه خودشان اختصاص میدهند ودرترکیب ماشین رامیدهند ولذا مجموعه اینها یك میشود فرضاً ٤ چرخ ، یك موتور دو محور وغیره در ربط خاص مساوی است با یك ماشین حال اگراین کل رادریك ترکیب دیگر ببریم آن یك میشود مثلاً میگوئیم ازاین ماشین امسال هزار عدد لازم داریم ولذا همه آن اجزاء راهم درهزار ضرب می‌کنیم . اماآنگاه که خودش رابعنوان یك وحدت درنظر میگیریم ، اجزائش یك نسبتهایی میخورند که اگر نسبت یك جزء وکل را بخواهیم میتوان بدست آورد نسبت دوتاجزء راهم باهمدیگر میتوان بدست آورد . هردوهم عدد است هم کمی است وهم کیفی ولی اجزاء بشرط ربط با نسبتهایشان یك کل هستند ووحدت هم دارند .

حجت الاسلام حسینی : یعنی میفرمائید کثرات ونسبت بین کثرات (س : همان یك واحد هستند) آنوقت نسبت راکه میگیرید ، هم نسبت بین خود اجزاء را میگیرید وهم نسبت بین اجزاء و کل را ؟

برادرمعلمی : کل دراینجایك است ٠

حجت الاسلام حسینی : آیابرای کل خاصیت مستقل از اجزاء قائلید ؟

برادرمعلمی : کل خاصیتش مستقل از اجزاء نیست موقعی که به ترکیبات بیرونی برمیگردد

حجت الاسلام حسینی : آیاخاصیت کل متغایر بااجزاء هم هست یانه ؟

برادرمعلمی : متغایر است , اگراجزاء سه باشند آن امرچهارمی است

حجت الاسلام حسینی : اگرچهارم باشد آیابین ایند ونسبتی هم قائل هستید یانه ؟

برادرمعلمی : ولی ۱و۲ و ۳ با ٤ فرق دارد ولی " ۳+۲+۱ (البته علامت جمع دراینجاجمع حسابی نیست بلکه جمع تعینی است) همان " ٤ " است وچیزی که ٤ برای تعینش اضافه تر دارد اینست که همعرضهایی دارد , مثلاً یك موقعی میگوئیم یك ماشین ٤ چرخ لازم دارد ویك موقع ماشین را درسیستم کارخانه آورده ومیگوئیم دراین کارخانه پنج ماشین لازم است واین پنج که دراینجابدست آمده است از همعرضهایش بدست آورده ایم ولی درجایی که میگوئیم ماشین یك است , خصلتش رابه اجزاء درونش معرفی میکردیم اما آن پنج جاری شده وتعداد آنهارامشخص میکند ٠ پس اگر ازاین ابعاد حساب کنیم با همدیگر تفاوت دارد ولی وقتی که بخواهیم خودش رانگاه کنیم یك وحدت یك است اما اجزائش باهمدیگرنسبت دارند ٠

حجت الاسلام حسینی : بنابراین مابه الاشتراك ومابه الاختلاف راهم نمیخواهیم که به اشتراك نهایی برگردد ؟

برادرمعلمی : اصلاً چنین چیزی ممکن نیست , اگراشتراك نهایی پیداکردیم دیگر وجه اختلاف رانمیتوانیم توضیح دهیم وبه اتصال مطلق میرسیم ودراینصورت اختلاف انتزاعی میشود ٠

حجت الاسلام حسینی : اگربگوئیم اشتراك نهایی نسبت بین اشتراك واختلاف است آیا بازهم آن لوازم را دارد ؟

برادرمعلمی : دراینصورت باید تعریف وجه اشتراك راعوض کنیم .

برادرحسینیان : همچنین باید مشخص شود که آیا ربطی بین اشتراك و اختلاف هم هست یا نه ؟ مثلاً ربطش باکثرت یاوحدت چگونه است ؟

حجت الاسلام حسینی : نسبت بین وحدت وکثرت ؟ اگر گفتیم خودش نسبت است چطور ؟

برادرمعلمی : دوباره باید بین خود این نسبت وطرفینش اختلاف واشتراك بگیرید فرضاً باید بین وجه اشتراك و وجه اختلاف , وجه اشتراکی معرفی شود .

حجت الاسلام حسینی : وجه اشتراك بگوئیم یا بهتر است بگوئیم نسبت بین آنهاست ؟ زیرا وجه اشتراك مبین بعد اشتراك است ولی نسبت بین اشتراك واختلاف چنین نیست .

برادرمعلمی : بفرض که نسبت باشد آیااین وجه اشتراك نهایی با وجه اشتراك غیر نهایی وجه اشتراك دارند ؟ آیا این نسبت بین اشتراك و اختلاف با اشتراك و اختلاف اشتراك دارند ؟

حجت الاسلام حسینی : به همان اندازه که به اشتراك منسوب است به همان میزان به اختلاف منسوب است .

برادرمعلمی : این بدان معنی است که هم اشتراك دارد وهم اختلاف دارد که هر تعینی هم همینگونه است که به همان اندازه که به اشتراك منسوب است به اختلاف منسوب است واین چیزی نیست جز تعریف رابطه و نه اشتراك نهایی .

برادرسلیمی : یعنی هرکدام ازکثرات رابطه بین بقیه میشود .

برادرجاجرمی : آقای معلمی میفرمایند اگر وحدت شامل ۱ و ۲ و ۳ باشد ۲ ربط ۱و ۳ است یعنی یکی ازکثرات خودش ربط بین کثرت و وحدت است و ربط بین ۲ و ۳ هم اگربخواهیم کثرت دیگری میباشد و ریشه حرف در این است .

برادرمعلمی : این یك بحث دیگری است .

برادرجاجرمی : یعنی ایشان نسبت بین وحدت و کثرت را یکی از کثرات میدانند .

برادرمعلمی : نسبت کثرت و وحدت نیست بلکه چیز دیگری است .

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

مباحثات مقدماتی
پیرامون الگو

متن گزارش جلسات ۳۰-۲۶

بسمه تعالی

فهرست جلسه ۲۶ الگو

موضوع جلسه : کمیت ومحاسبات ریاضی آن ، مبنای تقسیمات انتزاعی

ـ کمیت ومراتب آن در الگو

ـ مسلم بودن کمیت داری کیفیات ازنظرآیات و روایات

ـ آیابکارگیری ریاضیات ده دهی درمحاسبات کمی ممکن است ؟

ـ ضریب فنی چگونه قابل دستیابی است .

ـ آیاضریب فنی صرفاً وجه اشتراک است ؟

ـ کمیت مقداری وجود است یامقداری نسبت به غایت ؟

ـ رسیدن به کمیت نهائی همچون رسیدن وجه اشتراک نهائی مورد اشکال نیست ؟

ـ رابطه وجه اشتراک ووجه اختلاف درایجاد تعین

ـ تفاوت امرثابت وجهت ثابت

ـ اصلی وفرعی کردن براساس تعین دررابطه چگونه ممکن است ؟

ـ چه نسبت تاثیرهائی تحت محاسبه مادرمی آید

ـ آیا " تقسیم " خصوصیت ویژه ای نسبت به دیگراعمال اصلی " دارد ؟

ـ روش ترکیب چگونه است ؟

ـ آیاجهت بعد سوم کیفیت نیست ؟

ـ آیاجهت همان وحدت نیست ؟

ـ آیادرمراحل مختلف تقسیم ، تقسیم به ابعاد صورت می‌گیرد ؟

ـ چرا درسه نسبت انتزاعی زمانی یامکانی مبنای تقسیم دو نشده است ؟

بسمه تعالی

فهرست جلسه ۲۷ الگو

موضوع جلسه : روش محاسبات کمی

ـ تذاکراتی پیرامون برای بالا رفتن کیفیت مباحث

ـ نحوه " تقسیم " درمحاسبات کمی چیست ؟

ـ "تقسیم " درنظام مشیت چه تفاوتی می‌کند ؟

ـ نظام مشیت چه مقدار برای ما قابل تنظیم وقابل استفاده است

ـ " نظام مشیت" و" نظام تعلق ، چه نسبتی به هم دارند ؟

ـ نقص روش محاسبات کمی پیشنهادی و طرح احتمالی جدید

ـ ضرورت ملاحظه مرتبه کیفی عدد

ـ از کجا مشخص است که چه کمیاتی چه کیفیتی را می‌دهد ؟

ـ تغییر وضعیت چگونه است ؟

بسمه تعالی

فهرست جلسه ۲۸ الگو

موضوع جلسه : معانی کمیت , معادله شامل کمیت وضرورت وجود معادله شامل

* ــ نسبت تاثیرکمی جزء درکل چگونه محاسبه میشود ؟

ــ کمیت درمحاسبات کمی معرف چیست ؟ " مقداری " یا " چیستی " یا " نسبت بین ایندو "

ــ ازکجا مشخص میشود که چه کیفیتی لازم است ؟

* ــ معادله کمی " ۱, ۲, ۳ " نسبت هرچیز را معین می نماید .

ــ بدون کم مطلوب نمیتوان نسبتهارا معین نمود .

ــ تاثیر عینیت در " تعیین ضرائب فنی " و " تعیین مطلوب کیفی وکمی "

ــ آیا مطلوب کمی وکیفی با هم مشخص میشود ؟

ــ بیان سه مرتبه برای رشد (احکام, کیفیات , کمیات)

ــ سه احتمال دریافتن تناسبات کمی

ــ آیا نسبت " ۱, ۲, ۳ " درهمه جا جاری است ؟

ــ " ۱, ۲, ۳ " بیانگر نسبت تاثیر است .

ــ آیا میشود گفت " ارزش هرچیز درنسبیت خودش معین میشود ؟ "

ــ رابطه ء قلب ونظروعمل (چرا عرفا درمورد امور فکری وعملی نمیتوانند کمك کنند ؟)

* ــ ضرورت فرمول شامل کمی براساس فلسفه کمی واحد

ــ تاثیر تجربه دراصلاح فرمول شامل کمی

ــ جاری بودن یك فرمول واحد برحرکت فکری دانشگاه

ـ اصالت " نسبت " در تعیـن

ـ رابطه " نسبت" و " جاذبه "

ـ " وجود باجاذبه " و " ماهیت با اشیاء" تفاوت دارد

ـ نظام مشیت تناسبات جهت را روشن میکنـد .

بسمه تعالی

فهرست جلسه ۲۹ الگو

موضوع : احتمالات مختلف پیرامون معادله کمی و ضرورت وجود معادله جامع کمی

* احتمالات مختلف پیرامون فرمول (۱, ۲, ۳)

۱ــ این اعداد بیانگر ضرائب کیفیات باشند

۲ــ این اعداد بیانگرسنجش کیفیات اززاویه خاصی باشند

۳ــ این اعداد علامت برای کیفیات باشند

٤ــ این اعداد جانشین همه خصوصیات کیفیت باشند

٥ــ این اعداد (بالحاظ مرتبه) کمیتهای فلسفی تغییربوده وبیانگرکیف تعلق باشند

ــ قیمت هم حاصل تعلق انسانی است

ــ اشکال بـه احتمال چهارم وپنجم

* باید بتوان تجلی کمی فرمول فلسفی‌را تحویل داد والا رابطه علم‌وفلسفه ازهم بریده شده است

ــ آیا هرفلسفه ای ناچارازمعرفی وجه اشتراك نهائی نیست ؟

ــ آین اعداد بیانگرنسبت تاءثیرکیفیت درجهت خاص هستند

ــ آیاتغییرا هداف وانگیزه هاقهراً تغییرمتدلوژی علوم‌وضریب فنی راد نبال ندارد ؟

ــ منطق مجموعه نگر(مدل اسلامی) بامنطق سیستمی‌موجود چه تفاوتی دارد ؟

ــ جایگاه " حس " درد ومنطق چه تفاوتی میکند ؟

ــ آیاحالات روحی انسان قابل نمایش‌کمی است ؟

بسمه تعالی

فهرست جلسه ۳۰ الگو

موضوع :اعداد "۱, ۲, ۳" بیانگرچیست ؟ وجدول کمی براساس آن چگونه است ؟

ـ بررسی مفهوم جایگاه یك جزء ریك مرکب

ـ بررسی "۳و۲و۱" بعنوان اعداد نسبت تاثیری

ـ بررسی کیفیت پیدایش نسبت بین ضریب فنی متداول وخود شبی

ـ بررسی مفهوم انتزاعی ومفهوم جایگاهی یك جزء درترکیبات مختلف

ـ بررسی ضرورت دستیابی به جدول طبقه بندی ارزشها

ـ بررسی کیفیت ارتباط "۳و۲و۱" نسبت تاثیری با ضرایب کمی اجزاء یك مرکب عینی

ـ بررسی کیفیت ارزش گذاری کیفیتی باارزش گذاری رتبه ای

ـ بررسی ضرورت ارتباط داشتن تنظیم کیفیات بااعتقادات

ـ بررسی کیفیت رابطه جدول رده بندی ارزشها (طولی وعرضی) باعینیت

ـ آیا ضرایب "۳و۲و۱" درعینیت ضرایب اجرا هستند یاسرجای آنها می نشینند ؟

ـ بررسی کیفیت ارتباط طبقات مختلف جدول با هم

ـ بررسی ضرورت تبلورخصوصیات طبقات درضرایب (۳و۲و۱)

ـ بررسی مفهوم تخصیص وجدول متناسب با آن

بسمه تعالی

جلسه ۲۶ ـ الگو

حجت الاسلام حسینی : بحث دیشب دوقسمت داشت یکی قسمت کاربردی ودیگری مبانی که آیاروی کاربرد تکیه کنیم یاروی مبانی ؟ اگرهم نظربه مبانی داشته باشیم ولی بهتراست محور اصلی بحث کاربرد باشد .

یکی ازصحبتهائی که درقسمت کاربرد اهمیت دارد اینستکه آیامدهای عدد ورقم وکمیت بالمره میتوانیم برنامه ریزی کنیم ، اگربگوئیم چند نفرکارگر، چند نفرمهندس ، چند نفرکارشناس برای هر کار وهربخشی از تنظیماتمان لازم داریم حالا با هرنظام مدیریتی که بخواهد بچرخد چه درشکل وزارتخانه ای باشد ، چه بگوئید دراشکال دیگرمردم ازمساجد یااماکن دیگرمثل حسینیه هابخواهند کاراقتصادی کنند مثلاً بگوئیم انفال باید به مردم واگذار شود ودرجهت منافع عام باشد چه بخواهند کارسیاسی وحرب باکفارکنند چه بخواهند کارفرهنگی بکنند چه درشکل تمرکزیاشد چه درشکل غیرمتمرکز ، یعنی توزیع اختیارات رابه نحوه ای انجام دهیم که واحد های کوچکی ولو تعدادشان زیاد باشد ، مشغول بکارشوند وبه یك نحوه هم باهم هماهنگ شوند ، بهرحال انگیزه راازانگیزه ای که لازمه اش خوف وترس مادی است به انگیزه الهی تبدیل کنید ولی خواه و ناخواه توزیع تخصیص نیرو لازم دارید . محاسبه وراندمان وبرآیند تحرك نیروی انسانی را لازم دارید ، نمیشود گفت محاسبه نمی خواهد اگرازبرنامه تخصیص وتوزیع نیرو راحذف کنید نمیتواند معنای تحرك هماهنگ درجهات مختلف راداشته باشد (حالا این هماهنگی به هرنحوکه بخواهد واقع شود) حالا اگراین امر راغیرقابل انکاردیدیم آیامیشود گفت نیروی انسانی تخصیص میخواهد ولی مقدورات تخصیص نمیخواهد ؟ یانحوه رابطه نیروی انسانی ومقدورات یك ضابطه هائی که بتواند کمیات طرفین را روبروی هم قرار دهد وبرابرهم که قرارگرفتند راندمان رامحاسبه کند و

بطرف افزایش ببرد بهرحال چه د روقتی که نیروی انسانی وامکانات راقسمت می‌کنیم چه وقتی که آنهارابهم ارتباط می‌د هیم وبرآیند منتجه ارتباط آنهارااندازه‌گیری می‌کنیم ، اندازه وقدر و تقد یربرای اینهالازم است من گمان می‌کنم این روایت راشنید ه باشید که الکمال کل کمال التفقه فی الدین وصبراً علی مصائب وتقدیر معیشه حتی د رزندگی‌مادی نمیشوگفت حکومت تقد یرند اشته باشد محاسبه واندازه نداشته باشد ، اندازه داشتن بدون کم میشود انجام گیرد ؟ظاهراً نه این یك رتبه‌ای ازکم است ، یك رتبه‌ای ازکم هست که ازاین بالاتراست ومعنای تعادل وعدم تعادل ضریب فنی ها هستند که می‌د هند مثلا آیا این نحوه تخصیص ، تخصیص مطلوبی است یا نه ؟ درآن جهتی که میخواهیم ، منتجه انسان وامکان درآن جهت رشدش خوب بوده یا نه ؟

بنابراین کم امرغیرقابل اجتنابی درموارد مختلفی است واگرنتوانیم تعادل راباکم بشناسیم کیفیتها حاصله رانمیتوانیم بشناسیم واگرنتوانیم تعادل راباکم بشناسیم معنایش اینستکه تبدیل وضعیت ازوضعیت اول به وضعیت ثانی راکمی کرده ایم معنایش اینستکه کیفیت که امرغیرکمی بود رابطه‌اش راباکم بدست آوردیم • بنابراین یك حرفی این است که باید حتماً نحوه بکارگیری کم رادرمراتب مختلف مدل شناسائی کنیم • یك حرف دیگرهم هست وآن عبارت ازاینستکه آیااگربگوئیم مابه‌الاشتراك نهائی نداریم ، ازهمین موضع کم به آن نظر داریم ، آیاثمره‌اش دراین قسمت ازبحث چیست ؟ یك بیانی برادران دارند که میگویند همه چیز ربط میشود ، معنایش اینستکه ربط مابه‌الاشتراك نهائی است • واین سازگاربااینستکه بگوئیم همه چیز رابصورت کم یاتقدیر یا قدر واندازه میشود ملاحظه کرد ومشکل راهم حل می‌کند ولی اگرنشود آن راملاحظه کرد آنوقت کم راکجا میتواند بدست آورید ؟ یعنی اگرکم عین ربط شد وهمه کیفیات وروابطشان دربط منحل شدند کم راهم معنای ربطی برایش کردیم امکان جریان کمیات رادرهمه جاوقتی کیفیات رابه زبان کم بیان کردن ، به مادادهه میشود ، یعنی دریك رتبه میگوئیم هرکیفی یك کمی دارد دررتبه بالاتر منحل

می‌کنیم ومیگوئیم کمیات خود شان دارای کیفیت هستند $\frac{۳}{۵}$ که دریك جابکارمیرود با $\frac{۱}{۵}$ که درجای دیگر بکارمیرود حاکی از دوکمیت کیفی هستند ضریب فنی که بین دوکیفیت بکارمیرود برابر با کیفیت تاثیراست وحتی نسبت تاثیر را هم میتوانید کمی بگیرید حتی کیفیت جدید را هم میتوانید کمی بگیریم ولو امکان دهید وبگوئید میشود به زبان کم آن را ترجمه کرد ، میشود زبان واحدی برای آن پیدا کرد دراین بحث مهم این نیست که بگوئیم کم درچند مرتبه بکارمیرود ودربعضی از مرتبه هایش حتماً معنی تغایری دارد دربعضی معنای وجه اشتراك دارد دربعضی مرتبه ها معنی ربطی دارد ۰ مهم اینستکه بتوانیم به زبان کم ترجمه کنیم ونسبت بین این مراتب را هم بتوانیم کمی بگوئیم ، بنابراین ابتدائاً میگوئیم کم یعنی قدرت محاسبه تغییر، اندازه وسنجش رادرعالی ترین مرتبه اش میگوئیم سنجشی است که کم میشود ، یعنی اگرشما یك روزکتاب شریف اصول فلسفه تنظیم رابتوانید ازاول تاکاخرش همه مفادش راباعدد ونسبتهای عددی تمام کنید و ماشین محاسبه بتواند هرجایش که دست میزند مرتباً تاثیراتش رادرهمه اش ببیند ، طبیعتاً عالی ترین رتبه مفاهمه ای است که شمابامحاسبه توانسته اید نسبتها را نشان دهید حالا ولوفلسفه ریاضی شماچندین جلد کتاب شود استدلالهای فلسفی هم درآنجا آورده باشید ولی اینکه بشود فرمولهارادرمحصول آورد وبعد درخود فلسفه اش برگرداند ازهرجهت که حسابش کنند ببینند هماهنگ ومنسجم است (من درحاشیه میگویم وکاری هم به اینکه چقدرش رادردست داریم ندارم) ظاهراً اینجورکه من ازبعضی ازبزرگان شنیده ام یك وقتی من گفتم میتوانم نسبت ابجد رابه معصومین (ع) انکارکنم ؟ این سئوال راازیك فقیه محترم پرسیدم گفت نمیتوانی ۰ نگفتم میشود ابجد رانسبت داد گفتم میشود انکارکرد که به معصومین نسبت ندارد و جفر راهمین جورسئوال کردم گفتند نه اگراینجوری باشد درآنجاچه درعلم حروف چه جفرباشد چه علم ابجد و محاسبه آنجا اینگونه است که تقدیرواندازه رایك اصولیش بیان شده باشد ، طبیعتاً ماآن راوارد

نیستیم ولی یك قدر متیقنی را تحویل ما می‌دهد که میتوان همه مفاهیم را کمی نمود وبه لسان کم سخن گفت ومعانی در سطحهای مختلف را باسعه های مختلف به لسان کم بیان کرد ، آنچه که محرز ویقینی است تکیه اش هم به ابجد وعلم جفر نیست واوسع ازاین است ویقینی تر است این است که آیا و روایات کلمه حساب وتقدیر ومقدر کل قدر، اندازه درآنها یقینی است حالا آیه رااصلش درخاطرم نیست ولی مفادش راعرض می‌کنم به زبان آیه ولو بعضی ازقسمتهایش یادم نیست یابنی ان تکون مثاقل ذره من حبه من خردل تکون فی السماء اوفی الارض یات به الله ان الله لطیف خبیر، اگر یك ذره ازیك خردل باشد درآسمان یادرزمین اگرشمایك فعل داشته باشید که خیررسانده باشد یاسوءوضرر درظاهر نیت شماباشد یادرکنه نیت شماباشد ، برآن اشراف داشته باشید یاداشته باشید خدا آن رامیتواند بیاورد ومی‌آورد یاسریع الحساب است بسا همه رفتار آدم در قیامت حساب دارد اصلاً موقفی بنام موقف حساب است میزانی هست همه اینها معنی نسبت ونسنجش رامی‌دهد اگرهیچ تناسباتی بین افعال نباشد وافعال رانشود ذاتاً درمحاسبه آورد ، چه جوری نسبت محاسبه داده میشود ؟ چه جوری نسبت قدر و تقدیر واندازه داده میشود ؟ پس یك امر متیقن وضروری مذهب است که حساب وتقدیر واندازه واقعیت دارد ومشرف برهمه امور است ودرنزد خداومعصومین (ع) ارزش وتاثیرهرچیزی همانگونه که هست مشخص وقابل تمیز ومحاسبه است اینجوری نیست که درهم وبرهم باشد وازاشیائی باشد که نشود سرجمع آن رابدست آورد اینکه لایقادر صغیرتاً ولاکبیرتاً الا احساما این بعدش هم احسائش احساءکسی نیست که نتواند حساب اینهارا جمع کند فقط اینهارا توی انباری روی هم ریخته باشد وندانداین چند قیمت دارد ، یك وقت آدمی می‌آید ازهمه نوع وجنس اثاث ومطلب روی هم دریك انبار بزرگی می‌ریزد بعد می‌گویند اینها چند ؟ میگوید نمی‌دانم همه چیز قاطی است ، آنجاکلمه سوء یا خیر ، فعل ، حرکت هرنحوه حرکتی که باشد قابل حساب است ، به لحاظ آثارش و

نیتش ونیتش به همه جهاتش وبه جهت کنه وحقیقتش قابل حساب است . اگرکفار رامر حساب و قابل حساب بودن کیفیات تردید کنند ظاهراً اینستکه متدینین به مذاهب وادیان بالاتفاق قائل به حساب باید باشند حداقلش اینستکه شیعه نمیتواند قائل به حساب نباشد , اینکه جزاء سیئه داده نمیشود الا به مثل آن , و جزاء حسنه ده برابر است معنای حساب داشتن است ونسبت بین دو کیفیت است . کیفیت جزاء وکیفیت فعل , باید نسبت واندازه ای داشته باشد تابگوئید مثل آت , خود آن فعل راانجام نمیدهند به این , این فرد دراین عالم عرق خورده بگویند در آن عالم هم یك لیوان عرق به تومیدهیم چنین چیزی نیست به مثل آن اگرقراراست عذاب شود باید بین آن عذاب ورنج والم وشهوت ولذت درعصیان باید یك تناسبات محاسبه ای باشد تابشود گفت مثل آن است . اگر به حسنه میگویند ده برابر بعضی جاها هم صد وهزاروالی آخرباید مطلب تمام باشد علاوه براین دربین خود ثوابها بعضی ازاعمال راباحساب صد برابروهزار برابر به هرقدم حج عمره مقبوله وغیره , به هرقدم پیش ازیك حج عمره هم باید در روایات برای زیارت حضرت سید الشهداء (ع) باشد . این مطلب تقریباً قابل تردید نیست که نیت هم تحت محاسبه است اگر عارف به حق باشد اینقدرثواب دارد , مبالغتاً گفته نشده ضربت علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین باحساب گفته شده است این چه میشود ؟ بگوئیم مورد اتفاق ویقین است که همه کیفیات به لسان کم ولسان محاسبه قابل بیان است قابل تمیز هست , تبدیل کیف به کم و کم به کیف دریك مرحله ممکن است هرچند مادستمان نرسد چه خاصیتی دارد , درکنه حقیقت فلسفه تغییرکم وارد میشود , به یك نسبتی مابتوانیم برآن اطلاع پیداکنیم به قول معروف کوهی به موئی است . ذره ای از بحری است . درباب تکالیف خودمان درمحدوده ادراکاتمان , خود بالعدل قامت السموات والارض اگرنسبت ومحاسبه وقدر واندازه ای نبود چگونه میشود این حرف راگفت ؟ شما میگوئید اگر ضریب فنی بین دوکیفیت راندا شته باشیم تعادل درتنظیم دو امر را

نمیتوانیم داشته باشیم عدل در باب دوامر را نمیتوانیم داشته باشیم ، اگرکل کائنات ضریب فنی الهی نداشته باشد میشود گفت بالعدل قامت السموات والارض. حالا ریاضیاتش ازچه قسمتی است ؟ همین ریاضیات ده دهی است ؟ قابل بیان به ریاضیات ده دهی هست ؟به ریاضیات ده دهی نسبت دارد ؟ ماابنهارافعلاً صحبتی نداریم هرچند بازبصورت اجمالی ریاضیات ده دهی رادرابعد می‌بینیم که بکاررفته است . معنایش اینستکه یک نحوه نسبت میتواند به ریاضیات ده دهی داشته باشد به عبارت دیگراگربگوئید ریاضیات ده دهی درمعنی قدرواندازه منحل است بعد هم به همین دلیل منحل بودنش میتواند نسبت داشته باشد ومیتواند یک زاویه کوچکی رارو شن کند میتوانیم هم بگوئیم ریاضیات ده دهی نگاه به خودش نکنید نسبتهائی که بین کم برقرارمیشود راملاحظه کنید آن نسبتها لزوماً شرطش ریاضیات ده دهی بودن نیست یعنی فلسفی حاکم بر ریاضیات ده دهی فلسفه ای است که سعه آن میتواند دربخشهای دیگرریاضی هم بیاید یعنی فلسفه ریاضی انحصار به ده دهی ندارد (فلسفه محاسبه ونسبت) درریاضیات ده دهی یک شکل ازتناسبات ونسبتها ملاحظه میشود تایک کیفیات وعلائمی می‌گذارید ومیگوئید به این ۱ ، ۲ ، ۳ میگوئیم وپشت سرش یک معنائی درخاطرمان است نسبتی بین این معانیها هست . فلسفه اش درنسبتهای ریاضی کارمیکند حالا اگر واقعاً ماگفتیم محاسبه درکار هست معنایش اینستکه فلسفه نسبت داربودن عالم هست ، فلسفه تناسبات حاکم است برای شروع کار، یک وقتی هست که میخواهیم دنبال فلسفه ریاضی واقسامی که میتواند داشته باشد بیائیم وببینیم فلسفه اصالت ربط چه رقم نسبتهائی را برقرارمی‌کند ویک وقت هست که عملاً میگوئیم اگرماازاین فلسفه ریاضی موجود وازهمین نسبتهای موجود ده دهی، کاربردی استفاده کنیم بعد به بن بستهای آن که رسیدیم برگردیم ویگوئیم باطل است . حالا می‌آئیم دقت می‌کنیم ببینیم که چه عیبی باید درجوهره تعدد و عدد وجمع پذیری ، تفریق پذیری قراربگیرد . یااگرخواهیم نسبتهای دیگری بگوئیم چه

نسبتهائی هست که بتواند هم جمع وتفریق را درخود منحل کند وهم یك خصوصیت دیگری داشته باشد که آن برای ما اصل است . یعنی خصوصیت جدید تناسبات را داشته باشد فرضاً میگوئید جمع برداری وجمع کمی یا جمع کذابعد میگوئید اصلا گفت جمع رابرمی داریم یك لغت تبدیل کیفیتی دیگری می‌گذاریم میگوئیم نسبتها وتبدیل کیفیتها ، برای تبدیل کیفیتها هم مثلا کیفیتهای درونی وبیرونی عوض کاهش وجمع قرارمی‌دهیم ظاهراً اگر رقدم بعد به اینها برسیم اولی باشد ، اول — ببینیم آیا نمیشود هیچ نحوه کاربردی گرفت و زود مدل درست کرد ؟ اگرنشد هرجایش که به بن‌بست خورد برمی‌گردیم ودرآن تصرف می‌کنیم . اگربشود هم تاآخرکار که جلورفتیم یکبارتمرین کرده ایم ، بعد میگوئیم برای شکل دوم چکارکنیم . حالا ببینیم آیاواقعاً ضریب فنی یا نسبت بین دو کیفیت یاد وجریان متغایر را چگونه میتوانیم بدست آوریم ؟ یك وقت هست که بدست آمده و میگوئیم حالا برای هرماشین چهارچرخ می‌گذاریم یك وقت هست که میگوئیم ماشین باید سه چرخ یاد وچرخ یا چهارچرخ داشته باشد ؟ یابیشتر؟ بین آن کاری که میخواهد انجام گیرد چه تناسبی باید قرارداد ؟ اصلاً چرخ میخواهد یاباید یك وسیله دیگری برای آن فکر کرد ؟ درهواپیما یك وسیله دیگراست ، ظاهراً زره پوشها با زنجیرحرکت میکنند ونمیشود راحت لقب چرخ به آن داد در حقیقت یك چرخ داخلی دارد روی یك خیابان متحرك آهنی است خیابان راجمع میکند ودوباره پهن می‌کند ، خیابان متحرك معنایش اینستکه اگرمی‌خواستیم یك خیابان درست کنیم یك تخته آهن درست کنیم جلو این ماشین زره پوش بگذاریم که این دندانه هایش توی این خیابان آهنی گیرکند و بکس‌باد بکند وجلو برود به سنگ وصخره وهرچه که میرسد جلو رود ومرتباً تخته آهنها را از پشت سرش جلو ببرند وحالا بصورت زنجیرکارمیکند قطار ریلش راپهن کرده اند قدرت اصطکاکش هم وقتی سرعت داشته باشد وچیزی به آن بخورد منحرف میشود و دهواگن آن پائین میریزد ولی این زنجیرهای آهنیش راداردبه مانع هم برخورد میکند از مانع هم بالا میرود ، چه رقم چرخی

رامیخواهد ؟ چند وقت پیش تلویزیون ستاره دریایی را نشان می‌داد مثل هزارپا ازبدنش پا در می‌آمد پاها متعدد بود وروی سنگها راه میرفت یابعضی از حیوانات پاهای بادکشی داشتند که به سنگ صخره می‌چسبید و حرکت می‌کرد چون ما فقط چرخ را دیدیم سرعت را در این می‌دانیم این که کلمه خوب است یابد است ؟ متعادل است یا نامتعادل نیست حتماً باید ملاحظه بین دو کیفیت باشد ونسبتی که حاصل میشود نسبت تاثیرشان برای آن هدف خاصی بتوانید کنترل کنید ، مثلاً همین ساعتی راکه دارید باید بگذارید کار بکند بعد ببینید مثلاً محور قطرش زیاد است اصطکاکش زیاد است آن رابسائیم ویا صفحه اش ضخامتش زیاد است وغیره وباید برای آن قدرت محاسبه داشته باشیم تامعنی تعادل رابکار ببریم ، این اولین قسمت بود حالا آیا بین متغایرین نسبتی برقراراست که به آن ضریب فنی بگوئید ؟ وضریب فنی هویت حقیقی‌اش معنی وجه اشتراك بین دو متغایر رامی‌دهد ؟ براساس ضریب فنی کمیات واندازه های هریك ازطرفین کم و زیاد میشود ، معنی عدد درکمیتی که درطرفین بکارمیرود بامعنی عدد درضریب فنی حتماً مختلف است ، معنی عدد درضریب فنی عدد نسبتی است به بیان شما شاید بشود گفت عدد ربطی است • معنی عدد درکمیت دوطرف معنی کمی به معنای کم متصل یاکم منفصل ازیك جنس است • پس اگرماگفتیم بهره درتقسیم جایش جائی است که جای جمع مکررومنهای مکرر است تعداد جمع مکرر وتعداد منهای مکرر را نشان می‌دهد آیا این مفهوم ومعنایش دقیقاً عین دو عدد بالا ست ولو بعد تقسیم که میخواهید کنید بهره که میخواهید بدهید برمعیارآن عددی که نسبت بین سلب وایجاب کاهش وجمع است در اینجابنظرمی‌آید باشد ، مثلاً میگوئید ۱۵ سیب به ۵ نفرقسمت کنید بهره ۳ میشود هرچند بعد ۳ عدد سیب برمی‌دارید وبهر نفرمی‌دهید ولی یك طرف محاسبه شما آدم است گفتید ۵ نفر یك طرف هم سیب است واحدی که درآدم بکاررفته یك معنا دارد واحدی که درسیب بکاررفته یك معنا دارد واحدی که در نسبت بین اینها هست یك معنای دیگر

دیگر دارد درست است که ۵ را ازنفر تجرید می‌کنید وتوجه به نفر بودن آن ندارید وتوجه به ۵ بودن آن بعنوان یك نسبت ریاضی دارید و ۱۵ را هم از سیب انتزاع می‌فرمائید وتوجه به نسبت ریاضی آن دارید و۳ رابعنوان یك نسبت ریاضی دیگرملاحظه می‌کنید ولی این نسبتهای ریاضی درعمل آیا معنایش واقعاً یکی هست ؟ یامختلف است ؟ اگریکی باشد وشرط منطقی آن یکی بودن باشد یعنی بگوئیم باید ۵ سیب باشد ۳ سیب باشد ۱۵ سیب باشد آیا میشود گفت چنین نسبتی بین آن برقرار است ؟ مفهوم اینکه ۵ تاسیب ضربدر ۳ تاسیب بشود یعنی چه ؟ ۱۵ تاسیب شود یعنی چه ؟ با ۱۵ تاسیب منهای ۳ تاسیب شود یعنی چه ؟ این جمع مکرر و منهای مکرر که درایتجا عرض کردیم وضعش چگونه است ؟ آیاوضعیت عددها فرقی ندارد ؟ عدد نسبتی نیست ؟ واحدش واحد نسبتی نیست ؟ درعینیت که می‌آید این تناسبات ریاضی چگونه است ؟ میشود شرط کرد که درعینیت خارجی هرسه یك چیز هستند ؟ یاحتماً باید بگوئیم در عینیت که میرسد واضح است که شرطش اینستکه یکی نباشد ؟ هرچند در نسبتهای ریاضی این مطلب بدلیل انتزاعش اجمال دارد وبنظر میرسد که یکی است وبنظرنمیرسد که ۳ عدد نسبتی باشد حالا بعد ازاین توضیحات اگربرادران بخواهند روی مفهوم نسبت وکمیت دقت کنند که اعداد , اعداد نسبتی هستند یانه , خودشان کیفیاتی ریاضی هستند یعنی کیفیتهای مفروض ذهنی هستند متغایر هستند کاربردشان درتغایر چگونه است ؟ اینها مفاهیمی است که باید دقت شود .

برادر رامیری : آیافرمودید هویت حقیقی وضریب فلی همان وجه اشتراك بین متغایرین است ؟ بعد یك تفاوتی بین کم بودن ضریب فلی وکم بودن طرفین آن فرمودید که طرفین آن کم متصل یامنفصل است ؟

حجت الاسلام حسینی : بله وقتی که میگوئیم بین دوتاچیز مثل نفت وکالای وارداتی تعادل

برقرار است . مقداری که نفت می‌فروشیم با مقداری که جنس می‌خریم برابراست نفت راممکن است با تناژ بفروشیم معلوم نیست جنسهائی راکه می‌خریم با تناژ (وزن) بخریم بگوئید ۱۰۰ تن هزار تن ، ۱۰۰ بشکه ۱۰۰۰ بشکه ، پس بنابراین کمی که در اینجا بکار می‌برید در یك نوع و جنس است در هرکدام از اینها نسبتی هم که دارد نسبتهائی است که اگربگوئیم در مقداری که شما همان یك جنس را ثابت فرض کرده اید یك پارچ ۶ یا ۱۰ لیوان است .

برادرامیری : بالاخره در اینجا هم وجه اشتراك مطرح میشود ، همان لیوان موئید وجه اشتراك است .

حجت الاسلام حسینی : ولی به آن معنا نیست ، وقتی بین مثلاً پارچ آب وضبط صوت صحبت می‌کنید ومیگوئید می‌ارزد نسبتهای اینها درست است . مسلماً جامع می‌گیرید ولی بعد از جامع گرفتن یك نسبتی می‌گیرید که میگوئید هرگاه صد پارچ آب باشد باد وضبط صوت نسبت صحیحی بین آنها برقراراست همینکه میگوئید قیمت جامع هرد وهست بعد میگوئید این قیمت ، قیمت مطلوب است نمیگوئید قیمت بدی است یا آب کم است یا ضبط صوت کم است . یعنی قیمت به یك جائی که برسد میگوئید متعادل است . این متعادل بودن که میگوئید برای اینستکه نسبت بین این وآن این عدد واقع شده است تناسبی بین اینها برقرارمی‌کنید یا نه ؟ این تناسب یعنی چه ؟ یعنی وقتی که میگوئیم در برابر اینقدر ارز اینقدر کالا وارد می‌کنیم اینقدر حجم واردات واینقدر حجم صادرات است بعد میگوئید اینکارخوب است یا بد است ؟ یعنی هرد و رابه دلار تبدیل کرده اید این مقدار مساوی با این مقدار ارز است وجه مشترك هم پول است ، ولی خوبی وبدی آن از کجاست ؟

برادرامیری : تا هدف چه باشد وجایگاه نسبت تاثیرچگونه باشد .

حجت الاسلام حسینی : اینکه بتواند نسبت تاثیراین مقدار برابر این مقدارکه برسد این

نسبت تاثیر را می‌دهد پس دو مقدار را روبروی هم گذاشته اید یک نسبتی را بین این دو برقرار کرده اید وبعد میگوئید این نسبت با نسبت تاثیری که میخواهم ربط دارد ومعنی تعادل از اینجا پیدا میشود ضریب فنی همیشه معنی تعادلی دارد ومعنی تعادلی معنی نسبتی است .

برادر رامیری : بهرحال اینکه می‌فرمائید طرفین ...

حجت الاسلام حسینی : طرفین را در زندگی روزمره حضرتعالی می‌آوریم شما می‌فرمائید من در شبانه روز اینقدر بحث می‌کنم اینقدر استراحت می‌کنم اینقدر هم صرف کارهای شخصی می‌کنم بعد میگوئید این تقسیم تقسیم خوبی بود من میگویم چرا ؟ می‌گوئید برای هدفی که میخواهم به آن برسم ، میگویم ربطش با هدف شما چیست که اینقدر با اینقدر از این به هدف میرسد شاید باید دوتا از این کم کنید و ٤ تا روی آن بریزید ، شما میگوئید من روزی ۸ ساعت کار می‌کنم من میگویم چرا ٦ ساعت کار نمی‌کنید چرا ۱۰ ساعت نباشد ، تقسیم به نسبتی که شما می‌کنید لقب تعادل کجاست ؟ نسبتش با نسبت تاثیری که میگوئید در هدف دارد به چه دلیل است ؟ شاید شما زیاد کار می‌کنید وموجب این میشود که فرسایش پیدا کنید ونتوانید دوام آورید شاید کم کار می‌کنید — وقت شما باید از یک جای دیگرکم وبه کار اضافه شود .

برادر رامیری : تناسباتش نسبت به هدفی که میخواهیم ...

حجت الاسلام حسینی : نسبت به هدف وقتی میگوئید معنایش اینستکه عددی بین کیفیت خود تان وعددی که غیراز وضعیت موجود است ، برقرار می‌کنید یعنی یک مجموعه را روی هم می‌ریزید میگوئید منتجه این نسبت به هدف ، ضریب فنی همیشه یک پایش توی هدف است ضریب فنی تعادل دو شیی نسبت به امر سوم است .

برادر رجاجرمی : معنای تناسب همین است . تناسب یعنی اینکه دو چیز با یک چیز سوم متناسب هستند والا تناسب معنا ندارد ، یعنی همان معنائی که در هماهنگی می‌گفتیم .

حجت الاسلام حسینی : آنوقت این وضعیت عددیش حتماً با آنجائی که شما به تناسب کار ندارید فرق می‌کند میگوئید من پولهای این جعبه را شمردم هزارتومان یا صد هزار تومان بود میگویم خوب است یا بد ؟ میگوئید من فعلا کاری به خوبی وبدی آن ندارم بلکه پولهای کوپنی که در یک قوطی است شمردم ۵۰۰ تا یا ۱۰۰۰ تا بود . اینجا صرفاً نظرتان به کم متصلی است که در آن تناسب رالحاظ نمی‌کنید ، درتخصیص حتماً کمیاتی تناسبی میخواهید .

برادر سلیمی : فرمودید یک فلسفه نسبت میخواهیم برای اینکه زبان محاسبه اعداد راپیدا کنیم تابتوانیم محاسبه کنیم ...

حجت الاسلام حسینی : یعنی همیشه درجمع ، ضرب ، تقسیم ، تناسبی که می‌بندید یا هرفرمول ریاضی راکه دارید درهرجاکه فرض شود یک استدلالی دارد بدون استدلال که نیست یک وقت هست که میگوئید من کارکردن تقسیم رادیده ام کاربرد جمع ومنها را هم دیده ام وکاری به استدلال آن ندارم ، کاربردی این رایادگرفته ایدیک وقت میگوئید یک نفریک روز این را آمده کشف کرده بعد حاصل کشف آن رابه ماتدریس کرده اند وما یاد گرفته ایم بعد می‌گویند کشفی که کرده التفات به خصوصیت کرده یک برهان دارد یعنی همانجورکه درهندسه میگوئید هندسه استدلالی ریاضیات راهم ریاضیات استدلالی میگوئید ...

میگوئید چون مقروض اینستکه این اینگونه است بنابراین باید نسبتش بااین چنین باشد یعنی همیشه یک سلسله تعاریف دارید یک سری احکام هم دارید که احکام نسبت بین تعاریف است . خود آن تعاریف هم حاصل یک استدلال است تااز اصول موضوعه به آن تعاریف رسیده ایم بنابراین اگرمجموعه احکام و تعاریف رانگاه کنیم حد اولیه ملاحظه میشود ، ازلوازم استدلالیش هم ملاحظه میشود یعنی نسبتهائی منسوب به حد اولیه هستند .

برادر سلیمی : اگراین نسبتها اینجوربود که حالا هستند آنوقت فلسفه نسبتها هم یک

جور دیگرمیشد ؟ فلسفه ریاضیات ...

حجت الاسلام حسینی : ریاضیات استدلالیتان فرق پیدا میکند ، اگریك ریاضیات دیگری آوردید ریاضیات استدلالیتان یك ریاضیات دیگری میشود ولی اصل اینکه اینها نسبتهائی هستند درهمه اش مشترك است شما هرفلسفه ریاضی رابه هرشکلی که بیاورید نمیتوانید ازفلسفه نسبتها آن راخارج کنید .

برادرسلیمی : فلسفه ریاضیات به خود آن نسبتهابرنمی‌گردد ؟ بگوئیم نسبتهائی هست که مافلسفه راازتوی آنها درمی‌آوریم یانه ؟

حجت الاسلام حسینی : میتوانید بگوئید ما نسبتهائی رامفروض می‌کنیم یابگوئید کشف می‌کنیم .

برادرسلیمی : نسبتهای عینی که هستند ...

حجت الاسلام حسینی : بهرحال آنچه که هست فلسفه ای بین نسبتها هست چه شما آن راکشف کنید .

برادرسلیمی : یعنی یك چیزی غیرازخود نسبتهاست ؟ یك چیز شاملی برآنهاست ؟

حجت الاسلام حسینی : یعنی لحاظ نسبت غیراز بکارگیری نسبت است ، توجه داشتن به نسبت هم ...

برادرسلیمی : این فلسفه نسبت میشود ؟

حجت الاسلام حسینی : باید توجه بکنید تابعد بگوئید فلسفه اش وچرائی اش می‌باشد چرااین نسبتهارابکارمی‌گیریم لااقل یك التفات میخواهد اگربگوئیم اینهابه نحونفس الامر واقعی ، حقیقی وجود دارند بدون توجه گاهی درمدرسه کاربردی به مایاد می‌دهند وکاری به اینها نداریم آنوقت میگوئیم نمیشود که اینها علتی نداشته باشند ، علیت دراینها جاری است ، بعد میگوئید التفات به آن علتها چرائی هارانشان میدهد .

برادر سلیمی : عرض من در اینجاست که این علیتها شامل براین نسبتها هستند ؟ نظام تعلق که ...

حجت الاسلام حسینی : این علیتها شامل باشند یا عین خودشان باشند الان دنبال این قسمت نیستیم اینکه حتماً ازجریان علیت خارج نیست آن رابحثی نداریم ، والا چند حرف میشود گفت . میشود گفت این کیفیت حاصل یك روابط ونسبتهائی هستند ؟ میشود گفت عین خود آنها هستند . میشود گفت که اصلاً مفروضات ما هستند ، جریان علیت درکیفیتهای مختلف است ، اگر گفتیم علیت وحتماً هرچیزی علت دارد معنایش اینستکه اختلافاتش هم علت دارد نه اینکه اختلافاتی ندارد .

برادر سلیمی : خود نسبتها راکه نمیگوئیم علت دارد .

حجت الاسلام حسینی : فلسفه نسبت ملاحظه آنها میشود ، فلسفه اطلاع از چیزی است نه اینکه واقعیت خود آن چیز باشد ، وقتی میگوئید فلسفه نسبیت نمیگوئید که من نسبت رادرست می کنم میگوئید اطلاعات به یك مطلب می کنم ولی الان ما به دنبال این مطلب نیست که آیا خود اینها علت دارند یا ما برایشان علت پیدا می کنیم یا علت برای آنها ایجاد شده .

برادر رحسینیان : ضریب فنی رافرمودید نسبت تعادل بین دوکم ومنتجه است نسبت تاثیری که با منتجه دارند می باشد آیا این نسبت کیفش همان تعلق است ؟

حجت الاسلام حسینی : کیفیتش به زبان ریاضی میگویند $\frac{1}{2}$ یا $\frac{1}{5}$ یا $\frac{1}{3}$ چنین عبارتی را می آورند . میگویند ۱/۰۲ یا ۱/۲ .

برادر رحسینیان : نه کمیتی از آن کیفیتی است که ماخود شیی راشناسائی می کنیم یعنی حقیقت شیی کمیتش $\frac{1}{5}$ است .

حجت الاسلام حسینی : درحقیقت اثری راکه ما رابه آن شیی مورد نظرمی رساند ، اثرمطلوب

راحتماً نشان می‌دهد .

برادر حسینیان : کمیتی از آن ربط بین کثرت ووحدت این بود که در کثرت بحث شد وقتی صحبت از کم می‌کنیم خود کم به معنای مقدار وجود است ؟ این مقدار وقدر که در تکوین است ...

حجت الاسلام حسینی : چند مطلب را میشود در اینجا گفت مقداری نسبت به غایت که مقداری تعلق باشد در نظر ما می‌آید که این بهتر از مقداری وجود گفتن است شأن هرچیز را قدر هرچیز معین میکند . نسبتهای هرچیز را معین میکند البته در سطح خیلی بالا ، در آنجاکه از موضع نظام تعلق آن را صحبت می‌کنید عدالت تناسبش را به فعل وخیر وافاضه معین میکند هستی ووجود تعریف نشده را ما نمیتوانیم برای قدر بپذیریم یا باید لقب فیض بدهید وبگوئید قدر افاضه است یا بگوئید قدر تعلق است موجودی که هنوز برای ما تعریفش مشخص نشده نمیتوانیم بپذیریم .

برادر حسینیان : یعنی کمیتی راکه در اینجا می‌فرمائید باید قطعاً مشترک باشد ، اگر مشترک باشد باید کیفیتش هم کیفیت واحدی باشد .

حجت الاسلام حسینی : اگر در نظام تعلق باشیم بنظر می‌آید کشش که بطرف خدای متعال است مقداری کشش ، تناسبات کشش بهتر از مقداری کشش است حاصل آن تناسبات مقداری کشش است اگر گفتیم تناسبات یعنی شأن من در خانه خدا چقدر باشد مسلماً با شأن وجود مبارک حضرت سید الموحدین (ص) قابل قیاس نیست ، ما در رتبه خیلی پائینی هستیم اندازه وجودی ما پشت سر شأن ما معین میشود اندازه تعلقی ما پشت سر هستی مان معین میشود .

برادر حسینیان : بهرحال اندازه تعلقی ما یک ربطی با آن مقیاس دارد مقیاس در ما هم هست .

حجت الاسلام حسینی : ، کشش ما داریم ، وجود مبارک پیامبر (ص) هم دارد ، کشش بین مخلوقات باید مشترک باشد همه از یک چیز استفاده می‌کنند .

برادرحسینیان : همه یك جور کشش دارند .

حجت الاسلام حسینی : یك جورکه خیلی حرف بزرگی است صحبت ازکیف است مثل اینکه همه ازیك شاخن باشند همه صحبت ما اینستکه فرق وجود باکشش همین است .فرقش اینستکه دروجود معنای تشکیلی راباطل میدانیم بازگشتش به اصالت شیی است ودرکشش اینجوری نیست اصلامعنی کشش معنی نسبتی است . اگرگفتیم ایجاد کشش باایجاد وجود دوتاست . اگرگفتید مراتب وجود متعدد میشوند درآنها اصل رتبه ومرتبه میشود وخصوصیت دوباره درآن اصل میشود وبه اصالت ماهیت برمیگردد وازاصالت ماهیت به اصالت شیی میرسد واگربگوئید نه درکل آنها مشترك است وبه وجود واحد بسیط برمیگردد کثرت به واحد برمیگردد و اشکال دوم پیدا میشود که هم زمان را نمیتوانید تفسیرکنید وهم اشکالات بعدی پیدا میشود که نسبت به واجب تعالی دادن ومخلوق بودن به اشکال میخورد ولی کشش معنایش معنای نسبتی است معنایش به معنای هویت حقیقیه نیست که درمقابل عدم آن رابخت میکنند واصولا معنای دیگری است .

برادرحسینیان : صحبت من همین است که ...

حجت الاسلام حسینی : اگربنظرمبارکتان اینستکه بحث دراصالت وجود وماهیت بسرود میشود ...

برادرحسینیان : معنای کم از تعلق معنای ...

حجت الاسلام حسینی : یك خیرسستی دررفتن بطرف مولی داریم زود میآید وزود هم میرود یك چیز شدیدی داریم که اودرحرکتش درکمال شدت است ودرکمال استمرار وبقا هم هست برای هردوهم کشش صادق است . تناسباتی هم بین آنهاست نه اینکه اینهاراوحدت میکند اگرگفتیم تناسبی بین پشه وباغ است معنایش این نیست که باغ برای پشه درست شده است .

برادرحسینیان : کمیت پشه وکمیت باغ باید اشتراکی داشته باشد .

حجت الاسلام حسینی : اشتراکشان درهمین رتبه است اگرهمین رتبه رامی‌فرمائید که کشش است پس میشود آنهارابه واحد درآورد پس بعد بگوئید هزاران هزاران پشه مثلاً از تبعات باغ است نه اینکه مساوی باغ است . در پرتو آب وعلف وگیاهی که درباغ سبزمیشود یك موجوداتی هم بنام پشه پیدا میشوند ومیروند افاضه ای هم به آنها میشود . همانجورکه به باغ افاضه شده به آنها هم افاضه میشود ولی هیچکس پای پشه قیمت باغ نمی‌گذارد که اینقدر پشه به یك میوه می‌ارزد ؟ می‌گویند میوه ازبین میرود .

برادرحسینیان : تبدیل کمی که بخواهیم بکنیم ازیك سنخ است همان پولی که بخواهیم پشه بشود یك شاهی برای پشه می‌گذاریم صد میلیون تومان برای باغ چنین تصویری برای کم می‌فرمائید ؟

حجت الاسلام حسینی : از تبعات است بهتراست با وفرعی کنید مهم اینستکه شما دارید کم راازحالت اصلی وفرعی درمی‌آورید وبه حالتی درمی‌آورید که نسبت بین طرفین متعلق‌میکند باغ رابه پشه ، شما ازپیامدهائی که میگوئید آب که پای شاه دانه میرود مثلاً گیرسیاه دانه هم آب می‌آید معنایش این نیست که درقدرکه بگیریم باید اینهاراطوری گرفت که ۱۰۰ هزارتاکمی این برابر باآن است ، اگرنسبت تبعی شد که اینجوری حساب نمی‌کنید .

برادرحسینیان : دیگرعدد نمیتوانیم برای کمیت بگوئیم .

حجت‌الاسلام حسینی : عدد مان باید به جایی برسد که تناسبات تبعی وتناسبات اصلی را به آن برسیم ، اگرنسبت فقط ضریب فنی بین دوسنخ برای یك چیز بود یك حرفی است اگرگفتیم در قدمهای بالاترتناسبات اصلی وفرعی داریم یعنی معنای عدد چه جوری از یك پله که بالا میروید از پله ضریب فنی تاکم متصل ومنفصل معنایش یك مرتبه تغییرمی‌کند دریك باب دیگرمیرود ولو یك جور نوشته شود ، اگرمعناومفهومش هم به این ببرد که یك چیزهای اصلی درعالم داریم یك چیزها ی

اصلی درعالم داریم یك چیزهای تبعی داریم ، بهرحال به اندازه ای که عالم بسته به وجـــود حضرت مولی الموحدین است اولین وآخرین بشره جن وانس راروی هم بگذارید هالم بستگی ندارد . یك ضریب حضرت علی (ع) به عبارت همه جن وانس می ارزد که عبادت جن وانس روی هم همه حقیقت وارزش آنهاست بایك فعل حضرت دریك لحظه ، آنوقت نمی‌گویند هم که برابراست بلکه اوبیشتراست

برادر رامیری : وقتی میفرمائید مابه الاشتراك نهائی داریم ...

حجت الاسلام حسینی : باید به یك عدد خاصی برسیم که بتواند اصلی وفرعی راجـــواب دهد ، تناسبات عدل رابتواند بگوید یعنی پائینی هارا هم پائین بنشاند وبگوید اینجوری حســـاب کنید بالاتری هارا هم بگوید اینجوری بنشانید واینجوری جساب کنید نه اینکه بگوید پائین وبالائی ها رادریك نوع کم وزیاد کنید ، من باب مثل تمام برکت ، ارزش وحقیقت مابه میزانی که حب اهل بیت نصیبمان شود ، است وجه اشتراکی که ماپیدا می‌کنیم یك نحو تعلق ازمابه آنهاپیدا میشود ، مـــا ارزشمان به تعلق به آنهاست وآنها ارزششان به تعلق الی الله است ظاهراً اینکه راوی یك چنین چیزی راگفته باشد یاعلی نحن قائمون بك وانت قائمون بالله ظاهراً اینجوری که گفته حضرت سکوت کرده وتصدیق کرده اند .

برادر رامیری : قبلاً در اصالت شیی وشرایط می‌گفتیم اصالت شیی میرسد به وجه اختـــلاف نهائی .

حجت الاسلام حسینی : مدعایش این نیست که ما علی رامی‌پرستیم به وسیله این وجـــود مبارك به شفاعت این وجود مبارك خدارامی‌پرستیم ولی حالا مایقین چگونه درقلبمان پیدا شود شمـــا خیال کنید زیاد قرآن بخوانید ونماز بخوانید یقین پیدا میشود این از تعارفات نفس واز خطاهـــای بزرگ است از تمسك به اهل بیت (ص) به شفاعت آنهابرقلب ما هایقین به خدای متعال پیدا میشود یعنی پرستش خدا بدون یقین پرستشی نیست ویقین از مواهب الهی به شفاعت اهل بیت طاهرین

است من به زور نفس خودم یقین بدست می‌اورم این تعاریف نفس است • اگر اینجور شد ارزش ما که به بندگی خدا برمی‌گردد به امری برمی‌گردد که از ناحیه اعطاء آنها و در خواست شفاعت از آنهاست

برادر رامیری : در اصالت شبی می‌گفتیم به وجه اختلاف نهائی میرسیم در اصالت شرایط به وجه اشتراک نهائی می‌گفتیم این دو تا غلط است بلکه هرجا وجه اشتراک بود باید وجه اختلاف هم مطرح باشد , در ربط هم وجه اشتراک وهم وجه اختلاف است

حجت الاسلام حسینی : به همان لسانی که درباره ربط می‌فرمائید کل ماقلت فرب اقول فی هذا •

برادر رامیری : اگر این را به عنوان این می‌فرمائید که باید تبدیل به کم شوند خود کم هم که مطرح می‌کنید که بدون کیف نیست آن هم با زوجه اشتراک دارد •

حجت الاسلام حسینی : پس باید یك کمی را پیدا کرد که معنی ربط بدهد •

برادر رامیری : معنی ربطی هم میشود پیدا کند •

حجت الاسلام حسینی : همان ربط کم هم در زوجه اشتراک است هم در زوجه اختلاف •

برادر رامیری : هرجا کم باشد حتماً کیفی هم همراه آن است •

حجت الاسلام حسینی : چگونه میگوئید ربط همه جا هست هم در زوجه اشتراک هم در زوجه اختلاف ؟

برادر رامیری : اینکه میگوئیم همه چیز ربط است ربط را با وجه اشتراک و اختلاف توصیف می‌کنیم میگوئیم هم وجه اشتراک دارد وهم وجه اختلاف دارد •

حجت الاسلام حسینی : عدد هم, هم وجه اشتراک دارد وهم وجه اختلاف بیانی هم آقای معلمی درمورد عدد داشتند •

برادر رامیری : پس نمیشود به وجه اشتراک نهائی برسیم ؟

حجت الاسلام حسینی : یعنی خودش است ، مثل ربط است .

برادرامیری : هرچه نگاه کنیم همینطوراست ، یعنی من متوجه نشدم فرقش با اصالت شیی وشرایطی که قبلاً داشتیم چیست ؟ شما اصالت ربط را وجه اشتراك نهائی میگوئید ؟خود ربط را ؟ (ج : بله) این ربط هم وجه اشتراك است هم وجه اختلاف چگونه وجه اشتراك نهائی میشود ؟

حجت الاسلام حسینی : شما چگونه میگوئید همه وجه اختلافها در ربط منحل هستند گونه ای از ربط هستند همه وجه اشتراکها هم گونه ای از ربط هستند .

برادرامیری : ربط هستند ولی ربط چیست ؟

حجت الاسلام حسینی : این را شماکه میگوئید اصالت ربط باید بگوئید .

برادرامیری : ربط به آن تعبیری که داشتیم می‌گفتیم اینطور نیست که وجه اشتراك یا وجه اختلاف تنها باشد این دو تا با هم هستند ، حل شدن در این را نمی‌دانم چیست .

حجت الاسلام حسینی : صحبت دیشب این بود که نسبت بین این دو تا هستند یا خود این دو تا با هم هستند ؟

برادرامیری : بهرحال هرجاکه یك کیفیتی ببینید منظور از ربط که میگوئیم یعنی کیفیت و کیفیتها نه خالی از وجه اشتراك هستند نه خالی از وجه اختلاف هردو هستند .

حجت الاسلام حسینی : تواماً یعنی جمع بصورت مخلوط .

برادرامیری : سئوالی هم که دیشب فرمودید همین بود ، هرکاری هم کردیم همین بود که حالا زمان ومکان یا وجه اشتراك واختلاف که نسبت بین ...

حجت الاسلام حسینی : مثل خود ولو بیاست که آدم قاطی کند ؟

برادرامیری : چگونه قاطی میشود یك حرف است ولی اینکه زمان توالی است مکان ترتیب است . اینکه شما میفرمائید شیی نسبت بین توالی وترتیب است یا شیی توالی مرتب است فرق اینها

چه میشود ؟

حجت الاسلام حسینی : نسبت بین توالی وترتیب اگرگفتید با توالی مترتب فرقش اینستکه دوچیز را مستقل فرض می‌کنید بعد آنها را جمع می‌کنید ما میگوئیم هرکدام ازاین دو را نمی‌توانید مستقل پیدا کنید این همان صحبتی است که درزمان ومکان عرض کردیم عین همین را هم دروجه اشتراک میتوانیم بگوئیم که غرض از وجه اشتراک واختلاف معنی تغایری ومعنی عدم تغایر مع غیر وحده است یعنی لحاظ غیریت ولحاظ عدم غیریت این دو به چه شکلی میشود ؟

برادرامیری : همان قید تعلیقی راکه فرمودید درآن لحاظ می‌کنیم .

حجت الاسلام حسینی : اگرتعلیقی است معنایش اینستکه اشتراک را نشود فهمید به اینکه بگوئیم میشود فهمید الا به چیزی که خودش هم درآن شرط است . اختلاف را هم نشود فهمید الا به چیز دیگری که خودش هم درآن شرط است . آنوقت نسبت بین این دوتا میشود .

برادرامیری : درعینیت با هم هستند ولی میگوئیم این هست اگرچه دررابطه باآن یکی درشناختش در رابطه استوهمچنین آن دیگری ، ولی وقتی میخواهیم شیئی راتوصیف کنیم که این دوتا را دارد .

حجت الاسلام حسینی : وقتی میگوئید هردوراد ارد معنایش اینستکه اطلاق هردورا میگوئید .

برادرامیری : نه اگربگوئیم هرکدام جدا ازدیگری اطلاق دارد که جدا نکردیم .

حجت الاسلام حسینی : خود اختلاف راکه میگوئید جدای ازاشتراک که میگوئید هم این راو هم آن را .

برادرامیری : بهرحال وقتی که میخواهیم یك چیزی راتوصیف کنیم توصیف ما دررابطه با ادراکمان است به نسبتی که بتوانیم درك کنیم توصیف می‌کنیم یا اصلاً نمی‌توانیم توصیف کنیم .

حجت الاسلام حسینی : میگوئید نه وجه اشتراک است ونه وجه اختلاف ، هویت جدیدی

است که نسبت بین این دو تا هست یا میگوئید هم وجه اشتراک است هم وجه اختلاف ؟

برادرامیری : سئوال تکرارمیشود که نسبت یعنی چه ؟ کلمه نسبت یا مقدار کلی است یعنی می‌فرمائید نه وجه اشتراک انتزاعی داریم نه وجه اختلاف انتزاعی تنها هست بلکه نسبت بین این دو تاست ، نسبت رابیشترازاین نمی‌فهمیم .

حجت الاسلام حسینی : نسبت راکه به عدد نشان می‌دهید واین مشکل ترشد ، اصل معلوم نشده که بخواهد فرعش معلوم شود .

برادرجاجرمی : برای اینکه بحث فلسفه کمیت یک مقدار روشنتر شود که آیا وجه اشتراک بین وحدت وکثرت است یا چیز دیگری است دریک مثال آن راناز ل می‌کنم درهمین مثال ترازو که فرمودید من بنظرم میرسد که وقتی دوچیز را با هم در ترازو وزن می‌کنند درواقع نسبت تاثیر این دو چیز را نسبت به یک چیز سوم که اسمش جاذبه است ملاحظه می‌کنیم .

حجت الاسلام حسینی : نسبت بین نسبت تاثیر هردوی اینهاجاذبه است .

برادرجاجرمی : ازیک حیث میتوان جاذبه راوحدت ترکیبی اینهادانست یعنی اگرما همه اجسام کل زمین رابردارایم دیگرجاذبه نداریم یعنی اگرازکره زمین‌خارج کنیم وبه کره مابیریم ، هر چیزی که ازکره زمین بردارایم ویک جای دیگر ببریم باید جاذبه زمین کم شود ، قاعدتاً از یک حیث جاذبه وحدت است نسبت به این کثرتی که نسبت بین آنهارامی‌سنجیم ، حالا غرض اینستکه آیا ما میتوانیم (اگر تغییر من درست باشد) درچنین مثالی که میخواهیم مفهوم کمیت راناز ل کنیم ، وحدت راتوانسته ایم به کمیتهای‌مختلفی تبدیل کنیم که آن کمیتهای مختلف کثرتهای این وحدت هستند که اختلاف آنها ملاحظه نشده است .

حجت الاسلام حسینی : این رابه چند صورت می‌گفتیم یکی تبدیل کردن اشیاء به نیرواست جمع بردار ی که می‌گفتیم روی یک پل دوچرخه هست تریلی هست آدم هست این خصوصیت ابداً

نظرمهندس را نمی‌گیرد میگوید این پایه پل چقدر بارمیتواند تحمل کند ، یعنی اینهابه زور تبدیل میشود زورها هم با هم ترکیب میشود روی پایه پل می‌آید به زمین میخورد عکس العمل آن هم به مقاومت مولکولی مصالحی که بکاربرد ند ، وکیفیتی که ازمقاومت آن استفاده میشود ، برمی‌گرد د ، این یك مثال بود . یك مثال دیگرمی‌زد یم می‌گفتیم نیرو و زور راجا های مختلف اهرم که وارد کنیم عکس العمل های مختلف دارد به کجای بازوی گشتاور نیرو وارد کنیم تاچه اثری داشته باشد ، گاهی چند برابروگاهی یك چندم میشود دنده های ماشین اگر دنده یك بزنید زورش زیاد است گاز رابه یك اندازه می‌دهند) ولی سرعتش کم است دنده چهارکه بزنید سرعت زیاد است ولی زورش کم است . از سربالا بی بالا نمی‌کشد ، این معنایش اینستکه زور قابل اینستکه بشود آن رافشرده کرد و میشود آن راگسترده کرد . میشود ازآن اینکار یا آن کار راگرفت . آن موقع روی نیروی زیاد صحبت می‌کردیم مسائله جمع برداری ، برآیند وسیستم واین حرفها .

برادرجاجرمی : یعنی یك شیی راواحد قرارمی‌دادیم .

حجت الاسلام حسینی : اشیاء مختلف را نتیجه آثار مختلف می‌دیدیم وآثارمختلف هم نتیجه فشارهای مختلف بود پس همه کیفیتهای عالم برابر بامیزان زوری میشودکه دارند ، حالا میگوئیم جاذبه همان معنای نیرو هست بایك فرق ...

برادرجاجرمی : " باد نجان پوسیده " یك نسبت تاثیر درغایت دارد که خلق شده ؟ خلقش که لغو نبوده .

حجت الاسلام حسینی : مثل اینستکه بگوئید طلا و دلار را کناربگذارید ویك باد نجان گندیده رامی‌آوریم ومیزان سنجش ثروت جهان می‌کنیم بعد هم میگوئیم این هیچ فایده ای ندارد جز اینکه یك کاری کنید وآن رادفن کنید که مردم راازیت نکند .

برادرجاجرمی : مابه اندازه باد نجان پوسیده درغایت خلقت اثر داریم .

حجت الاسلام حسینی : گاهی اثرمثل من منفی است الا با یك عمل صالحی که ازیك جای دیگری باحب صالحین باشد تغییر پیدا کند . باحبی که به ائمه داریم میشود سنجید وله وجه خود ما چه موضوعیتی درعالم داریم .

برادرسلیمی : اینکه ایشان می‌فرمایند بااصالت شیی سازگار است که بگوئیم هرچیزی را میشود مقیاس قرار داد چون وزن دارد مثلا این یك کیلو یایك سیر باشد همه چیز رابایك سیر میشود سنجید یك مثقال هم باشد همین طور است .

حجت الاسلام حسینی : ایشان ازناحیه ربطش به اشیاء دیگرمی‌گوید .

برادرسلیمی : وقتی تبعی شد اینجور میشود .

برادرجاجرمی : اگرکل ، اجزاء راواجزاء کل رامعین کنند این صحبتی که من می‌گویم درست میشود منتهای مراتب باید تعریف ازتعلق رامشخص کنیم .

حجت الاسلام حسینی : تعریف ازاصلی وفرعی را هم باید مشخص کنیم .

برادرجاجرمی : براساس اصالت ربط چگونه اصلی وفرعی پیدا میشود .

حجت الاسلام حسینی : براساس اصالت ربط دیگراصلی وفرعی درکل ندارید .

برادرجاجرمی : ازناحیه منتجه که نگاه می‌کنید سهم همه عوامل دراین منتجه مساوی است .

حجت الاسلام حسینی : یعنی همانطورکه حدیث کساء رامیشود درباره اهل کساء خواند درباره ما هم میشود خواند .

برادرجاجرمی : ازبعد ثبوت که نگاه می‌کنم ، یعنی ازبعد جهت ثابت که نگاه می‌کنم تمام کثرتهائی که این وحدت رابوجود آوردند اگربودند این وحدت یك وحدت دیگری بود و متغایر یاوحدتی بود که الان هست .

حجت الاسلام حسینی : نمیشود خدا خاصیت همه چیزهای دیگررا نگه دارد ما راعوض کند این اصالت شیئی میشود , برای همه کیفیات شما اثری قائل هستید .

برادرجاجرمی : پس میشود امر ثابت عوض شود ؟

حجت الاسلام حسینی : ادراکی که ما ازامرثابت داریم عوض کردیم که مراتب فضل بسیار زیاد است .

برادرجاجرمی : باز آن بحث پیش می آید که مراتب فضل نسبت به عدل ...

حجت الاسلام حسینی : جهت فضل ثابت باشد غیرازاینستکه خودش امر ثابت باشد جهت فضل ثابت است یک حرف دیگر است امر ثابت به جهت ثابت تبدیل شد .

برادرجاجرمی : جهت فضل چیست که ثابت است ؟

حجت الاسلام حسینی : الیه , درعدل باشد الیه درمراتب فضل باتعادل هم الیه میشود هزار میلیارد رقم دیگر هم خدا بتواند دنیا راخلق کند باز الیه میشود .

برادرجاجرمی : پس خود صفت فضل رانمیتوان امر ثابت گفت .

حجت الاسلام حسینی : آن راجهت ثابت میگوئیم نه امرثابت , آنوقت معنای اینکه جهت ثابت باشد اینستکه درجهت هزاران شکل میشود درست کردیم .

برادرجاجرمی : پس بااین تخییر اصلی وفرعی چگونه پیدا میشود ؟

حجت الاسلام حسینی : البته بحث مثل جنگ است و رجز, در رجز باید مبالغه باشد اگر مبالغه نباشد که درست نیست بهرحال ممکن است ماگاهی تغافل کنیم, گاهی زیر بارمطلب نرویم وگاهی مطلب را وارونه بگوئیم برای اینکه ببینیم قدرت روحی دوستان دربحث چقدر راست .

برادرجاجرمی : این بحث به بحثهای سابق یعنی رابطه عدل وفضل کشیده میشود .

حجت الاسلام حسینی : بهرحال یدخدا مغلول است یانه ؟ بهرد لیلی بل یداه

مبسوطتان . ولو شما بگوئید مبسوطتان معنایش اینستکه باید حساب وکتابی مبسوط است ولی آنقدر میشود آن حساب وکتاب راسفت آورد تا معلولش کرد .

برادرجاجرمی : اگرهم معلول نکنیم پایش به کجابند میشود .

حجت الاسلام حسینی : بعد نسبت راشل بگیرید ، نسبت شیی آنست که جهتش را ثابت بگیرید نه خود شیی را .

برادرجاجرمی : اگر تاثیر این رادربحث کم وکیف بخواهیم بسنجیم اصلی وفرعی کردن بر این اساس علی فرض اینکه همین تفسیر را از امر ثابت داشته باشیم نسبتش با اصلی وفرعی چگونه میشود ؟

حجت الاسلام حسینی : اگرینا شد یك چیزهائی راخدای متعال دراصل خلقت این عالم اصل قرار داد آنهاراکه اصل قرار داده اصل هستند درخود این جهت اصل هستند موضوع را بر این جهت قرار داده .

برادرجاجرمی : یعنی نسبت تاثیرشان نسبت به ثابت قابل مقایسه باد یگران نیست .

حجت الاسلام حسینی : درخود جهت اصل هستند ، یعنی جهت به آنها معرفی میشود یعنی هرچه بخواهد فضل شود ازطریق آنهاست .

برادرجاجرمی : تفاوتش با صحبتی که من داشتم چیست ؟

حجت الاسلام حسینی : لا فرق بینك وبینهم الا انهم عبادك ، دریکی ازدعاها اینها فرقی با تو ندارند الا اینکه بنده تو هستند ، این همان معنائی است که می گوید نحن قائمون بك وانت قائمون بالله .. من چکاره ام من نمی توانم یك پشه راایجاد کنم وازبین ببرم . امام معصوم می فرماید والله .. دنیا در دست ما مثل یك قطره آب است یقلبه کیف یشاء البته ولا تشاؤن الا بماشاء الله .. پس خود معنائی که بکم فتح الله وبکم یختم معنایش اینستکه زمانش شمول برکل

آمدن ورفتن هادارد ومکانش هم طبیعتاً باید برکل سیطره داشته باشد .

برادرجاجرمی : یك موقع هست که میگوئیم دریك مجموعه چیزی جز وحدت نداریم یعنی بقیه انتزاعی هستند , بقیه اعتباری هستند .

حجت الاسلام حسینی : بقیه تبع هستند نه اعتباری .

برادرجاجرمی : به دومعنامیشود تبع رامعنی کرد یکی اینکه خود وجود شان ...

حجت الاسلام حسینی : غرض شمااز تشریف آوردن از دفتر بالا به اینجا اینستکه این خودکار راسوار آن یکی کنید ودست بگیربد ؟ تبع تشریف آوردنتان هم یك لحظه اینجوری کردن است . چنین چیزی که غرض حضرتعالی نبود .

برادرمعلمی : کار خداکه اینجوری نیست که خواسته پیامبر خلق کند ویا یك گوشه انگشتش هم دیگران خلق شده اند .

برادرجاجرمی : نسبتش به غایت چه میشود ؟ یعنی یك چیزهائی اصلی داریم که بقیه همه اعتبار هستند واعتبار به این معناکه نسبت تاثیر درغایت خلقت ندارند ولغو هستند به معنائی که آقای معلمی میفرمایند این کار سهواً ولغواً صورت گرفته است . معاذالله حالا باد نجان پوسیده هم که باشد باد نجان پوسیده هم یك جایی بدرد میخورد مثلاً میخواسته اند کود درست کنند به درخت بدهند این باد نجان راپوسانده اند که خوراك درخت درآید .

حجت الاسلام حسینی : من یك سئوال میکنم اگر گفتند ماد رچند مرتبه خلقت بگریم یك مرتبه اصل غرض واول وآخر وهمه معصومین (ع) باشد وغیرمعصومین خلق خدا نباشند از اختیارات معصومین این باشد که بتوانید چیزهائی راایجاد کنند تصرف درکون کنند نسبت به غرض مولی که میگیرید درمرتبه بالایش فقط خلق اینهاست خلقت ثانی خلقت لاجل است برای آنها اینها خلق شدن است کمااینکه برای انسان ماده وموجودات خلق میشوند وسخرلکم مافی السماوات جمیعاً برای اینکه

امتحان شود عالم ماده خلق میشود یعنی ارتباطش به غایت ارتباط بالواسطه است نه ارتباط بالاستقلال ، انسان برای آخرت خلق شده ودنیا برای آزمایش انسان خلق شده ودنیا نمیشود غرض استقلالی داشته باشد ، لازمه خلقت انسان مختار خلقت دنیا است . بعد لازمه خلقت دنیا هم خلقت مرغ وماهی وحیوانات است .

برادر رجاجرمی : این نقل که می‌فرمائید خود ائمه (ع) در این دنیا در ابتلاء آمدند برای رشد بیشتر خود آنها حالا این چقدر مستند باشد نمی‌دانم یعنی در یک مرتبه‌ای اینها ، خود ائمه معصومین (ع) بودنشان در این دار ابتلاء زمینه رشد خود آنها بوجود می‌آید یعنی از همین روابطی که در عالم وجود دارد و باعث میشود اینها در مشکلات وسختی هائی که گرفتار میشوند رضای خدا را ترجیح می‌دهند . این درجات وشدتی که برای آن خلق شده بودند در این مسیر شدت بیشتری پیدا میشود ، یعنی خود این دنیا اینجور نیست که بنظر برسد اگر بنا بود ائمه (ع) ارتباطشان باخالق یک طرفه باشد وهیچ نسبتی با این دنیا نداشته باشد اگرچنین بود عملاً شاید بگوئیم که چه ضرورتی بود که این دنیا را خلق کنند ودچار این مصائب هم بشوند .

حجت الاسلام حسینی : حالا در نحوه سجود هرکسی یک نحوه است . سجود آنها هم لله تبارک باخلق کردن ولا یشاءون الا ما یشاء الله . گفتن باشد ، سجود من وشما اینستکه حواسمان را جمع کنیم دولا وراست شویم ولی سجود آنها چیست که اعظم ازملکه است سجود اعظم آنها این باشد که خلق کنند ودعوت الی الله تبارک وتعالی کنند این شرایط وآزمایش هم بدست خود شان مهیا شده باشد .

برادر رامیری : ان الله خلق السموات والارض چگونه پیدا میشود .

حجت الاسلام حسینی : عیبی ندارد که بوسیله اینها خلق شده باشد ان الله یقبض الارواح ولکن جناب عزرائیل قبض می‌کند .

برادر امیری : ... چرا غیرمستقیم ؟

حجت الاسلام حسینی : یحیی ویمیت در خیلی از آیات نسبت حیات ومات به خدا داده میشود وهوحی لا یموت ولی یقین داریم که موت مابدست جناب عزرائیل است .

برادر رجاجرمی : تاثیر این در بحث کم وکیف این بود که درست نیست ما نسبت تاثیر یک شیی را در منتجه بگیریم واحد فرض کنیم .

حجت الاسلام حسینی : در زیارت مبارک جامعه ویکم یمسك السماء ان تقع الا رض الا باذن به شما آسمان وزمین ایستاده وآخرش شرط اذن خدا را آورده به اینکه می‌گوید سماوات یا عدل درست شده است .

برادر رجاجرمی : وضعیت کمیت چگونه میشود ؟

حجت الاسلام حسینی : معنای کمیت در مراحل مختلف , مختلف هستند بعد کم جامعی که بخواهد تناسبات اینها را ملاحظه کند اگر علم نسبتها کم شد باید همانجوری که میگوئید نسبت د و غیر از نسبت سه ونسبت ۵ غیر از نسبت الی آخر باید بگوئید محاسبه کمیات این ردیف غیر از محاسبه کمیات آن ردیف است هرچند باز نسبت شاملی برای آن داریم .

برادر رجاجرمی : غرض از ردیفها اصلی وفرعی کردن نظام خلقت است .

حجت الاسلام حسینی : بله مراتب متعدد اصلی وفرعی هرکدامش برای خودش یک ریاضیات داشته باشد یک ریاضیات هم نسبت کل این ریاضیات است که به مثل اینکه حدود اولیه اینها یک نسبتی بهم داشته باشند که یک ریاضیات شامل در نظر بگیرید که همه ریاضیات را در بر بگیرد .

برادر رجاجرمی : ماکه در یک مرتبه واحدی هستیم که آثار کیفیات را باید ملاحظه کنیم در این مرحله یک واحد را چگونه اتخاذ می‌کنیم با توجه به اینکه در این مرحله درست نیست که ما واحد را نسبت تاثیر یکی از اعضاء مجموعه ها نسبت به هدف و غایت بگیریم یا منتجه ای که می‌خواهیم بقیه

چیزها رابه این می‌سنجیم .

حجت الاسلام حسینی : دراین رتبه همینجوراست , حداقل دراحتمال اول اینجور به ذهن میرسد .

برادرجاجرمی : پس می‌فرمائید این رادرهمه مراتب نمیشود گفت؟ (ج :بله) اگراینجوری نگوئیم بعد درهمین جاما ازاین جهت که میخواهیم ارزش رابه افعال عینی نسبت دهیم .

حجت الاسلام حسینی : ارزش رامیتوانید ولی ارزشهای مسانخ خودمان رامانسبت تاثیر اعمال خودمان راباید درروانشناسی وجامعه شناسی معین کنیم ولی نسبت تاثیر اعمال علی (ع) درعالم آسمان ششم چقدر است چه می‌دانم .

برادرجاجرمی : نسبتست تاثیری که عزاداری حضرت اباعبدالله دارد .

حجت الاسلام حسینی : نسبت تاثیری که درد نیامیتوانیم محاسبه کنیم وآخرتمان هم به حساب اینکه ازلسان وحی گرفتیم والا اینکه بگوئیم مامیتوانیم معین کنیم عزاداری حضرت سید الشهداء حقیقتش یعنی چه ؟ چه نسبتی باعالم حقایق پیدامیکند ؟ میگویم عزاداری کی ؟ عزاداری که صدیقه طاهره برای سید الشهداء میکنند ربطی به عزاداری من وشما ندارد . ظاهراً اینستکه وقتی عزاداری میکنند جبرئیل میگویند . همه اهل سماوات از تسبیح خدا بازمی‌مانند به توجه به حضرت اباعبدالله که همان توجه هم تسبیح به خدا برای آنها حساب میشود .

برادرحسینیان : همین رادرافراد بخواهیم بسنجیم میزان جلسه گرفتن وعزاداری که بیشتر شود میگوئیم کمیتش بیشتر شده .

حجت الاسلام حسینی : وحالا تشان بالاتر رود وتقرب عینی آنها نسبت به اباعبدالله بیشتر شود خوب جهاد وتلاش کنند کوشش کنند شب احیاء بحث کم وکیف کنند .

برادرجاجرمی : این تقسیمی که می‌فرمائید این مفهوم رامیتواند نازل کند .

حجت الاسلام حسینی : ماکه نمی‌گوئیم میتواند یکی ازمفروضات اینستکه این را هم ملاحظه کنیم ببینیم واقعاً هرسه عدد تقسیم ازیك سنخ است ۰

برادرجاجرمی : آن تعبیری راکه دیشب فرمودید گاهی ازاین جهت که عدد ۳ هم‌میفرمائید نسبتی بین تفریق مکرر وجمع مکرر است یعنی ازاین طرف میشود جمع مکرر وازآن طرف تفریق مکرر میشود ۰

برادرجاجرمی : ۵×۲ میشود ۱۰ ۰ این درهمه ابعاد چیز های مختلف وریاضیات دیگر هم هست مثلاً ۱۰ منهای ۵ کنیم ۱۰ میشود ۵ رابهم با ۱۰ جمع کنیم ۱۰ میشود چه ازبالا پائین بیائیم چه ازپائین بالا برویم امتحان است یعنی درچهارعمل اصلی از همه اش میشود به چیزهای دیگررسید ۰ این خاصیت فقط مخصوص تقسیم نیست در یك تفریق هم که نگاه کنیم ۵=۱۰ــ۱۰ و ۱۰=۱۰+۵ میشود یعنی از یك طرف جمع وازیك طرف تفریق‌است ۰

حجت الاسلام حسینی : بحث درتکرار است که تکرارمعنی جمع است جمع خودش معنی تکراری دارد ، روی هم ریختن اگرواحد نداشته باشد درهمانجا هم که میگوئید ۱۰=۵+۵ معنایش اینستکه یك واحد مشترکی رامفروض‌دارید درابنجا ۳ که میگوئید خودش واحد شده است ۰ ۳ ــ واحدی است که اگر ۵ بار جمع کنید ۱۰ میشود ، یعنی صحبت اینستکه خود عمل جمع وعمل تفریق مگرجزباتکرار چیز دیگری هست ؟ تکرار درسلب وایجاب است مکرر داشتن سلب وایجاب رادرابنجا دراین عدد ملاحظه کردیم ۰ مگرابنجورنیست که سه تایکی راسه میگوئید ؟ حتی اگرمبنای شماسه ــ سه‌ای هم باشد ، یك دوسه میتوان گفت پس‌باتکرار شماواحدتان رامرتب بکارمی‌گیرید ، حالا در ابنجااگرواحدتان سه باشد که درابنجاعرض‌کردیم اگراین رابصورت واحد اخذ کنید درتکرار جمع وتفریقش نیست که بدست می‌آید ؟ طرفین راکه نگاه کنیم یکی ۱۰ و یکی ۳ است فرض‌کنیم ۳واحدی است که درتکرار سلبی وایجابی طرفین راتحویل می‌دهد ۰

چون معنی سلبی وایجابی راجامحش رانمیتوانیم بگوئیم هم سلب وهم ایجاب است شما میتوانید بگوئید نسبت بین سلب وایجاب است ۰

برادرجاجرمی : نه سلب باشد نه ایجاب ۰

حجت الاسلام حسینی : میخواهیم بگوئیم سه واحدی است که به همان اندازه کاربرد سلبی دارد که کاربرد ایجابی ، اگربخواهیم نسبت به طرفین نگاه کنیم ازیك طرف ایجاب می‌بینید ازیك طرف سلب ۰

برادرجاجرمی : اگرمی‌خواست کاربرد سلبی داشته باشد واحدش غیرازاین بود ؟

حجت الاسلام حسینی : اگرسلبی تنهابود باید ایجابی نداشته باشد اگرمی‌گفتیم پشت سر هم تفریق کنید ونشود این حالت راکه اگر ضرب کنیم آنطرفش بدست آید ۰

برادرجاجرمی : درتفریقی هم که من مثال زدم تفریق می‌کنیم به یك عدد میرسیم بعد همین را هم جمع می‌کنیم ۰

حجت الاسلام حسینی : درآنجا چگونه اخذ واحد می‌کنید ؟ اینجاخودش را اخذ واحد می‌کنید ۰

برادرحسینیان : اگربخواهیم زمان ومکان حقیقی آنهارابدست آوریم باید سهم هریك از دوانتزاع رادرآن نسبت وسطی پیداکنیم ۰ این راباچه عملی میتوانیم انجام دهیم مثلاً به سه رسیدیم ۱۰ چه سهمی درسه دارد ؟ و۰ چه سهمی در ۳ دارد که این دوکه جمع شود بایستی ۳ شود ؟ مثلاً بگوئیم ۲/۵ و ۰/۵ ، ۳ میشود ۰

حجت الاسلام حسینی : سهمشان راابتدا بگوئیم یابگوئیم نفی ۱۰ و ۰ ، ۳ می‌دهد ۰

برادرحسینیان : نسبت به سهمشان که سه رادرست کرده ، ۱۰ و ۰ که خودشان نفسی شده‌اند آن چیزی که ۳ را داده که یك سرش توی ۱۰ ویك سرش توی ۰ است یعنی یك تاثیری از ۰ پذیرفته به همه تاثیرش ۰

حجت الاسلام حسینی : یك نسبت خاصی است که در تکرار جمع پذیری وتفریق پذیری سلب وایجاب خود شان را نشان می‌دهند .

برادر حسینیان : سهمش را باید پیدا کنیم یعنی سهم طرفین سلب در نسبت .

حجت الاسلام حسینی : اگر ۱۵ را که ۵ و ۱۲ کردید سه میشود ؟ اگر یك طرفش ۵ ویك طرف ۱۰ باشد سه میشود ؟ پس ببینید که تاثیرات شدید پیدا میشود چه اینطرف را درست بگذارید چه آنطرف را به یك اندازه هم تاثیر می‌کند هیچ فرقی ندارید که کم کردن را از این طرف شروع کنید یا از آنطرف .

برادر حسینیان : اگر ما بخواهیم سهم تاثیرش را پیدا کنیم بعد که سهم آن را پیدا کردیم میتوانیم بگوئیم جمع می‌کنیم وآن میشود .

حجت الاسلام حسینی : اگر را هی داشته باشد که خوب است .

برادر حسینیان : اولش در اطلاق نفی کردیم که بگوئیم همه اش ۵ است ؟ نه ، همه اش پنج یا همه اش ۱۵ نیست ولی نسبت بین ۵ و ۱۵ است حالا در این ۳ که بدست آوردیم یك سهمی ۵ دارد ویك سهمی هم ۱۵ دارد .

حجت الاسلام حسینی : در نسبت بین ۱۵ و ۵ مثلاً چه جوری این سهم را پیدا میکنید ؟ دوباره آن را تقسیم می‌کنید ؟ آیا میشود دوباره تقسیم مجدد کرد وگفت اینطرف ۵ وآنطرف ۳ بنویسید وببینید چقدر میشود ؟ ۵ را یك طرف بگذارید واحدش بهرصورت واحد های منسوب بهم هستند هرچند مشترك نباشند واحد هائی نیستند که غیرمنسوب باشند هرواحد ریاضی به واحد ریاضی دیگر نسبت دارد ولو در تناسباتش از یك دستگاه ریاضی به یك دستگاه ریاضی دیگر برود یعنی بین دستگاهها هم بین حدود اولیه اشان باید یك تناسباتی باشد حالا اگر ما ۵ را یکطرف بگذاریم وبه ۳ تقسیم کنیم چقدر میشود ؟ $\frac{۵}{۳}$ میشود وآنطرف هم $\frac{۱۵}{۳}$ میشود وسطش هم ۳ میشود .

برادرحسینیان : این حرف جناب آقای معلمی میشود که میگوئیم وجه اشتراك ووجـــــه اختلاف ، جمع می‌کنیم .

حجت الاسلام حسینی : جمعشان راآنجامی‌بیند یاجمع می‌کنیـد ؟

برادرحسینیان : یعنی جمع این دووجه اختلاف وسطی یعنی وجه اشتراك میشود .

حجت الاسلام حسینی: جمعشان قابل ملاحظه است یاجمع می‌کنید تاسه بدست آید ؟

برادرحسینیان : جمع آنهاسه میشود .

حجت الاسلام حسینی : چگونه عددهارابدست آوردید یکبارسه رابدست آوریدبعد براساس ... درعینیت لقب جمع برایش درست است یالقب نسبت داشتن ومجموعه بودن برایش درسـت است ؟ جمع دوچیز متفرق راروی هم میریزید .

برادرحسینیان : درمجموعه ظاهراً ضرب می‌کنیم .

برادرجاجرمی : ترکیب است .

برادرحسینیان : ترکیب ضرب است ؟

برادرجاجرمی : ماساله همین است که ترکیب ضرب است یاتقسیم است یاچیست ؟

برادرحسینیان : تقسیم وتفریق و ... که درانتزاع رفت ، حالا میخواهیم ازانتزاع بیـرون بیائیم ببینیم نسبتهای عینی همه ایجابی هستنـد

حجت الاسلام حسینی : جمع برداری که بگوئید نسبت تاثیری دارد ونسبت تاثیرهم دراین دارد یااینکه اصلاً این کلمه راگفتن درست نیست لحاظ استقلالی برای هردوکردن است درعینیت شیی است یاهمه روابطی که باگذشته وآینده وبالاتر و پائین تر وهمه چیز دارد یعنی منهای اینها که نیست هیچکدام ازاینهامستقل نیست .

برادرحسینیان : اگراینجورهم نفرمائید ظاهراً درتقسیم زمان هم که مبدا ومقصد وربط بین

می‌گوئید ...

حجت الاسلام حسینی : باید انتزاعی اینها را تقسیم کنیم تا تفاوتهایش را ببینیم و بعد نسبتهای بین آنها را ببینیم .

برادر حسینیان : نسبتها را هم باید دوباره با هم جمع کنیم تا دوباره زمان شود ، زیرا سه نقطه مبداء و مقصد و ربط داریم .

حجت الاسلام حسینی : دوتا نسبت بین این دوتا می‌بینیم و بعد آن دو نسبتها را هم نسبت بینش می‌بینیم .

برادر حسینیان : یعنی این سه نسبتی را که بدست می‌آوریم سلب می‌کنیم ؟ این نسبتها که حقیقی بودند ، ابتدائاً از مبداء سلب کردید .

حجت الاسلام حسینی : ابتدای منهای آخر که نداریم .

برادر حسینیان : ابتدا را از آخر سلب کردید .

حجت الاسلام حسینی : یک ابتدا اینجا داریم یک اول داریم یک آخر داریم یک وسط اگر گفتیم نسبت بین این واین را می‌گیریم . یک خانه اینجا درست می‌کنیم نسبت بین این واین را هم می‌گیریم یک خانه درست می‌کنیم و نسبت بین این واین را هم می‌گیریم یک خانه دیگر درست می‌کنیم اگر همه اش را نسبت گرفتیم جمع میشود بدون اینکه بگوئیم جمع ، همه آنها هم نفی شده .

برادر رجاجرمی : چرا نسبت بین اولی وسومی بگیریم ؟ (ج : شما گفتید) با توضیح شما خود شیی وسط میشود .

حجت الاسلام حسینی : وسط می‌آید اینجا ، باید برای مکانش هم همینجوری گرفت بعد بین این واین وآن سه تائی که آنجا هست نسبت را معین کرد یک سه دانه ای پیدا کرد بعد باید آن سه دانه را هم دوباره ملاحظه کرد و یکی کرد .

برادر رحسینیان : بین آن دوتا هم یك نسبتی هست که میشود آن را یکی کرد .

حجت الاسلام حسینی : بله ، بین زمان ومکان هم باید بشود چنین کرد .

برادر رحسینیان : این زمان ومکان راکه در اینجا بدست می‌آوریم در نهایت نسبت بین دو شیی فرقش با آن زمان ومکان اولی که انتزاع می‌کنیم چیست ؟

حجت الاسلام حسینی : اینها را باکم مشخص فرمودید کم ها مرتب بغیرهویت داده تا به اینجا رسیده است کم‌های این طرف هم تغییرهویت داده . کمیتهای مکانی است که آمدند اینجا ، این هم کمیتهای زمانی است بعد هم نسبت بین این دو معین میشود میگوئید شیی اینجا قرار دارد بین اینها دوتا تازه این مال درون است بیرون هم همینطور است ربط هم همینجور است .

برادر رامیری : پس اینجا ربط هم طرفین است وهم نسبت ، یعنی وسط گذاشته ایم بساز طرفینش نقض نشده .

حجت الاسلام حسینی : ولی در هرمرحله تغییرهویت داده است ، اگربگوئیم واحدی که درخارج قسمت است غیر از واحدی است که در طرفین است معنایش اینستکه مرتباً هویتش را عوض می‌کند .

برادر رامیری : هویتش یك چیز است ولی یك ربط خاص با هم دارند ، یکی را می‌فرمائید نسبت بین آن دوتاست .

حجت الاسلام حسینی : می‌فرمائید که مابه الاشتراك یامابه الاختلاف فرق دارد ، ما هم ازهمان قسم میگوئیم ما هم حرف شما را تکرار می‌کنیم .

برادر رامیری : مسأله نسبت که می‌فرمائید حداقل شاید من خوب نمی‌توانم اطرافش را متوجه شوم سخت میتوانم بفهمم که نسبت بین این دوتا را نفی کنیم بعد هم نسبت بین آن هم مطرح باشد ولی سهل الانتقال است که بفرمائید این هست این هم هست یك نسبتی بین آنها هم هست

این د ر عینیت معلوم است ولی وقتی میخوا هید بگوئید ده این است ده آن یك چیزی بین این د وتا ست .

برادرپیروزمند : یعنی سلبی که می‌فرمائید به این معنا نیست که هیچ تاثیری مطلقاً از طرفین د رچیز ی که بین آن است نباشد , د وستان هم که می‌گویند هم این است هم آن , به این معنی نیست که همه ء هویت آن حفظ شد ه وبا آن جمع بود اری شد ه .

حجت الا سلام حسینی : ماکه گفتیم تقریر فرمایش برادران را میگوئیم .

برادرپیروزمند : بنابراین ده سلب منظورمطلق سلب است یعنی ده بالمره آن است نه بالمره این است . آن نیست یعنی آن شخصی نیست وآن نیست به معنی هیچ تاثیری ازطرفین ندارد نیست .

حجت الا سلام حسینی : اگرآن به نحومطلق نبود که د یگرمی‌گفتیم مطلقاً نفی می‌کنیم د یگر انتزاع کرد ن کاربی‌خود ی بود ه انتزاع برای مراحل اطلاع است .

برادرامیری : به عبارت د یگرمطلبی که گفتیم د رتعریف شیی توالی زمان ومکان .

حجت الا سلام حسینی : ماکه می‌گوئیم اصلا انتزاع هم مثل شرکت سهامی د راصالت ربط سهیم است (مثل تعاونی چون معنای ربطش بیشتراست چون تعاون طرفینی است پس اسم شرکتهای اسلامی راحتماً باید تعاونی گذ اشت . تعاونی های فعلی‌د نیارایك اسم د یگرگذ اشت) .

برادرپیروزمند : ربط بحث امروز کمیت یعنی ضرورت کمیت ونحوه بیان کمیت بابحث قبلی که بحث نظام مشیت بود , راد رست نفهمید م, یعنی قراربود که نسبت به نظام مشیت تبیینی شود و آخرالا مر فرمود ید ما نسبت زمانی ومکانی را تقسیم بند ی کنیم کفایت میکند ود یگر به کم وکیف آن هم نپرد ازیم . الا ن تبیین شماروی بحث کمیت است . غرض اینستکه وارد تقسیم بند ی نظام تعلق شد ید ؟

حجت الا سلام حسینی : می‌خواستیم یك ذ ره معنای نسبت وربط معلوم شود که حالا نمی‌د انم بااین توضیحات معنای ریاضی هم ازبین رفت یامعنی نسبت هم پید اشد ؟ ازاینجا آنرا

متنازل کنیم وبگوئیم همانجورکه در آنجا نسبت گفتیم اینجا هم نسبت است ظاهراً این مطلب نشد .

برادرجاجرمی : این بحث رادیشب هم سئوال کردم فرمول تقسیم بندی که اول به زمان ومکان تقسیم می‌کنید وبعد به مراتب پائین تر آن یعنی کم وکیف می‌پردازید . چه فرقی بین بعد و اجزاء است ؟ فرمودید که تفاوت بین اوصاف است واشیاء . خصلت وخصلت تعلق , بعد سئوال کردم چرااینکار را در آن تقسیم بندی می‌کنیم ؟ فرمودید بخاطرهمین مطلب انتزاع که در شناخت اشیاء ابتداءاً تمام اشیاء چون در ارتباط با دیگران هستند مامجبور ازانتزاع هستیم که اول جدا کنیم بعد بتوانیم ترکیب کنیم بعد سئوال بعدی مطرح میشود که آیاوبرای اشیاء دوبعد میتوانیم‌مطرح کنیم ؟ آیاتفسیری ازجهت نمیتوانیم بدهیم که یك بعد سومی ازجهت مورد نظرباشد وبگوئیم نسبتی که به غایت دارد هم علاوه برزمان ومکان بعدی است که درخود تعین شیی اثر دارد ازاوصاف شیی است یابحث جهت دربحث زمان حل میشود یك چیز مستقلی نمیشود ؟

حجت الاسلام حسینی : یازمان ومکان درجهت حل میشوند .

برادرجاجرمی : بعد خود شیی نسبت بین زمان ومکان میشود .

حجت الاسلام حسینی : یعنی تعریف شیی به تعریف جهت میشود شأن آن شأن جهتی است که مبین توصیفی مرتبه دومش آثارجهت دروضعیت مکانی و آثارجهت دروضعیت زمانی است .

برادرجاجرمی : آثار شیی دروضعیت مکانی یادروضعیت زمانی ؟

حجت الاسلام حسینی : اگرگفتیم جهت حاکم برشیی است .

برادرجاجرمی : سئوال من همین است یکبارمیگوئیم شیی نسبت بین زمان ومکان است یکبار می‌فرمائید جهت نسبت بین زمان ومکان است .

حجت الاسلام حسینی : اگرگفتید جهت حاکم برزمان ومکان است شیی نسبت بین زمان و مکان است یعنی شیی به جهت شناخته میشود نه جهت به شیی .

برادرجاجرمی : لازم نیست جهت را بعنوان تقسیم بندی زمان، مکان، جهت در — تقسیم بند یهابیاوریم ؟

حجت الاسلام حسینی : جهت حاکم است ۰

برادرجاجرمی : پس جهت درفرمول ماکجاست ؟

حجت الاسلام حسینی : هویت همه اینها هویت جهتی است ، جهت راکه نمیشود آورد جهت رابایدمقسم قرار داد نه ازاقسام ۰

برادرجاجرمی : شیی رابه زمان ومکان تقسیم کردیم ۰

حجت الاسلام حسینی : نه حرف همین جاست براساس آن جهت شیی جایگاهش درجدول معارف معین میشود ، یعنی درجدول معارف که میخواهید تقسیم بندی کنید ، نمی دانم دراینجا اصالت ربط راچکارمی کنید یك وقت هست که میگوئید همه چیز بهم معین میشوند یك وقت میگوئید همه چیز به جهت معین میشوند ۰

برادرجاجرمی : اگرهمه چیز به جهت معین شود مقسم تقسیمات راجهت کل عالم می گذاریم وبعد درنظام مشیت تقسیم به زمان ومکان می کنیم ؟ پس درنظام تعلق باید شیی رامقسم بگذاریم ۰

حجت الاسلام حسینی : احسنت ، درنظام تعلق شیی متعلق به آن نظام معارف هست یا نیست ؟ نسبت آن به نظام تعلق شماجایش را مشخص می کند ۰ یعنی جهت درمرحله متنازل پائین ترمی آید ۰ وقتی میگوئید شیی به وحدت وکثرت تعلق دارد وحدت همان جهت حاکم است آنوقت میگوئید شیی نسبتی به اشیاء مختلف عالم دارد ازیك طرف واز طرف دیگربه جهت است ۰

برادرجاجرمی : یعنی میفرمائید تناسباتی که ماثابت می گیریم ومیگوئیم جهان برآن اساس خلق شده است آن تناسبات ، تناسبات جهتی میشود وفرمول نظام تعین ماحاکم برآن است ۰

حجت الاسلام حسینی : فرمول تناسبات جهت حاکم است ۰

برادرحسینیان : وحدت همان جهت حاکم است ؟ (ج : بله) آنوقت به وحدت به کثرت به جهت به ...

حجت الاسلام حسینی : میگوئید شیی خارجی نسبت بین این دوتاست .

برادرحسینیان : یعنی جهت رانفی می‌کند ؟

حجت الاسلام حسینی : یعنی همه جهت رادرشیی نمیتوانید ببینید همه کثرت راهم در شیی نمیتوانید ببینید ، رابطه بین آن جهت وکثرات راآنجامی‌بینید .

برادرجاجرمی : تعریف شمااز بعد چیست ؟ که می‌فرمائید زمان ومکان .

حجت الاسلام حسینی : ترتیب وتبدیل ، تناسبات ترتیبی وتناسبات تبدیلی .

برادرجاجرمی : بعد چه فرقی باآنجادارد که می‌فرمائید شیی راتقسیم به کم وکیف می‌کنیم یابه درون وبرون آیاابنها هم جزء تناسبات شیی نیستند ؟ یعنی ماشیی راازابعاد و زاویه های مختلفی میتوانیم برخورد کنیم و ابعاد مختلف برایش قائل شویم .

حجت الاسلام حسینی : درمراحل مختلف به زاویه های مختلف ، بین این دوخیلی فرق است درمراحل مختلف ، مرحله اول انتزاع ، مرحله دوم انتزاع و مرحله سوم انتزاع بعد جمع ـ بندی مرحله اول انتزاع وجمع بندی مرحله دوم انتزاع وجمع بندی مرحله سوم انتزاع است .

برادرجاجرمی : مرحله اول رامی‌فرمائید ...

حجت الاسلام حسینی : درون وبیرون .

برادرجاجرمی : درنظام تعلق .

حجت الاسلام حسینی : به درون و بیرون بعد زمان و مکان وسپس مرتبه سوم که کم وکیف است حالا آنهارا جمع می‌کنیم تابه سه مرحله انتزاع برسیم .

برادرجاجرمی : این مراحل درهرمرحله اسمش راابعاد می‌گذاریم ؟ آنجا هم میگوئیم درباك

مرحله بعد کم وکیف است .

حجت الاسلام حسینی : نه ابعاد دیگرچنین نمیشود چون انتزاع است اگربخواهید بعد را معنای خطی وحقیقی بگیرید ایهاد یگرباید ابعاد بد هیم .

برادرجاجرمی : کمیت یك بعد شیی نیست ؟

حجت الاسلام حسینی : اگربخواهید انتزاعی برخورد کنید ، کمیتی که شیی دارای آن است کمیت انتزاعی نیست .

برادرامیری : بابالائی نسبت دارد .

حجت الاسلام حسینی : احسنت ، یعنی تغایرهای منسوب به بعد زمانی ، تغایرهای منسوب به بعد مکانی ، تغایرهای منسوب به کمیت اینجوری که بگوئید عیبی ندارد .

برادرجاجرمی : پس می‌فرمائید سه مرحله انتزاع می‌کنیم به همین دلیل درهرسه مرحله تقسیم به دومیشود .

حجت الاسلام حسینی : درعین حال یادمان نرود که مراتب تقسیم سه است .

برادرجاجرمی : یعنی سیر تدریج در ادراك ؟

حجت الاسلام حسینی : بله ، درهرمرحله ای هم بازچه زمانی باشد چه مکانی چه کمی — چه کیفی باشد روی سه برمی‌گردید ، یعنی درحقیقت هم تقسیمات افقی وهم تقسیمات عمودی درهر جاکه بروید دوباره سه میگوئید .

برادرپیروزمند : وقتی میفرمائید درانتزاع نمیشود سه مطلق دید یعنی دوئیت وربطش مورد لحاظ نیست طبق بحثی که داشتیم درنسبتهای زمانی ومکانی هم که انتزاع می‌کنیم آنجا هم باید همانجوربفرمائید ، یعنی وقتی نسبتهای زمانیش را هم میخواهید بگوئید نمی‌توانید بگوئید سه نسبت زمانی پیدا می‌کنیم سه نسبت مکانی که یکی اول وآخرویکی ربط بین آنهاست که انتزاعی است .

حجت الاسلام حسینی : در مراحل شناخت هم اگر باید سه باشد شناخت زمان سه عنصر است .

برادر پیروزمند : عرض می‌کنم مبنائی که میگوئید در انتزاع سه ئیت قابل لحاظ نیست وباید دو باشد چون ربط قابل لحاظ نیست .

حجت الاسلام حسینی : آیاباید دوتاسه ئیت باشد یاسه نباید باشد ؟ (ج : سه) اگر گفتید سه مرحله از انتزاع میخواهیم در نفس انتزاع هم باید سه مرحله بیاورید ، نهایت دوتاسه باید بیاورید ، در تقسیمات زمان عرض می‌کنم باید سه بیاورید همانجورکه ازاین طرف می‌گوئید سه رتبه از انتزاع داریم درون وبیرون ، زمان ومکان ، کم وکیف ، اینکه میگوئید سه رتبه معنایش این است که تدریج در ادراك برسه واقع میشود چون نفس ادراك که انتزاعی نیست .

برادر پیروزمند : در رتبه اول سئوال کردیم که چرا شما زمان ومکان رافقط انتزاع کردید نسبت راانتزاع نکردید ؟ فرمودید چون انتزاع باروابط حقیقی شیی فاصله دارد ، وقتی انتزاع می‌کنید یعنی ربط را لحاظ نمی‌کنید چون ربط را لحاظ نمی‌کنید دیگر وئیت ربط ندارید دوئیت دارید پس در انتزاع دوتا چیز داریم چون ربط قابلیت انتزاع ندارد بعنوان چیز سوم قابل طرح نیست در مرحله اول اینجور استدلال می‌فرمودید در مقدمه بعد خود حضرتعالی وقتی خواستید تقسیم بندی زمانی و مکانی رامطرح کنید میگوئید ماسه نسبت زمانی معرفی می‌کنیم میگوئیم این سه تاچیست ؟ میگوئید سه نسبت زمانی معرف ابتداء وانتهاوربط است ابتدا راانتزاع می‌کنید ربط را هم انتزاع می‌کنید انتها راهم انتزاع می‌کنید در این رتبه انتزاع صحیح می‌دانید که باوجود انتزاعی بودنش ربط هم انتزاع شود وسه تاباشد ولی در رتبه قبلش میگوئید چون انتزاع است دیگر ربط هیچ نیست وباید دوتاباشد ، اگربخواهید برهمان مبناباقی باشید که نسبتهای زمانی ومکانی هم باید دو باشد .

حجت الاسلام حسینی : ولو درتدریج ادراك باشد ؟

برادر پیروزمند : همه اش درتدریج ادراك است اگر این مبنا درست باشد که درانتزاع ربط قابلیت انتزاع ندارد که همهٔ بحث ما این بود ...

حجت الاسلام حسینی : یا ربط انتزاعی غیر از ربط حقیقی است اگر اینجوری بگوئیم وبرای نفی شدن باید سه تا بیاوریم ، یعنی اگر گفتیم مراحل ادراك سه مرحله را انتزاع می‌کنیم در هر مرحله دوباره سه مرحله انتزاع می‌کنیم .

برادر پیروزمند : درمرحله سه انتزاع می‌کنیم ؟

حجت الاسلام حسینی : سه مرحله انتزاع می‌کنیم ، سه مرتبه افقی وسه مرتبه عمودی در هرجا داریم ولی دو دو در هریك از دوها سه مرتبه دوها را تکرار می‌کنیم .

برادر پیروزمند : نمیشود چون خودتان می‌فرمائید درانتزاع ...

حجت الاسلام حسینی : یعنی میخواهیم احکام انتزاعی محض باشد ؟ یا انتزاعی باشد که متناسب باجمع بندی حقیقی باشد ؟ انتزاع به نحو آنجوری چنین است که درعین حالی که دو را می‌پذیریم اینجوری نیست که مطلقاً سه را کنار بگذاریم .

برادر پیروزمند : اگر صحیح دانستید که مثل زمان ومکان ، ربط را هم انتزاع کنید گرچه ربط انتزاعی باربط حقیقی فاصله دارد همانجورکه مکان انتزاعی وزمان انتزاعی بامکان و زمان حقیقی فاصله دارد .

حجت الاسلام حسینی : درمراتب تدریجش یا درنفس انتزاع ؟ اگر درنفس انتزاع باشد که آیا اینکه این اول وآخر و وسط که میگوئید توی نفس انتزاع است یا درمراتب آن است ؟ برای شناخت زمان سه رتبه از انتزاع داریم مثل سه مرتبه ای که میگوئیم درون وبیرون ، زمان ومکان وکم وکیف .

برادر پیروزمند : سئوال اینستکه درمرتبه انتزاع زمانی ، انتزاع ربط را صحیح می‌دانید ولی

در رتبه قبلش انتزاع بین زمان ومکان راصحیح نمی دانید ؟ البته ریشه این حرفی که صحیح نمی دانید به این برمی‌گردد که شیی را نسبت بین زمان ومکان قرار دادید یعنی براین مبناکه شیی نسبت بین زمان ومکان شود وچیزچهارمی نباشد غیرازاین هم نمیشود عمل کرد چون اگرخواستید یك زمان انتزاع کنید یك مکان ویك نسبت بعد هم باید یك چیزچهارمی بعنوان شیی معرفی کنید که ترکیب اینها باشد اگربخواهید ترکیب زمان ومکان رابعنوان شیی معرفی کنید نباید دررتبه اول دوانتزاع بیشتر داشته باشید این به اصل حرف رجوع می‌کند که تقسیم بندی دوباشد یا سه ؟

حجت الاسلام حسینی : بنظرمی‌آید که سه مرتبه ازانتزاع است نه سه انتزاع است که بخواهد ترکیب شود ، سه مرتبه عرضی وسه مرتبه طولی داریم .

برادرپیروزمند : استفاده ازانتزاع براین اصل استواربود که درانتزاع ربط قابل لحاظ نیست .

حجت الاسلام حسینی : دراینجا هم ربط لحاظ نشده ، سه رتبه ازانتزاع است عین این است که شمابگوئید زمان ومکان بین درون وبیرون وکیف وکم واقع شده آیاربط است ؟ نه یك رتبه از انتزاع است .

برادرپیروزمند : صحبت درسه رتبه انتزاع نیست که میگوئید یکبارازمان ومکان ...

حجت الاسلام حسینی : عین همان رتبه درنفس زمان است درنفس مکان هم هست .

برادرپیروزمند : سه نسبت زمانی رامیگوئید سه نسبتی که معرف مبدا ومقصد وربط است در صحبت قبل هم ...

حجت الاسلام حسینی : آیا هویت انتزاع چون نمیتواند برسه استوار باشد دریکارگیری آن هم نمیتوانیم چندین بارش رامعین کنیم ؟دفعات انتزاع راهم میتوانیم معین کنیم یانه ؟ما در مورد زمان میگوئیم دفعات انتزاع است ، دفعه اول انتزاع، زمان اول ، دفعه دوم انتزاع زمان آخر،

دفعه سوم انتزاع زمان وسط است ، اگر دفعات انتزاع بگیرید اشکال حضرتعالی وارد نمیشود ٠

برادر پیروزمند : پس در دفعه سوم انتزاع میشود ربط بین زمان اول وآخررا انتزاع کرد ٠

حجت الاسلام حسینی : در دفعات انتزاع اگر بگیرید اسمش را ربط میگذاریم ولی هویت ترکیبی ووحدت ترکیبی آن که نیست ٠

برادر پیروزمند : حتماً همانجورکه وقتی زمان راانتزاع میکنید اولش یك جور بود آخرش یك جور ٠

حجت الاسلام حسینی : یعنی اول فرض میکنیم اول منهای وسط وآخر، وسط راهم که فرض میکنیم امر مستقل است که آخر است نه اول ونه آن حد اشتراکی که در اول وآخر باشد ٠

برادر پیروزمند : همه اختلاف درهمین بود ٠

برادر سلیمی : یك سرش اول ویك سرش به آخر باشد ٠

حجت الاسلام حسینی : نه آن یك چیز دیگری است یك چیزی راانتزاع میکنید یك چیزی رامستقل میگوئید پارسال امسال ، سال آینده ٠

برادر پیروزمند : پس امکان دارد که ربط راانتزاع کرد ٠

حجت الاسلام حسینی : معنای حقیقی ربط رابالمره نمیتوان انتزاع کرد ٠دفعات انتزاع را

برادر پیروزمند : معنای انتزاع همین است ٠ انتزاع که شد یعنی باحقیقت فاصله پیدا کرد

حجت الاسلام حسینی : این غیرازهویت ذات انتزاع است که طرفینی است درهرکدام ازاینها مجبورید طرفینی انجام دهید ٠ دفعات عمل سه دفعه کار کردن غیرازاینستکه خود هریك دفعه ای سه سه باشد ٠

برادر پیروزمند : سئوال این بود که میشود ربط را ، نسبت راهم میشود انتزاع کرد ؟

حجت الاسلام حسینی : مهم اینستکه اگرنسبت راانتزاع کنیم چه خاصیتی دارد ؟ اگربه

نظرتان می‌آید که بعد ترکیبش می‌کنیم همان در می‌آید نه چنین نیست که امر چهارم درآید اگر در نمی‌آید پس هویت انتزاع کردن بازگشت به دو می‌کند ...

برادر پیروزمند : ... سه مرتبه انتزاع زمانی است .

حجت الاسلام حسینی : سه دفعه انتزاعی می‌کنیم ود وباره بین آنها رابه دوبرمی‌گردانیم وقتی دو برمی‌گردانیم یعنی سه دفعه بودن به لحاظ انتزاعی بودن رد میشود .

برادر پیروزمند : بعد که سه دفعه انتزاع کردید بعد ازترکیب این انتزاع زمانی شمابدست می‌آید ، نسبت بین این سه انتزاع زمانی ...

حجت الاسلام حسینی : دوباره نسبت یك و دو رامی‌سنجیم ، نسبت دووسه رامی‌سنجیم دیگرنمی‌گوئیم ترکیب اینهادوتامی‌دهد ، نمیگوئیم جمع این دوتااین رامی‌دهد ، نسبت بین یك و دو اول ، نسبت بین یك ودوثانی .

برادر جاجرمی : یعنی هرجاکه میخواهید ادراکتان رابه ربط نسبت دهید دوتائی است .

حجت الاسلام حسینی : مجبوریم دوتائی کارکنیم اینجاهم دوباره میگوئیم نسبتی که بدست آمده این هم یك ، یك و دوئی است که یك و دو را باعلامت خاصی می‌کشیم ومیگوئیم این یك و در غیرازیك و دو این و آن است . یك نسبت انتزاعی دیگری است . اینجاهم یك دایره مشخص می‌کنیم .

برادر پیروزمند : یعنی درنسبت زمانی که می‌آئید صحیح می‌دانید انتزاع .

حجت الاسلام حسینی : دفعات انتزاع راصحیح می‌دانیم درهردوبارکه سه دفعه انجام شود یعنی تکرار عمل انتزاع سه بار است .

برادر پیروزمند : دقت من روی اینستکه انتزاع را بطه ونسبت درمراتب انتزاع‌زمانی ...

حجت الاسلام حسینی : بکارگیری لفظ رابطه دراینجا شبیه است واین اشکال رادرذهن

حضرتعالی بوجود می‌آورد • شبیه به معنای ربطی است که شما میگوئید که میگوئید چراد رآنجا بین زمان ومکان انتزاع نشد ، شبیه است به اینکه ما به همان معناد رآنجابکارمی‌گیریم وجه اختلاف این ایستکه این سه دفعه است والا دو دو محاسبه میشود •

برادر پیروزمند : ما میگوئیم سه دفعه انتزاع کنید •

حجت الاسلام حسینی : وبعد دو دو حساب کنیم یاسه سه ، دو دو یعنی همین کاری که کردیم یعنی گفتیم نسبت بین این واین چیست اینجا نوشتیم اگر حرف راروی هم نگاه کنید که دعوائی نیست ولی اگر آن را ببرید وقسمت کنید حق با شماست آنوقت دیگرحرف ما نیست ومن ضامن دفاع از حرف حضرتعالی نیستم ، حرف ما اینستکه سه دفعه ازانتزاع است که باید دوبد و حساب شود ولی اگر عدد حقیقی بود هیچوقت نمی‌گفتیم دو بدو می‌گفتیم اینهاسه تا روی هم یك امرچهارمی‌تحویل می‌دهد •

برادر پیروزمند : یك وقت صحبت حضرتعالی اینستکه وقتی خواستیم از انتزاع شروع کنیم باید دوتا چیز راانتزاع کنیم ونمیتوانیم ربط راانتزاع کنیم یك وقت میگوئید ربط بالمره نسبت درانتزاع قابلیت انتزاع ندارد •

حجت الاسلام حسینی : ربط به چه معنا ؟

برادر پیروزمند : ربط بین دوئیت •

حجت الاسلام حسینی : این با هم فرق میکند ماربط رادراینجابه یك معنای دیگری بکار می‌گیریم به معنای دفعات می‌گوئیم دفعات معنی تدریج درادراك می‌دهد یاآن معنائی که می‌گوئید ربط و دو طرف هردو حاضر باشند متفاوت است اگر دفعات شد ، دوبد وبین دفعات حساب می‌کنید یاسه به سه •

برادر پیروزمند : سئوال اینستکه در یکی از دفعات انتزاع ، انتزاع نسبت ممکن است ؟

یك سئوال اینستکه بفرض اینکه ممکن باشد چه فایده ای دارد ؟

حجت الاسلام حسینی : در ماهیت انتزاع امکان ندارد در دفعات حتماً ممکن وضرور ی است . غرض ما هم به ماهیت انتزاع برمی‌گردد یاد فعات تکرار عمل .

برادر پیروزمند : ماکه میگوئیم زمان ومکان راانتزاع می‌کنیم یعنی در دو دفعه انتزاع‌میکنیم

حجت الاسلام حسینی : ماهیت انتزاع دوهست وسه نیست ، غرض اینستکه انتزاع معدایش کند ن یك چیز از چیز دیگر است حالا که بخواهیم بکنیم دیگر دوئیت قطع میشود ربطی ندارد ، پس هویت انتزاع نمیتواند تقسیم برسه شود چون قطع شده است اگرما این مطلب راتمام کرده باشیم که تقسیم حقیقی اشیاء برسه است آنجائی که قطع می‌کنیم یعنی چیز مفروض غیر حقیقی که نباید به تقسیمات حقیقی تقسیم شود باید دو یاچهار باشد وروی سه نیاید این در ماهیت انتزاع است حالا که فهمیدیم ماهیت انتزاع چنین خاصیتی راندارد پس وقتی که زمان رامی‌کنیم دیگر زمان حقیقی نیست یك خصلت دیگری است که نسبتی به حقیقت دارد ، مکان راهم که می‌کنید نسبتی به حقیقت دارد حالا اگر شیی انتزاعی ماکه میشود زمان ومکان آن راکند ، اگر سه جزء داشته باشد آنوقت شیی انتزاعی است یاحقیقی ؟

برادر پیروزمند : شیی انتزاعی باید دوچیز داشته باشد .

حجت الاسلام حسینی : وقتی که کندیم و دو ردیف درست کردیم میگوئیم ماچند دفعه اینکار را بکنیم ؟ دو دفعه ؟ ۱۰ دفعه ؟ میگوئید سیرافقی وعمودی شما روی سه است دفعات عملیات غیرازخصلت ماهیت انتزاع است .

برادر پیروزمند : من یك استفاده ای از همین حرفی که در ماهیت می زنید می‌کنم بنابه این صحبت هرجاکه خواستیم انتزاع کنیم ماهیت انتزاع اقتضاء می‌کند که فقط دوئیت داشته باشیم حالا همین حرف رانگه می‌داریم وشروع به انتزاع نسبت به زمان می‌کنیم .

حجت الاسلام حسینی : حالا میخواهیم دفعات انتزاع زمانی راآغاز کنیم •

برادر پیروزمند : شمابحث را روی دفعاتش متمرکز می‌کنید بعد میگوئید سه تاست مابحث را روی این متمرکزمی‌کنیم که در دفعات انتزاع زمان یکی از دفعات انتزاعی مربوط به انتزاع رابطه است روی این توجه داریم که چگونه انتزاع رابطه بین اول آخر یا بالا وپائین درمکان ممکن است؟

حجت الاسلام حسینی : ماول ازکلش جدامی‌کنیم •

برادر پیروزمند : این حرف باحرفی که درماهیت انتزاع زدید جورد رنمی‌آید چون در ماهیت انتزاع گفتید •

حجت الاسلام حسینی : قرار شد شیی انتزاعی دوقسمت شود ولی حالا زمان انتزاعی راکه تقسیم می‌کنیم مجبور هستیم دوبار تقسیم کنیم ؟

برادر پیروزمند : درماهیت انتزاع اقتضاء می‌کند که همه جاانتزاع دوتاباشد ربط رانمیشود انتزاع کرد •

حجت الاسلام حسینی : ربط به معنای تعلقی رانمیشود •

برادر پیروزمند : زمان به معنای زمان تعلقی راهم نمیشود •

حجت الاسلام حسینی : آیانمیتوانیم از زمان سه تاانتزاع جدا داشته باشیم درسه بار؟

برادر پیروزمند : اگربخواهد یکی از زمان انتزاع مربوط به ربط باشد مامیگوئیم این از آن اصلی که درماهیت انتزاع فرمودید دست برداریدکه دراینصورت مامیگوئیم نسبت بین زمان و مکان راهم میتوان انتزاع کرد یا آنجاراکه بخواهید محکم نگه دارید اینجا درنسبت زمانی باید آن رادو تاکنید همینطور درنسبت مکان وهمینجور دوتاپائین میرود وهیچوقت سه پیدا نمیشود •

حجت الاسلام حسینی : یك احتمال دیگری برابر شمامیگوئیم علی فرض اینکه ما اینجور بگوئیم که دفعات عملیاتی که شماداریدنفس عملیات شماعملیات انتزاعی نیست وصفش انتزاعی است•

عملیات شما یك عملیات حقیقی برای رسیدن به عین است وقتی که شما میخواهید اول تا آخر کارتان در عالم مفروضات ذهنی مثل ریاضیات ذهنی باشید . یك وقت میگوید نفس عملیات برای یك کار حقیقی است در اینکار حقیقی اینجوری به ذهن می‌آید که جمع بندیها نمیتواند همه اش به انتزاع تکیه داشته باشد هرقاعده ای راکه برای انتزاع پیدا کردید قاعده ای را هم که برای تقسیم بندی حقیقی اشیاء پیدا کردید باید به همان نسبت در آن سهمین باشد این راچه می‌کنید ؟

برادر سلیمی : عمل انتزاع خودش یك امر حقیقی است ؟

حجت الاسلام حسینی : یعنی ماهیت انتزاع بنا شد خاصیتش دوباشد اگر ما همیشه دوکار کنیم تا آخر، فرض می‌کنیم هیچوقت هم به سه نرسیم نسبت این به حقیقت کجاست ؟ یعنی اگر ما یك ریاضیات وهندسه مفروضی درست کنیم براساس تعریف ازحد ونقطه انتزاعی است ، نسبتی با عالم خارج ندارد ، برای خودش یك چیز است .

برادر پیروزمند : نسبتش به اندازه نسبت انتزاعها با اینها است .

حجت الاسلام حسینی : که مفروضمان اینستکه نسبتش بوده شده تا میگوئیم انتزاع .

برادر پیروزمند : درعین حال ربطش با حقیقت مطلقاً بریده نشده .

حجت الاسلام حسینی : اگرتناسبات حقیقی درعملیات انتزاع رعایت شود ترکیب هرد ومیشود

برادر معلمی : صحبت های قبلی این بود که ربط یك چیز مهمی است واگر دوئیت ربطش راعوض کنید کیفیت منتجه عوض میشود حالا اگر در انتزاعی که می‌کنیم ربط راد ربظر نگیریم چیزی که انتزاع می‌کنیم بدر عینیت نمی‌خورد چون ربطهای آن رابریده ایم همه تقسیمات راکه می‌بینیم ربط درآن نبوده درعینیت کارآئی ندارد .

حجت الاسلام حسینی : یك جدول دودوئی درست می‌کنیم این جدول دودوئی ازعینیت بریده است یا نه ؟ (ج : بله) برای عینیت هم که نتیجه ندارد حالا یك جدول سه سه ئی میخواهیم

درست کنیم وهویت انتزاع درآن نیست • ظاهر مطلب اینستکه باید جمع هردو باشد یا نسبت بین هردو ، پس هم دورا نشان داده اید هم سه را •

برادرسلیمی : انتزاع که می‌کنیم نسبتهارا هم انتزاع می‌کنیم •

برادر رجاجرمی : اگر دو دو باشد به همان دلیل که زمان ومکان انتزاعی است ونسبت حقیقی است به همان دلیل اگرجدول دودوئی باشد هیچ اشکالی ندارد •

حجت الاسلام حسینی : فرمایش آقا همین بود ولی پایش نایستاد نـد •

برادرجاجرمی : به استدلال خود حضرتعالی اگرمابگوئیم ••••

حجت الاسلام حسینی : اگرگفتیم هویت انتزاع دورا می‌طلبد وهویت عینیت هم سه را می‌طلبد باید هم دوباشد هم سه یا اینکه یاد وباشد یاسه ؟

برادرجاجرمی : قرارشد سه را ما نسبت دو بدست آوریم چون اینرا شمافرمودید از انتزاع دومیشود به سه رسید به حقیقت سه رسید •

حجت الاسلام حسینی : اگر اینجوری باشد باید بپذیریم یك وقت ماهیت انتزاع میتواند مارابرساند یك وقت انتزاع متناسب باعینیت میتواند مارابرساند هم باید خصلت انتزاع باشد هم خصلت عینیت •

برادرسلیمی : نمیتوان گفت نسبت بین این دو خودش حقیقی است ؟ زمان انتزاعی و مکان هم انتزاعی است این تقسیم انتزاعی است ولی نسبت بین این دو بعد که دوتای آن هم انتزاعی است این حکم یا نسبتی راکه بین این دوتابرقرارمی‌کنیم درمورد خود این دوتاحقیقی است یعنی درمورد هویت اینهاکه انتزاعی است این نسبت راصحیح است که حقیقتاً به اینها بدهیم نه نسبت به شیی نسبت به خود این دوتا •

برادرامیری : این انتزاعی میشود •

برادر سلیمی : این نسبت ، نسبت به این دو انتزاع حقیقی است • پس در این نسبت رابطه اش با خارج تقسیم حقیقی است •

حجت الاسلام حسینی : باید نسبتی به خارج داشته باشد در عین حال باید نسبتی هم به انتزاع داشته باشد ؟ نسبتش به انتزاع دوشدتش است ونسبت به خارج هم همان سه شدتش است !!

برادر پیروزمند : یك فرمول ناهماهنگی است •

حجت الاسلام حسینی : هماهنگیش در اینستکه دوبهرحال جزء عددها هست اگر روی سه مرتبه پائین بیاید پائینی ها ۲۷ است ۱۲ تا هم وسط است ۴۰ تا میشود •

برادر رامیری : اینکه می‌فرمائید در انتزاع دو است باپذیرش مبنای سه این دو مبنائی مارا به این نمیرساند که شما قائل به دو مبنا شدید با توجه به اینکه انتزاع خودش حقیقت است •

حجت الاسلام حسینی : انتزاع حقیقت است به آن معنائی که در باب امور انتزاعی حقیقت است در بست است ولی انتزاع را کندن وقطع ربط بگیرید این حقیقت نسبت به خارج نیست حقیقت نسبت به موضع خودش است •

برادر رامیری : بهرحال بنظرمی‌آید دو مبنائی میشود ، یك جا مبنا راد ومی‌گویید یك جا سه •

حجت الاسلام حسینی : جا تا کجا باشد اگرجا ، جای منسوب به عینیت باشد سه است جا اگر منسوب به انتزاع باشد دو است •

برادر رجاجرمی : شیی تقسیم شده به زمان ومکان منسوب به عینیت است ؟

حجت الاسلام حسینی : شیی مفروضی راتقسیم کردیم •

برادر رجاجرمی : باید مبنا راتقسیم به سه بگیریم زمان ، مگرزمان مفروضی نیست •

حجت الاسلام حسینی : در زمان بعدش باید لحاظ عینیت شود •

برادر رجاجرمی : شیی مفروض است ولی زمان، زمان مفروضی نیست .

حجت الاسلام حسینی : وحدتش میخواهد شیی را وحدت دهد ، وحدتش هم باید منسوب شود تازه بیرون ودرون وربطش .

برادر رامیری : همین جا هم مبنا ۳ است چون دو انتزاع و دو نسبت هم بهرحال اگر در عینیت نخواهیم نسبت دهیم دو انتزاع ونسبت بین آنهاست پس سه میشود ، طرفین نسبت هم حتماً هست .

حجت الاسلام حسینی : طرفین نسبت نفی میشود یاقبول میشود ؟

برادر رامیری : بهرحال انتزاع شده نسبت هم مطرح میشود پس مبنا سه میشود .

برادر رپیروزمند : فرمودید ماهیت انتزاع دو است حقیقت عینیت سه است پس براین محاسبه باید ترکیب عملیات باشد بعد گفتید لازمه اش اینستکه بعضی جاها دو و بعضی جاها سه باشد حالا میخواهیم ببینیم بفرض تسلیم تااین مرحله چراآنجاکه میگوئید دو دو باشد ما اولی را سه میکنیم دومیش را دو میکنیم .

حجت الاسلام حسینی : برای اینکه بعدش آقافرمودند دومی هم سه میشود میگویند نسبت اینهاکه خودش انتزاعی است سومی است .

برادر رپیروزمند : این مشکل بعدی است که انتزاع را چگونه ترکیب میکنیم ؟ وترکیب بین دو چگونه سه میشود ، این حرفهای بعد است ،

حجت الاسلام حسینی : حرفهای بعد باحرفهای اول ربط دارد .

برادر پیروز مند : ولی درآن واحد نمی شود نسبت به همه آن نظر دارد .

حجت الاسلام حسینی : عنایت به همه اش داشته باشیم بعد حرف بزنیم .

برادر پیروز مند : همینکه میرویم وبرمیگردیم یعنی مختصر عنایتی داریم عنایت تبیینی آن

قدم بعد است • پس فرمودید در مرحله بعدی هم باید دو باشد هم سه • پس ما همان اول دو تا انتزاع می‌کنیم در نسبت زمانی سه انتزاع می‌کنیم ما میگوئیم برعکس کنید چگونه اثبات می‌کنید که اول سه انتزاع و بعد دو انتزاع باشد ؟

حجت الاسلام حسینی : ما اینجوری تقسیم کردیم شما اگر یك جور دیگری می‌گوئید بفرمائید ما گفتیم دو اول باشد •

برادر جاجرمی : دلیل اینکه اولی را به دو و دومی را به سه تقسیم کردید چیست ؟

حجت الاسلام حسینی : اینکه میگوئید ما اول تقسیم به سه کنیم بگوئیم زمان و مکان و یك چیز دیگری بگذاریم بعد جمعش را چکار کنیم ؟ ما در تقسیما تمام همه اش جمع داریم در جمع حتماً دو بدو جمع می‌کنیم شما واقعاً چگونه سه به سه را جمع می‌کنید ؟

برادر پیروزمند : همانجور که شما دو بدو را جمع می‌کنید •

حجت الاسلام حسینی : ما نسبت بیلش می‌گیریم •

برادر پیروزمند : نسبت بیلش که دو سه هست •

حجت الاسلام حسینی : بحثهائی هم که در کم بود سرهمین بود اصلاً اگر نسبت را در آنجا گرفتیم وگفتیم یك عدد دیگری است معنای این نسبت اینستکه حین خودش جمعش را دارید ، جوری از اول تقسیم می‌کنیم که از اول بتوانیم آنرا جمع کنیم وقتی که آخرکار سه می‌آورید من چگونه آن را جمع کنم • اگر می‌خواهید بگوئید دوباره آن را به دو برگردان من میگویم در تقسیم کردن به دو برگرداندم اگر میگوئید یك جور دیگر است نحوه جمع کردنش را بگوئید اینکه میگوئید سه چیز را کنار هم گذاشتیم خودش یك میشود یا خودش یك است این حرف ضریب فنی دست آدم نمی‌دهد ، اگر ضریب فنی نباشد نمیتواند تعادل را نسبت به جهت بفهمند • هماهنگی نسبت به جهت را که میخواهم بفهمم و کنترل کنم چکارش کنم • مهم مطلب اینستکه کثراتی که به ربط می‌آورید جوری آن را تقسیم کنید که

همراهش راه برگشتنش هم باشد حالا مایك جدول سه سه ئی درست می‌کنیم اسم هرکدام از اینها را میگوئیم این میشود این . به صرف گفتن چگونه این میشود ؟ درخارج میشود ؟خوب خارج حرکتی دارد . تاثیروتاثری دارد ما هم ازشماقبول کردیم قبول هم داریم که حتماً درخارج اینجوری میشود ولی درد ستگاه ذهنی نمی‌دانیم چکارکنیم که بشود ، جمع کردن را هم مجبورهستیم دوبد وجمع کنیم و بین آنها نسبت بگیریم حالا اگر جور دیگری می‌دانید که یك دفعه بشود هردو رابا هم نسبت گرفت بفرمائید به ذهن ما می‌آمده برای فرمول ابتدائی نه نهائی همین فرمول تقسیم راه جمع کردن است بنظرهم آمده باید دوبد و بشود درمقابل سه به سه جمع شود ، حالا نظرمبارك شما اینستکه بایست سه به سه باشد یایك ریاضیات دیگرمی‌آورید یا بگوئید ما ازفلان قاعده ریاضی خاص اینرا پیدا می‌کنیم خرد که می‌کنید جمع هم بشود ، این اساس حرف است .

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

بسمه تعالی

جلسه ۲۷ ـ الگو

برادر امیری : یک سئوال این بود که شما فرمودید در نظام مشیت اول تقسیم به اصلی و فرعی بعد زمان و مکان و سپس کم و کیف می‌کنیم ولی اشاره کردید که در نظام تعلق تقسیم بندی را از درون و بیرون شروع می‌کنیم . حال صحبت این بود که چرا در نظام مشیت ابتدا درون و بیرون مطرح نمیشود و در نظام تعلق درون و بیرون مطرح میشود ؟ و بعد دوستان توضیح دادند آنجا اصلی و فرعی میشود و بحث آنها کشیده شد به اینجا که آن اصلی و فرعی که آنجا میشود با درون و بیرون چه فرقی دارد ؟ عین همین درون و بیرون است ؟ اگر درون و بیرون باشد باید فرمول نظام مشیت با فرمول نظامی که در تعلق مطرح میشود یکی باشد این بحث یک مقدار به اینجا کشیده شد .

حجت الاسلام حسینی : این مبسوط آن میشود پس اگر خلاصه بحث جلسه را بخواهیم موضوع بحث اختلاف بین نظام تعلق و نظام مشیت است , آیا بحث درکم و کیف هم رفت ؟

برادر امیری : خیر , به آن صورت درکم و کیف نیامد . حال من موضوع بحث را بصورت فشرده عرض می‌کنم , موضوع بحث این بود که اگر در نظام مشیت شامل و مشمول مطرح است , بنحوی این شامل و مشمول باید با نظام تعلق نسبتی داشته باشد اگر تناظر یک به یک نداشته باشد بهرحال باید نسبتی داشته باشند سئوال من این بود که شامل و مشمول با تعین در رابطه به چه نحوی سازگار درمی‌آید بخصوص که ما گفتیم در تعین در رابطه کوچکترین چیز و بزرگترین چیز در رابطه با همدیگر متعین میشوند , روی این هم مقداری بحث شد .

یک مقدار هم بحث در رابطه با مسئله مفهوم غایت بود که آیا غایت جدای از شیی است یا جدای از شیی نیست و نتیجه کلی که گرفتیم این بود که غایت یا هدف یک جریان است .

حجت الاسلام حسینی : این بحثهای قبل بوده و مربوط به پریشب بوده است .

برادر رامیری : دوستان اشکال داشتند .

حجت الاسلام حسینی : ما میخواهیم در بحث روز استفاده کنیم ، این بحثها مربوط به روزهای قبل بوده و باید همان موقع از خدمتتان استفاده می‌کردیم .

برادر رامیری : سئوال اول برای بحثهای روز است .

حجت الاسلام حسینی : بحث روز این بود که ریاضیاتی که میخواهیم با آن جمع بندی کنیم یا تقسیم کنیم چه است چه ریاضیاتی است اگر بخواهیم حداقل وقت را به خودمان بدهیم و با همین ریاضیات کار کنیم باید چکار کنیم از چه فرمولی استفاده کنیم یک مسئله مهم این است که آیا این که میگوئیم سه تا جزء روی هم رفته یک میشود ، آیا عین خود یک است . در عینیت که هر سه تا فعال هستند مثلاً عرض می‌کنم اگر در عینیت از یک عدد اکسیژن و دو عدد هیدروژن (سه عنصر) آب درست میشود ، حتماً هیدروژن مشغول فعالیت است و مشغول تأثیر و تاثر است ، اکسیژن هم مشغول تاثیر و تاثر است که طبیعتاً وحدت ترکیبی آنها را میدهد ، ولی اگر یک اکسیژن و دو عدد هیدروژن در عینیت و در کاغذ بگذارید آب درست نمیشود و نمیتوانید وضعیت آنرا کنترل کنید چون نتیجه اینرا چگونه درست میکنید تا بگوئید اکسیژن را کم و زیاد که می‌کنم جای نتیجه آنها عوض میشود این مسئله مهم است . و بحث الان روی این مطلب باشد که ۳ جزء چهارمی را که میدهد هر مقداری که تصرف در هر یک از این سه جزء بشود حتماً چهارمی وضعیت دیگری خواهد داشت یا خیر ؟ ولی چگونه بدانیم که چهارمی چگونه است ؟ چهارمی چه شده است ؟ وجه فرقی با قبلی پیدا کرده است ؟ نسبت به قبلی چه اختلاف زاویه ای در آن پیدا شده است . اگر جریان برداری است ، بردار آن چگونه جایش عوض شده است ؟ به چه جهتی سیر کرده است ؟ چگونه آنرا کنترل کنیم ؟ نظر من این است که این مطلب را که ، ما چگونه تقسیم کنیم چگونه جمع کنیم و چگونه بتوانیم کمیات را بیاوریم و به تفسیر مشاعش کنیم یک بحث جدی می‌طلبد . با کمترین فرصتی که به خودمان داده ایم چکار کنیم

یك وقت بصورت جدی میگوئیم نمیشود این کارهارابکنیم، اگر بدانیم که نمیشود دیگرلزومی ندارد بحث مدل بکنیم کل بحثها راباید تعطیل کنیم ودرمباحث ریشه ای وجوهری بیآئیم مثلاً درآن مباحثی که اشاره میشد درباره متد شناخت صحبت کنیم دربحث عالم اختیار وعلم صحبت کنیم مثلاً بحثهائی که قبلاً در دفتر شهر با آقایان طلاب داشتیم تابعداً به این بحثهابرسد یا اینکه دنباله همان بحثهائی که درکتاب روش تنظیم بود رابگیریم به هرحال همان بحثهای ریشه ای را صحبت کنیم والان کاری به عینیت نداشته باشیم کاربه مدل نداشته باشیم ، اگرمیتوان این قسمت راانجام وظیفه کنیم ببینیم با همین حد اقل اطلاعاتی که ما داریم چه کارهائی رامیشود انجام داد ؟ حالا نمیدانم آقای معلمی نظری دارند یاخیر. من باب مثل اگر به من بگویند که شما چکار میکنید میگویم ماگفتیم چکارمیکنیم کار دیگری نمیکنیم قدم بعدی این است که بگوئیم روش دیگر تمام است حال بیآئید با هم همکاری کنیم ببینیم آیا نظام معارفمان چگونه باشد ؟ یا نظام ارزشیمان چگونه باشد ؟ بعد ببینیم نظام تعلق مان چگونه باشد حضورتان عرض کنم که چیز دیگری باقی نمانده که بنظر مالازم باشد بگوئیم مگر اینکه درسئوالات ابهاماتی پیداشود که حال فرضاً اینکه کمی و کیفی کنیم ونسبتهائی راکه بصورت مفروض میگذاریم آیاسه تایك باشد یایك ودو وسه باشد وچه فرقهائی باید داشته باشد ، اینرا میتوان دریك پنج دقیقه ازیك جلسه گفت بنظر میرسد که یك ودو وسه باشد نه سه تایك باشد ، نحوه اینکه اینرا پیاده کنیم راشماچگونه میگوئید یابه عبارت دیگر گردش کارجلسه به طریقی باشد که ما هم بتوانیم ازجلسه بهره ببریم از محضرمبارك آقایان استفاده کنیم درعین حال اگرمیخواهید روی الگو کار کنید نوع ونحوه کارکرد آن هم باعینیت مشخص شود یا با موضوع کار قبلش مشخص شود . قصد من این است که چیزی راکه برادرها میخواهند روی آن بحث کنند همان موضوع بحث باشد یکی ازمطالبمهم این است که اختلاف بین مطالب جلسه با مباحث دوستان نیفتد ، یعنی بدترین شکل ازکار رامن این میدانم که من الان درباره اینکه باید

معادله ای که برای زمان ومکان به صورت مطلوب قرارمید هیم سه ، دو، یك باشد صحبت کنـــــم دوستان هم ذهنشان دنبال این باشد که نظام تعلق اصلی وفرعی است یادرون وبیرون است یـا اینکه نظام مشیت اصلی وفرعی است یادرون وبیرون است خلاصه دونفر دو جای دیگر کارکنند یکی درفکر چیزی است ودیگری درفکرچیز دیگر، وکاراساسی اصلاً انجام نمی‌گیرد اگربناست درهمـــان صحبت شود موضوع جلسه راهمان قراربد هید تاما هم درهمان صحبت کنیم شاید بتوانیم ابهامی را از ذهن دوستان برطرف کنیم .

برادرمعلمی : مسئله این است که وقتی که درجلسات چهار، پنج نفر نسبت به ایـــن مباحث صحبت میکنند ، همه مباحث به همدیگر راه دارد ، راههایش هم راههای خیلی دوری — نیست که مثلاً خیلی بحث ببرد که آدم ازبحث کمیت وکیفیت دربحث درون وبیرون برود یاازبحـــث درون وبیرون به بحث کل وجزء یا به بحث دیگری برود ، اتفاقاً همان جلسه پریشب بحث درابتدا درمورد ارزش بود ، بحث ارزش منجربه بحث کمیت وکیفیت شد بعد صحبت بود که آیاوقتی که ما اصلی وفرعی می‌کنیم میتوانیم بگوئیم یك چیز برای یك چیز دیگر اصل است ؟ بنابراین درچارچوب خود ما ن نشان بد هیم که این چیز برای آن چیز دیگر خلق شده است این یك بحث است ، یك بحث دیگر اینکه درتعین در رابطه میگوئیم که همه چیزهادریك رتبه واحدی هستند به اصطلاح مانند ایـــن است که درآنجا ارزش همه چیزهارابا هم مساوی می‌کنیم این حرف درست است یاآن حرف درست است ؟ یایك جائی آن حرف درست است ویك جائی هم این حرف درست است خوب وقتی وارد — این مباحث میشویم وصحبت می‌کنیم ویك چیز هائی میگوئیم بعد یك اشکالاتی به آن گرفته میشـود وقتی میخواهیم به آن اشکال جواب بد هیم این بحث عقب وجلو میرود ، مثلاً در جلساتی که بحث میشود ویاد یشب هم که بحث بوده همینطوراست که بحث ارزش واینکه حالا چه نسبتی با همدیگر پید امیکنند واینکه اصل وکل وجزء چطور میشود ویاجریان چگونه میشود ویااینکه زمان بعد کیفیـــت

است یعنی چه واینکه وجه اشتراك ووجه اختلاف چطور میشود ، اینها همه اش به یکدیگر ربط دارد واینکه بحثها در اینها می چرخد ، ما بنظرمان اینطور میرسد که مقدماتی که در ذهن برادرها است یکی نیست یعنی هرکدام از برادرها یك تصوری از بحث امر ثابت تعین در رابطه ، وجه اختلاف ووجه اشتراك ، زمان ومکان و ... دارند که تقریباً میتوان گفت که مشابه نفر دیگر نیست .

حجت الاسلام حسینی : یعنی اینجاکه ما حضورتان هستیم هفت یا هشت نظر وجود دارد .

برادر معلمی : بله تقریباً همینطوراست هرکدامش با همدیگر اختلافاتی دارد اشتراکاتی هم دارد نه اینکه کلاً با یکدیگر مختلف هست ومثلاً وقتی انسان صحبت می کند بستگی دارد به اینکه آن کسیکه گوش میدهد نسبت به این مباحث تا چه اندازه ربط آن حرفهائی که خودش میزند یعنی ربط آن چیزهائی که در ذهن خودش هست را با همدیگر در نظر گرفته باشد وشاید صحبت کردن افراد دیگر تا یك حدودی مزاحم بحث میشود همانطورکه دفعه قبل هم گفتیم اگر در این چند جلسه اخیر من کمتر صحبت می کنم بخاطر این است که آنچیزهائی که در ذهن خودم است یك شکل خاصی دارد ، هرچیزکه شما بفرمائید وقتی من میخواهم وارد بحث شوم ویك سئوال تبیینی کنم ویا یك اشکالی بگیرم ویا کمکی کنم بحثها در همه این چیزها شروع به چرخیدن میکند ، همانطورکه گفتم زمان ، مکان ، وجه اختلاف ، وجه اشتراك ، تعین در رابطه ، برنامه ریزی ، کم ، کیف و ... شروع به چرخیدن میکند وما هم همه آن چیزهائی که در ذهن خودمان است در مورد این موضوعات بیان می کنیم ونتیجه آن این میشود که بحثها تا یك حدودی متوقف میشود ، و علاج آنهم بنظرمن اینگونه رسید که من کمتر صحبت کنم تا همانطورکه فرمودید حضرتعالی آنچیزی که در ذهن خودتان است کامل بفرمائید ، اینکار برای ما هم خیلی سخت است ولی باید بتوانیم با گوش کردن بیشتر نوار ومباحثه بیشتر ، متوجه شویم واز الگوی خودمان به الگوی شما بیائیم که وجه اختلاف ووجه اشتراك وزمان ومکان وحرکت وتغییروتغایر در آن الگو یك وضعیت خاصی دارد یك

الگوی دیگرکه در ذهن ما است وضعیت خاص دیگری دارد ، بعد اگرتوانستیم کمك هم بکنیم به مرحله عمل هم برسد یعنی بنابرآن حرفهائی که درمورد کم وکیف وتقسیم بندی گفته میشود کمی جلوهم‌میرویم وشروع به تقسیم بندی می‌کنیم اگرد رعمل هم این مطلب جواب داده شد کمك میکند که انسان بیشتر متوجه شود فرض می‌کنیم که اگر این دعوای الان انتزاع و یك و دو و سه است وقتی درعمل تقسیم ـ بندی کردیم ودیدیم که پیداکردن سه حرف غلطی است ، کمك بیشترمیکند تابفهمیم که درابنجا نمیتوان مبنای تقسیم را سه گذاشت چون درمصداق آنهم واقعاً نتوانستیم سه راپیداکنیم، یا اینکه وقتی درعینیت دیدیم سه هم پیدامیشود مبنای سه رابهترمی‌فهمیم اینکه این بحثهابه این صورت درآمده به خاطراین علت بوده است ماالان منتظرهستیم که مقداری از زاویه آن صحبتها بحث بفرمائید ، بعد هم این مباحث رابه عمل ببریم ودرعمل کمك میشود که مابهترمتوجه شویم ، به عبارت دیگرجلسه رامیتوان به دوصورت اداره کرد یکی اینکه صحبتی رااصل کنیم وهمه مباحث جلسه حول همان صحبت باشد تاآن صحبت جلو برود ، سایرین هم اگر اشکالاتی داشتند ومتوجه نمی‌شوند وعقب مانده بودند خیلی اهمیت نداشته باشد ، گاهی میتوان گفت که خیرهمه بایـد همراه همدیگر حرکت کنند یعنی مانند بحث سابق گروه نظری همه مقدمات راتمام کنند وجلو بروند واز جلسه هم پیشنهاد آورده شود ، در وضعیت فعلی اداره جلسه بصورت دوم کارسازنیست یعنی نتیجه خیلی دیر بدست می‌آید ، از این جهت یك صحبتی رااصل می‌گیریم وکسی که صحبت اواصل قرارگرفته شده است در ادامه دادن بحث تنهاست .

حجت الاسلام حسینی : بحضورشماعرض‌کنم که درپیاده کردن آن درتعاریف هم بایـد تنهاکارکنیم که این یك حسنی دارد ویك عیبی دارد ، حسن آن این است که زود جلومیرود ومشروط به این است که میزان جلسات اجازه بدهد که تنهافکرکنیم یعنی منحصربه این نباشد که درجلسه فقط برای آقایان صحبت کنیم باید به میزان هرجلسه ای که می‌آئیم لااقل یك جلسه برای تامـل

کردن وفکرکردن وقت داشته باشیم ودوم اینکه حداقل سئوالاتی که ازطرف برادران میشود باید سئوالات تبیینی باشد چون یك جائی میرسد که ما نمی‌دانیم حضارد رجلسه نظریه مطلب دارند یا هرکس درارتباطی که باخدای متعال دارد مشغول به راز ونیاز وحاجت خواستن است .

برادرمعلمی : منظوراین است که سئوال واشکال هم بفرمایند مثلا گفته میشود که صحبتهائی که مطرح گشته به این علتها غلط است واین اشکالها به آن وارد است شما می‌فرمائید که خیر واین اشکالها وارد نیست , ماباید برهمین مطلب که شما می‌فرمائید اشکالها وارد نیست تکیه کنیم نه اینکه آنقدر صبرکنیم تاآن شخص هم متوجه شود که وارد نیست .

حجت الاسلام حسینی : یعنی اگر اشکال کردند به ذهن خود ما هم وارد شد که ماطبیعتاً دنبال رفع وحل آن اشکال خواهیم بود , اگربه ذهن ماوارد نشد معطل نمی‌شویم .

یکی از صحبتهائی که درباب بعد ازملاحظه کردن کمیت وپذیرفتن اینکه نسبت بین هریك از اجزاء یاعوامل تشکیل دهنده زمان ومکان به اینگونه است که یکی‌را تقسیم برد یگری کنیم صحبت دیگری که واقع میشود این است که تقسیم راازچه جهتی به چه جهتی باید آغاز کرد آیاباید گفت همیشه اولین چیز راباید تقسیم کرد یعنی صورت ومقسوم قرار داد ومقسوم علیه راچیز دیگر وخارج قسمت را چیز دیگر قرار داد وخلاصه مطلب جای عدد بزرگی که می‌نویسیم وجای آن عددی که باید تقسیم وقسمت بشود کجاست . ببینیم درآمار هرکدام عدد بزرگتری است صورت بگذاریم یا خیر بگوئیم اگر مبداء ومقصد وربط بین داریم ابتدا صورت راباید مبداء بگذاریم ووسط یا ربط را هم باید مخرج بگذاریم وآن عددی هم که در خارج قسمت بدست می‌آید , درجائی بگذاریم که بعداً باید درتعادل کارخود راانجام بدهد وبجای عدد کیفیتی آنرا عدد وربطی بشناسیم یعنی اگر مثلاً میگوئیم سه زمان داریم یعنی در تقسیم زمان یك زمان اول است ویك زمان آخر و مقصدی داریم ویك زمان ربط داریم اول را همیشه باید درصورت بگذاریم ووسط را همیشه درمخرج بگذاریم و

وخارج قسمت راعدد تعادلی بخوانیم حال اگر اینگونه شد وسه خانه داشتیم اول و وسط و آخر نوشتیم یك خانه ای داریم که عدد تعادلی در آن است وضریب اولیه است ویك عدد دیگری هم درخانه دیگر داریم که درست برعکس این عدد تعادلی است یعنی این مرتبه اول تقسیم است، در مرتبه دوم تقسیم میگوئیم که وسط در اینطرف (ابتدا) است ومقصد هم در آخراست وعدد تعادلی هم دراین خانه قرارداد • بعد میگوئیم عدد تعادلی (۳) = عدد تعادلی (۱) / عدد تعادلی (۲) بین ایندوعدد تعادلی خانه دیگری واقع میشود که میگوئیم دراین مرحله عدد تعادلی (۱) باید صورت قراربگیرد وعدد تعادلی (۲) مخرج قراربگیرد وعدد تعادلی (۳) بدست می‌آید که همان ضریب فنی است، یعنی وضعیت مجموعه بوسیله این (عدد تعادلی (۳)) مشخص میشود، البته وقتی میگوئیم ضریب فنی حقیقی باید بین زمان ومکان هم واقع شود یعنی این اعداد تعادلی برابر سه عدد تعادلی مکانی دیگر قرارگیرند ویك تقسیم هم مانند همین درمکان داشته باشیم، مکان عالی درابتدا ومکان سافل درآخر ومکان وسط دراینصورت مکان عالی باید برمکان وسط تقسیم شود وعدد تعادلی (۱) بدست آید ومکان وسط تقسیم به مکان سافل بشود وعدد تعادلی (۲) بدست آید واینها وعدد تعادلی برهمدیگر تقسیم شوند وعدد تعادلی (۳) بدست آید • بعد زمان ومکان هم به همینگونه برهم تقسیم میشوند تا عدد تعادلی نسبت بین زمان ومکان یا نسبت تاثیر بدست آید، این نسبتها هم یك رتبه دیگری از تعین هستند هم رتبه شبیی نیستند به یك معنا میتوانیم بگوئیم حقیقت اینها رابطه است به یك معنا باید بگوئیم اینها نسبتها هستند سومین قسمت راعرض کنیم اگر بنا باشد عدد تعادلی (۳) درزمان برعدد تعادلی (۳) درمکان تقسیم شود بعد عدد تعادلی نسبتی بدست آید دراینصورت اعداد نسبتی ما باید ترکیب

عدد تعادلی (۱) / عدد تعادلی (۲)

عدد تعادلی (۲) ربط / مقصد ابتدا / ربط

عدد تعادلی (۱) مقصد ربط ابتدا

شوند تا عدد نسبت تاثیر درونی بدست آید .

این زمان ومکانها را باید یکبار درونی ویکبار بیرونی ویکبار ربطی در نظام تعلق ملاحظه کرد در نظام مشیت باید کار دیگری انجام داد ما عدد آنجا را نداریم، در آنجا بنابه توصیفاتی که رسیده است جا می‌گذاریم اینکه کیفیات در آنجا حتماً کم دارد یك حرفی است واینکه کم آن دست ما است یك حرف دیگری است .

برادر جاجرمی : پس در نظام مشیت فرمول تبدیل کم به کیف هم نداریم .

حجت الاسلام حسینی : مگر آنکه یك ارزشها وکمیتهائی از شرع رسیده باشد .

برادر جاجرمی : در آنجا فقط زمان ومکان ومبداء ومقصد داریم .

حجت الاسلام حسینی : در آنجا زمان ومکان در سه باب را بصورت ماتریس نگاه می‌کنید یعنی زمان اول و دوم و سوم هست . شما مسئله ای را محور قرار میدهید اول ووسط و آخر را معین میکنید گاهی این اول و وسط وآخر را نسبت به کل است , کلیه اوصافی که از شرع درباره اول و وسط و آخر آمده را نگاه می‌کنید این اولویت گاهی نسبت به کل است گاهی نسبت به انسان است گاهی نسبت به یك شیی است , اگر نسبت به کل خلقت باشد ولی اگر اول در داخل یك موضوع است , نگرش ما روی کل نمی‌آید روی داخل موضوع می‌آید ترتیبها ومرتبه ها را مانند ماتریس جدول بندی می‌کنید یعنی خطهائی از ابتدا به انتها فرض می‌کنید که ما نمی‌توانیم دلیل آنرا بفهمیم، دلیل آن را هرچه ذکر کنیم اگر متکی به هماهنگی با نقل نباشد باطل است معارف علائی محض نیست برخلاف آنچه که در اصول اعتقادات باید به عقل برگردد . اصول معارف باید به نقل برگردد وعقل باید کشف واقع کند کشف واقع آنچه که نقل فرموده یعنی جمع بندی وآنچه که اصولیین میکنند که فهم از این کلام چه میگوید در آنصورت لوازمی که میگوئید اگر اینگونه نباشد خدا ظالم است , اگر اینگونه نباشد ... این اگرهائی که میگوئیم که سبحانه وتعالی عمایقولون " یا " الیك " ماتقول فوق ما نقون "خدا منزه

است از آنچه می‌گویند " یا توهمانگونه که خودت می‌گوئی هستی بالاتر از آنچه که مابگوئیم "فاتقول قائلون " بالاتر ازآنچه که هرکس بگوید ، حال می‌گویند جای اشیاء را معین می‌کنم اگرکم زاد رنظام مشیت گفته باشند ، ما میتوانیم جابد هیم ولکن اگربخواهید جمع بندی کنید وبگویند تعادل است یا تعادل نیست ، حتماً تعادل است مفروض این است که درآنجا جز عدل نیست ، آنجا اختیار انسان نیست که بگوئید اختیارخوبی است یا اختیاربدی است خلاصه درابنجا می‌گوئید که میخواهم عمل خود راباکم و زیاد کردن تصحیح کنم ، درآنجا نمی‌توانید بگوئید عمل خدا را تصحیح می‌کنم ، نمیتوانید ونمیخواهید بگوئید رفتارش بعد ازگذشت یکدوره متعادلتر شد ، ادراک شما هنگتر میشود ومعنای آن این است که دقت شما درتبعیت از وحی بیشترمیشود ، یك نظام معارفی داریم که جایگاه هرچیز زمانی ومکانی درآن مشخص است درنظام مشیت کم وکیف دار روی من به آن نمیرسد در نزد خدا قدروتغییر واندازه وحساب است " بالعدل قامت السموات والارض " ولی من نمیتوانم به آن برسم یك نظامی ومعرفتهائی که از شرع رسیده است داریم ارزشهائی راجداجدا داریم نسبت به آنها وکار باید بشود یك کار باید روی مواد صورت بگیرد که مشخص شود تکلیف چیست و درشرع چه چیزی گفته شده است ۰ اینکه یك عالم ذوقی به اینصورت تفسیرکند ویك عالم اخلاقی دیگربه ذوق خود مطلب رابگیرد وارد این بحث نشود که درست نیست الان وضعیت معارف بیشتر اینگونه است که اگر دست روی مورد ومصداق بگذاری وکمی که بابزرگان بحث کنی به اینجا میرسی که مثلاً یك نفرمی‌گوید اصلاً وارد آن نشوید ویك نفر دیگری می‌گوید یقیناً اینگونه است ونفر دیگر درست برخلاف آنها یقینی می‌داند یکبار مانند احکام که جداجدا بدست می‌آید مورد مورد ی آنها رابدست می‌آوریم ویکبارهم براساس مراتبی که بدست آمده هادارند بتوان نظام تهیه کرد که البته چون توصیف است درآن خصوصیت توصیفی هست این غیراز احکام است ، یعنی معنای اول بودن و آخر بودن ومقرب بودن وپائین تر بودن درخود متن توصیف است یعنی به همین چیزها معرفی

میشود .

استنباطی که می‌کنید از جبرئیل می‌فهمید که ایشان جزء ملك مقرب است یعنی با ملائکه عادی که روی شانه ء هر انسانی است فرق میکند ، یعنی اینگونه نیست که جایگاه آنها در احکام توصیفی به نسبت معین نشود ، به نسبت معین میشود آنهائی که معین میشود میتوان در نظام آورد و آنهاکه معین نشود باید بماند تا روی آن دقت بشود ، حالا اگر معین نباشد یك متیقنهائی داریم معارف یقینی داریم که باید به همینها اکتفاکنیم چگونه می‌گوئید ضروریات دین یا مذهب مثلاً کسی در احکام می‌گوید که نماز در اسلام هست ، زنا در اسلام نیست ، همجنس بازی در اسلام نیست نکاح هست ، اینها متیقنهائی هستند اصلاً در اینها فتوا و تقریر موضوعاً وارد نمیشود حال متیقنهائی هم در آن باب می‌فرمائید که مثلاً خدا و پیغمبر و دین و آخرت داریم که در آن تقریر وارد نمیشود جزء مسلمات فرهنگ اسلام است . اینکه دوازده امام داریم ، یك متیقنهائی وجود دارد که نمیتوان گفت در آنهم تردید است . متیقنها را در بالا می‌گیرد ، حال چه متیقنهای توصیفی وچه متیقنهای تکلیفی باشد باید این متیقنها در آنجا بیاید ومعارف یقینی نظام پیدا کند اول وآخر ووسط و وضعیتی پیدا کند حال که این شکل را پیدا کرد ببینید آیا میتوانید در جدول بر ۳ بیاورید ورتبه ها را ترسیم کند هرچند جای نسبت تا عثیرها صفر بگذارید وبگوئید ما اطلاعی بر آن نداریم ولی آیا میتوانید ساختار آنرا هماهنگ با ساختار دسته بندی اینجا وتقسیماتتان شکل بدهید مثلاً اگر در اینجا گفتید که باید بصورت دایره ای کار کنیم ودایره وسیله باشد فرضاً ۲۷ و ۹ و ۳ باشد آیا میتوانید معارف را هم آنجا بیاورید ؟ اگر هم نتوانستید زیاد دقت نمی‌کنید تا حتماً بشود زیرا شرط کمال مطلب می‌دانید نه شرط تحقق ، یعنی اینگونه نیست که شما بگوئید من همه اطلاعی که در آنجا هست پیدا کرده ام ، ولو وصفهای کلی آن باشد ، به میزانی که دارم کار میکنم بعد به میزانی که پیدا شود حال اگر بعضی از خانه های اینجا خالی ماند وبعضی بنظر اضافه آمد به نسبتی که میتوان کار می‌کنیم ، بعد در

ساختار نظام تعلق میخواهید یا موضوع آنرا بگوید که اجزا آن یا موضوع اصلا در دستگاه نظام شما به آنصورت نیست یعنی در نظام معارف اینگونه نیست که مثلاً وضعیت نفت را خبارذکر کرده باشند وجایگاه وارزش آنرا گفته باشند این معنا ندارد یا مثلاً جایگاه معادن وفلزات وانفال را مشخص کرده باشند شما به نسبتی که بتوانید در روجه کلی سیاستگذاریها این امر موثر است ولکن در روجه جزئی آن نمیتواند واقع شود در کلی فرضاً می‌بینید که بها، باید به فرهنگ یا تعلقات قلبی وایمان داده شود یا به خود سیاست باید بها داده شود در اوصاف کلی نسبتهای کلی را دارید بعد در جزء خاصی که در نظر دارید پیاده می‌کنید .

برادر معلمی : یعنی چند مطلب است یکی اینکه بحثی که قبلاً داشتیم در مورد نظام مشیت بود بنابراین الان هم با این فرمایشی که فرمودید معلوم میشود که ما در بحث نظام مشیت تقسیم بندی کم وکیف نداریم .

حجت الاسلام حسینی : کم وکیف به معنای واقعی وجود دارد همه حرف جلسات گذشته هم همین بوده است که گاهی می‌گوئید کم وکیف در واقعیت عالم نیست گاهی می‌گوئید قدر وانداره وتقدیر وتدبیر حتماً هست .

برادر معلمی : در آنجا حتماً هست منظور ما به کاری است که ما انجام می‌دهیم شاید نباید اسم آنرا نظام مشیت بگذاریم اسم آنرا باید نظام معارف گذاشت .

حجت الاسلام حسینی : چون اطلاعات من از آنجا است نه اینکه من میتوانم خود آنجا را بفهمم .

برادر معلمی : به عبارت دیگری هم شاید بتوان گفت اینجا نظام قوانین است، حال در آن نظامی که هست مابین معارفی که هست یعنی کیفیاتی که آنجا وجود دارد که از دانسته های شیعه است وازدانسته های ماست که ادعا می‌کنیم که اینرا از وحی گرفته ایم ونسبتی به وحی دارد حال

تقسیم بندی آن کیفیاتی که وجود دارد ومراحلی وهم‌عرضهائی که دارد باید توسط نقل تمام شود بعد ضرائبی هم که درمابین آن وجود دارد نیز ضرائبی نیست که مابتوانیم بدست بیآوریم ضرائبی است که اگرچیزی فرموده باشند ما هم درآنجا می‌گذاریم مثلاً یکروز دراینجا مساوی چند روز درآنجا است یك کار دراینجا مساوی باچه اندازه عذاب یاپاداش درمرتبه بعدی است اگرچنین عددهائی بود ما هم می‌گذاریم .

حجت الاسلام حسینی : یك نمونه من عرض‌کنم "لابثین فیها احقابا" حقبهائی درجهنم می‌ماند واقعاً اگرمعنای حقب راخداوند درمطلب نیآورده بود من چگونه می‌دانستم زندان درآنجا هشتاد سال است ، همانطورکه دراینجا بصورت روزهای مختلف بازداشتی قرارمیدهند درآنجا حقبهای خاصی قرارمی‌دهند وحقب آنهم هشتاد هزارسال است، من قطع دارم که اگرخداوند نگفته بود ذهن ما این مطلب را نمی‌کشید برای اینکه ذهن ما عدد هشتاهزارسال را نمی‌کشد بگویند کرات دراین مدت بالا وپائین می‌شوند قابل باور است ولی اگر بگویند زندانی بودن انسان قرار است هشتاد هزارسال باشد میگوئیم این مدت ، مدتی است که مدارکرات تغییرمی‌کند .

برادرمعلمی : ظاهراً ما مقداری ازبحثهائی راکه بعنوان بحث مشیت می‌کردیم برای بحث نظام تعین بوده است واین دومطلب مقداری با هم مخلوط گشته است ومثل این است که چه چیزی نظام مشیت است وچه چیزی نظام تعلق است ورابطه بین نظام تعلق ونظام معارف چه چیزی است واین باید روشن شود که خود نظام تعلق هم یك نظام ادراکی است وهمانگونه که نظام معارف نظامی است که درادراك من است یعنی درمعارف من است ، نظام تعلق هم اگرمی‌گویم جایگاه کیفیات رابگونه ای معین کرده آیند اشان اینگونه است با نظام عینیت تفاوت دارد یعنی درعینیت هم ممکن است چیزهای دیگرباشد که ما درنظام تعلقی که درست کرده ایم نشناخته ایم مثلاً آنرا نظام تعین بگوئیم واینرا نظام تعلق بگوئیم یااینرا نظام تعلق حقیقی بگوئیم وآنرا نظام تعلق

عینی بگوئیم ویا آنرا نظام تعلق ذهنی بگوئیم حال هرچه است یك بحث این است .

یك بحث هم این است که رابطه ایند ونظام که هردومعارفی هستند وذهنی هستند چیست یعنی مانظام مشیت راکه کشف کردیم درنظام تعلق چه مراحلی است وعلت این فرمولی که پیدا کردیم چیست یعنی مثلا اگر گفتیم درون وبیرون اول است چرا ؟ چرابعد زمان ومکان وبعد کم و کیف درزمان ومکان است ؟ بعد دراینکار از آن نظام معارف چه استفاده ای میکنیم ؟ یعنی چه رابطه ونسبتی مابین ایند و نظام برقراراست این بحثهای ابتدائی آن است .

حجت الاسلام حسینی : پس اختلاف بین نظام مشیت ونظام تعلق رامی‌خواهید ؟

برادرمعلمی : یعنی اینکه نسبت آن چه چیزی است کاملتراست چه نسبتی به همدیگر دارند ؟ یکی هستند ؟ یعنی گاهی استکه انسان تصور میکند ومیگوید مادرابتدا یك نظامی رادرست میکنیم مثلاً نظام مشیت آن نظامی است که تقسیم بندی آن ازبالا به پائین است یعنی یك کلی است که تقسیم میشود وچیزهائی درآن پیدامیشود درنظام تعلق چون میخواستم این شیی خاص رابشناسم براساس آن تقسیم بندی میکنم همان فرمولی است ، جای چیز هارا عوض کردم تااین شیی درآن پیدا شود گاهی اینگونه است ، معلوم میشود که هردوی آنها یك فرمول است وماجای چیزها راعوض کرده ایم ویك چیزی راازاینطرف تعادل به آنطرف تعادل برده ایم تامعلوم شود که وضع این چگونه است گاهی میگوئیم خیر، آن نظام معارف نظامی است که ما از احکام گرفته ایم اگر در آن کم است به آنصورت است ونظام تعلق نظامی است که اگرچیزهائی هم ازنظام معارف درآن باشد یك چیزهائی هم از عینیت درآن است ویك چیزهائی هم ازنظر درآن است (فکری است) یك قسمتهائی از آنهم وحی است بعد باید بگوئیم که رابطه ایند و دربیرون با همدیگرچگونه است ؟اگر بگوئیم که هردوی آن یك فرمول است که جای چیزهادرآن عوض شده اند ، چون کم وکیف که یکی از فرمولهاست از راه دیگری بدست می‌آید حال چگونه اینرادرنظام تعلق می‌آوریم وچه استفاده ای

از آن می‌کنیم ۰

یك بحث دیگرهم درمورد کمیت است یکی اینکه آن فرمولی که در نظام تعلق است وضرائب را مشخص میکند چیست ؟ وچرا ؟ یعنی اگر درون وبیرون است بعد زمان ومکان وبعد کم وکیف در زمان ومکان است چرا اینگونه ؟ وچگونه ؟ یعنی درون که میگوئیم چه منظوری داریم ؟ بیرون که می‌گوئیم منظورمان چیست ؟ نسبت بین درون وبیرون چیست ؟ البته اینها در نظام تعلق است همانطورکه عرض کردم بعضی جاها بحث نظام تعلق ونظام مشیت با همدیگر مخلوط گشته است باید بتوان فرمول را رعایت کرد یعنی بگوئیم این چیز ها را باید درون گرفت واین چیزها را باید بیرون گرفت وحال آیا ربط میخواهیم یا خیر ؟ مثلاً درون وبیرون خودش کیفیت است یا با چیز دیگری (ربط) کیفیت میشود ؟ اینها ظاهراً باید روشن شود ، بعد بحث سوم درمورد کمیاتی که فرموده است وقتی میخواهید ضرائب کمی را مشخص کنید می‌فرمایند ضرائبی که ضرائب تعادل هستند یعنی تعادل را تحویل میدهند ، اگرما سئوال کنیم که تعادل چیست ؟ وتعادل کجا پیدا میشود ؟ شاید که تعادل همان وحدت باشد یعنی اینکه میگوئیم این اندازه هیدروژن با این اندازه اکسیژن ترکیب شوند تعادل آن وقتی تعادل است که آن چیزی که مطلوب بوده است حاصل شود یعنی منتجه یا آن وحدت ، بیان کننده تعادل است که این اجزاء تعادل دارند یا ندارند ؟ چون دو جزء را به نحوه های مختلف میتوان ترکیب کرد آن نحوه ترکیبی وآن نسبتی مابین آنها نسبت صحیح است که آن وحدت رابدهد ، حال اگراین بحث درست باشد درآنصورت به تقسیم بندی حضرتعالی می‌رسیم می‌فرمائید مثلاً ما وضعیت اول را مقسوم علیه قرارمیدهیم ووضعیت ربط رامقسم قرارمی‌دهیم ووحدت هم دیگری میشود ، میگوئیم که چه چیزی ازاینهارابرهم تقسیم می‌کنید یعنی اول امری را بعنوان واحد درنظرگرفته اید که بعد گفته اید وضعیت اول ۱۰۰ ووضعیت دوم ۲۰ بعد ۱۰۰ را بر ۲۰ تقسیم کرده اید ۵ شده است ، اگراین معناست که ظاهراً درجلسات تقریباً رد شد که

گفتیم ما نمیخواهیم نسبت چیزی که واقع شده است را بسنجیم میخواهیم برای چیزی که واقع شده است نسبت پیدا کنیم ، نمیخواهیم بگوئیم که ماشین باید چهارچرخ داشته باشد میخواهیم ببینیم که ماشین باید چهارچرخ داشته باشد یا سه چرخ ویا هیجده چرخ داشته باشد نه اینکه نسبت ما بین ماشینی که درست شده است پیدا کنیم آیا در اینجا که اینکار را انجام میدهید ووضعیت اول را تقسیم بروضعیت دوم میکنید ، برای آنجائی نیست که یك چیزی درست شده است وحال ما اینها را به یك مقیاس بسنجید ایم وگفته ایم این صد عدد از آن مقیاس وآن بیست عدد و نسبت مابین آن پنج میشود حال اگر این حرف را به همان حرف تعادل که قبلاً عرض کردم اضافه کنیم ببینیم که این حرف چگونه هماهنگ با آن میشود یعنی چه اشکالی دارد که ما بگوئیم وضعیت جزء را با یك جزء دیگر بسنجیم بلکه وضعیت جزء را به وحدت بسنجیم یعنی ما میخواهیم نسبت برقرار کنیم می فرمایند که در نسبت هم دوئیت است . ولی نسبت بین جزء وکل چرا ؟ چون نقش جزء در کل معلوم میشود که تعادل است یا نیست ؟ جزء در کل منحل میشود تا معلوم شود تعادل است بنابراین اگر پیمانه قرار دادیم و . . .

حجت الاسلام حسینی : عدد کل را از کجا پیدا می کنید .

برادر معلمی : همانگونه که عدد اجزاء پیدا شد یعنی عدد اجزاء را که پیمانه کردیم و گفتیم صد تا و بیست تا تعادل دارد ، انتزاعی نمیتوانیم بگوئیم مگر اینکه نسبت به منتجه داشته باشد اگر اینکه منتجه وجود داشت همانگونه که ایند و را پیمانه کردیم میتوانیم آنرا هم پیمانه کنیم وحتماً پیمانه میشود اگر منتجه پیمانه نشده باشد که نمیتوانیم بگوئیم تعادل دارد یا ندارد یعنی آنچیزی که مطلوب بوده است بدست آمده یا بدست نیامده اگر بدست آمده تعادل است واگر بدست نیامده است عدم تعادل است حال آنرا معیار و اصل برای اجزا قرار میدهیم وبرای اینکه نقش اجزاء در آن مشخص شود تقسیم نسبت به تعادل انجام میدهیم میگوئیم نسبت به آن پیمانه می سنجیم

فرض می‌کنیم اگر اینکه آن پانزده شد ...

حجت الاسلام حسینی : نسبت جزء به کل چیست ؟

برادر معلمی : همان کاری که در دو جزء انجام می‌دهید یعنی بگوئیم که اگر ...

حجت الاسلام حسینی : در جزء ماکثرات را تقلیل به حد اقلی می‌دهیم که نزد یك با سنجش باکل بشود یعنی کثرتها را اگر دو بست عدد هستند سعی می‌کنیم این دو بست عدد را دو به دو ، در جدول سه به سه بیاوریم تا یکی شود در آنصورت بین آن یکی را میتوان باکل نگاه کرد وگفت که حال این باکل می‌سازد یا نمی‌سازد وچه اندازه فاصله دارد ولی اگر تك تك اینها را باکل ملاحظه کنید حتماً یك اختلافاتی دارند .

برادر معلمی : خیوما وقتی آن کل را بدست آوردیم میتوانیم بگوئیم نقش یا موضع یا ارزش یا قیمت این جزء در آن کل چه اندازه است .

حجت الاسلام حسینی : وقتی میخواهیم بگوئیم ارزش این به آن معنایش این است که همه آنرا به ... (بعلت تعویض نوار چند کلمه ضبط نشده است) اصلاً معنای عدد در اینجا فرق پیدا می‌کند ، در آنجا که بگوئید خود آنرا قسمت کنید میخواهم عرض کنم که گاهی اختلاف کمی یك ماهیت را ملاحظه می‌کنید گاهی اختلافی کیفی و رتبه را ملاحظه می‌کنید مثلاً یك نحوه تقسیماتی است که می‌گویند براساس ۲ و یا براساس ۳ وگاهی شما میگوئید برمرتبه دوم وبرمرتبه سوم وبرمرتبه دهم ، عرض من این است که بعنوان مثال در همین تقسیماتی که داشتیم گاهی میگوئیم $\frac{10}{0}$ ، سه میشود نظر ما در اینجا فقط روی کیفیت خاصی بنام ۰ است گاهی میگوئید ۰ در کدام رتبه است تا نسبت آنرا به پانزده بگویم ، میگوئید پنج در رتبه خاك است میگویم ۱۰ در کدام رتبه است میگوئید در رتبه طلا است ، پس پنج کیلو خاك چه نسبتی با پانزده کیلو طلا دارد ؟ این نسبت را نمیتوان گفت که سه است یعنی سه تا از بسته های پنج کیلوئی خاك با یك بسته پانزده کیلوئی طلا برابر است ، در

اینجا میگوئید این باید در یك رتبه دیگر بیاید باید برگردد ومنحل شود تا مشخص گردد که چقدر از این پنج تا روبه پانزده می‌آید اینکه میگوئید سهم آن در منتجه چقدر باشد راهی هم برای طبقه بندی هویت کمی وکیفی این مشخص می‌کنید تا برابر او ببرید ، ما هم دقیقاً جزء وکل می‌کنیم وبراساس ملاحظه اصالت ربط جزء وکل می‌کنیم ولی شرط آن این است که کل را بتوان در مراحل متفاوت ملاحظه کرد یعنی مزون واتم را در جائی مطالعه کرد واکسیژن وهیدروژن را در جای دیگری مطالعه کرد وآب را در جائی دیگر مطالعه کرد وبعد آب جزء گلابی گشته است وباید در جای دیگر مطالعه شود ، این سهم تا تغییر یك جزء در کل در رتبه ء زمانی ومکانی‌اش چگونه جریان تبدیل وترتیب میخورد تا روی همدیگر ریخته شود .

برادر معلمی : همانطورکه دیروز گفتیم هرجزئی نسبت به اجزاء خودش یك کل است .

حجت الاسلام حسینی : وقتی میخواهد با رعددی آن فرق پیدا کند ، به این معناست که نحوه تقسیم کردن شما باید یك پله باشد یا دو پله باشد یا ده پله باشد (جواب : خود آن فرق می‌کند) حال اگر اینگونه شد مجبورید باهم عرضها را ملاحظه کنید .

برادر معلمی : از کل بطرف پائین معنا پیدا می‌کند از بالا به پائین یعنی وقتی عددی را در بالا گذاشتیم ، آن عددی که در بالا گذاشته ایم جزء میشود وسه عدد می‌گردد این عددها خود شان یك وحدت هستند که برای بدست آمدن پائین تربها خرد میشوند .

حجت الاسلام حسینی : حال وقت جمع کردن وبالا بردن هم میخواهید تقسیم کنید .

برادر معلمی : برعکس اینکاری است که انجام دادیم .

حجت الاسلام حسینی : اگر بشود این کاربرعکس را یکبار آقایان پیگیری کنند وبالا ببرند تا ببینیم مثلاً وقتی میگویند این سه روی هم این چهارم میشود ، چگونه است ؟

برادر معلمی : چگونه میگوئیم آن چهارمی را وقتی تقسیم می‌کنیم آن سه میشود ؟

حجت الاسلام حسینی : وقتی تقسیم می‌کنیم یعنی عملی بنام تقسیم کردن بکار می‌بریم یعنی یك چیزی را صورت می‌گذاریم ویك چیزی را مخرج می‌گذاریم وبخش می‌کنیم .

برادر معلمی : تقسیم به معنای تقسیم بندی نه تقسیم به معنای ...

حجت الاسلام حسینی : خود تقسیم بندی چگونه از عدد بالا پائین می‌آئیم ؟ سه کیفیت را میتوانیم بنویسیم بگوئیم این کیفیات ، ولی وقتی به کم میرسد چگونه کمیتها را نسبت می‌دهید ــ ؟ تاغیرها را چگونه ترکیب می‌کنید تااین بشود .

برادر معلمی : الان وقتی دربین دو جزء درحین اختلاف یك اشتراکی را درنظر می‌گیریم بعد نسبت به آن اشتراك تعیین میکنید که آن ده تا است وآن یکی پنج تااست ودهٔ تقسیم بر پنج دو میشود پس باید بین ایند و نسبت دوبه یك برقرار باشد بعد میگوئیم که اگر چنین کاری ممکن است یعنی درعین حالی که ایند و مختلف هستند وازموضع وجه اشتراك ، وجه اشتراك راپیمانه قرارمیدهد بعد می‌سنجید که بجای دوکیف دوکم میشود ودوعدد میشود ، بعد تقسیم بندی می‌کنید ، اینرابین جزء وکل انجام میدهید .

حجت الاسلام حسینی : ما این حرف راقبول داریم اول ببینیم که آیاروش تقسیم کردن را برای بدست آوردن می‌پذیرید یا یك روش دیگرمی‌گوئید اگراول اینرا پذیرفتید سئوال دوم این است که تقسیم رابصورت ساده می‌آورید یا تقسیم را نسبت به کم وکیف می‌گویند ومراتب به آن میدهید یعنی در مرتبه جربان تبدیل وترتیب می‌برید اگراینگونه بشود مجبور می‌شویم چنین کاری انجام دهیم یعنی به ذهن من می‌آید که دو مطلب حل شود یکی وقتی میگوئیم این سه روی هم برابر است با چهارمی یعنی خود چهارمی است چگونه میتوانیم درمحاسباتی که داریم بگوئیم چهارمی شد یا نشد میگوئیم ازاین به این میزان داریم ودیگری به این میزان وازدیگری نیز به این میزان داریم مثلاً عوض می‌کنیم آرد چه اندازه است و روغن وشکر به چه اندازه است من نمی‌دانم که اینجاسوهان بدست

آمده یا حلوا شده است اگر شکر آن زیاد باشد و روغن آن کم باشد و آرد آن چگونه باشد سوهان میشود واگر به نحوه دیگری باشد حلو میشود من این مقدارها را در اینجا نوشته ام اینکه این حلوا شده است یا نشده است را من نمی دانم ۰

برادر معلمی : اینکه مابین هرد و احتمال مشترک است یعنی وقتی که می گوئید آنجا نمی دانم سوهان شده است یا حلوا ، بین سوهان وحلوا تفاوتی قائل هستید آن تفاوت را اگر بخواهید از کیفی به کمی تبدیل کنید ، یعنی باید یک وجه مشترک بین آن بگیرید وبگوئید اگر در این درجه بود این سوهان است واگر در این درجه بود این حلوا است تا اینکار را نکنیم که نمیتوانیم بگوئیم این سوهان است یا حلوا است یعنی یک نقطه اثر خاصی ویک کمیت خاصی مورد نظر است که در این کمیت سوهان است ودر آن کمیت حلوا است ۰ میگوئیم حال وقتی توانستید اینکار را انجام بدهید ونخواستید به عینیت واگذار کنید ، یک جواب آنهم این است که به عینیت نگاه می کنیم ببینیم حال حلوا شده است یا خیر، برای حلوا یک مشخصاتی در نظر داریم که برای سختی ورنگ و مزه سوهان یک چیز دیگری است که فعلاً نمی خواهیم از اینها بپردازیم ، حال این درد و احتمال مشترک است ۰

منظورم این است که اگر نخواهیم به عینیت واگذار کنیم یعنی بخواهیم تحت محاسبه بیاوریم به تجربه ، میگوئیم باید برای این کیفیت وآن کیفیت یا این نتیجه وآن نتیجه خصلت واوصاف در نظر داشته باشیم ، اوصاف آنرا داشته باشیم اگر خواستیم اوصاف آنرا کمی کنیم یعنی یک چیزی را در آن واحد در نظر بگیریم حال نسبت به آن واحد می سنجیم می گوئیم اگر ده واحد شد مطلوب است که اسم این ده واحد سوهان است واگر پانزده واحد شد مطلوب ما نیست اسم آن پانزده واحد حلوا است ، اگر هشت واحد شد مطلوب نیست واسم آن چیز دیگری است ، حال اگر توانستیم اینکار را انجام بدهیم کار راحت تر میشود ، بعد آن واحد را در این اجزاء می آوریم ومیگوئیم سهم

شکر درپیداشدن این نقطه اثر چه اندازه است میگوئیم اگر فرض می‌کنیم براساس آن واحدی که ما درنظر گرفته ایم آنچا پانزده بود وسهم شکر سه بود میگوئیم درترکیب $\frac{۳}{۱۵}$ نقش با شکر است و مثلاً $\frac{۷}{۱۵}$ نقش با آرد است و $\frac{۵}{۱۵}$ نقش با روغن است یعنی نسبت را نسبت جزء به کل می‌سنجیم که معلوم شود جایگاه این جزء دراین کل کجاست . درآنصورت ازاینطریق ارزشمندی این جزء درآن کل معلوم میشود که چه چیزی است اگر گفتیم نسبت هفت وپنج وسه است معلوم میشود که در این کل آرد (۷) ارزشمند تراست هرچند درپیداشدن این نقطه اثرخاص این سه ترکیب خاص با این کمیتهای خاص مورد نظر هستند وازاین زاویه سهم آنها مساوی است که هرکدام تغییر کنند نقطه اثر هم تغییرمی‌کند ، از زاویه دیگرکه نگاه کنیم درپیداشدن این منتجه اصالت بیشتر با آرد است چون ضریب آن (۷) است وضرائب دیگر سه وپنج است حال این حرف را دراینجا پیدا کرد یم به زیر مجموعه جزء می‌رسیم میگوئیم در زیر مجموعه کل که آمدیم ضریب این (۷) بود بعد میگوئیم حال اجزاء آرد (۷) چیست میگویند فلان اجزاء را دارد میگوئیم برای پیداشدن این کل یعنی برای پیداشدن (۷) آن اجزاء باید چه نسبتی داشته باشند ، مثلاً معلوم میشود آنجا باید $\frac{۲}{۷}$ و $\frac{۴}{۷}$ و $\frac{۱}{۷}$ باشد پس آنجا نسبتهای ۲و۴و۱ که پیدا شد خود نشان میدهد که این ۲و۴و ۱ درپله دوم است یعنی ۲و۴و۱ از (۷) هستند که (۷) ازپانزده است یعنی به همان مراتب که کیفیات را تقسیم بندی می‌کنیم وپائین میرویم همانگونه هم کمیتها را تقسیم بندی می‌کنیم وپائین میرویم وهر ضریبی که به کیفیت شامل ما برخورد کند وگفتیم این اندازه از این واحد را میخواهیم آن کمیت درهمه این اجزائی که ما داریم جاری میشود یا اگر ازاینطرف یك کمیتی به جزء برخورد میکند فوراً درفرمول ما منعکس میشود پس معلوم میشود ما با این اجزائی که داریم این اندازه ازآن وحدت میتوانیم داشته باشیم آنکه خیال کرده بودیم مثلاً هزار عدد میشود تصور بود ، برای هزار عدد باید از جزء مرحله دهم پانزده هزارعدد می‌داشتیم ولی حال پنج هزار عدد است درنتیجه هزارهم $\frac{۱}{۳}$

میشـــود ۰

حجت الاسلام حسینی : در اینصورت تغییروضعیت چگونه می دهیـد ۰

برادرمعلمی : تغییروضعیت همین است یعنی کمهاراکه عوض می کنیم عکس وتصویر آن در همه مراتب ظاهرمیشود همانگونه که اگرگفتیم درآن بالا این اندازه واحد میخواهیم چگونه درهمه اجزاء ظاهرمیشود یعنی وقتی گفتیم از این حلوا پانصد کیلومیخواهیم چگونه میگوئید که پس ایـــن اندازه آرد واین اندازه شکر واین اندازه روغن بخریـد برعکس آنهم میشود ۰

حجت الاسلام حسینی : پانصد کیلوحلوا میخواهیم پس پنجاه کیلوشکر لازم داریم حـــــال پنجاه کیلو شکر نداریم ودهکیلو شکر داریم ۰

برادرمعلمی : پس معلوم میشود که این نسبت به آن مطلوب $\frac{1}{10}$ شده است پس معلـــوم میشود که شما ۵۰۰ کیلو نمی توانید درست کنید صد کیلو میتوانیـد ۰

حجت الاسلام حسینی : حال که میتوانم صد کیلو درست کنم درتغییروضعیت چکارکنـم ؟ که وضعیت آینده من جای پنجاه کیلو شکر ، پانصد کیلو شکر بشـود ۰

برادرمعلمی : خود آن یك وحدت دیگری است یعنی همانگونه که برای شما پنجاه کیلـو حلوا مطلوب بوده است درجای دیگرمی گذارید که برای من مطلوب است پنجاه کیلو شکر بعد معلوم میشود که روغن ازچه چیزی بدست می آید یا شکر ازچه چیزی بدست می آید وچه چیزی راچگونـــــه ترکیب کنیم تادراین زمان پنجاه کیلو شکر داشته باشیم آن یك فرمول دیگر است واین یك فرمـول دیگراست واین فرمولها به همدیگر ربط دارند ولی آن یك اجزائی دارد که این روشـن میشود ، یعنی در پله پائینتر که می آئیم معلوم میشود برای پنجاه کیلو شکر باید این اندازه چقدر واین اندازه فلان مطلب رابا همدیگر مخلوط کرد تا شکر شـود ۰

حجت الاسلام حسینی : درتغییرکیفیت هم اینرا میگوئید ؟ یافقط درتغییرکمیت میگوئید ؟

برادر معلمی : یعنی کم وکیف همراه همدیگر هستند ، درهمین هم مشخص شد که این کمیتهائی که ما میگوئیم غیر ازاین کیفیت است وقتی که این عوض میشود منتجه نیز عوض میشود وقتی منتجه عوض میشود نه فقط کم آن عوض میشود ، کیف آن عوض شده است که کم آن عوض میشود بعد بنظرمیرسد که سئوالاتی که حضرتعالی می‌فرمائید دراین دو احتمال مساوی است هرجوابی که آنجابفرمائید دراینجا هم هست فقط یك تفاوت دارد که درآنجا می‌فرمائید این نسبتهارا دو به دو وهم عوض بسنجیم ما هم میگوئیم که جزء و کل بسنجیم ، تعادل کل است نه تعادل جزء است وضعیت تعادل راکل معین میکند .

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

بسمه تعالی

جلسه ۲۸ ـ الگو

حجت الاسلام حسینی : اعوذ بالله ... سئوال اینست که آیا میشود سهم جزء وکل را قرارداد و نسبیت بین جزء وکل را ملاحظه کرد یا به عبارت دیگر بگوئیم کدام جزء سهمش در تاثیر بیشتر است بنابراین یك کل که سه عضو دارد فرض کنید همان فرمول تقسیم را بیاوریم بین کل را صورت تقسیم وجزء را قرارد هیم وبهره یا خارج قسمت را هم بیاوریم یعنی بطورمثال : الف را جزء قرارد هیم و ب را کل قرارد هیم بعد نسبت اثر جزء در کل میشود ، مورد بحث ما چیست .

برادر معلمی : مابین اجزایی که در تقسیمات بین کیفیت بدست آوردیم سه تا جزء داریم کل (ب) دارای سه جز هستند (ج ، و ، ز) حال همانطورکه در بحث سابق فرمودید که ما (ز) را بر (و) تقسیم کنیم ما فرض کردیم که ما وقتی اینکار را می‌کنیم به این معنا است که ما یك وجه مشترك یا مقیاس مشترك مابین (ز) و (و) پیدا کردیم که (ز) مقداری از آن و (و) هم مقداری از آن است حال میتوانیم این دو تا کیف را برداریم سرجایش کم بگذاریم بگوئیم بجای (ز) ٦ میشود و بجای (و) ۸ میشود حال وقتی میگوئیم (، و ، ح) اینها در حال تعادل هستند چه زمانی میگوئیم اینها در حال تعادل هستند ؟ موقعی که آن کیفیت یا کلی که مورد نظر بوده آن کل پیدا شده باشد حال اگر آن کل به کل دیگری تبدیل شده باشد میگوئیم مابین این اجزاء آن تناسبی که باید برقرار باشد بر قرار نیست همان مثالی که صحیح فرمودید مثلا اگر (ز ، و ، ح) آرد شکر روغن باشند وقتی ترکیب آنها را عوض کردیم از حلوا به نان شیرین یا به سوهان تبدیل میشود ترکیبات آنرا که عوض کنیم خصلت دیگری بوجود می‌آید ، گفتیم که یك وقت است که این خصلت را فقط به لحاظ تجربی می‌شناسیم که مثلاً سوهان وحلوا چون خصلت هایشان با هم فرق میکند مثلا آن چیزی که می‌خواستیم نشده (س : عدد کل را چند بگذاریم ؟) ج : فعلاً نمی‌دانیم که چند است بعد یك وقتی

است که ما آن کلی راکه می‌خواستیم بدست آوریم توانستیم آنرا هم به مقیاس تبدیل کنیم صحبت درهمین جا بود .

حجت الاسلام حسینی : آیا میتوان به مقیاس تبدیل نکرد ؟

برادر معلمی : اگر در نیاوریم آن نسبت با یك اجمالی مورد نظرمان است (البته بطور تجربی) مثلا اگر با مقیاس مشخص نکرده یم که بین سوهان وحلوا چه چیزی مشترك است که بگوئیم که اگر آن چیز که ۱۰ شد حلوا است یا اگر ۱۲ شد سوهان است ولی از لحاظ تجربی یك تغایر خصلت هایی است سفتی ، سردی یا گرمی ، رنگش ومزه اش و ... آنهائیکه مورد نظرمان است در تجربه به آن آشنا هستیم ، میگوئیم آن کیفیتی که خواستیم نشد ولی آن کیفیت دیگر شد آنوقتی که درست می‌کنیم نگاه به رنگش یا مزه اش می‌کنیم ومیگوئیم که این مثلاً رنگش همان رنگی که می‌خواهیم نیست پس می‌آئیم ومقداری مثلاً شکر به آن اضافه می‌کنیم یا آرد ویا روغن نیز اضافه می‌کنیم درست است که ما دستگاهی نیاورده یم که بتواند آنرا به عدد درآورد ، ولی از حواس پنجگانه مان که استفاده می‌کنیم این حواس تا یك حدودی آن عدد دلخواه ما را مشخص می‌کنند هرچند که با اسم عدد برویش نگذاشتیم (استاد : یك کیفیت را میدهند عدد نمی‌دهند) یعنی به ما می‌گویند آن چیزی که می‌خواستی نشده ، یك مشخصاتی از آن کل مورد نظر است از لحاظ (مزه ، رنگ و ...) آن وقتی که ما آن ترکیبات را طوری درست کرده یم که آن شیی مورد نظر را پیدا کرده یم یا وقتی که هنوز پیدا نشده چطور است که کسی که تجربه دارد همان که نگاه به رنگش کرد یا مزه اش را می‌چشد عیب و ایراد ش را می‌گوید ومثلاً می‌گوید این شکرش کم است یا آردش ویا روغن آن کم است . (س : از کجا می‌فهمد) از روی تجربه می‌فهمد . این مطلب مابین دو احتمال مشترك است آنجایی که شما یکی را ۶ و دیگری را ۸ می‌گیرید میتوان سئوال کرد که شما از کجا همین ۶ و ۸ را بدست آوردید وباید دلیلی بیاورید ، هر دلیلی که بیاورید به این برمی‌گردد که یك مقیاس مشترك پیدا شده که آن دو تا را براساس

همان مقیاس مشترك د روضعیت تعادل سنجش کرد یم وبرهم تقسیم کرد یم و ٦ و ٨ رابد ست آورد یم باید د ید که اگرممکن بود که مابین د وکیفیت که مختلف هستند و حالا بعنوان د وجزء واقع شد ند معنای مشترك گرفت ود و کیف رابه د وکم تبد یل کرد ۰ آن هم د رحالیکه ماوضعیت نسبتی اش را نسبت به چیز د یگری می سنجیم یعنی آرد وشکر وروغن که با هروضعیتی قابل ترکیب بود ند , هرچه کم وز یاد شان می کرد یم با زیك نتیجه وچیزی رابه ما می د اد ند ۰

حجت الاسلام حسینی : چیز ظریفی د راینجاوجود د ارد که حضرت عالی که ٤و٦و٨ را نوشتید به معنای وزن اینها نوشتید ؟

برادرمعلمی : من براساس فرمایش شما ٦ و ٨ و ٤ گفتم ۰

حجت الاسلام حسینی : من سئوالی د ارم که براساس مفروضی که خاطر شریف شماست توضیح د هید ۰

میگوئید براین معناوزن , آرد یا روغن ۰۰۰ ٦ یا ٨ یا ٤ کیلو است , این یك صحبت است۰ یك وقتی می فرمائید کیفیت آرد منهای هر وزنی نسبت تاثیری د ارد که نسبت تاثیر آن برابر است با ٤ یعنی کیف تعلق هرگاه که به نسبت ٤ برسد آرد پید امیشود , اگرد رنسبت های د یگری باشد مثلاً اگر د رنسبت ٨ باشد شکر پید امیشود کیف تعلق را میگویم یعنی کیفیت شده ٤ و ٦ و ٨ به وزن کمی آن کیفیت حال اگر چنین چیزی باشد با ٤ و ٨ و ٦ کیلو فرق میکند یعنی اینطور نیست که بتوانید کم وزیاد ش کنید ۰ اگر ٤ را به ٣ کیلو آورد ید د یگر آرد نیست , نه اینکه آرد است وحلوا بد ست نمی آید فرق بین اینکه یك وقت می بینید آرد هست ولی حلوا بد ست نمی آید امایك وقتی میگوئید آرد گند م برابر با ٤ است اما اگر ٣ بشود د یگر آرد نخود میشود یااگر٢ شد گچ میشود (فرضاً) پس میشود کیفیت رابه کم وعد د تبد یل کرد وبااینکه کمیتی ازیك کیفیتی راا ینجا نوشت , بنابراین سئوال مهم ما اینست که وقتی میگوئیم رابطه ٔ مهم بین کیف وکم آیا غرض شما ازکلمه

رابطه این است که حجم و وزن مخصوص را تحویل ما می‌دهید در اینجا که حجم مولکولی یا وزن مولکولی باشد ؟ و یا اینکه حجم و وزن کم متصل را می‌گوئید این کدامشان است ، یك وقت میگوئید آرد ٤ کیلو حال سئوال میشود این وزن مولکولی است میگوئید نه من کاره وزن مولکولی ندارم از آرد که هر وزنی داشته باشد مقدارش ٤ کیلو باشد پس دوبار میتوانیم کم را بکار بریم ۱ــ وقتی که بصورت کم متصل یا منفصل جدای از اینکه چه ماهیتی دارد بکار می‌بریم ۲ــ وقتی که کم برابر با ماهیت میشود این دو کمی که داریم کمی که ماهیت را نشان میدهد معرف چیستی است و کمی که مقداری را نشان میدهد بین این دو کم آیا رابطه ای هست یا نه اگر هست آن چه رابطه ای است ؟ میتوانیم همان صحبتی را که درباره احکام و کمیاتی را که در آن یك حکم است که می‌گفتیم نسبت تاثیر نسبتی است بین کم و کیف اینجا هم همان را بگوئیم و بگوئیم نسبت تاثیر به مال چیستی تنهاست و به مال مقداری تنها . مقداری و چیستی باید هر دو به لسان کم در بیایند و نسبت بین شان معین شود تا معلوم نسبت تاثیری مشخص شود ، یعنی نسبت تاثیر (ح) مساوی است با کم خاصی که چیستی را می‌دهد و کم مقداری خاصی در حلوا . یعنی اگر بگوئیم در حلوا نسبت تاثیری از (ح) وجود دارد باید بگوئیم (ح) یعنی یك کم خاصی که دارای کم مقداری خاصی است . ربط بین این دو تا هست یا نه ؟

برادر معلمی : در یك جلسه دیگر هم خدمتتان عرض کردم فلسفه ای که پریشب در مورد کمیت می‌فرمودید همانطور که گفتید وجای دیگری هم بحث شد (کمیت در سه جا معنا پیدا می‌کند ، در یك جا کمیت به معنای ارزش است یعنی کل این کیفیت را ما تبدیل به کمی از کیفیت دیگر می‌کنیم مثلاً میگوئیم این ۱۰۰ تومان می‌ارزد یا دیگری ۲۰۰ تومان می‌ارزد ، یعنی تمام ماهیت این را به کمی از کیفیت دیگر تبدیل کردیم یعنی ارزش اولی از دومی کمتر است ، در یك جای دیگر ما وقتی بصورت فرمول می‌نویسیم در فرمول یك ضرائبی وجود دارد ، فرض می‌کنیم در همان بحثی که داشتیم میگوئیم ٦ کیلو آرد و ٤ کیلو شکر و ۲ کیلو روغن بیاوریم مثلاً این حلوا درست میشود این ٤ و ٦ و ۰۰۰ــ

ضرائب فرمول هستند این ضرائب که کمی این کیفیتها هستند ٠

آنوقت آن فلسفه ای که د رمورد کم میگوئیم همه اینها را باید بپوشاند حال فعلاً این ظواهر را میگوئیم همانطورکه د رآنجا ظاهرش این بود که می‌گفتیم این چیز ١٠٠ تومان ارزش دارد د یگری ٢٠٠ تومان این کمی است که می‌بینیم بآن د رزند گیمان سروکار داریم ٠ حال فلسفه ای راکه از کمیت ارائه می‌د هیم باید هرسه اینها را بتواند بپوشاند ١ــ کم به معنای ارزشی ٢ــ کم به معنای ضرائب فرمولی ازضریب فنی یعنی ضرائبی که د رفرمول هست ود رکنارکیفیتها قرارمی‌گیرد ٠

٣ــ کم د یگری هست که د رعینیت که ما وارد میشویم این کم وآن کم با هم ضرب شد ه اند ، یعنی وقتی ما وارد عینیت میشود د یگرنمیگوئیم که بااصطلاح به نسبت آرد وشکر وروغن مثلاً نسبت ٨و٦و٤است بلکه این ٨ د رآرد ضرب شد ه و ٦ هم د رروغن ضرب شد ه و ٢ هم د رشکر ضرب شد ه حالا د ر این وضعیت عینی که ما داریم روغن یك چیز د یگراست ٠

حجت الاسلام حسینی : حالا آیا ضرب اول و د وم د رهم است ؟

براد رمعلمی : شاید اما عینیتی که وجود دارد این است که ما مثلاً میگوئیم شما ٨٠ کیلو آرد بخر ٦٠ کیلو روغن ٠ (استاد : آیاکیف وکم د رست است که بنویسیم ؟) یعنی بگوئیم کمیت عینی از فرمول بود ن بیرون آمد ه ومصد اق پید اکرد ه د رآنجا فرمول است یعنی آن ضرائبی که د اشتیم یك عد د اشتیم که د رهمه ضرائب ضرب کرد یم حال مطالب د یگر ی پید اشد ه که میگوئیم حالا که به بازار می‌روم د رست است که شما به من گفته اید آرد وشکر وروغن که میخواهی بخری نسبت بین آن باید ٨ و ٦ و ٤ باشد ٠ به نظرمیرسد این رد یف بند ی است بعد میگوئیم من با این نسبت بخرم د رست اما ازهرکد ام چقد ربخرم ، میگوید مثلاً این فرمول راد ر ١٠ ضرب کن و برو ٨ کیلوو٦ کیلو ٤ کیلو بخر یا ٨٠٠ کیلو و ٦٠٠ کیلو و ٤٠٠ کیلو بخرآن ٨٠٠ و ٦٠٠ و ٤٠٠ د یگر فرمولی است که مصد اق پید اکرد ه که د رعمل د اریم که اگر این ٨٠٠ و ٦٠٠ و ٤٠٠ راد وباره برهم تقسیم کنیم

صد ها از بین میرود و دوباره همان نسبت ۸و٦و٤ می‌ماند . این نسبت نباید عوض شود ولی این ضریب میتواند عوض شود . این سه تا حتماً باید با هم ربط داشته باشند .

حجت الاسلام حسینی : کمیت مقداری یا عینی میگوئیم .

برادر معلمی : شاید بگوئیم کمیتی که مقداری یا عینی آن در برنامه ریزی مشخص است دیگر فرمولی نیست .

حجت الاسلام حسینی : حال چطور میگوئیم این فرمولی نیست زمانی که میخواهیم تخصیص بدهیم .

برادر معلمی : ما طبق آن فرمول تخصیص می‌دهیم ولی این خود یک مصداقی از این فرمول است یک جلوه ای از این فرمول است یعنی اگر بگوئیم چقدر آرد میخواهیم امسال با وضعیت موجود ما میگوئیم به نسبت ۸۰۰ و ٦۰۰ و ٤۰۰ خریداری شود بعد معلوم میشود که مقدار خاصی هم حلوا بدست می‌آید اما سال دیگر مثلاً حلوای کمتری احتیاج داریم این نسبت ۸و٦و٤ به همان صورت می‌ماند ولی آن ضریب را کم می‌کنیم مثلاً میگوئیم امسال برای ۱۰۰ نفر حلوا درست نمی‌کنیم و برای ۱۰ نفر حلوا درست می‌کنیم پس باید آن نسبت را در ۱۰ ضرب کرد و ۸۰ و ٦۰ و ٤۰ میشود این عوض میشود ولی آن نسبت عوض نمیشود و این که عوض میشود همان ضریب فنی است . این که عوض نمیشود همان ضریب فنی است . اینکه عوض میشود متناسب با عینیت است که عوض میشود از یکطرف به امکانات ما مربوط میشود و از طرفی دیگر به مطلوب ما مربوط می‌گردد .

حجت الاسلام حسینی : حال یک سئوال اینجاست و آن اینکه ما اصلاً حلوا لازم داریم یا سوهان از کجا باید فهمید .

برادر معلمی : این سئوال را باید از برنامه ریزی کیفی ما ن پیدا کنیم که ما چه میخواهیم .

حجت الاسلام حسینی : آن چیزی را که میخواهیم به تنهایی از کیف در می‌آید یا اینکه

کیف وکم روی هم به نتیجه ای میرسند .

برادرمعلمی : مابرنامه ریزی کیفی کرد یم ومطلوب راقبلاً باید درست کرده باشیم .

حجت الاسلام حسینی : یعنی مطلوب کیفی وکمی با هم بدست می آید یا مطلوب کیفی به تنهائی .

برادرمعلمی : به نظرم می آید که اولا مایکبارمطلوب‌ها را رده بندی می‌کنیم ویك چارت درست می‌کنیم نموداری از مطلوبیت ها همراه با زمان ومکان ومطلوبیت هایی که کم وکیف هم دارد و کم آن همین ضریب هااست همین ضرائب ما درآن هست یك نمودار اولیه ازمطلوبیت ها، در نمودار اولیه از مطلوبیت هاکلیه ٔ کیفیتهاکم دارد . کلیه ٔ ضریب فنی ها و کیفیتها هستند کلیه ای که شامل کلیه ٔ ضرائب فنی وکیفیتهای گوناگون است (س : حال برای بدست آوردن این اولی چه باید کرد ؟) غیرازاین که این مطلب هست درمطلوب مایك چیز دیگری هست وآن هم این است که ما ازاین مطلوبی که داریم که به اصطلاح کمی درکنارکیف هست ازآن کیف یك کم خاصی هم مورد نظرمان است فرض می‌کنیم میخواهیم درسال فلان گندم داشته باشیم میگوئیم ۱۰۰ هزارتن گندم میخواهیم (س : به چه دلیل) آن چیزهای مطلوب که برایمان مطلوب هست یعنی آن مطلوب ها راتعیین کردیم که اینهابرایمان مطلوب است .

حجت الاسلام حسینی : به این مطلوب هاکه میگوئید کلیه ضرائب فنی و کیفیت ها چطور تعیین میشود .

برادرمعلمی : مایك مطلوبی رادرنظرگرفتیم یعنی این چیزهابرای ما اصل هستند از نظام معارف فهمیدیم .

حجت الاسلام حسینی : شمافرمودید همانجورکه شمادرمی‌آورید مادرمی‌آوریم مطلب راما یك جور دیگر درمی‌آوریم وتقسیم می‌کنیم . میگوئید تقسیم به حال که تقسیم نکنیم پس باید کار دیگری

کنیم ویا آن کار را معین کنیم ۰

برادر معلمی : ما نگفتیم که تقسیم نکنیم بحث این بود که شما گفتید این دو عدد تقسیم میشود ما می‌گفتیم وقتی این دو عدد را تقسیم می‌کنید اصلاً بحثی در اینجا ندارید در قسمتی که اشکال هست شما می‌فرمائید ما دو جزء را هم دیگر تقسیم می‌کنیم ویک ضریبی را پیدا می‌کنیم ما میگوئیم این دو جزئی را که برهم تقسیم می‌کنیم مثلاً شکر وآرد راکه برهم تقسیم می‌کنیم این دو مگر قبلاً گم نشده اند اگر هما نطورکه می‌فرمائید این دوتا را یعنی کمی که میخواهید قرار دهید کم به جای کیف است اگر کم بجای کیف است اگر اینطور است پس آن کمی هم که ضریب برای این واقع میشود کیفیت را در داخلش برده اید ، یعنی ٤ کیلو آرد را یک واحد گفتیم و ٦ کیلو شکر را هم یک واحد گرفتیم بعد برای این واحد یک مقیاسی داشتیم واین مقیاس را اینجا آورده ودیدیم که از این ٦۰ میشود واز آن ۸۰ میشود بعد گفته شد ۸۰ تقسیم بر ٦۰ ضریب این فرمول میشود ، من عرض می‌کنم که این نسبت را از کجا آورده ایم ۰

حجت الاسلام حسینی : در اینجا ۱ و ۲ و ۳ مفروض داریم آن هم یک فلسفه ای دارد فلسفه فرضاً این است که جریان باید از شدید ترین آغاز شود وبه ظریف ترین ختم شود تا این کیفیت بیاید و برود و دوباره کیفیت دوم از شدید ترین به ظریف ترین به فرض اگر گفتیم یک نحو ایمان تعلق و شدت قلبی لازم است که زور آن سه برابر رفتار عینی ما باشد باید عین همان واحد ۲ به ذهن که میرسد منزلت ذهن منزلت ۲ است هرچند گستردگی آن گستردگی ۲ است ۲ سال مثلاً روز ۱ فرورد ین که وارد ذهن شده است سپس میگوئیم گستردگی ۲ در ۲ فرورد ین وارد ذهن شد لااقل یک درجه رشد کرد الان دیگر ۲ که در ذهن آمده نسبتش نسبت به آنچه که در قلب وجود دارد نسبت ۲ است بعد میگوئیم ۲ در ذهن روز سوم فرورد ین آمده در نهایت روزی که در نهایت آمده درست است که (سوم فرورد ین است) برابر با همان سه روز یک فرورد ین است ولی نسبت به آن

فشاری که آلان درقلب وجود دارد یك تلقی میشود یعنی یك دایره ای می‌کشیم ومیگوئیم این دایره ای که درعمل واقع شده این الان نسبت به فشار روز یکم فروردین که نگاه کنیم ۳ میشود ولی نسبت به فشار حاصله که امروز باید درقلب باشد الان مناسب آن $\frac{۱}{۳}$ است یعنی اگربخواهیم رشد رادرهرمرحله یقینی فرض‌کنیم که گفته شود مرتباً رشد حاصل میشود قلب در درجه ۳ نمی‌ماند و درجابزند که بگوئیم که شدت قلبی درست برابر است باخارج میگوئیم که شدت قلب هم رشد کرد میگوئیم نه دیگر قلب از روز ۱ فروردین تا ۳ فروردین روی عدد ۳ است میگوئیم همیشه تناسب بین قلب وعین چون فاصله زمانی برایش قائل هستیم از نظر مرتبه آنوا اصل می‌دانیم نسبت به عملی که فرع است اصل بودن آن اینطور ظهرو پیدا میکند که همیشه وهمواره آنچه که پتانسیل قلبی است سه برابر پتانسیل عینی است اگر مثلاً ما در تاثیرات قلب نسبت به عین چنین مثالی بزنیم در تاثیرات چه مکانی وچه زمانی اگر چنین چیزی راگفتیم آنوقت مایك اعداد مفروضی راداریم پس یك ضرائب مفروضی رااولاً مادارایم ضرائب مطلوب مفروض‌که هیچ نیرویی هدر نرود، یعنی مطلوب ومفروض‌حال مطلوب ماچیست، اینکه هیچ نیرویی هدر نرود ۰

برادرمعلمی : نه هیچ نیرویی هدر نرود به این نیست که عدد ۲ بدست آید ۰

حجت الاسلام حسینی : مراتب هم رشد کند حال این رشد اگر قرار شد که مرتب باشد مفروض‌ما دربرابر این مطلوب چیست ؟ مفروض‌ما نسبت به این مطلوب این است که همیشه پتانسیل قلب سه برابر باشد نسبت به عین ذهن دوبرابر باشد نسبت به عین ، عین $\frac{۱}{۳}$ باشد اگرمفروض‌ما البته درنسبت تاثیر این بود که تاثیر قلب روی جهت است جهت نسبت به مطلوب وتاثیرمخیر اصلی راداراد ۰ میگوئیم همیشه نسبت ۲ باید داشته باشیم اگرگفتیم درنقطه ساختارذهن اهمیت مهمی دارد میگوئیم نسبت آن باید همیشه ولو جهت نیست ولی کیف جهت است باید نسبت ۲ باشد عین که رتبه ء آن از هردوایندها نازلتر است ولو نسبت تاثیر عینی است وزمینه رابرای قلب وذهن

درست می‌کند ولی همیشه باید روی $\frac{۱}{۳}$ باشد لذا اعداد ۳و۲ و ۱ را بنابه یك فلسفه خاصی برای سه کیفیت قرار دادیم پس کیفیت الف ، ب ، ج در نظر ما به دلیلی ۳، ۲، ۱ شده اند حالا ممکن است که در تجربه نشان دهد که نه اینطور هم نیست در تجربه که آنرا ببریم نشان دهد که مفروض ما با این عینیت نمیخورد باید ۳ ما ۲/۵ باشد ۰ از اینجا می‌فهمیم که بنابراین مفروض کل ما یك چیز خاصی میشود آن کلی که بوسیله تقسیم گیری بین نسبت ها بدست آوردیم یعنی مثلا گفتیم این باید صورت باشد واین مخرج ویك عددی در اینجا بدست آوردیم که این میشود $\frac{۳}{۲}$ واین صورت ودیگری مخرج باشد یك عدد دیگرهم اینجا بدست آوردیم حال این عدد را حساب می‌کنیم اولی میشود $\frac{۳}{۳}$ و بعدی هم $\frac{۲}{۱}$ میشود ، حال این میشود $\frac{۲}{۱}$ تقسیم بر $\frac{۳}{۲}$ که میشود $\frac{٤}{۳}$ بعد $\frac{۳}{۲}$ تقسیم بر $\frac{۲}{۱}$ میشود $\frac{۳}{٤}$ حال می‌گوئیم این $\frac{۳}{٤}$ برابر است با کیفیت خاصی که آن هم با زخودش را که نگاه می‌کنیم جای آن کیفیت کجاست ؟ یعنی کیفیت حاصله در طبقه بندی کیفیتها رتبه ومنزلت آنرا باید پیدا کرد ۰

جایگاه آن از نظر زمانی ومکانی همانطورکه گفتیم مثلا قلب ذهن ، حس ، ادراکات ، در اینجا هم میگوئیم این ادراکات بطورکلی مثلا نسبت به امور دیگر مالم چه جایی دارد جایش یا فرهنگ قرار می‌گیرد یا میگوئید نه به جای قلب باید ولایت گذاشت فرهنگ را جای دیگر بگذارید ، یعنی چیزی که از ترکیب اینها می‌دهد برابر است با آن موضوعی را که ما در آنجا تقسیم کردیم ۰

برادر معلمی : موضوعش که ما اصلا از اول نداشتیم ۰

حجت الاسلام حسینی : موضوعش مفروض است وضرائب هم مفروض طبقه بندی مفروض نسبت به موضوعات وطبقه بندی براساس ضرائبی که به آن مفروضات میگوئیم ۰

برادر معلمی : پس حتماً حضرت عالی برای آن مفروضی که چیز است براساس اینکه کمیتهای مفروضی که می‌گذارید یك عدد مفروضی هم در آنجا میشود بعداً وقتی اینها را ترکیب می‌کنید اگر آن عدد مفروض شد می‌فهمیم که این درست بوده ، اگر نشد می‌فهمیم که باید اینها را تغییر داد

تا درست شود ، یعنی عین همین میشود چرا اصلاً بگوئیم ۱ و ۲ و ۳ شما چون میگوئید اگر در تجربه نشد ۱ و ۲ و ۳ را عوض می‌کنیم پس معلوم میشود که ۱ و ۲ و ۳ بد رد نمی‌خورد .

حجت الاسلام حسینی : نه ، فرقش همین است که شما یک چیزی باید داشته باشید یک متری داشته باشید بعد بگوئید که این اطاق مثلاً ۵ متر است بعد بیائید آنرا متر کنید وبگوئید که نه ۵ متر نشد بلکه ۴/۵ متر شد .

برادر معلمی : نه : آن چیزی یک وقتی هست که میگوئیم میخواهیم حلوا درست کنیم میگوئیم مقداری شکر و روغن و آرد بیاورکه قاطی کنیم ببینیم حلوا میشود بعد از یکی زیاد تر و یکی کمتر قاطی کرده تا حلوا بدست آید .

حجت الاسلام حسینی : اگر شما یک استکانی بدست بگیرید و اینها را کیل بکنید وقتی کم و زیاد می‌کنید مثلاً حلوا نمیشود نمی‌دانید که چطور شد که حلوا شد یا نشد .

برادر معلمی : اینها درست است ولی این بحث کاری به این ضریب ندارد بلکه کار به یک بحث دیگری دارد وآن اینکه شما این کیفیتهای که در اینجا دارید یک مقیاسی دارید یعنی یک کیلی دارید که آن کیل هم اجزاء را میتواند تحلیل کند یعنی عددی کند هم نتیجه را میتواند عددی کند و نتیجه را میتواند عددی کند یعنی عدد نتیجه مطلوب است یعنی قبلاً پیدا شده یعنی مطلوب مفروض است پس تا مطلوب مفروض نداشته باشید نمیتوانید نسبت ها را بدست آورید مطلوب مفروض اول است نه این که نسبت ها اول است آن مطلوب را میگوئیم سوهان است ، سوهان ۱۰۰ است حال ۱۰۰ را از کجا بدست آوردیم میگوئیم یک کیلی داشتیم وسوهان را با آن سنجش کردیم وگفتیم ۱۰۰ حال میگوئیم از این ۱۰۰ چند تایش آرد وچند تا شکر وچند تا روغن است میگوئیم این نسبت را اینجا بسنجیم ، نمیخواهد بین آن دو بلکه بین آن دو بعداً بدست خواهد آمد ، بعد وقتی این اعداد را بدست آوردیم همه گونه تجزیه وتحلیل وهرجور دلمان خواست میتوانیم با آن بازی

کنیم بین شکر و روغن این نسبت وبین روغن وآرد این نسبت وبین آرد وشکر این نسبت است آنرا وارونه یا بزرگ و کوچك کنیم وهرکاری خواستیم بکنیم میشود ، فقط آن چیزی که مورد نظر است آن است که ضرائب اینهایا این اعداد جوری باشند که آن نسبت تاثیر خاصی راکه مامیخواهیم بدست آید پس حتماً نسبت تاثیر قبلا کماً وکیفاً باید مفروض شده باشد وقتی که مفروض شده .

حجت الاسلام حسینی : مفروض شده غیر معین است یعنی شمایك فرضی رابراساس استدلالی به این داده اید نه اینکه واقعاً پیداکرده اید .

برادرمعلمی : نه ما این رامیخواهیم آن باید پیدا شود اگراینها درست درنیامدند که آنرا عوض نمی کنم .

حجت الاسلام حسینی : اینکه نه آنرا عوض نمی کنم حرفی است اما برای دست یابی به آن باید من یك مفروضی رافرض کنم وبراساس آن فرض شروع کنم به کار کردن ...

برادرمعلمی : ولی چیزی که ثابت می ماند آن است میشود گفت که اول فرضاً پیش خودم نگاه کنم وبگویم سفتی وسختی سوهان را بسنجم ونسبت به شکر وآرد و روغن و بفهمم که اگر روغن آن زیاد باشد خیلی روان میشود ، وبگویم پس باید آرد بیشتر باشد ویك مقدارشکنندگی ورنگش را نگاه می کنیم ویك حدس هایی می زنیم این فرق دارد به اینکه بگوئیم اول می گذارم ۱و۲و۳ بعد عوض می کنیم تا این ۱و۲و۳ همان که میخواهیم شود ، یعنی عدد مفروض دراین دو احتمال مساوی است عدد مفروض راچند جور میتوانیم بگوئیم یك وقت میگوئیم این کار رایك دفعه یك عده انجام دادند یعنی مثلاً ماشین آماده است ونگاه می کنیم که ماشین ٤ چرخ دارد ودو چراغ دارد وپس نسبت بین ٤ به ۲ میشود این یك رقم است یعنی درتجربه وعینیت یکدفعه واقع شده است واین دریکجا حتماً مورد استفاده قرارمیگیرد .

حجت الاسلام حسینی : قبل ازاینکه مسئله حل شود شیوه حل محما مورد نظر است .

برادر معلمی : شیوه آن اینستکه اگربخواهیم ماآنرا از راه تجربه بدست آوریم آنچیزی را که مطلوبمان است اگر نتوانیم آنرا ازنظر کمی مورد دقت قرارد هیم ...

حجت الاسلام حسینی : همه سئوال من اینجاستکه آیاباید کم مفروض درآغاز کار به آن داد وشروع کرد ...

برادر معلمی : عیبی ندارد که اسم آنرا کم مفروض بگذاریم ولی فرقش اینستکه یکوقت ضرائب ۱و۲و۳ راکه مفروض می‌گذاریم ممکن است درحین عمل عوض شود مثلاً ۳و۴و۷ شود ولی درآن مفروضی راکه میخواستیم دیگرنمیشود درحین عمل تغییر کند بگوئید میخواستیم یك کار دیگری بکنیم کار دیگری صورت گرفت .

حجت الاسلام حسینی : صحبت اینستکه اگرماجدول مفروضاتمان راملاحظه کنیم بعد شروع به تغییر کرد بعد فهمیدیم که ما اساساً قدرت حلوا درست کردن را نداریم ماعرضمان اینستکه آیا قدرت مابه حلوادرست کردن یاسوهان درست کردن است ؟ مطلوب عینی ماالان باید چه باشد ؟ این در تجربه دوچیز بدست میآید هم بدست میآید ضرائب فنی کارکردن ما چیست ؟ وهم بدست میآید که مطلوبمان براساس مقدورات فعلی چه باید باشد ؟

برادر معلمی : این مطلب ازدو راه قابل حل است یکوقت که ماضریب فنی راپیدا می‌کنیم حلوا هم که درست می‌کنیم ابتدا حلوای آزمایشگاهی درست می‌کنیم اجزاء راباهم ترکیب می‌کنیم وقتی حلوا شد میگوئیم بین آرد وشکر وروغن اگر این نسبت ضریبی برقرار باشد (به نسبتی که سرجای کیفیتند) حلوا درست میشود بعد این نسبت رادرفرمول مان نگهمیداریم ، یکوقت هم میگوئیم که این جمعیت مهمان ما هستند برای این‌ها آنقدر باید حلوا درست کنیم . یعنی یکوقت میگوئیم بین اینها نسبت ٦ و٤ و٢ برقرار است یکوقت میگوئیم که الان درعینیت ماچه اندازه تهیه کنیم ...

حجت الاسلام حسینی : اگراولی راپیداکردید دومی حل است .

برادرمعلمی : آن چیزی راکه علت حلوا درست کردن ماست فرمول دومی است اولی راکه بدست آوردیم که بین اجزاء نسبت ٢و٤و٦ است آنچه که مهم است اینستکه مادربازار مثلاً ٨ کیلو از جزء (١) و ٤ کیلو از جزء (٢) و٢ کیلو از جزء (٣) تهیه کنیم . درحالیکه اگر دربازار به اندازه ٦ کیلو آرد نباشد وبه اندازه ٣ کیلو بیشتر بدست نیاید آنرا هم به همین نسبت کم می‌کنیم وشاید هم اصلاً دستاز حلوا برداشته وبراساس مقدورات چیز دیگری رادرست کردیم ، این معناکاردوم است نه کار اول البته تمام زحمت درپیداکردن ضریب اولی است نه ضریب ثانویه ضریب ثانویه رامقدورات به ما میگوید مثلاً میگوید که درعینیت برای درست کردن حلوا چه مقدار آرد است .

حجت الاسلام حسینی : درمرحله دوم هم آنچه که مهم است یك سئوال است که اصلاً مطلوب قراردادن حلوا یاسوهان یابه کیف تنهامعین میشود یابه کم وکیف هردو ؟

برادرمعلمی : اول مایك مطلوب درست می‌کنیم بعدازبالا حرکت کرده تابه عینیت میرسیم

حجت الاسلام حسینی : یعنی نمودارهائی راکه درست می‌کنیم آیامطلوبهای کیفی ما هستند یاهم مطلوبهای کیفی هم کمی ما هستند ؟ عرض حقیر اینستکه کم درموضعی راکه استفاده فرموده بودید معنای ارزشی بود ، مثلاً میگوئید ما اساساً اشتباه بوده که امسال به فکرسوهان افتادیم ، امسال به حسب مقدورات باید به فکر فرنی باشیم دراینجا اینگونه نیست که مشکل ما فقط ضریب فنی باشد ، مشکل ما هم ضریب فنی رشد است که مراحل رشد الان چه چیزی راالتضا می‌کند ...

برادرمعلمی : اینکه ما نتوانستیم اینهارا پیداکنیم ازضعف محاسبه است .

حجت الاسلام حسینی : ما میخواهیم محاسبه راقوی کنیم ماروندی را میخواهیم درست کنیم این روند راچگونه بشناسیم ؟

برادر معلمی : یکوقت است که ما مطلوب را درست می‌کنیم آن مطلوب را از سایر کیفیتها مجرد کرده ایم آن مطلوب را همه گونه میشود تغییر داد میشود گفت از این اجزاء درست شده وضریب فنی آن را هم پیدا کرد بعد هم گفت که در عینیت اینقدر آرد را اگر شکر درست کنیم حلوا میشود ولی صحبت اینجاست که ما فقط حلوا نمی‌خواهیم نان شیرینی هم میخواهیم که در آن هم آرد بکار رفته است پس این آردی راکه ما در اینجا برا حتی اختصاص به سوهان یا حلوا می‌دادیم یک قسمت از آن هم صرف نان شیرینی و قسمت دیگر از آنهم صرف سوهان می‌شد اگر ما توانستیم ضرائبی راکه در نسبتهای بالاتری هستند وثابتند (جزیک شماره ۱) ...

حجت الاسلام حسینی : پس یک ضریب برای مراحل رشد داریم که آن ثابت است وسعی اولیه مان اینستکه ضریب مراحل رشد را بدست بیآوریم بعد از این باید که ضریب مرحله رشد در سال ۶۷ مثلاً عدد خاصی شد این عدد در جدول تخصیص چگونه تخصیص پیدا میکند بعد از مشخص کردن جدول تخصیص برای سال ۶۷ آنرا خرد کرده تا ببینیم در مقام عمل ضریب فنی چگونه است.

برادر معلمی : عرض مفهم همین است ما اول باید یک چارت تعادل داشته باشیم، یا چارت مطلوب ، ...که هم کمی وهم کیفی است .

حجت الاسلام حسینی : پس ما یک چارت تعادل میخواهیم که مراحل رشد را در بگیرد (عرضی وطولی) وهرکیفیتی را هم بتوانیم در برابرش کمیت بگذاریم که مفروض است .

برادر معلمی : این چارت مفروض نیست بلکه باید ما از راههائی آنرا بدست بیآوریم .... یکمقدار آنرا از راه معارف مثلاً باید بدست آوریم .

حجت الاسلام حسینی : معارف آن چیزی راکه بما میدهد نهایتاً یکتعداد کیفیات باشد کم را نمی‌دهد .

برادر معلمی : کم را هم بعضی اوقات مشخص میکند مثلاً اگر درجدیتی داشته باشیم که

وقت خود را در روز به سه قسمت کن عبادت ، معشیت واستراحت بعد میگوئیم که بین اینها نسبت (و ا برقرار است این نسبت ، نسبت مطلوب است برای ما .

این یک راه ، راه دوم اینستکه ما میتوانیم بطورمجرد اینها را تجزیه کنیم ...

برادرحجت الاسلام حسینی : شمابرای مراحل رشد چگونه میتوانید عدد بگذارید در مراحل رشد شما یک تعداد اوصاف حمیده یک تعداد اوصاف رذیله که میگوئید جامعه از این اوصاف رذیله باید بطرف اوصاف حمیده برود در آنهم دیگر عددی درکار نیست .

برادرمعلمی : باید عدد باشد ، دربرنامه ریزی سه چیز است یکی روابط انسانی .

۲ـ کیفیات مانند کالاها وانواع آن ۳ـ کمیت آنها ...

حجت الاسلام حسینی : این درمرحله دیگری است شما میگوئید مقدورات عینی را در چه حجمی ما داریم .

برادرمعلمی : مطلوبهائی راکه ما درتعیین می‌کنیم دراین سه تا است یعنی رشد در هر سه اینها معنا دارد ، یکوقت است میگوئیم اگرمثلاً تلفنها وضبط صوتها باشند ومقدارشان هم ثابت باشد ومردم اخلاقشان عوض شده باشد رشد است یکوقت میگوئیم اگر روابط انسانی همان روابط انسانی قبلی باشد مثلاً قبلاً برای ضبط کردن ضبط صوت نداشتیم الان پیدا کردیم در اینهم رشد است .

حجت الاسلام حسینی : پیدایش این کیفیت بی مورد نیست .

برادرمعلمی : درست است ولی ما باید درمقایسه یک قسمت ازاین را بیاوریم وقسمت دیگر از آنرا تامقایسه صورت گیرد درآنجا این سه معنا درآن است یکوقت میگوئیم سال گذشته ما ۱۰ ـ ضبط صوت توانستیم تولید کنیم امسال ۱۲ عدد رانتوانستیم تولید کنیم ولی احکام ، همان احکام سابق اند کیفیات کالاها هم هستند ولی کمیت آنها اضافه شده است اینهم رشد است البته درسر

جای خودش باید این بحث مطرح شود که اگرما این ۳ عامل را داشته باشیم وفقط کمیت زیاد شود وکیفیت افت داشته باشد آیا این مطلوب است ؟ یا باوجود کالا های مختلف و کمیتهای زیاد احکام عقب نشینی کنیم آیا مطلوب است که میگوئیم اینگونه نباید باشد پس اولین رشد رشد احکامی است که از حرام به مکروه وبه مباح ومستحب باشد که در اینصورت میگوئیم رشد حاصل شده است ، دومین رشد رشد کیفی است یعنی مایك کالا هائی راپیدا کرده باشیم که کارهای ما راسهل تر ، دقیقتر بتواند انجام دهد (رشد ابزاری) سومین مرتبه رشد رشد کمی است اگرما دریك روابط ثابت وابزارثابت توانسته باشیم کمیت رااضافه کنیم باز هم رشد پیدا شده است .

حجت الاسلام حسینی : آیا این درمورد کل نظام معارف مطرح است ؟

برادرمعلمی : پس احکام وکیفیت وکمیت درهمه جا هستند ومابد نبال رشد اینها هستیم ، نسبتی که بین اینها برقراراست بعضی اوقات نسبتهائی هستند که معارف اینها رابما فرمودند همینکه می‌گویند اینکارحرام ، آنکار مکروه و ... معلوم است که کار مکروه ارزشش بیشتراز کارحرام است .

حجت الاسلام حسینی : آیا مثلاً ما به بین نسبت $\frac{۳}{٤}$ بدهیم ؟ آیا در آنجا عدد میخواهد یا نه ؟

برادرمعلمی : آنجاکاری به عدد ندارد ما میخواهیم بگوئیم اینهم خودش یك پارامتراست . البته ما باید یك جابتوانیم اوصاف اخلاقی را هم کمی وعددی کنیم ولی آیا کمیت شجاعت و تقوی هم از متن وحی بدست میآید ، شاید بعضی چیزهای آن بدست بیاید وبعضی نیاید .

حجت الاسلام حسینی : آیا آنجائیکه بدست نمی‌آید مجبورید به عدد مفروض تکیه کنید یا نه ؟

برادرمعلمی : جای دیگری که ما میتوانیم عدد رابدست بیاوریم عینیت است ، همانگونه که درمثال حلوا وغیره گفتیم مثلاً دیدیم ده نفر باایمان فرستادیم جنگ برعلیه عده‌ای بی ایمان دیدیم ده نفر باایمان برابر با صد نفربی ایمان کارآئی دارد دراینجا می‌توانیم به ایمان عدد ۱۰ — بدهیم اینهم یکراه است .

درمثال غیرانسانی اینکار راحت ترانجام می‌پذیرد ، کیفیت مطلوب رادرمقیاس آزمایشگاهی درست می‌کنیم بعد می‌بینیم که این نسبتها برقرار است یکراه دیگر آنهم حتماً ابداع احتمال است ، وقتی آزمایش می‌کنیم حتماً باید حدسهائی بزنیم ، وعددهای مفروضی رادرست کنیم این اعداد مفروض اعدادی نیست که درهمه جاها باشد ممکن است دریکجای دیگرعددی دیگرباشد ۰

حجت الاسلام حسینی : اگرجای ۱و۲و۳ رادرجای مختلف ببینیم آیامعنای مختلف میدهد یامعنای واحد میدهد ؟ مثلاً ۱و۲و۳ برمبنای ۲و۲و۱۰ آیامعنایش یکی است ۰

برادرمعلمی : نسبتی که بین ۱و۲و۳ برقراراست مبناهارا هرچه که عرض کنید تغییری در آن حاصل نمیشود جای آنهاراکه عوض کنیم که مبناعوض نمیشود ۰

حجت الاسلام حسینی : صحبت همین جاست جای آنهاراکه عوض کنیم آیا نسبت تاثیرآنها هم درطبقات مختلف مساوی است ؟ مثلاً ۱۰ تا از ۱و۲و۳ طبقه پنجم برابر بایکی از ۱و۲و۳ طبقه دوم نیست آیامیتوان چنین گفت ؟ آیامراتب واحد راتغییرمیدهد ؟ مثلاً ۳ کره که بترتیب یکی در یکی قرارگرفته است و۳ پرتقال ، بعد نسبت تاثیر پرتقال وکره رابیدا کنیم ۰۰۰

برادرمعلمی : این مطلبی راکه میفرمائید مقایسه یک جزء نسبت به یک کل است ۰

حجت الاسلام حسینی : درجاذبه که یک کل شامل است نسبت تاثیر این سه کره با ۳ پرتقال برابر نیست هرچند ۱و۲و۳ یکی است ۰

برادرمعلمی : این یک صحبت است ولی صحبت ما اینستکه هرگاه یک کل راتجزیه کردیم آیابین اجزاء آن نسبت ۱و۲و۳ برقراراست ۰

حجت الاسلام حسینی : سئوال همین است که آیاحرکت به اختلاف فشارنیاز دارد یانه ؟ یعنی اگر تعلق یافشارباجاذبه اصل است اگراختلاف فشارنباشد آیامیشود ازمرحله اول به دوم رفت ؟

برادرمعلمی : اختلاف فشاروجود دارد اما اگر کسی گفت نسبتها ۱و۶و۱۲ است آیا صحیح است ؟

حجت الاسلام حسینی : آیا نسبت ۱و۶و۱۲ معنای حرکت تدریجی را میدهد ؟یا اینکه ...

برادرمعلمی : آیا ۱و۲و۳ معنای تدریج است , اگر ۱و۲و۳ تدریجی است آنجا هم تدریج است , آیاچون بین ۱و۲عدد نیست معنای تدریج میدهد بین ۱و۲ وهم میتوان مبهم عدد پیدا کرد بنابراین دراینجا هم میتواند معنای تدریج رابدهد .

برادرحسینیان : آیا نسبتی که بین آنهاست (۱و۶و۱۲) ۱و۲و۳ است ؟

حجت الاسلام حسینی : اگر ۲و۴و۶ بگذارید با ۱و۲و۳ هیچ فرقی نمی‌کند در ۱و۲ فاصله ۲ از سنخ ۱ است ودو برابر شده است .

برادرمعلمی : همه صحبت درهمین فاصله است آیابین ۱و۶ چون اعداد دیگری است نمیتواند تدریج باشد دراینصورت بین ۱و۲ هم مبهم عدد میتوان نوشت ؟

حجت الاسلام حسینی : بین ۱و۲و۳ فاصله نسبتی است واین بافاصله اعداد فرق میکند .

برادرمعلمی : چرابین ۱و۶و۱۲ نمیتواند فاصله نسبتی باشد ؟

برادرحسینیان : اگر ماقلب رایکواحد بگذاریم ذهن بایددوبرابرواحد وعین ۲ برابر واحد باشد .

برادرمعلمی : چراذهن را ۶ برابر واحد وعین ۱۲ برابر واحد نباشد ؟

حجت الاسلام حسینی : اگرذهن را ۶ برابر واحد گرفتیم به این معناستکه اعدادی که میخواهد اضافه بشود چند برابرمیشود آیااین تبدیل کیفیتی که واقع میشود آیابدون واسطه صورت میگیرد , در ریاضیات نسبتی‌که بین ۷ و ۱ است هویتی رامعرفی میکندکه چند هویت رامعرفی میکند

برادرمعلمی : دربین ۱و۲ هم چندین واسطه میخورد .

حجت الاسلام حسینی : آیا اعداد کسری یا اعداد درست ؟

برادر معلمی : اعداد کسری را ما گذاشتیم ، ما در ریاضیات اسم یک چیزی را ۲ و اسم چیز دیگری را ۱ گذاشتیم و ...

حجت الاسلام حسینی : اگر اعداد کسری بگذارید معنایش اینستکه از هویت عددی تان خارج شده اید .

برادر معلمی : هر عدد کسری یک کیفیت است .

حجت الاسلام حسینی : کیفیتی است که در ردیف این کیفیات نیست . صحبت در همین جاست یکوقت میگوئید من بین ۱ و ۲ کیفیتی می‌گذارم که از سنخ این کیفیات نیست ولی بین کیفیت ۱ و ۷ اعدادی که هم سنخ ۱ هستند زیاد است نه اینکه اعداد اعشاری هستند ولی هم سنخ این نیستند .

برادر معلمی : ما در اینجا هم اینگونه میگوئیم $\frac{6}{10}$ و $\frac{8}{10}$ و $\frac{9}{10}$ اینها همه هم سنخ هستند

حجت الاسلام حسینی : اگر سنخ فاصله از قبیل خود واحد باشد ، درست است .

برادر معلمی : اگر اینگونه باشد که ما بهمهم عدد میتوانیم پیدا کنیم ۲ و ۳ و ۴ یا ۳ و ۴ و ۵ که مابین همه آنها ۱ است .

حجت الاسلام حسینی : آیا اگر یکی از اینها را واحد قرار دهیم میتوانیم اینکار را بکنیم .

برادر معلمی : به چه دلیل یکی از آنها واحد باشد ؟

حجت الاسلام حسینی : چون در اینرتبه حرف می‌زنیم این عدد مال رتبه اش است .

برادر معلمی : یک واحد دیگر درست می‌کنیم هد همه اینها را به آن محک میزنیم .

حجت الاسلام حسینی : واز جای دیگر نمیتوان واحدی را درست کرد و در این دستگاه آورد

برادر معلمی : واحد حتماً سنخیت دارد .

حجت الاسلام حسینی : آیا سنخیت تنها کافی است یا علاوه براین باید تطابق یا تناظر با یکی از کیفیات هم داشته باشد .

برادر معلمی : به چه دلیل باید یا یکی از کیفیات تناظر داشته باشد .

حجت الاسلام حسینی : اگر تناظر داشته باشد میتوانید بگوئید که کیفیت ما موسوم به این کمیت است .

برادر معلمی : در آنجا هم همین را میتوانیم بگوئیم ، البته واحد کیفی ما عدد دیگری پیدا می کند .

حجت الاسلام حسینی : آن عدد دیگر درست است که همردیف با اینست اما عدد دیگر کیفی شما نمیشود .

برادر معلمی : عدد کیفی هم درست شده وجای کیفیت قرار میگیرد همانطورکه در مثلاً در تقسیم بندی رنگها یک شماره ای را انتخاب می کنند یا از در وزن ، ... مثلاً کیلو هیچ ربطی با کیفیات که یکی واحد قرار بگیرد ندارد ، حتماً لازم نیست که سنگ اولیه یک کیلو باشد .

حجت الاسلام حسینی : یعنی شما در فروض خودتان را آزاد میدانید در آنطرف مابذ همان میرسد که واحد برابر یکی از کیفیات باشد شما میفرمائید اینمطلب لزوماً لازم نیست .

برادر معلمی : در اینصورت درجای دیگری که میآید واحد دیگری را انتخاب می کنید ؟

حجت الاسلام حسینی : همان واحد درجای دیگر معنای دیگری میدهد درجای دیگر چون نسبت تاثیرش وربطش وجود دارد ولی در رتبه پائین ترکه میآید معنای کیفیتی را میدهد .

برادر معلمی : شما الان عدد کوچکتر را مقیاس قرار دادید ۱ را مقیاس قرار دادید در یک تقسیم بندی دیگری هم که میآئید ۱ مقیاس است .

حجت الاسلام حسینی : با یک فرق که مقیاس در ادراک مثلاً حس است و با در فرهنگ و سیاست

واقتصاد قدرت عملکرد عینی بشود ، این عدد نماینده یك منزلت است که در اقتصاد هم که میوسد منزلتش ۱ است

برادرمعلمی : یکوقت این اعداد بعنوان ضریب است مثلاً میتوان گفت ۲ پرتقال و ۳ سیب این ۲ و ۳ ضریب است ولی یکوقت است که میگوئید جای همه هویت پرتقال عدد ۲ میگذاریم بنابراین همه هویت ۳ سیب را بمیتوان ۳ گذاشت .

حجت الاسلام حسینی : عرض ما اینستکه ۲ در هرمرتبه ای یك معنائی را میدهد .

برادرمعلمی : در اینصورت ۲ ، انتزاعی است ومیتواند ضریب واقع شود . نه اینکه کمی است که بجای کیفیت واقع شده است که در اینصورت باید به تعداد کیفیات کمیت داشته باشیم بنابراین عدد هیچ کیفیتی برابر نیست .

حجت الاسلام حسینی : معنایش راکه درمجموعه نگاه کنیم ۲ در رتبه پنجم معنای نسبتی خودش را میدهد ...

برادرمعلمی : رتبه پنجم باید در ۲ مضروب شده باشد همین بعدد رکیفیات هم هست .

حجت الاسلام حسینی : ۲ بارتبه اش جمع میشود یا منها ؟ عدد برده از مرتبه هیچ معنائی برای ما ندارد ، عدد باضافه مرتبه معنای خودش را میدهد .

برادرمعلمی : عین همین را درکیفیات هم میتوان گفت .

برادرحسینیان : رتبه اش را هم باید کمی کنیم .

حجت الاسلام حسینی : بله مثلاً میگوئیم ۲ در رتبه پنجم است . میگوئید ۲ تومان ۲ فرانك و ۲ دلار ...

برادرمعلمی : این ۲ ، انتزاعی است . این سرجای کیفیت نمیتواند قرارگیرد .

حجت الاسلام حسینی : وجه اشتراك نسبتهای کمی هستند این نسبتهای کمی باید بتوانند

د رکل چرخش کنند ، فرض می‌کنیم که ما اعداد حقیقی همه موجودات عالم را پیدا کردیم ولی د رعین حال شما د ریک ستگاه به عالم نگاه می‌کنید ، نسبت بین اینها از یگاه واحد است مثلاً د رد ستگاه ود ه د هی

برادر معلمی : آنها ضرائب را مشخص می‌کنند .

حجت الاسلام حسینی : اینجا عدد انتزاعی نیست عدد به نسبت است د و تا ۲ پیدا کرد یم که د رد وجاد ومعنا مید هـد .

برادر معلمی : این مانند اینستکه ما به یك کیفیت پرتقال به کیفیت د یگر خاك میگوئیم بعـد میگوئیم ازاین به بعد به همه کیفیات پرتقال گوئید منتها پرتقال سرد رخت ، پرتقال پوسید ه وخـا ك شد ه .

حجت الاسلام حسینی : حال منهم یك مثال میزنم (البته متناسب با شب ماه مبارك)میگو یند " حسنات الا برار سیئات المقربین " اینرا چه می‌کنید .

آیا عبادت ، عبادت است بما هو یا عبادت نیست ، د ر اینجا حسنات د رجای خود ش بـه عنوان عبادت ونیکی حساب میشود اما اگرمقربین اینرا انجام د هند برای آنها گناه میپوسند .

برادر امیری : یك عملی را یکنفر انجام داد ه است اگرهمین عمل را کس د یگری انجام د هـد قید خصوصیت شخصیه میخورد وعملش یك چیز د یگر است .

حجت الاسلام حسینی : ما هم میگوئیم ۲ ضربد ر نسبت خود ش میشود که اگر از نسبت آنـرا خارج کنید انتزاعی میشود .

برادر معلمی : به یـك گونه میشود اینکار را انجام داد وآن اینکه همه کیفیات را د رسـه کیفیت خلاصه می‌کنیم ، مثلاً تم ، هسته اتم ومید ان انرژی بعد د رمورد همه کیفیات همان ۳ کیفیت را میآوریم ، اگر د رعینیت واقعاً میشود اینرا انجام داد د رآنجا هم میشود اینکار را کرد اما اگـر ضرائبی هستند که سرجای د وکیفیت مختلف می نشینند که نمیتوانند یکی باشد هرچند رتبه اش عوض

شود این بیانگر اینستکه ایند وکیفیت هم منشعب از یك کیفیت اند که آن کیفیت رتبه اش عوض شده است در اینصورت رتبه آن کیفیت عوض شده است به این کیفیات ...

برادرجاجرمی : آیا غرض شما از اینکه واحد را یك بگیریم اینستکه تدریج ملاحظه شود .

حجت الاسلام حسینی : ۱ــ اینکه تدریج رعایت شود ۲ــ اینکه اگرفشارو تناسبات آنرا مساوی بگیرید انتقال ممتنع است ، چه زمانی چه مکانی حال اگر مساوی نگیریم اینهااگرهمرتبه باشند ، یکی برای آند و واحد قرارمیگیرد ونسبت آنهم باید نزدیك باشد .

برادرامیری : دراینجافقط میتوان گفت که نسبت تاثیر آنها مختلف است .

حجت الاسلام حسینی : تاشمابتوانید اختلاف رتبه زمانی ومکانی راعددی کنید نمیتوانید کارکنید ، اینهامفروض است ، آیا میشود گفت که اینهافقط مختلفند ولی حد اختلافشان راندانید آنوقت نمیتوانید عمل کنید ، حالا اگر چنین باشد درزمان ، عرض کردیم که اگردو رتبه کنید رتبه اول راقلب ، دوم نظر و سوم حس لحظه دومی که نیروی اولی منتقل به ذهن میشود نباید نیروی قبلی برابر باشد باید آن نیرو رشدی کرد باشد تانسبت به آن واحد واین واحد رشدش ملاحظه شود که وقتی بمرحله سوم میرسد درحقیقت ۳ مرحله دارید . یعنی ۱و۲و۳ بدلیل نفس تقسیم بر ۲ است آیا نفس تقسیم به ۲ حاکی از ۲ برابری فشار هست یا نیست . حال مافرض میکنیم که ۲ ــ باشد فشار اول رابجای ۲ ، ۲ میگیریم این فشار متصل به نظر شده ، نظر ۱/۵ است درقبال ۲ عینیت راهم ۱/۲۵ میگیریم (اختلاف رادراینجاکم کردیم بعد هم یکبارا ضافه میکنیم) درزمان سوم فشارقلب (۲) منتقل به زمان سوم شده است ، مجموعه فشار۲ که درعینیت آمده ۱/۲۵ شده است نسبت به فشار قلب که ۲ است آیا میتوانید به این رشد کامل بگوئید یانه ؟ اگر ۲ مرحله راپذیرفته اید واین سه مرحله بنابا شد که رشد کامل کنند آیا میتوان چنین گفت یا اینکه بگوئیم وقتی ۲ به ۱/۲۵ ــ تبدیل شده نسبت قلب به عینیت $\frac{۲}{۱/۲۵}$ ــ است آیا این تمام ظرفیت ۲ مرحله است ، این ۲ مرحله ای

که میفرمائید که در کم ۲ شده است ، در کم هرکدام مدهای اولی که عدد کاملی است دو کیفیت دیگر ۱۰۰ یك عدد کسری است ، عرضم اینستکه شما کیفیت کامل راکی میتوانید بیان کنید ؟ کیفیت متناسب باکمال اولی آیا از سنخ خود او باید بتواند تکرار شود ؟

برادر رامیری : اینکه متناسب باید تکرار شود به این معناستکه با همان ضریب اولی تکرار شود ؟

حجت الاسلام حسینی : اگر اولی ضریب نشود آیا به معنای نقص در مراحل نیست ؟ یعنی ذهنی که قدرتش باندازه این قلب باشد وبخواهد همراه قلب رشد کند ، ظرفیت حرکتی وتحرکی آن را هم اندازه (قلب) می‌گیرید یا میگوئید که عیبی ندارد که نقص داشته باشد .

برادر رامیری : باید تناسب داشته باشد .

حجت الاسلام حسینی : صحبت همین جاست ، سئوال اینستکه تناسب رشدش چگونه است ؟ ۲ میخواهد درخود نقش ظرفیتش در عددی ضریب شود ورشد کند ، آنوقت ذهنیتش هم وقتی بخواهد رشد کند وتمام هویت آنرا بپوشاند آیا میتواند یا نه ؟ یعنی تغییرات کیفی در قلب تغییرات کیفی نظری در ذهن تغییرات کیفی در حس ...

برادر رامیری : این ضرائب راکه میفرمائید منتجه بهمان نسبت رشد میکند سئوال ما این بود که این ضرائب چگونه تعیین میشوند ؟

حجت الاسلام حسینی : یعنی نظر را در عددی ضرب کنید که قلب را در همان عدد ضرب می‌کنید قلب را در ۲ ضرب کردید ، نظر وعین را هم در ۲ ضرب کنیم ، حالا نسبت ها برقرار است میخواهم عرض کنم که در رشد کیفی نمیتوانند اینها با آن هماهنگ باشند در کمیت ممکن است هماهنگ باشند ولی در کیفیت نمیشود ...

برادر معلمی : ما چون در عینیت کار می‌کنیم باید دید که در عینیت چه اقتضائی دارند ،

ممکن است یکوقت ... ضرائب اعداد حتماً باید یکی باشند .

حجت الاسلام حسینی : رسم منحنی در حد اکثر رشد چگونه است ؟

برادر رامیری : منحنی ٤٥ درجه است .

حجت الاسلام حسینی : اگر ٤٥ درجه کامل باشد مبین چه چیزی است ، بنظرمیرسد که در اینجاست که واحد باید عین خودش تکرار شود .

برادر رمعلمی : همیشه اینگونه نیست چراکه گاهی ماگندم می‌کاریم ، رشد به این معنا نیست که محصولات گندم دوبرابرباشد بلکه این اقتضاء تا ۷۰ مرتبه دارد .در اینجارشد بمعنای ۱ به ۷۰ است ، در رشد گاو سالی ۲ گوساله میزاید در اینجا هم ضریب رشد رابه ۲ است .

حجت الاسلام حسینی : صحبت شما اینستکه نسبت تاثیر گندم ۷۰ برابرنسبت تاثیر گوشت باشد یعنی میشود پروتئین راکم کرد .

برادر رمعلمی : من میگویم در بیان نسبت تاثیر کیفیات مختلف در بعضی جاها دست ما به عینیت متصل است ...

حجت الاسلام حسینی : برای ما میگویند اگرماهی پرورش دهید رشد آن مانند رشد گندم است ما در نسبت تاثیر نگاه می‌کنیم ، در نسبت میگوئید بهای گوشت ۷۰ برابر گندم است ولو رشدش بنظر میرسد ۱ به ۲ است ولیکن در تاثیرش برای انسان ۱ به ۷۰ است که در رتبه بالا تولید امیشود

برادر رمعلمی : همیشه اینگونه نیست که آنچیزی که رشدش کم است نسبت تاثیرش زیاد باشد میشود گاهی رشدش کم ونسبت تاثیرش هم کم باشد .

حجت الاسلام حسینی : اگرنسبت تاثیرورشدش ، هردکم باشد خود بخود باچیزی که نسبت تاثیرش زیاد است عوض میشود .

برادر رمعلمی : ممکن است آنچیزی که رشدش کم است در یکجا ، خیلی ضروری باشد .

حجت الاسلام حسینی : این بمعنای نسبت تاثیر زیاد است .

برادرمعلمی : این بمعنای نسبت تاثیر خاص است .

حجت الاسلام حسینی : مثلاً میگوئید برای دارو، یك کیفیتی مصرف میشود بنابراین تولیدش کم شده وبمیزان دارو باشد ولی قیمتش باید زیاد شود .

برادرمعلمی : چرا قیمتش را باید زیاد بگذاریم ؟

حجت الاسلام حسینی : وقتی شیی درجامعه کم میشود ودربرابر آن مصرف خاص بالا قرارمیگیرد معنایش اینستکه درآن موضع همردیف بقیه قرارمیگیرد .

برادرمعلمی : تعادل بمعنای اینستکه ازهرکدام به نسبت خاصی وجود داشته باشد اگر این عدد شد آن چیز بی ارزش هم به نسبت خودش مطلوب است .

حجت الاسلام حسینی : اگرگفتیم صد هزارکارگر رابه گندم کاری مشغول کنید وروزی صد تومان به هرکدام بدهید وبعد میگوئید که اگر بخواهیم اینقدر تولید کنیم استخدام اینقدر کارگر مقرون به صرفه نیست ومثلاً یك نفر کافی است و روزی همان صد تومان رابگیرد معنایش اینستکه روزی صد تومان را شما حتماً میدهید .

برادرمعلمی : آیا دراین مثال معلوم میشود که گوشت گاو خیلی ارزان میشود .

حجت الاسلام حسینی : نه ، اگرضرب در یکنفرکه میشود قیمتش مثل قیمت گندم میشود زیرا تخصیص نیروی انسانی وامکانات رابه این کم داده اید .

برادرمعلمی : وقتی تخصیص رابه آن کم دادید ارزشش هم کم میشود ، هرچیزسرجای خودش ارزشمند است ولی درنسبت که میآوریم ، کم یازیاد شدن ضریب باارزش نسبتی دارد ولی حتماً نسبت آن مستقیم وبامعکوس نیست یکوقت چیزی بایك نسبت خاص است وکمیاب است وچون خیلی کم است باید کم از آن استفاده کرد ویك چیزی هم کم است وباید ازآن زیاد استفاده کرد خلاصه

اینکه هرچیزی سرجای خودش با نسبت خودش اگربود این مطلوب است .

حجت الاسلام حسینی : این بدین معناستکه برفرمول شمایك فلسفه حاکم نیست . ما همه سعی‌مان اینستکه شمابه یك فرمول ومنطق برگردید .

برادرحسینیان : یك سئوال هم دراینجابذهن من میرسد آنچه که استفاده کردیم این بود که ضریب قلب باید ۲ وذهن باید ۲ و حس‌باید ۱ باشد بعضی افراد شدت قلبی‌اشان بسیار زیاد است ودرعینیت اصلا گارآئی ندارند .

حجت الاسلام حسینی : درجامعه اگر برآیند کارهای قلبی اش ازکارهای نظری اش زیاد ترشد .

برادرحسینیان : پس‌این مطلب شامل افراد نمیشود .

برادرمعلمی : آن عارفی که روی کارهای اجتماعی حساس نیست انسانی غیرمتعادل است .

برادرحسینیان : آیااگریك عارف بدلیل شدت قلبی‌اش درمسئله ای فکر کند وذهن خودرا بکاربیندازد فکرش قوی تر از فکر سایرافراد جامعه است ؟

حجت الاسلام حسینی : مایك الگوئی داریم یك انسان کامل داریم لکم فی رسول الله اسوه حسنه .. بقیه هم فکر داشتند ، هم شدت قلبی وهم درعینیت جنگهائی داشتند .

برادرحسینیان : درست است که جنگیدن برای عرفا هم عبادت بوده ولی حضور قلبی آنها درحین جنگ ممکن است کمترازوقتی که درحال عبادت وراز ونیاز است .

برادرمعلمی : منظوراز ۳ و ۲ و ۱ این نیست که درهمه افراد این پیدا میشود ، بلکه مطلوب ما اینست ، اگرهرکدام زیادتر یاکمتر باشد ازحالت تعادل خارج شده است ، انسان مطلوب ، انسانی است که این نسبت راداشته باشد .

حجت الاسلام حسینی : واقعاً یك سئوالی دراینجاست که چرا عرفا درباب امورفکری یاعملی

نمیتوانند کمک کنند ، باید دعا کنند واز خدا بخواهند تابتوانند دراین امورهم مسلمین رایاری کنند اگر عارفی درفکر برود که من در توسلات خود وقت زیاد میگذارم ولیکن برای جبهه رفتن یافکر کردن برای نظام نمیتوانم کاری انجام دهم حال درفکر فرومیرود که کفار تاخلیج فارس پیش آمده اند وباید مقابله کرد وازخدا میخواست قطعاً خداوند باو عنایاتی میکرد ، یعنی اگر عرفا براساس نسخه پروراسی معصومین علیهم السلام کار می‌کردند آیا نسخه ٔ پرورشی معصوم چنین بود ؟ اینگونه که نقل کرده اند که نبی اکرم صلی الله علیه واله وارد در مسجد شدند عده ای رادیدند مشغول نماز و عده ای دیگر مشغول بحث وتفکر درآیات وبحث طلبگی می‌کنند حضرت فرمودند هردو در خیر عبادتند ولکن من درکنار اینهائیکه مشغول بحث هستند می‌نشینم ، آنها میخواهند خودشان را نجات دهند درحالیکه اینها میخواهند جمع رانجات دهند .

برادرحسینیان : آیا معصومین به کسی که درامر دنیا سستی میکرد او را تجویز به عبادت بیشتر می‌کردند یابه کار وامید اشتند ؟

حجت الاسلام حسینی : در روایتی حضرت علی علیه السلام وقتی وارد کوفه شدند دیدند درب مسجد کوفه عده ای نشسته ومشغول عبادت‌اند حضرت سئوال فرمودند که اینها چه می‌کنند پاسخ دادند که اینها از عباد و زهاد هستند که مشغول عبادتند حضرت سئوال فرمودند که اینها از کجا ارتزاق میکنند ؟ پاسخ دادند اگرچیزی کسی به آنها بدهد میخورند اگرندهد صبرمی‌کنند و شکر می‌کنند ، حضرت تازیانه ای کشیدند وفرمودند که سگهای کوفه هم که چنین می‌کنند و زدند و آنها را از مسجد بیرون کردند ، بعد وارد بازار شدند عده ای مشغول کاربودند سئوال فرمودند شما چگونه کارمی‌کنید گفتند ، کسب می‌کنیم ، فرمودند براساس چه فقهی کسب می‌کنید حضرت فرمودند که اول مسئله اش را یاد بگیرید بعد کسب کنید .

برادرمعلمی : اینها دلیل برایستکه هرچیزی باید درنسبت خودش باشد .

حجت الاسلام حسینی : بهرحال فرمایش حضرتعالی اینستکه یك فرمول جامع ونسبت شامل مل ندا ریم ۰

برادرمعلمی : نسبتها درجا های مختلف عوض میشود ۰

حجت الاسلام حسینی : این به همین معناست که نسبت حاکم ندا ریم ود راینصورت هم تقسیم وهم جمع بندی رامشکل میکند ، هرگاه فرض این باشد که نسبتهای حاکمی نداشته باشیم وبخواهیم کاربردی وعملکردی عمل کنیم ، ۱و۲و۳ عملاً کلیدی است برای پیداکردن ضریب فنی های مختلف ۰

برادرمعلمی : همین نسبت رامیفرمائید که عوض میشود ، یا ۱و۲و۳ است یا ۲و۴و۶ است یا ۳و۹و۰۰۰ نسبت اگرهمین شد ضربد ررتبه اش که این معنای ضریب فنی است که ضربد ر رتبه همان ارزش است ۰

حجت الاسلام حسینی : صحبت اینستکه ضریب فنی به تنهائی به ۱و۲و۳ گفته نمیشود بلکه بخشی از ضریب فنی ۱و۲و۳ است بخشی از آنهم از رتبه واختلاف مراتب است که نسبت بین ۱و۲و۳ ورتبه ضریب فنی رامشخص میکند حال سئوال مهم ما اینستکه هرگاه فرمول جامع برای تقسیم کردن پیدا نکردیم آیا میتوانیم تقسیم کنیم ؟

برادرمعلمی : ممکن است کسی بگوید که ۱و۲و۳ نداریم بلکه درجا های مختلف فرق میکند

برادرامیری : آیابرای پیداکردن ضریب شکروآرد و۰۰۰

حجت الاسلام حسینی : باید ۱و۲و۳ راضربد ررتبه که میکنیم دریك جا حلوا ، یك جا سوهان یك جاچیز دیگری شود ، دریك جا روغن درخانه ۱ ودرجای دیگر روغن درخانه ۳ قرار گیرد اگردریك جابرای تناسبات کارتان فرمول کمی پیدا نکردید همانگونه که فلسفه تان درآخر کار دوئیت وربط رامطرح میکند وکنه صحبت فلسفی تان به این باز میگردد که صحبت کمی هم برگشت

به یك چنین چیزی نکند نمیتوانید تقسیم بندی وجمع بندی کنید ، یعنی وقتی در فلسفه بین همه چیز هم دوئیت وهم ربط را قائلید اگر فرمول شامل کمی هم پیدا نکنید وگفتید که فرمولها متعدد نند که جامع ندارد چگونه میتوانید برنامه ریزی کنید ؟

برادر امیری : جامع اگر باشد باین معناستکه همه چیز به یك نسبت ترکیب شده باشد .

حجت الاسلام حسینی : صحبت ما اینستکه اگرجامع کیفی فلسفی شما یادوئیت وربط بتواند چهره کم به خود بگیرد وبگوئید هرجابه یك گونه خاص کارمیکند درست مانند اینستکه بگوئیم در هرجا یك فلسفه ای خاص لازم است اساساً چگونه میتوان نسبت ها را معین کرد .

برادر امیری : نسبت به مطلوب مشخص میکنیم .

حجت الاسلام حسینی : در تقسیم بندی کمی آن مطلوب چکارمیکنید ، یکوقت دوئیت و ربط رابیان میکنیم برای نوشتن کتابهای فلسفی ودرکتابخانه نگهداری شود ، یکوقت میگوئیم که این مطلب باید منعکس درکم وعینیت شود .

برادر امیری : مثلا گمیتی بنام تومان راچگونه میتوان به ریال تبدیل کرد ؟

حجت الاسلام حسینی : شما هرگونه کمی راکه مطرح کنید یااساساً بگوئید که ماکمیات را ۳ قسمت کرده ۱ و ۲ و ۳ کمیتی است که در ارزش باید مطرح شود ، بگوئید قیمت شکر اگر در خانه ۲ ــ واقع شد باید قیمتش دو تومان باشد اگر در خانه ۱ واقع شد یك تومان بیارزد ماسئوالمان اینستکه اگر یك فرمول کمی جامع نداشته باشیم تناسبا تمان چگونه بوحدت میرسد ؟ به یك پایه ئه فلسفی میتوانید دنیا را تفسیر کنید آیا عین همین مطلب را هم میتوانید درکمیت بیان کنید .

برادر رجاجرمی : یعنی مراحل تدریجی که ازکثرت بوحدت شیی تدریجاً طی میکند اول ــ ۳ تبدیل به ۲ بعد تبدیل به ۱ شود .

حجت الاسلام حسینی : اگرشما فلسفه تان را نتوانید درعینیت مطرح کنید چه میتوانید بکنید

فلسفه برای کتابخانه مفید میشود بعد هم در عینیت ببینید که چگونه عمل کرد و از راه تجربه ضریب فنی ها را بدست آورد ورابطه ای هم بین تجربیات ومباحث نظری وجود نداشته باشد بصورت حدس و گمان نیازهای جامعه رابیان کنید ، آیافقط شکل معاملات را اسلامی میکنید ، کمیات و مقدورات را چگونه اسلامی میکنید ؟

برادرجاجرمی : آیااین جدول غیرازجدول معارف است ۰

حجت الاسلام حسینی : معارف باید جاری درکمیات شود یك قسمت از معارف راازکتاب و سنت میگیرید بعد دریك جدول آنهارانظام میدهید ، آن جدول باید نظام رابتواند تامرحله کمیات برساند والا درکمیات دچارگرفتاری میشوید اگرگفتید نه درنظام معارف نه درتعلق مافرمول جامع برای کم نداریم عین اینستکه گفته شود که در فلسفه ما هیچ گونه فرمول جامع نداریم ۰

برادرپیروزمند : آیافرمول کمی واحد بمعنای مقیاس کمی واحد است ؟

حجت الاسلام حسینی : یعنی تناسباتی که آن تناسبات رابتواند بایك فرمول هماهنگ کنید آیاتجربی هماهنگ میکنید دراینصورت چه ربطی به اعتقادات دارد آیا جامعه نیازبه حلوا دارد یا ندارد اینرا از تجربه میگیرید ؟

برادرجاجرمی : حلوا که کیفیت است ۰

حجت الاسلام حسینی : که اگر خود این بمعنای یك عدد نشود و نسبت آنرا بامعارف نتوانیم ازطریق آن فرمول بدست آوریم مثلاً بگوئیم جایگاه حلوا درفلان جاست درفلان نسبت رشد هم لازم میشود ، ازاین نسبت تاثیر هم حاصل شده است شمادرمرحله ارزشی هم باید مقیاس را ببرید که کاربه آن نداریم سئوال مهم ما اینستکه اگر فرمول واحد برای کم نداشته باشیم اشکالی دارد یا نه ؟

برادرمعلمی : ازآن طرف هم باید گفت که اگریك فرمول واحد برای کیف ویك فرمول واحد

برای کم داشته باشیم تکلیف تجربه چه میشود ؟

حجت الاسلام حسینی : وقتی تجربه می‌کنیم فرمولمان را تصحیح می‌کنیم همانگونه که وقتی فکرمی‌کنیم فکرمان را تصحیح می‌کنیم • بنابر همانهنگی ذهن وعین بگوئید آن فرمولی راکه درست کردم در تجربه اصلاح شد این اصلاح باید در نظام معارف منعکس شود وبالعکس ، نمیتوان گفت در تجربه چیزی رابدست آوردیم وتاثیری در قلب نگذاشته باشد • همینکه ماد رتجربه حتی ترکیبات یك شیرینی را توانستیم عوض‌کنیم ودیدیم اثرمطلوب مورد نظربدست نیامد باید اثراین راد رتغییر مبانی فکریمان پیدا کنیم •

برادرمعلمی : فرضاً که فرمول ۱و۲و۳ راازمعارف وفکروتجربه بدست آوردیم هرجا هم که به اشکال برخورد کردیم آنرا تصحیح می‌کنیم ، اگرد رمعارف به ۳و۵و۷ رسیدیم فرمول حاکم ما د ر همه جاعوض میشود این یك بحث امابحث دیگراینستکه ماد رتجربه نسبت بین ترکیبات رامختلف دیدیم این اختلاف د رنسبت به کجابرمیگرد د ؟

حجت الاسلام حسینی : یکوقت میگوئیم که فرمول مافرمول نسبیت نیست • یعنی فرمول تبدیل کیفیت نیست ، د راینجاباید فرمول تبدیل کیفیت راپیدا کرد تاد رهمه جاجاری شود اگرایـن فرمول رابدست نیاوردید قدرت برنامه ریزی ندارید ، این فرمول هم کمی است وهم کیفی • • •

برادرامیری : پس آن کیفیات ونسبتهائی که بافرمول ماسازگارنیست برای ما نامطلوب است

حجت الاسلام حسینی : آنها نامطلوب نیستند بلکه بوسیله آنها نقص فرمولمان مشخص میشود درست مانند اینستکه اگرمن اشکال نقضی به دوئیت وربط وارد کنم معلوم میشود که هم اشکال من باطل است وهم سعه منطقی شماوباید فکرکنید وفرمول شامل پیدا کنید نه اینکه هردوراحفظ کنید •

برادرجاجرمی : بالاخره باید گفت که کار، ازنظربه عمل جاری میشود •

حجت الاسلام حسینی : بله ، ولی نظر بوسیله عمل اصلاح میشود •

برادرجاجرمی : بالاخره برای پیداکردن فرمول شامل ما باید اول از نظر شروع کنیم .

حجت الاسلام حسینی : باید یك مفروض راپیداکرد وبعد وارد عمل شد بعد نظررا اصلاح کرد . حال یك سئوال در اینجا داریم چگونه میگوئید که ما باد ومنطق نمیتوانیم نظروعمل راداره کنیم باید بازگشت به یك منطق کند ، آنوقت چگونه است که هماهنگی نظروعمل رابایك منطق انجام میدهید بعد بین کم وکیف یابین کمیات که میرسید یك معادله محاکم راالزم نمیدانید ؟ اگر در اینجا تناسبات متعدد باشد هیچ اشکالی ندارد که بین نظروعمل هم متعدد باشد .

برادرحسینیان : منطق شامل باید بتواند اختلاف رادرخود حل کند مثلاً اگر ما نسبت ۱ و ۲ و ۳ را پذیرفتیم بعد درعینیت به این نتیجه رسیدیم که مقدورات ۳ است ...

حجت الاسلام حسینی : پس فرمول شما درست است ولی وضع ناهماهنگ است باید در عینیت تصرف کرد ودرمراحل انتقال به آن سمت کشید یکوقت است که میگوئید اصلاً ما فرمولی نداریم ...

برادرحسینیان : همینکه تبدیل میکنید باید نسبت حس را ۳ قرار دهید .

حجت الاسلام حسینی : این اشکال دوم است که آیا نسبت قلب ۳ باشد یا حس ...

برادرمعلمی : اشکال برادرحسینیان دریك جاوارد است وقتی که ما قلب را ۳ ونظر را ۲ وعمل را ۱ میدهیم دریکجا میبینیم که رشد قلب ونظر درست است ولی عمل ضعیف است چون فشاریه عمل زیادتر است بنابراین معلوم میشود به عمل ضریب ۲ راداده ایم .

حجت الاسلام حسینی : تخصیصی راکه الان به عمل میدهید میخواهید قلب رااصلاح کنید معنایش اینستکه ضریب قلب ازیك هم کمتر است .

برادرمعلمی : اعتقادات مردم زیاد است .

حجت الاسلام حسینی : اعتقاداتی که هماهنگ باشد زیاد نیست باید قلبی راکه نسبت تاثیرش درعین کم است میخواهم ازطریق عمل آنرا زیاد کنم .

برادرمعلمی : عمل راد راینجا زیاد می‌کنیم تابه حد قلب برسد .

حجت الاسلام حسینی : یعنی باید گفت درمنتجه سهم قلب کم است .

برادرمعلمی : سهم قلب زیاد است ولی همل آنها هماهنگ نیست یامثلاً درجامعه ای مردم بسیار عمل زده وتجربه گراهستند باجامعه ای که اعتقادات دارند ولی عمل نمی‌کنند آیاایند و یکی است ؟ حال اگر معتاد رست شود معلوم میشود که فرمول واحد ندارد .

برادرامیری : بنظرمیرسد که این مطلب از هرد وطرف اشکال دارد اگر فرمول حاکم یکی نباشد دوئیت درعمل ونظرواقع میشود از یکطرف درعینیت نسبتهاوفرمولها مختلف اند .

حجت الاسلام حسینی : الان دانشگاه درامورحسی کارمیکند دانشگاه متدلوژی علوم کاربردی دارد میگویند اگراین شیی راباآن شیی ترکیب کنید پلاستیك میشود صحبت اینستکه آیا فلسفه درکنه کارعمل وتجربه وارد میشود یااینکه یك قسمت از کار را همیشه استثنا می‌کنید ، یکوقت است که میگوئید فقط دراهداف علم مامیتوانیم تصرف کنیم یکوقت درانگیزه های علم تصرف می‌کنید یکوقت درروش علم تصرف می‌کنید یکوقت میگوئید هیچ جای درحرکت حوزه ودانشگاه نیست الا که براین فرمول عمل میشود .

برادرمعلمی : اگراهداف علم راعوض‌کنیم روشهاخود بخود عوض‌میشوند .

حجت الاسلام حسینی : یکوقت است که به نحوه عوض‌شدن روشهاالتفاتی ندارید یکوقت باتوجه ربط هاوارتباطات راعوض می‌کنیم .

برادرامیری : اهداف که عوض‌بشوند چگونه اجزاء وسیستمها عوض‌میشوند ؟

برادرمعلمی : نمیشود نسبت قبلی حاکم شود وهمین هدف جدید راداشته باشد وقتی هدف عوض‌شد نسبت اجزاء هم عوض‌میشود .

برادرامیری : درمقام سنجش چگونه است مثلاً اگر هدف اینقدر عوض‌شود روشها هم اینقدر

عوض میشوند .

حجت الاسلام حسینی : صحبت شما بدلیل فلسفه تان مورد قبول است اما سئوال اینستکه چگونه باید عمل کرد تا روش عوض شود ؟ چگونگی عملکرد را سئوال می‌کنند نه اینکه به حکم علیت گفت که حتماً عوض میشود ، چه اتفاقاتی در خارج رخ می‌دهد تا نسبت ها عوض شوند ؟

برادر معلمی : اگر هدف عوض شود اجزاء و اگر اجزاء عوض شود هدف عوض میشود .

حجت الاسلام حسینی : یکوقت میگوئید که من اطلاعی ندارم که چرا هدف را که عوض می‌کنید آن نسبتها عوض میشود ، مثلا این محلول را که با فلان محلول ترکیب کنم احتراق حاصل میشود شیمی یا فیزیک اتمی متکفل جواب به این سئوالات است ، یك وقت میگوئید که ما تغییرات را کنترل و رهبری می‌کنیم و برای اینکار هم باید یك فرمول داشته باشیم فرقی هم که عوض بنده با فرمایشات جنابعالی داشتا این بود که می‌گفتیم ما در یك رتبه شیئی داریم در رتبه دیگر خصلت واثر داریم و در رتبه دیگر نسبتها هستند که در خصلتها هستند . خصلتها اصل در پیدایش اشیاء و کیفیات اند .

برادر معلمی : این که میگوئید نسبت ها اصل در خصلتها هستند به این معناستکه کیفیت مساوی در نسبت های مختلف هستند پس این نسبتها همان چیزی است که من آنرا ضریب فنی نامیدم

حجت الاسلام حسینی : در کنه مطلب اینگونه است .

برادر معلمی : اگر کنه مطلب عوض شود به این معناستکه آن نسبت سرجای خود کیفیت قرار گرفته است وچیز دیگری نیست .

حجت الاسلام حسینی : میخواهیم بگوئیم که کیفیت منسوب به نسبت است و مستقل از آنها نیست اگر مستقل باشد که اصالت شیی است .

برادر معلمی : اگر منظورتان از نسبت تناسب کمی است ...

حجت الاسلام حسینی : اصولا کم لسان جامع است ، لسان تناسباتی استکه آن تناسبات

درهمه جاوجود دارد این بمعنای اصالت ربط است .

برادرحسینیان : آن نسبت درچه ضرب میشود وآن کیفیت را نتیجه میدهد ؟ آن چیز یا خود نسبت است یا چیز دیگری است .

حجت الاسلام حسینی : عرض ما اینستکه جاذبه یا تعلق هرگاه دراین تناسبات جریان داشته باشد اینگونه میشود .

برادرحسینیان : پس آن نسبت ضربدر آن جاذبه میشود .

حجت الاسلام حسینی : جاذبه دارای یك بستر است که درآن بسترکه میآئیم بستر تناسباتی است که این کیفیت ها ازآن تناسبات تعین می‌یابند .

برادرمعلمی : میشود تقسیم وجود وماهیت کرد ووجود راجاذبه وماهیت را نسبت نامید .

حجت الاسلام حسینی : بحث ما باوجود وماهیت خیلی فرق دارد یاکسیکه میگوید جاذبه کسب اثر از کیفیت میکند .

برادرمعلمی : ازلحاظ جامع مشترك که بعد یکی بنفع دیگری باید کنارود ، بعد سئوال میکنند آیا نسبت هم جاذبه است وجاذبه هم نسبتی و ...

حجت الاسلام حسینی : عین آنرا که درتناسبات نظام معارف درست کردید آن تناسبات عام که وحدت وکثرت دارد همان نسبتها هستند ، این تعلق منسوب به نسبت است .

برادرمعلمی : یکوقت است نسبت راسرجای کیفیت می‌گذاریم دیگرد راینصورت چیزی از کیفیت نمی‌ماند یکوقت است که نسبت رادرکنار کیفیت قرارمیدهد میگوئید ٤ کیلو آرد ... دراینجاست که میتوان گفت آن تقسیمات سه وسه اش را یکوقت است که ٤ متعلق شده وجایش یك عددی قرار گرفته است گفته ایم هروقت آن عدد آمده آن شیی آمده است ، نسبت چیز دیگری غیرازاینها نیست بلکه نسبت بین خود این اجزاء است نه اینکه نسبت دیگری علیحده داریم .

حجت الاسلام حسینی : آرد راکنارگذاشته وجایش یك نسبتی میگذاریم اگرجاذبه متعلق به این نسبت نشود آرد تحقق خارجی پیدا نمیکند ، جاذبه تعلق به این نظام نسبتها وتناسبات پیدا میکند تاآرد پیدا شود لذا آن جاذبه نه وجود است به تنهائی که بگوئیم اصل درخصوصیت عینی است ونه اینکه ماهیت میشود که بگوئیم این اصل است در فرم تناسبات را نمیشود ماهیت گفت چون ماهیت وحدت پیدا نمیکند وکثرت دارد .

برادرمعلمی : صحبتی راکه حضرتعالی درمورد تناسب میفرمائید درخودش دارای وحدت وکثرت است وقتی کمیات جای کیفیات قرار گرفت درخودش اشتراك واختلاف جاری است یعنی عین معنائی که درکمیت بود درکیفیت هم میآید بعد میگوئیم شماره اش ۸ است این ۸ یك وحدتی است که در درونش اختلاف واشتراکی هم هست .

حجت الاسلام حسینی : وحدت نسبتی است که هم منسوب درون وهم منسوب به بیرون یا هم به اصول منسوب است هم به فروع .

برادرمعلمی : دراینصورت کیفیت کنارگذاشته استمثآن چیزهائی راکه درمورد کیفیت محاسبه کردید درمورد کمیت بدست میآوریم .

حجت الاسلام حسینی : تنهافرقش باکیفیت عینی اینستکه کیفیت عینی وجود جاذبه متعلق به نظام تناسبات است .

برادرحسینیان : همان فوقی که مشیت وعینیت با هم دارند .

حجت الاسلام حسینی : نه بدون مشیت جاذبه خصلتی دارد ، کسب خصلت ازنسبت میکند درچه نسبتی قراربگیرد تاچه خصلتی راداشته باشد ، آن جدول تناسبات هم جدول ماهیت نیست چون ماخیات قرارشد متعدد باشند وخاصیتشان مال خودشان باشد بلکه آن تناسباتی است که نسبت به همدیگر وضعیتشان مشخص میشود نه مستقل ، ودرهمان مرتبه هم مخلوق است امـا

مخلوقی که در مرتبه مشیت است یعنی در هویت مستقل نیست .

برادر رجاجرمی : در آنجا تغییر هم راه ندارد یعنی زمان ومکان هم در آنجا نیست .

برادر رحسینیان : مثلاً میتوان گفت که خصلت قانونی دارند وقانون هم خودش خصلت جهتی دارد

حجت الاسلام حسینی : بله ، کل آنها رویهم تناسبات جهت را روشن میکنند .

برادر رمعلمی : آیا تناسبات جهت به این معنا نیست که مطلوب ما را نشان میدهند .

حجت الاسلام حسینی : مطلوب غائی وجهت غائی را نشان میدهند .

برادر رمعلمی : اگر ناظر بر زمان ومکان باشد آیا در زمان ومکان خاص مطلوب را نشان نمی‌دهند ؟

(ج : بله) پس آنچیزی را که بدنبالش میگشتیم باید بتوانیم در نظام مشیت بدست بیاوریم اینکه در این وضعیت که ما هستیم به کجا برویم خوب است باید از آنجا بدست آورد .

حجت الاسلام حسینی : کیفی را میتوانید بدست آورید اما کمی آنرا معلوم نیست بتوانید بدست آورید . اینکه آن کیفیات در نظام مشیت خود دارای کمیتی هستند حرفی نیست یعنی قدر واندازه هست ...

برادر رمعلمی : ما که نمیتوانیم نظام مشیت را درست کنیم .

حجت الاسلام حسینی : نظام معارفمان کمیت ندارد .

برادر رمعلمی : آیا نظام معارف کلاً از وحی بدست میآید ؟ اگر چیزی را از تجربه بدست آوردیم اسم این را نمیشود نظام معارف گذاشت ؟

حجت الاسلام حسینی : ۲ تا نظام داریم ، یك نظام ارزشی که کلاً از وحی است نظام معرفتی داریم که میتوان گفت نسبت به حس هم معرفت پیدا می‌کنیم واین غیر از نظام معارف حقه الهیه است ، معارف حقه الهیه همان نظام ارزشی است که توصیفات وبایدها در آنجاست مثلاً

این مفاهیم برای ما مقدس است که عالم دارای عرش ولوح وقلم است پس محترم است ومیتوانیم خدا را به انها اسم بدهیم وجایگاهش هم مشخص کنیم .

برادر پیروزمند : بحث کمیت به این شکل مربوط به نظام تعلق است ودر نظام معارف که نیست .

حجت الاسلام حسینی : بنابرمبنای آقای معلمی درآنجا هم هست ولی بنابرمبنای ما در نظام تعلق است .

برادر معلمی : عرض من اینستکه در بعضی جاها ممکن است فرموده باشند وکمیات را مشخص کرده باشند وممکن است بعضی جاها هم نگفته باشند آنجاهائی راکه نگفته اند باید نسبتهایش را از عینیت بدست بیاوریم ، بعضی را هم باید فکر کنیم ...

حجت الاسلام حسینی : آنهائی راکه از عینیت بدست میآوریم آیا در نظام تعلق آنرا بنویسیم یا در نظام معارف .

برادر معلمی : در نظام تعلق مینویسیم .

برادر پیروزمند : برای اینکه شکل بحث عملی تر بشود فرمولی راکه برای تنظیم نظام معارف است معین شود ودر مرحله بعد که وارد نظام تعلق شدیم این بحث را درآنجا مطرح کنیم .

برادر رجاجرمی : شما فرمودید که این نسبتهای تعادلی که ۱ و ۲ و ۳ است ورتبه هایش باید در نظام معارف مشخص بشود .

حجت الاسلام حسینی : چون مشخص شدن آن باید عقلائی باشد تخمینی نسبت به آن چیزی که حقیقی است باید داشته باشیم حقیقت آنراکه نمی توانیم مشخص کنیم ، اگر فرمول ما نتواند در همه جا بچرخد دچار بن بست میشویم .

برادرجاجرمی : پس فرمول کمیت گذاری که مطلوبهای فرضی مارا مشخص میکند ...

حجت الاسلام حسینی : اول میشود نظام معارف رابا فرمول خودش درست کرد (بدون کم) بعد با فرمول تخمینی یك نسبتهائی راپیدا کنیم .

برادرجاجرمی : درحقیقت این فرمول اصلی است وبرای ما کارآئی دارد .

حجت الاسلام حسینی : بله این فرمول نظام معارف راد رعینیت درست میکنند .

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته

بسمه تعالی

جلسه ۲۹ ـ الگو

برادر معلمی : ... درمورد بحث کمیت گفتیم که این بحث رابه چند گونه میتوان مورد نظر داشت حال باید ببینیم آیا میتوان اینهارابررسی کرده وازهم جدا کرد وگفت هرکدام چه نقاط قوت و چه نقاط ضعفی دارد وماد ربحثمان ازکدام میتوانیم استفاده کنیم یا اینکه لازم است احتمال دیگری رامورد نظرقرارد هیم .

یك بحث این بود که چیزی رامیخواهیم بعنوان کم قرارد هیم وباید این امردرهمه تقسیم ـ بندیها ثابت باشد ، مثلاً (یك و دو وسه) اینها ضرائب کیفیت ها هستند مثل همان مثالی که در جلسات زیاد مطرح شده که اگر شکر وآرد وروغن رابا هم مخلوط کرده وحلوا درست کنیم آنکه نقش اصلی راد ارد ضریبش سه است ودیگری دو وآخری یك هست .

حجت الاسلام حسینی : حال اینها ضرائب کیفیت ها هستند یا ضرائب تبدیل هستند تبدیل هم درترکیب هست وهم ... مثلاً این سیگار در تبدیل شدن به این دود جایش عوض میشود وهمینطورکه خودش هم تغییرمیکند ظاهرمطلب اینست که درامورفلسفی واحد ، ولو کمیتی را پیدا میکنیم درحقیقت ضرائب تبدیل است ، چه تبدیل مکانی وچه تبدیل زمانی ، که درحقیقت نسبت بین تبدیل وترتیب هم هست فلسفه تغییر راما میخواهیم بدست آوریم ، واین مطلب یك مقدارکمی بااینکه خود کیفیت هارا ، ابتدائاً ومستقلاً ضرائبشان را ۱ و ۲ و ۳ بدهیم فرق پیدا میکند درحقیقت چطورمی گفتیم که درمنتجه آثاراین یك است اگربخواهیم بگوئیم درمنتجه آثاربعضی بصورت مغیراصلی ، بعضی بصورت مغیردوم وبعضی بصورت مغیرسوم است ، آنوقت یك و دو وسه راما هم ضرائب کمی میدانیم ولی ضرائب کمی تبدیل چه تبدیل ترتیبی وچه جریان تبدیل زمانی ، اینرا باید درحاشیه تأمل بفرمائید تااستفاده کنیم .

برادرمعلمی : احتمال های دیگری درکنار اینها پیدا میشود برای اینکه بحث برایمان خوب روشن شود بهتر است که احتمال را به تنهائی مورد دقت قرار دهیم واگر دیدیم که آن احتمال را نمیتوانیم قبول کنیم با حفظ همه تعاریف وخصوصیاتی که آنجا داشتیم یعنی اگر کم این شد وکیف این شد واین معناها را کردیم ، این درست نیست و کارایی ندارد ، تابعد بشود احتمال دیگری را پیدا کرد که کارایی داشته باشد که ترکیبی از اینها باشد یا چیز جدیدی است بنابراین آنچیزی که مصطلح ومعمول درفرمول ها هست که درکتاب های مختلف هم فعلاً برآن اساس کارمیکنند اعم از فیزیك ، شیمی و ... شاید به این معنا ، به آنها ضریب فنی بگوئید که وقتی می خواهند چند چیز را ترکیب کنند یك ضرائبی را هم درکنارش قرارمی دهند که آنها ضرائب کیفیت هستند درترکیب ، یعنی اگرخواستید آن وحدت بدست بیاید ازاین جزء وجزء دیگر و به این نسبت ها ترکیب کنید .

حجت الاسلام حسینی : که این را درترکیبات قدیم می گفتند عیار .

برادرمعلمی : حال هراسمی که داشته باشد ، همین معنای ساده مورد نظرماست که اگر بخواهید حلوا درست کنید از آرد باید سه باشد روغن باید یك باشد وشکر دو باشد ، بعد یك جا می گویند بروید ده کیلو ، ۲۰ کیلو سی کیلو ازاین چیزها بخرید ، ویك جای دیگرمیگویند صد کیلو دویست کیلو وسیصد کیلو وجای دیگرمی گویند ۳و۴و۶ کیلو بخرید اما این نسبت ۳و۲و۱ بین آنها همیشه ثابت است اگر این نسبت عوض شود دیگرحلوا نخواهیم داشت بلکه چیز دیگری خواهیم داشت اما وقتی که همه آن دریك عدد ضرب میشود حلوا هست ولی کمیت آن عوض میشود آنوقت یك کاسه میشد حال یك دیگ میشود ، ظاهر آنچه که درامور روزمره ازآن استفاده می کنیم اگرمعنای کمیت این باشد که ضریبی است برای کیفیت براساس این فرض ظاهراً نمیتوانیم بگوئیم این باید یك نسبت یا اعدادی باشد که درهمه فرمول ها ثابت است . دلیلش هم اینست که ما درزندگی روزمره به کیفیت های مختلف وبسیارزیادی احتیاج داریم که اجزاء آنها با هم مشترك است فقط نسبت بین

اجزاء عوض میشود همانطور که در مثالهای دیشب هم بود ظاهراً حلوا و سوهان ونان شیرینی و ...
اینجا اجزائشان یکی است اما نسبتشان فرق میکند خیلی ساده آن رابگوئیم آب اکسیژنه وآب اجزائش
یکی است اماآن نسبتی که بین اینهااست تفاوت دارد دریکی دوتااکسیژن است ودوتائید روژن
ویکجا دو ئید روژن است ویك اکسیژن . می‌بینیم که به تغییر این نسبت هااحتیاج داریم فقط
یك فرصتی راد راینجا میتوان کرد وآنهم اینست که بگوئیم همانطورکه خود حلوا وسوهان خود جزئی
درکل بالاتر است وآنهم درنوبت خودش ضریب میخورد ، در دستگاه ما هم ازترکیبات مختلف که
یك جزء درست میشود یکی از آنها مورد نظر است وبقیه طرد میشوند ، بنظرمیرسد که ظاهراً چنین
چیزی درست نیست ، یعنی اینطورنیست درزندگی چیزهای مختلفی است که مابه آنهااحتیاج
داریم که ضرائب آنهایکی است ، پس به این معناکه فرمول کمی باید درهمه فرمولها ثابت باشد
درست نیست یك بحث دیگرهم که میتوان مورد نظر آورد اینست بگوئیم چگونه همانگونه که ماالان
بین کیفیت های مختلف راازحیثی مورد سنجش قرارمی‌دهیم وسرجایش میتوانیم عدد قرار دهیم مثلاً
سه چیزی که الان اینجاحضورد ارند ازحیث وزنشان می‌سنجیم مثلاً اینرا درترازومی‌گذاریم می‌بینیم
سه کیلو است وآن رامی‌بینیم دوکیلو است وآن دیگری یك کیلو است بعد وقتی که محاسباتمان براساس
وزن باشد صرف نظرمی‌کنیم که بگوئیم سه کیلوگرم یا دو کیلوگرم ، بلکه میگوئیم سه ، دو، یك این
سه ودو ویك نشانه شده اند ، یك احتمال هم بذهن می‌آید که مابگوئیم سه ، دوویك شماره یا
علامت هستند ، یعنی بجای اینکه اسم بگذاریم وبگوئیم کیفیت اولی و دوم وسومی ، اولی ودومی و
سومی گفتن معنای کم به آن معنایی که می‌خواستیم نمی‌گوید بلکه بعنوان یك اسم می‌آید ، واینکه
کمیت به معنای اسم گذاری باشد خیلی زود رد میشود که چنین چیزی مورد نظرنیست ، بنابراین در
آنجا هم وقتی که میگوئیم وزن آن یك است ووزن دیگری دو است اینها را بعنوان علامت ویااسم
بکارمی‌برند ومیگویند آچار ۱ آچار ۲ ویالوله ۲ ولوله ۲/۵ این کیفیتست یك چیزهای دیگری هم

دارد که درمجموعه که آمده اند آنها راحذف کرده اند وقتی هم که میگویند لوله ۲ یعنی اینکه واقعاً لوله دواینچ است یادوسانت است یا ... ولی قید آن راحذف کرده اند وفقط می‌گویند ۲ (دو) فقط اسم نیست ویك حیثی راهم از کیفیت نشان میدهد که درمقایسه سنجش شده واین عدد سرجایش قرارگرفته ، گفتیم حالا که وجه اشتراك کیفیت هارا ازیك بعدی میتوان سنجید وبه آن مقیاس زد وعدد سرجایش گذاشت اگر ما توانستیم به وجه اشتراك همه کیفیت هادست پیدا کنیم واگر آنجاما چیزی رامقیاس قراردادیم آنوقت هرکیفیتی کمیتی خاص میشود یعنی عدد خاصی میشود فرض می‌کنیم بعنوان مثال مادر اقتصاد همه چیز راتبدیل به "پول" می‌کنیم مثلاً میگوئیم کالای صد تومانی ، دویست تومانی ، ... یعنی وجه اشتراك همه کیفیت هاروی قیمت پولی آن آمده است البته این مثال مطلب رامقدار زیادی نزدیك میکند اما اشکالی هم که دارد اینست که ما داریم کمیت وکیفیت این کار را باکمیتی از کیفیت دیگر که اسم آن پول وریال است می‌سنجیم ، این هم نیست ودقیقتر آن همان است که حاج آقافرمودند مثلاً وجه مشترك تمایی همه اشیاء جاذبه است (همه آنها جاذبه هستند) بعد ببینیم این چقدر شدت جاذبه دارد وشدت جاذبه در دیگری چقدر است آنوقت همه کیفیت هااعداد میشوند یعنی بعبارتی دراین احتمال کمیت ضریب کیفیت نیست بلکه کمیت جانشین کیفیت است .

حجت الاسلام حسینی : جانشین که ... اما تناسبات بین کم‌ها آیا ضریب نیست .

برادرمعلمی : چراآن یك بحث دیگری است هم اینها هم یك تناسباتی دارند یك اختلافاتی دارند واشتراکاتی دارند بعد گفتیم دراین احتمال اولاً بابحث های قبل نمیخواند زیراکه یك وجه اشتراك تمایی رانمیتوان پیدا کرد زیرا اگر کسی آن راپیدا کرد مجبور است اختلاف هارا انتزاعی کند ، این بحث هایی است سرجای خودش ، اما دراین موضع ...

حجت الاسلام حسینی : دراصالت ربط مگر همه چیز راربط نمی‌گوئید ؟

برادر معلمی : ربط یعنی چیزی که اختلاف واشتراک در آن هست ، وجه اشتراک نهایی به آن معناکه همه چیزها ...

حجت الاسلام حسینی : درهمین تناسبات عدد هم که اختلاف واشتراک هست مانند همان ربط همه صحبت ما همین است که نظیرهمان صحبتی راکه در بحث فلسفی آن میگوئید یک چیزی را هم باید درکم بگوئید که تصویری ازهمان حرفی باشد که درفلسفه میگوئید ، یعنی فلسفه شماوقتی به تناسبات ریاضی میرسد نباید بگوید اینجا دیگرخودم رانمیتوانم نشان دهم چراکه شامل است . حال این راهی راکه آمدید خیلی خیلی نزدیک است ، یعنی کیف تعلق ، ونسبت تاثیر درتعلق ، یابه فرمایش حضرتعالی جاذبه ، مثال نازلش وبهترین مثالش جاذبه است اول همین جاذبه زمین رامثال بزنیم برای اینکه ملموس شود وبه ذهن بیاید ، مثلاً شما میگوئید یک ود و وسه درهررتبه ای مثلاً اساس است درا ینکه جاذبه خاصی رانشان دهد حال این جاذبه چه تبدیلی باشد وچه ترتیبی ، شما میخواهید این رامطالعه کنید ومانند اینست که شما درمقابل دنیایک جدول جاذبه ای درست می‌کنید ، اگربخواهیم بگوئیم که مابه این مطلب رسیده ایم که همه چیز تعلق به خدای متعال است آنوقت مثلاً باید میدانهای جاذبه ای که درست کنند ه اتم و مزون وکوچکتر تابالا وبالاتر، باید همان جاذبه وهمان تعلق وهمان کشش باشد آنوقت شما اربد برای خود جاطبه وتعلق جدول درست میکنید نه اینکه برای کیفیت ها درست است که عدد جای کیفیت می‌نشیند ، ولی جای جوهره حقیقی کیفیت که جاذبه است می‌نشیند نه جای آن بخشی که شما جداوبرید ه ازجاذبه دارید آنواحس می‌کنید وروی آن نظرمی‌دهید البته آثار راکنترل میکنید امابازبه لحاظ جاذبه کنترل میکنید مثلاً می‌فرمائید ربط به اینطرف ، نه اینکه اصل رفتن منهای طرف مورد نظر شماباشد ، مثل ریال ، اصلاً خود قیمت معنای جاذبه ای میدهد ، که قبلاً هم عرض کرده ام ، یک اثری از انسان برجهان است ویک اثری از جهان برانسان است بین ایند وتایعنی

بین فعالیت انسان وفعالیت جهان ، بین ایند وتاتعلق انسان قرار دارد ، یعنی تعلق آدمی است که علت فعل آدم روی جهان میشود ، تعلق آدمی است که براساس یک ادراکات یایک نظامی بعضی از تاثیرات جهان را برای شدت یافتن می‌پذیرد ، وبعضی رانمی‌پذیرد ، مثلاً فرد متدین اثر عرق رانمی‌پذیرد ولی اثر آب تربت راروی سرمیگذارد ، کافربرعکس است اگر به او بگویند آب تربت ، استغفرالله می‌گوید آب گل است ولی بگویند عرق (شراب) طور دیگری برخورد میکند اگر به او بگویند چقدر حاضری که خرج کنی تایک لیوان از آب فرات بدست بیاوری میگوید هیچ اصلاً آب فرات نمیخواهم متدین میگویند درآب فرات روزی سه یا هفت قطره از آب بهشت وارد میشود لذا هم میخواهند برای خوردن وهم در شیشه می‌کند ومی‌آورد برای اینکه در قبراو بپاشند من دیده‌ام که متدین آب زمزم یافرات را برده اند وچندین سال درشیشه نگه داشته اند برای قبرشان ، مادی ها میگویند اثری که جهان برانسان می‌گذارد وانسان برجهان می‌گذارد مثل اشیاء بقیه عالم است ما میگوئیم نه بستگی دارد به اینکه چه تعلقی ، چه نظام تعلقی رااین انسان داشته باشد تاچه اثراتی رابذیرفته ومحیط او باشد ، وچه اثراتی رانپذیرد ودیابرچه اثراتی چه فعالیت هایی بکند پس بنابراین قیمت میشود نسبتی که بین تاثیر و تاثر است وآن نسبت هم چیزی نیست جز تعلق بسته به اینکه کیف تعلق چطورباشد به گونه خاصی فعالیت میکند اثرمی‌پذیرد ، وکیف تعلق هم که بوسیله اختیار جهت گیری اصولی پیدا میکند خوب حالا قیمت بهترین معنای جاذبه یانظام تعلق در عینیت است ، درفلسفه هم میخواهیم بگوئیم همه اشیاء مثل همین مسئله قیمت است نهایت اینستکه همه اشیاء قیمتشان ، وعوض شدن قیمتشان ورتبه وشانشان درنزد خدا (یعنی قیمت حقیقی آنها) به تعلق آنهابه خدای متعال برمی‌گردد آنجا هم اینطور نیست که بگوئیم استغفرالله یک اثر خداوند براشیاء می‌گذارد واشیاء هم اثری برخدا می‌گذارند بلکه یک طرفه است وخدای متعال براساس جهت وتفضلی که دائماً می‌کند اینرا برای هرچیزی جایگاه

خاصی قرارداده وبنحوه ٔ خاصی به آن فیض می‌رساند اگر اینطور باشد دیگر یك ودو وسه حقیقی میشود نه اینکه انتزاعی نهایت یك ودو وسه فلسفی میشود برای تغییر ، یعنی بهتراست بگوئیم کمیت های فلسفی تغییر .

برادرجاجرمی : یك ودو وسه ازنظر رتبه میشود حقیقی ؟ (ج ــ بله)

برادرمعلمی : دراین احتمال عرض کردیم که وجه اشتراك نهایی اشیاء راپیدا می‌کنیم بعد برای آن وجه اشتراك یك کیل یایك مقیاس قرارمی‌دهیم سپس همه ٔ اشیاء رانسبت به آن می‌سنجیم هرشیئی یك عدد مخصوص به خودش پیدا میکند اینجاکه عددها ، عددهای مخصوص به کیفیت هامیشوند دیگر عددی نیستند که مثل آنجا ضریب واقع شوند بلکه این عدد برسرجای کیفیت نشسته است یعنی کمیت ضریب کیفیت نشده است بلکه کمیت جانشین کیفیت شده است ، البته در این مرتبه همان عددهارامیتوان باهم سنجید ونسبت درست کرد و ... همانطورکه گفتیم وجه اشتراك نهایی به معنای اینکه وجه اختلافی درآن نباشد یك اشکالاتی برآن وارد بوده است حالا هم نمیخواهم وارد شوم ولی برای یادآوری عرض می‌کنیم ...

حجت الاسلام حسینی : همینجادرپاورقی آن یك سئوال کنم وآن اینکه ساختارتخصیص اگر بریك پایه نباشد که نمیتوان الگوی تخصیصی درست کرد یعنی الگوی تخصیص یك ساختاری دارد که ساختارش یك مبناوپایه ای میخواهد وآن پایه به یك معنا مانند بحث وحدت وکثرت میشود ووحدت آن وتخصیص هاکثرت آن میشود ونسبتی که بین این وحدت وآن پایه است ساختار آن میشود اگر یك درخت رادرنظر بگیرید که پایه ٔ درخت رامبنا بگیریم ، وبرگ ومیوه وایندهارااشیاء وکثرات آن بگیریم وشاخه هایی که بطرف این برگ ها ومیوه ها آمده اند ساختار بشود آنوقت مابگوئیم یك ساختار تخصیص حتماً یك مبنامیخواهد ویك کثرتی رامیخواهد ، کثرتش آن تخصیص های خاصی است که برای هرمورد گذاشته اید ، ساختارش هم تناسباتی است که بین آن میوه هابانده است یعنی

شاخه هایی که هست ساختمان این ساختار راتشکیل می دهد بنابراین هرگاه الگوی تخصیصی را بگیریم حتماً باید چنین چیزهایی باشد ، آنوقت این ساختار واین تخصیص هم الگوی تخصیصی است که ازموضع تغییرنگاه می کند به الگوی تخصیص به آن معناکه جناب آقای معلمی بکاربرد ند که مثلاً اگر بخواهیم این ماشین خوب باشد باید سه چرخ داشته باشد یاچهارچرخ داشته باشد . معنای خوبی را درکه ساختارش می آورد ، یك وقت است که حلوا میخواهیم کیل آن یك چیز است وقتی چیز دیگری بخواهیم کیل آن مقدار دیگری است و ... آنوقت سئوال میشود که آقااگر خود اینکه حلوا بخواهیم (یانخواهیم) بخواهد درساختاربیاید ، نفس خواستن ها ، چه چیزمطلوب باباشد ...

براد رمعلمی : اینکه چه چیزی مطلوب ماباشد بستگی به این دارد که ماکم وکیف راچه چیز می گیریم که این باید روشن شود اینکه من هم بگویم حلوا میخواهیم تولید کنیم یاسوهان معلوم است که حلوا وسوهان خود شان دوجزئی است ازیك کیفیت بالاتر ، که عین همان چیزی راکه درمورد آرد وشکر وروغن گفتیم درمورد آنها هم صادق است که بگوئیم چه نسبتی ازاین وچه نسبتی ازآن تا ازاین وضعیت حاصل شود وآنجا هم میگوئیم چه نسبتی ازسوهان چه نسبتی حلوا ...

حجت الاسلام حسینی : آنوقت آیا میتواند منحل دریك ساختارنهایی شود ؟

براد رمعلمی : آخرش ، همه اش می آید برای امر دیگری .

حجت الاسلام حسینی : آنوقت وقتی همه برای یك چیز دیگری شد آیا عیارهمه یك چیز نمیشود ؟ آن چیز هایی رامثلاً میگوئید عالم یانظام مشیت برای تقرب است آیاوجه اشتراك ایجاد همه اینها تقرب نمیشود .

براد رمعلمی : این احتمالاتی راکه داریم عرض می کنیم بخاطراین است که وقتی که میخواهیم احتمال آخر راانتخاب کنیم دقیقاً غرضمان روشن میشود ، وقتی این احتمال رابررسی می کنیم که

کمیت ضریب کیفیت واقع میشود ممکن است این با یك تغییراتی که درمعنای کمیت وکیفیت داده شود درسرجای خودش درست باشد ولی بااین معنایی که ماایجاداریم مطرح میکنیم احتمال غلطی است یعنی نمیتواند چنین چیزی باشد . یادرمثال دوم که میگوئیم کمیت جانشین کیفیت باشد یا میگوئیم وجه اشتراك نهایی ، باآن تعریف هایی که میکنیم غلط میشود ولی ممکن است مابیائیم درآن معناتصرف کنیم وآن معنا راعوض کنیم وبگوئیم منظورمان ازوجه اشتراك امری است که خودش یك امر بسیطی که درآن تغییرنداشته باشد ودرخودش دوئیت وجود نداشته باشد نیست منظور اینست که چیزی مانند رابطه است که در درون خودش باز دوئیت و ربط وجود دارد ، اگر درون چیزی باز دوئیت و ربط وجود داشت بازهمان جاهم میشود سئوال کرد که مگر در دوئیت نیست و وجه اشتراك نمیخواهد ؟ میگوئیم چرا وهمینطور ... به آن معنای اصالت شیئی که یك چیزباید وجه اشتراك همه چیزهاقراربگیرد که آن خودش امری باشد که تجزیه ناپذیر و ترکیب ناپذیر آن میشود وجه اشتراك به این معنایی که دارید میگوئید این معنا "، معنای غلطی است که قبلاً به آن برخورد کردیم حال اگر منظور اینست که چیزی پیدا میکنیم که همه چیز کمیتی ازآن کیفیت هستند دراین صورت یا آن چیز را وجودی گسترده میدانیم مانند اقیانوسی گسترده وپرازآب میگوئیم ببین یك خط باانگشت وسط آب میکشیم میگوئیم این دایره است جای دیگرهم یك خط باانگشتمان میکشیم ومیگوئیم این مربع است امادرحقیقت وقتی ملاحظه کنیم آن مربع ودایره به هم چسبیده اند واین خط همه فرضی میشود این درصورتی است که وجه اشتراك نهایی کل نهایی باشد وبصورت بسیط درنظر گرفته شود ، یك وقتی هم هست که وجه اشتراك نهایی جزءنهایی است یعنی میرسیم به یك اتمهایی (ذراتی) بعد بگوئیم عالم پرازاتم است اینهاکه من نشسته ام پرازاتم است ودر درون جسم من وهوا وهرچیز دیگر پرازاتم است میگوئیم آیابین اینهاخلاء هم هست میگویند نه بعد همه اش میشود اتمها ، بعد که آدم بخواهد تصور کند میگوید یك مقدارصفر، صفر... بعد میگوئیم تغایرهاکجا

است دوباره مثل همان اب ها که با انگشت خط می‌کشیدند دورمقداری ازآن صفرها خط می‌کشند ومی‌گویند این مربع شد ، دورچند تای دیگر از صفرها خط می‌کشند ومی‌گویند دایره میشود ولی آن خط ها درهردوی این فرض ها وجه اشتراك چه درون بیاید وچه بیرون بیاید فرضی است واختلافات انتزاعی است وآن چیزی که اصل است اشتراك هاست لذا اصلا اختلاف ها قابل توجیه نیست فقط تنها چیزی که میتوان گفت اینست که ما میگوئیم این یك چیز است وآن چیز دیگروگرنه این درآن اثر دارد واین درآن ۰ واین درآن‌حضور دارد وآنهم دراین حضور دارد همه آنها یك چیز است ، حالا براین اساس همهٔ کیفیت ها یك مقداری ازیك کیفیت هستند حالا بیا مقداری آنرا پیدا کن وعدد به جای آن بگذار (براساس‌آن مقیاس باکیلی راکه می‌سنجیم همه کیفیت ها عدد میشوند) بعد کیفیت هارابردارید وکمیت هارابه جای آن بگذارید بعد میگوئیم کیفیتست های عالم که متغایر هستند برای هرکدام ازتغایرها یك کمیت خاصی راباید قرارداد مثالی که می‌زدیم اینکه در یك باغی که درخت پرتقال است نمیتوانیم بگوئیم درخت " پرتقال " داریم بلکه به یکی از آنها باید بگوئیم ۱۰ یکی رابگوئیم ۲۰ وبه دیگری بگوئیم ۳۰ بعد هرکدام ازاین درخت ها هم تعداد زیادی برگ دارند وتعدادی هم پرتقال دارند وهمه این برگ هاوپرتقال ها هم باهم فرق دارند اگر کمیت میخواهد جانشین کیفیت شود آنچنان که همه هویت کیفیت رابپوشاند وضریب واقع نشود هرکیفیتی باید یك کمیتی باشد ۰ آنوقت به تعداد کیفیت هاکمیت پیدا می‌کنیم ، آنوقت گویا هیچ کاری انجام نداده‌ایم ، دوباره روز از نو روزی از نو ، آنوقت می‌گفتیم بین‌کیفیت ها چه چیز وجه اشتراك بود درتبدیل که کیفیتی به کیفیت دیگرتبدیل میشد چه اتفاقی می‌افتاد حالا همه آنها دوباره در کمیت تکرارمیشود ودوباره به اول بحث رسیدیم که ۱۵۹۶ (هزاروپانصد ونود وشش) با هزاروپانصد و شصد وچهار(۱۵۶۴) چه فرقی باهم دارند وآنجا هم می‌گفتیم پرتقال چه ربطی به لیمو شیرین دارد ولی حال دوتا عدد می‌آوریم ومیگوئیم اینها عدد چه ربطی به هم دارند ، یعنی درموضع دیگری

آمده ایم که هیچ کاری هم انجام نداده ایم البته درصورتی که کیفیت رابرداشتیم وگفتیم کمیت کمیتی است که تمام خصال و وجود وذات کیفیت را می پوشاند وسرجای آن قرارمی گیرد مشخص است که چنین چیزی نمیشود آنوقت ما باید برای هرکدام از این کیفیت ها یك جدول داشته باشیم که هرعددی را به مابگوید چه کیفیتی است ؟ بله ، از آنطرف مطلب رامیتوان گفت آسان میشود ، عددها راطبق یك فرمول با هم جمع می کنیم میگوئیم دوعدد راوقتی با هم جمع بکنیم فلان عدد میشود آنوقت میآئیم درجدول نگاه می کنیم ببینیم این عدد چه کیفیتی است ؟ پس فلان شیی درست میشود ، ولی معلوم است که اصلاً چنین کاری امتناع دارد چون مبهم کیفیت درست میشود ومبهم عدد پیدا می کنیم وکارمشکل میشود ، اگر گفتند نه ، مایك کمیاتی راقرارمی دهیم که کمیت دریك رتبه دیگرهم همان کمیت است ولی رتبه اش عوض شده است ، میگوئیم آیابرای رتبه ها هم باید یك کمی قرارد هیم ویگوئیم رتبه اول ودوم وسوم چون گفتیم داریم وجه اشتراك پیدا می کنیم ، آنوقت دررتبه اول ودوم و سوم نمیشود دوعدد مثل هم باشند چونکه اگر دوچیز شوند یعنی در دورتبه آنها راآورده ایم اما از یك حیثی است که آن (۱و۲و۲) که گذاشتیم انتزاعی است که خودش درجای خودش ضرب واقع میشود یعنی از احتمال دوم دوباره دراحتمال اول رفته ایم یعنی میگوئیم ۳و۲و۱ ضریب رتبه ها هستند وهررتبه ای هم خودش یك چیز است آنوقت اشکال هردوبحث برآن وارد است یك اشکال اینست که عددهایی راکه برای کیفیت ها قرارمی دهی از کجابدست می آید ویك دیگرا یکه ایندو را که درهم ضرب می کنی (رتبه وکیفیت عدد شدند) جامع مشترك بین ایندوچیست یعنی بین اعداد رتبه (اعداد عمودی) واعداد اجزا (اعداد افقی) باید وجه اشتراك رامعرفی کنیم .

حجت الاسلام حسینی : حال اگرهمین نقطه اثر را که میگوئید ، نقطه اثر درحال جریان بگیرید ، جریانش را هم درزمان ببینید وهم درمکان .

برادرمعلمی : باعرض معذرت یك نکته دیگردیرانتر بگویم که درهمه اینها مشترك است ،

یك بحث دیگر این بود که بتوانیم در بحث کمیت وکیفیت استدلالی را می‌دهیم وبرای تبیین آنهم یك مثالهایی می‌زنیم در آن مثال هم این احتمال خوب جور درمی‌آید لذا گفتیم وقتی که داریم این احتمالات رابررسی می‌کنیم برای اینکه صحت دارد یا نه سعی کنیم درجاهای مختلف آنوابچرخانیم ببینیم آیااین درهمه جا جورد رمی‌آید ، که اگردرهمه جانخواند بگوئیم این اگرصحبتی هم اثبات شود حد اقلش اینست مال فلان منطقه ومحدود ه است ، مثلاً در اقتصاد می‌گویند تولید ومصرف و — پس انداز باید این نسبت ها راباهم داشته باشند ، مثلاً شاید بگویند اگرچهارواحد تولید میشود سه تای از آن مصرف شود ویکی پس انداز شود بعد حالا ماطبق حرف خودمان می‌خواهیم بگوئیم خیر اگر سه تاتولید شود دوتامصرف شود ویکی باید پس انداز شود اینجاهارافوراً میتوان توجیهاتی برای آن پیداکرد که مثلاً تولید حتماً باید بیشترازمصرف باشد اگرتولید کمترازمصرف باشد معلوم است که یك جای کارگیر می‌کند پس انداز هم باید کمتر از مصرف وتولید باشد پس این نسبت هابرقرار است وهمینطور جلومی‌رویم امانکته اینست که کمیتی که پیداکردیم فقط برای حوزه اقتصادی خاص بدرد میخورد درحالیکه ما میخواهیم بگوئیم درعینیت هم اگر بخواهید حلوا درست کنید آنجاهم صادق است ، یامثلاً در بحث قلب ونظر وعمل ، بگوئیم چون در اعتقادات اسلامی قلب مهمتر است ضریب ۳ به آن می‌دهیم وبه نظرهم ضریب دومی دهیم وبه عمل هم یك می‌دهیم اینجاها را ممکن است اثبات کرد اما از آنطرف هم قضیه راباید ملاحظه کنیم که یاباید بگوئیم این مال این محدوده است که باز اگربخواهیم بگوئیم این عام است باید عینیت هم بخواند یعنی ترکیب مکانی عینی ، هم با آن درست بیاید ویك ترکیب زمانی عینی هم باآن درست دربیاید ویك ترکیب زمانی مکانی عینی هم باآن درست دربیاید تابتوانیم به آن فرمول عام بگوئیم .

حجت الاسلام حسینی : آنوقت اگر صحبت این باشد که درتبدیل ودرتغییر (چه تغییر مکان باشد وچه تغییرزمان) یعنی چارت مراتب زمانی ومکانی است که ما دنبالش هستیم دربرنامه ریزی

درفلسفه تغییرهستیم کمیت را هم به لحاظ تغییرباید به آن نگاه کرد نه به لحاظ استاتیك یعنی اگر بصورت استاتیکی آنرا ببریم هرجاکه ببریم می‌مانیم فلسفه عامی را هم که می‌خواهیم فلسفه تغییر است فرمول کمی را هم که میخواهیم همین است آنوقت اگر ایندور باشد مثلاً میگوئیم وقتی بچسبان کیفیت ها عدد می‌گذاریم وآن عدد هم اسمی نیست وحقیقی است ولی عدد خاصی است عددی است که بین خود آن عددی که گذاشتیم که بعنوان مابه التغایر است با اعداد دیگر، وبین تناسب ونسبتی که دارد با ساختاری که درست کرده ایم ، بین خود اینها نسبتی برقراراست که نمیتوانیم آن وجه تغایر را ازساختارمستقل کنیم بنابراین یك و دو وسه درهمه جایك معنا ندارد . درعین حالی که مابه التغایراست ، درعین حال با مابه الاشتراك که خود ساختار است یك تناسبی دارد ، یعنی یك و دو یاسه ضربدر جایگاهی که دارد (رتبه اش) بحساب می‌آید ویك و دو وسه مجرد از آن جایگاه یك و دو وسه نیست ، وقتی معنای حقیقی دو در رتبه مثلاً پنجم با معنای دو در رتبه چهارم فرق دارد معنایش اینست که آن ساختار نسبتی به اینها دارد اینها هم نسبتی به آن دارند یعنی در اینجا ما هم ما به الاختلاف وهم مابه الاشتراك رامی‌بینیم نهایت به لسان کمی داریم ملاحظه اشان می‌کنیم حالا اگر اینطور باشد نقطه اثر ونسبت تاثیرد رتغییر نه در کیفیت خاص ، چه تغییرمکانی وچه تغییرزمانی وچه درحقیقت نسبت بین زمان ومکان که عرض می‌کنیم باید معرفش مثلاً این چارت باشد بنابه این فرض آن سئوالی که ماکردیم که باید یك فرمولی داشته باشیم که انعکاس وتبلور وتجلی فرمول فلسفی شما باشد ، اگرفلسفه راآخرش نتوانید به یك اصل پاسخگو برسانید ، مثلاً عده ای میگویند اصالت حس ، معنایش اینست که یك اصل رامعرفی می‌کنند برای تبیین همه کیفیت های مختلف جهان ، یك عده ای میگویند اصالت ماهیت معنایش اینست که یك اصل رابرای تبیین همه کیفیت های جهان معرفی می‌کنند یایك عده ای هم میگویند اصالت شرائط یعنی آنها هم یك اصل رابرای تبیین همه کیفیت هامعرفی می‌کنند یایك عده ای هم میگویند اصالت

شیی و ... حالا شما می‌فرمائید اصالت ربط ، بعد هم میگوئید ماربط رابه یك معنای خاصی بیان می‌کنیم که درعین حالی که یك اصل است ولی جامع دواصل است وهردورامی‌پوشاند حال اگر عین همین حرف رادرمورد کم نتوانید بزنید معنایش اینست که اصالت ربط نتوانسته کم رابپوشاند ، اگر توانست کم رابپوشاند یعنی کم که جزء عینیات هست تناسبات کمی راکه نمیتوان گفت درعینیت نیست اگرگفتید تناسبات کمی نیز منحل دراصالت ربط است بلافاصله میگوئیم پس باید ازپایگاه کم هم بشود اصالت ربط راملاحظه کرد وهمه کیفیت رادید واگر نتوانید تجلی کمی فرمول فلسفیتان راتحویل دهید فرمول فلسفی شماقدرت تخصیص راندارد یعنی اشکال دیشب ماد قیقاً این بود که آیاشما فرمول فلسفی راعلاحده مثل آقایان حوزه که بحث اصالت وجود رامی‌کنند ــ بحث می‌کنید و می‌بوسید وگوشه تاقچه می‌گذارید بعد دوباره درتخصیص که آمد ، بصورت تجربی ، مثل آقایان حسگرا مثل روش معمول در دانشگاهها می‌آئید بوسیله علوم عمل می‌کنید وآزمایش می‌کنید که مثلاً برای ساختن حلوا چه ترکیبی مناسب است تاحلوای خوبی دربیاید این معنایش اینست که آن ــ فلسفه علاحده برای خودش است این کارهم علاحده است دانشگاه وعلوم واصالت تجربه جای خودش است و فلسفه شما هم جای خودش جسارت نشود میگوئیم بیهوده سخن به این درازی ، اگر فلسفه ماواقعاً نخواهد ربط بین اعتقاد وعمل رابدست گیرد وعمل رابه تجربه بسپارد خوب عیناً علوم دانشگاهی که همین کار رامی‌کند خوب شمابجای اینکه اینهمه زحمت بکشید ازاول بگوئید اعتقادات راحوزه درست میکند ، به دانشگاه هم میگوئیم که مطلوب ماچیست اصلاً همه حرف حوزه همین است که میگوید من مطلوب هارامی‌دهم ومیگویم که چه چیزها درنزد خداورسول ارزش دارد ، یاشمااضافه بکنید که توصیف هارا هم میدهد ، غرض ازتوصیف ها هم توصیفات اخلاقی است که قبلاً علما اخلاق بکارمی‌بردند بعد هم کاربردی علوم دانشگاه رابکاربگیرید ، ربط بین این عمل تجربی شما اگر فقط درانگیزه ومطلوب است مانظرچه میشود حوزه هم همین رامیگوید تعیین مطلوب را

حوزه می‌کند ومیگوید علوم بشوند اهرم اجرای دستوراتی که حوزه میگوید شما هم عیناً همین حرف را می‌زنید دیگرصحبت جهت داری علوم وایدها کلاً برطرف میشود بله میگوئید که ما یك تجاربی می‌کنیم برای یك مقاصد جدید ، تا یك چیزهایی راکشف کنیم ولی نقد علوم که عوض نشد ، متد آن همان متد تجربی بوده است در متد ولوژی علوم چیزی راوارد نکردید میگوئید همان متد رادرخدمت خواستهای حوزه در بیاورید ومعنایش اینست که یك متد داریم برای بدست آوردن معارف علاحده ، یك قید هم بعنوان علم اصول داریم علاحده یك متد هم برای رسیدن به محصول ونتایج عینی علاحده داریم نهایت اینستکه علوم دستور می‌گیرند ازحوزه که چه چیزهایی رابخواهیم بعد می‌روند کار می‌کنند بنابراین اینکه بگوئیم چیز جدیدی در دنیا لازم است به معنای اینکه متد علوم باید عوض شود نیست . حال اگر قرارباشد که شما متد علوم راتغییرد هید ولی تصرف درمعنی ضریب فنی نکنید متد علوم هم تغییر نکرده ، تغییر متد علوم اینست که درضریب فنی تصرف بفرمائید ، شما می‌گوئید تاحالا که الگو می‌دادند وسئوال می‌دادند که برطبق آمارمقداری این رانسبتش را ببینید که مابه اینگونه باشد وتجربی هم اثبات می‌کردند ماحالا میگوئیم ماحساس روی این هستیم ولی روی دیگری حساس هستیم و بنظرما این چیز وآن چیز رابیاوریم میگویند چرااین واین رابیاورند میگوئید از ارزشهای توصیفی امان می‌گیریم ، تااینجاطرفین تعادل راعوض‌کرده اید به معنی نسبت را ، اگر فلسفه شما عام باشد وبگوید حوزه درست نمی‌گوید که میگوید علوم اسلامی وغیراسلامی ندارد ، یکوقتی است که منظورتان اینست که محصول علوم اسلامی وغیراسلامی دارد یکوقت است که میگوئید متد آن هم فرق می‌کند درمتد هم یکوقت به همین اکتفامی‌کنید که طرفین تعادل راعوض‌کنید یکوقت است که میگوئید معنای ضریب فنی هم عوض‌میشود ، اگرشمافرمایشتان تااینجامی‌کشد ، دیگرنمیشود به سادگی به مطلب برخورد کرد آنوقت باید فرمولی که میدهید هم معنای کمیت وکیفیت رابپوشاند و هم معنای ضریب فنی را بپوشاند وهم همانطورکه یك فرمول برای شناسایی حقیقت همه کیفیتها ی

جهان میتوانید بدهید . یکی از کیفیت های جهان کمیات وتناسبات است ، یکی از کیفیتهای جهان ضریب فنی است (این را هم باید بپوشاند) آیا شما میتوانید در اصالت وجود بگوئید اصل وجود است غیر از در ضریب فنی ، یا میگوئید اصل باوجود است حتی در ضریب فنی وهمه جا ، حتی در آنجایی که باب انتزاع محض باشد کسی که قائل به اصالت وجود باشد میگوید در آنجا هم اصل باوجود است یعنی آنهم نحوه ای از وجود ذهنی خاص است ودر آنهم وجود اصل است کسی که قائل به اصالت وجود باشد ، دست در روی هرکیفیتی که بگذارید نمیتواند بگوید این در داخل اصالت وجود نیست میگوید همه چیز ولو یك دروغ را هم که بیاورید ، این دروغ از جهت اینکه یك نحوه وجود خاص ذهنی است و ولو غیر واقعی است وجود دارد یعنی دروغ تطابقش با خارج دروغ است نه اینکه وجود خودش دروغ باشد ووجود خودش در ظرف وجود یش برمبنای اصالت وجود تحلیل میشود ، شما هم نمیتوانید بگوئید کمیت را تحلیل نمی‌کنیم وآن فرمول کم را ۰۰۰ میتوانید بگوئید معنای کمیات عوض میشود ، معنای تناسباتش عوض میشود (یك دو و سه) ای راکه ما میگوئیم با (یك و دو وسه)ای که آنها می‌گویند فرق می‌کند تقسیمی راکه ما میگوئیم بدلیل اینکه واحدش یك معنای دیگری دارد تقسیمش هم یك معنای دیگری دارد وتقسیم کردنش هم معنای دیگری دارد میتوانید بگوئید همه اش را از موضع تغییرنگاه می‌کنیم نه از موضع تغایر وبریده شدن از هم ، الان همین جاذبه راکه مثال زدید یك مثال عامی است شما تقریباً نمیتوانید کیفیتی را پیدا کنید که بگوئید در این کیفیت جاذبه هیچ دخالتی ندارد که البته اصالت تعلق بخشی است که جای خودش باید بحث شود ، مثلاً بگوئید حتی در سخنان منطقی من ، اگرکسی قائل باشد که جاذبه در سراسر عالم هست (البته فقط جاذبه زمین) میگوید اگر آقای حسینی در جاذبه زمین نباشند تشریف دارند در روابط ما اگر از مدار زمین بگذرند ، اصلاً وضعیت دستگاه مغز وحواس همه درهم میریزد ، میگوئید تعادل جاذبه ای خاصی است که این نحوه گردش خون واین نحوه گردش اعصاب ، این نحوه غیر و ذالك رابدهید ، اگر بیایند

بگویند که آقا اتم اینطور کار می‌کند میگوئید تعادل خاص جاذبه در اینجا هست که اینطور میشود اگر بگویند وزن یا وزن مخصوص آهن ، مس و آهن و اینگونه است باز سنخ از جاذبه می‌گوئید همه را منحل در جاذبه می‌بینید حال سئوال اینست که حالا عین همینکه جاذبه را عام می‌دانیم آیا از کرسی جاذبه زمین میتوان گفت که یك خصلت حقیقی را اگر پیدا کردید صحیح است که بگوئیم همه خصوصیات را بر پایه همان خصلت میتوان تعریف کرد . یك خصلت حقیقی را پیدا کنیم که حتماً حقیقی باشد و شمول داشته باشد ، مثلاً جاذبه بین اشیاء را در اینجا اصل قرار میدهیم آیا میتوان تعریف سختی و سستی و رنگ و نقطه ذوب ، انجماد ، مقاومت ، کشش و تنش ، هدایت الکتریسیته ، هدایت ، حرارت ، و الی آخر را از آن پایگاه معنا کرد یعنی بگوئیم آنجایی که میگوئید هدایت الکتریسیته هست جاذبه فلان کیفیتی است از موضع جاذبه کیف آن متکیف به جاذبه را معنا کنیم وقتی میگوئید هدایت الکتریسیته نیست مثلاً در چوب ، دوباره از موضع جاذبه وضعیت ملکولی این کیفیت را مشخص کنیم و بگوئیم کیف این رقمی از جاذبه است که الکتریسیته را هدایت نمی‌کند یعنی آیا از پایگاه یك خصلت حقیقی میشود خصوصیات را کاملاً بیان کرد و بعد گفت مابه الاشتراك و مابه الاختلاف در خود نفس جاذبه تعریف میشود یعنی جاذبه به بعنوان مابه الاشتراك نهایی بعنوان امری که شامل مابه الاشتراك و مابه اختلاف در کل است و ساری هم میشود ، حال آیا عین مطلبی را که در جاذبه می‌گوئیم در اصالت تعلق در معنای خیلی عالیتری بکار بردیم و گفتیم فقط معنای نسبت و گرایش اشیاء به یکدیگر نیست ، بلکه گرایش همه اشیاء بطرف خدای متعال است و همه کیف ها را از این پایه حقیقی که به مراتب زیربنائی تر و جوهری تر و حقیقی تر از جاذبه کره زمین است تحلیل کنیم جاذبه کره زمین ممکن است مثلاً در عالم دنیا انسان بتواند آثارش را مبداء برای کیفیات مختلف قرار دهد ولی تقریباً آدم بیقین به این دارد که جاذبه کره زمین را نمیتوان برای کیفیات عالم برزخ اصل قرار داد یا برای کیفیات عوالم دیگر ولی اگر براساس اصالت تعلق گفتید باید آن معارف را هم بتوانید بر آن اساس بیان کنید

ممکن است عالم لوح وقلم وعرش و اینهارا ازکرسی منزلت وپایگاه جاذبه نتوان تعریف کرد وصحبتی درباره آنهاکرد بلکه آنها اصیلتر وحاکم برجاذبه کره زمین باشند ولی نسبت به تعلق به خدای متعال هیچ چیزی نداریم ، که اصیلتر باشد زیراکه خداوند را در ایجاد ممکنات وبنابه پیش فرض ومبنا ، این طورفروض داشتیم که همه آنچه که هستند متعلق هستند وخلقت تعلق شده است .

برادرحسینیان : ظاهراً بنظرمیرسد که همان بحث اصالت وجود ماهیت واصالت شرایط و همه آنهایی که این منطق هارادرست کرده اند واین فلسفه هارا تبیین کرده اند معتقد به این وجه اشتراک نهایی بوده اند یعنی به چیزی که درهمه کیفیاتشان مشترک باشد یاآن مبنایی راکه همه تعاریفشان را از جهان توصیف کند ، ظاهراً گریزی از این مطلب بنظرنمیرسد ومادرهر دستگاه منطقی که باشیم باید بتوانیم که امرمشترکی رابدهیم که شامل برکلیه تعینات وتعاریف باشد حتی کمیت ، این مطلب اصالت ربط راهم شامل میشود یعنی نمیتوانیم بگوئیم آن چیزی که در اصالت وجود بود (بعنوان وجود مشترک) و اختلاف رادرخودش حل میکرد ، دراصالت ربط هم همان مطلب جاری است فقط فرقش اینست که وقتی وارد اصالت ربط یا اصالت تعلق میشویم به یک نسبت شامل میرسیم ، به یک ربط شامل (بایک جهت شامل میرسیم نه به یک وجودی که هیچ ربط وخاصیتی ندارد وصرف هستی انتزاعی است وبگوئیم کیفیت هاکمیتشان عبارت ازمقداری این وجود است اماوقتی به جهت وربط شامل تعریف شد ظاهراً آن اشکالی که آقای معلمی فرمودند یعنی براینکه بحث اصالت وجود پیش می‌آید وآن اشکال که به اصالت وجود می‌شد وارد میشود بنظرمیرسد که آن اشکال بااین بیان پیش نمی‌آید .

حجت الاسلام حسینی : علاوه برآن ، ماحرفمان اینست که علی فرض اینکه به یک چیز هم برنگردد به چیزی برگردد که عنوان برای دومطلب است ، یعنی شامل است ودر درون خودش یک دوئیت دارد آیاعین همان باید درکم منعکس بشود ، یعنی درفلسفه تغییروقتی میخواهد بیاید باید

در فلسفه نسبت های مغیرها بیاید یا نه ؟ بعبارت دیگر تعریف ضریب فنی را باید تحت الشعاع قرار بدهد یا برید ه باشد , آنوقت علوم دانشگاهی (یعنی مندلوژی علوم دانشگاهی نه خود محصولات آن) مندلوژی مستثنی میشود اگر مندلوژی مستثنی شود معنایش اینست که ربط فلسفه با علم در هویت حقیقی آن قطع است ... یعنی دقیقاً ربط حس را با قلب قطع کرده اید , بعد که گفتید که عالم محسوس عالم دیگری است و عالم معقول و عالم معتقدات عالم دیگری است مثلاً اسم عام قلب را عقل بگذاریم و اسم عالم ذهن را عالم مثال بگذاریم و اسم عالم عین را عالم حس بگذاریم در اینصورت باید بگوئیم هرچه در عالم مثال گفته میشود با عالم قلب رابطه اش قطع است یا لااقل اگر ایند وتا ربطشان با هم قطع نیست به عالم حس که میرسیم دیگر قطع است مندلوژی علوم حالت فرمانبری را دارد که در عین حالی که در تقسیم گیریهایش ونحوه عملکرد آن مستقل است , در بدست آوردن محصول از عالم معقول فرمان میگیرد این معنایش اینست که کنه عمل این با کنه عمل او جدایی حقیقی دارد و مابه الاشتراك ندارد .

برادرامیری : بفرض اینکه چنین چیزی باشد آنجایی که می فرمائید این باعث میشود که در ضریب فنی امان تغییر ایجاد کنیم به این معنی است که بفرض که چنین فرمول شاملی بدست آوریم وقتی میخواهیم آنرا در عینیت بکار بگیریم با همه چیز هایی که در عینیت با آن برخورد می کنیم آنها مطلوب ما نباشند فرضاً آب ما با آب که برخورد داریم از اکسیژن وئید روژن ونسبت خاصی که بین آنها است تشکیل شده بفرض که آب همان (سه , دو , یك) راکه ما میخواهیم نداشته باشد آیا امر نامطلوبی میشود یا حتماً باید بتوانیم اینها را براساس (سه , دو , یك) که آنجا بدست آورده ایم تحلیل کنیم ؟

حجت الاسلام حسینی : اگر شما قدم اول گفتید اثر آب در زندگی باید بیاید (در سه , دو و یك) تخصیصی راکه به آب میدهم , بود جه ای راکه میدهم روی (۳ ۲ ۱) است در تخصیص اثرش رانگاه می کنیم پس جریان اثر روی سه , دو و یك رفت , منتها الیه آن باید این باشد که کیفیتهای

جدیدی درزندگی شمابوجود آید ازجمله کیفتی که رفع عطش کند ، منتهاالیه آن ... که ساختار آن تناسباتش تدریجاً باادراك شما هماهنگ میشود ، مثلاً اگرسه ، دو ویك نتیجه اش این باشد که آب را همیشه برای خوردن بامقدارکمی تربت که اضافه شود مطلوب است ، دیگرمیگوئید آبی مطلوب من نیست که اکسیژن وئید روژن باشد چطورالان میگوئید آب املاح زیادی دارد بعضی املاح را علاحده می‌گیریم وجدا می‌کنیم وتصفیه اش می‌کنیم . این معنای تصفیه که برای آب آشامیدنی میشود تفاوتش با آب تصفیه نکرده چیست ؟ چرا یك چیزهایی دیگری را نمی‌کشند غیراز ئید روژن و اکسیژن شاید این H_2O فقط مصرف صنعتی پیدا کرد من چه می‌دانم که چه نحوه آبی است، مثلاً آبی که درآیات و روایات هست آب باران راخیلی تمجید شده است خصوصاً آب باران نیسانی و رطب آب باران راآب آلوده می‌دانند من یکوقتی صحبتش رابااطباء کردم گفتند که آلوده است وآنرا هم بگویی می‌گذاریم ساعتی ازآن بگذرد تاآلودگی آن رفع شود بازهم میگویند آب خوب آب تصفیه شده است به چه دلیل معنای تصفیه درد ستگاه آنهابامعنای تصفیه درد ستگاه مافرق دارد من نسبت تاغیری می‌گویم برای تغییرچگونه آبی لازم است ؟ آن آب برای مامهم است یعنی جدولی را که ابتداءاً درکمیات وضریب فنی داریم می‌آید سخن از ترکیب یعنی ترکیب کلی وعمومی وتهایی رادرنظرمی‌گیرد البته بعدش اگرد راین جریان جلوبرویم مسائلی مطرح میشود و حساسیت هایی طرح میشود که براساس آن حساسیت هاطور دیگری تفسیرمیشود ، مگرصد سال پیش ازاین می‌گفتند آب یعنی H_2O ، الان می‌گوئید H_2O یعنی آب ، آمدیم دویست سال پیش از این گفتند H_2O یك نحوه مایع سیال است که امورحیاتی مربوط به طهارت از آن گرفته شده ، الان نظر عرفی به آب می‌کنیم میگوئیم نه ، هیچ چیزی از آن گرفته نشده چه می‌دانیم کولر را کجاجایش بدهیم روی اصل اباحه عام تکیه می‌کنند ومی‌گویند همان آب ، درعین حالی که یقین دارم یا آب چاه هست یاآب چاه نیست آب باران حتماً نیست ، آنوقت تصفیه هایی هم که می‌کنند که کلر

یا چیزهایی دیگری که می‌زنند وگاهی هم نمی‌دانیم که چکارسرآب می‌آورند ... این موادی راکه به آن می‌زنند این آثار فیزیکی آن رامی‌گویند مابرمبنای خودتان کنترل کرده‌ایم وآثار الهی آنرا که حتماً اینهاکنترل نکرده‌اند و رویش هم هیچ حساسیتی ندارند ، اگربگوئیم آقالطفاً آزمایشگاه رابزنید وآب مطلوب رابه آب زمزم تعریف کنید یابه آب فرات ، بعد مدل بسازید شبیه این ، می‌گویند این چه کاری است ، صحبت اینست که آن آب برای چه آب مطلوب باشد ؟

برادر امیری : حال آیا مطلب لزوماً به این معناست که همه کیفیت هارابتوانیم برآن مبنا تعریف کنیم ، حال بفرض که ...

حجت الاسلام حسینی : تعریف تغییری ، فلسفه شما فلسفه ها تغییراست ، یعنی نسبت تاثیر منحل شدن کیفیت در اثری که برای جهت خاص شما دارد مثلاً غرض من از آب خود آب بنفشه نیست غرض من از تلفن وضبط صوت تلفن بنفشه وضبط صوت بنفسه نیست غرض وسیله ای نسبت به اثری که دارد برای آن غرض من ، احیاناً اگرتخصیص من درمراحل تغییر ... واشکال شما به کلمه یك ، دو و سه است نه به اینکه یك فرمول کمی جامع پیداکرد فرض میشود بین دوچیز یك اینکه مصداق فرمول کمی جامع عبارتستازیك ، دو ، سه اشکال بنده به شما اینست که آیا پیدا کردن یك فرمول کمی برای فلسفه ضرورت دارد که برپایه آن متد راطرح ریزی کرده یا نه ؟ یکوقت است که میگوئید یك ، دو ، سه مصداق این نیست ، وشش وهفت ونه است ، این یك بحثی است که برسرمصداق آن مطرح است سئوال من درمورد جوهره این استدلال است که اگرمایك فرمول کمی پیدانکنیم ودرمتدلوژی به آن مقید نباشیم آیاعلم ازفلسفه بریده شده است یا نه ؟

برادر امیری : آنراقطعاً میخواهیم ولی اگر ...

برادر رسلیمی : اگرفلسفه اصالت وجود راقائل باشیم اینکه آنجاوجود رابصورت امری بی‌جهت درنظرگرفته میشود (بنابه تفسیری که ازوجود می‌کند) لذا به همین دلیل است که درعمل دست

به آن بسته میشود زیرا در آن وجه اشتراک نهایی که از همه کیفیات گرفته اند (وجود) جهت را در آن ملاحظه نکرده اند لذا اگر آن وجه اشتراک رابخواهند در رعینیت وعمل و محاسبه از آن استفاده کنند وکمیت هم برای آن قائل شوند از آنجاکه کمیت آن معنای جهتی ونسبتی ندارد بدرد عمل نمی خورد .

حجت الاسلام حسینی : بله نسبتی نمیشود یعنی اگرشمابگوئید که نسبتی نداریم که جامع باشد ... بعبارت دیگرفرمول کمی شما حلقه واسطه بین فلسفه و شما ومتدلوژی علوم شما است این حلقه رااگربگوئید نداریم یعنی علم آزاد ، سفارشات ازوحی رسیده یعنی فلسفه ما مطلب رابه اینجا رسانده که عالم مخلوق است وجهان بدینگونه ... وحی هم آمده دستورات هم داده است ..

برادرامیری : طرفین قضیه رابایدنگاه کنیم یعنی ازیک طرف ضرورت قضیه رابه یک نسبت می دانیم ولی آن چیزی راکه ضروری هست اگرمالوازم آن رادرعینیت ببینیم ویژگیهائی که میخواهد داشته باشد به خودش تخصیص میخورد .

حجت الاسلام حسینی : اگرتفید که از عینیت وازحس ، فرمول کمی بدست میآوریم فرمول کمی جامع بدست می آید یافرمول کمی یک دسته ازآنها ؟

برادرامیری : به هرحال باید فرمول ماجامع باشد بین ذهن وعین وقلب وهمه باشد وکمی هم باشد .

حجت الاسلام حسینی : خیلی خوب تاهمین اندازه که شمابیایید آن وقت ما میگوئیم باید روی فرضهای مختلفی کارکنید برای هرفرضتان برای کارکردن یک مرجحاتی باید داشته باشید اگر شکست خورد فرض دوم شکست خورد فرض سوم تافرض دهم وبگرد بدپیدا کنید اصل حرف روی یک نکته متمرکز میشود اینکه آیافرمول کمی حلقه بین متدلوژی علوم ومتدلوژی فلسفه است یعنی درحقیقت منطق شماکه میگوئید منطق شامل هست شمولش راوقتی میتواند بیان کندکه بتواند ضرب فنی بدهد

یا اینکه ضریب فنی را باید از عینیت برید ه از فلسفه گرفت .

برادرامیری : من منظورم از سئوال همین بود که اگر آن ویژگیهای که در عینیت است — ویژگی های که در قلب یا در ذهن است روی آن توجه کنیم می دانیم آن جامعی راکه میخواهیم قطعاً باید بتواند آن ویژگی های عینیت راجواب دهد .

حجت الاسلام حسینی : فرمایش شما این است که ما برای موجح یك فرمول کمی باید نظریه عین بکنیم ونظریه آزمایش بکنیم همانطورکه باید نظریه قلب بکنیم وهمانطورکه باید نظریه حس وذهن کنیم درآن حرفی نیست آن درباره موجح وانتخاب فرمول است , سئوال اولی این است آیاکه یك معادله کمی جامع میتوانیم نداشته باشیم بعد بگوئیم علم بافلسفه رابطه دارد راهش آیا فقط ازطریق سفارشات فلسفه به علم است ؟ آنواکه همه قبول دارند , فرمول کمی جامع بین متدلوژی علوم که درمتد علوم پایه قراربگیرد واین برخاسته باشد ازمنطق نظریتان یعنی شمایك منطق نظری دارید که اصالت ربط است وقتی میتواند اصالت ربط حس رابه تمام معنابپوشاند که فقط محصولات حس و و سفارشات حس راندهد , در هویت رفتارحسیتان ودرمتد وراه رفتن پیداکردن محصول هم, خودش رانشان دهد , یعنی اگر ماحس را علاحده بگیریم مثلاً به ما می گویند بروید لیوان درست کنید خصوصیات لیوان راهم می گویند که چیزی است که یك سطح مقطع آن دایره ای ۷ سانتی است ویك سطح مقطع آن هم دایره ۵ سانتی است ویك برشی هم اینطوری دارد جنس آن هم سلیس است همه خصوصیاتش رابه ماتحویل دادند وما هم رفتیم وآزمایش کردیم وازسنگهای مختلف , خاکهای مختلف وسلیس راپیداکردیم بعد هم آوردیم و آن رادرکوره ذوب کردیم وآن رابدست آوردیم شما فقط برای من , انگیزه درست کردید , وبعد هم سفارش دادید بسیارخوب اما چون میگوئید بقیه خصلت هارا باید ازعینیت بدست آورد قبول کردید که عالم محسوس ورای ازعالم معقول است ابزار خاصی هم دارد , کوره دارد , جستجو دارد , خاکهای مختلف رااحتمال وارن دارد , آوردن و

ذوب کردن ... دارد تاسلیس بدست آید وقتی من گمانه می زنم که سنگ ، چوب ، خاک و خاک معدنی فلان جا ، دراین گمانه زدن یااحتمالات حسی که دارم فلسفه تشریف ندارد آن فقط برای من مطلوبی دهد ، مواد رادسته بندی می کنم دردسته بندی مواد ومراحلی که برای ساخت یک محصول است وآزمایش آن وغیره هیچکدام درفلسفه وجود ندارد فقط فلسفه سفارش راتواسته است بوجود آورد این راکه حوزه هم بدست می داد .

براد رجاجرمی : اینطوری ضریب فنی ها هم مختلف میشود ، چون هدف فرق میکند .

حجت الاسلام حسینی : نه ، معنایش اینست که مثل متدلوژی الان دانشگاهی ، که ضریب فنی لیوان یک چیز است وضریب فنی آهن یک امر دیگراست ، ضریب فنی من هم یک چیزد یگراست .

براد رجاجرمی : غرضم اینست که اگرمطلوب راحوزه بدهد چون مطلوب هافرق میکند آیا ضریب فنی هافرق نمیکند ؟

حجت الاسلام حسینی : اینطوری متد علوم فرق نمی کند ، ضریب فنی هامعنایش اینست که ترکیباتی می کنم تامحصولات خاصی بدست آید صحیح است که بنویسیم این ترکیبات قبلاً درجامعه نبود ، این ترکیبات جدید آمد (بنابه سفارشاتی که وارد شده بود) ولی روش حسی من هیچ دست نخورده روش حسی رامن بکارگرفتم تاضریب فنی مختلفی باضریب فنی سابق پیدا شد .

براد رجاجرمی : ولی ربط نظر وعمل حفظ شد چون هدف به کارماجهت داد .

حجت الاسلام حسینی : ربط عمل و نظر درنفس عمل پیدا شد ، هدف سفارشی به من داد من سفارشات او را شنودم گشتم پیدا کردم .

براد رجاجرمی : اما هرچه که گشتم جهت دارگشتم وجهت دارترکیب کردم .

حجت الاسلام حسینی : قبول دارم یعنی این علوم دانشگاهی کتابهایش عوض میشود ولی این دسته کتاب که آمده است یاآن دسته کتابهای قبلی یک مشترکاتی دارد میگوئید آن مشترکات

چیست می‌گویم روش علوم است روش علوم محصولش ضرائب فنی است ، نه خود ش ضرائب فنی است .

برادر جاجرمی : اگر هدف عوض شود یك تفاوتی پیدا میشود .

حجت الاسلام حسینی : در نفس روش تفاوت پیدا میشود یا در محصول روش ؟

برادر جاجرمی : در موادی که در روش ریخته میشود .

حجت الاسلام حسینی : بنظر می‌آید موادی راکه می‌دهیم با یك روش یعنی با روش مشترك در ابال مواد مختلف رفته ایم ، بعضی از آقایان هم همین را می‌گویند که نظام ارزشی هدف را برای شما معین میکند ، متدلوژی علوم جدای از آن می‌رود پیدا می‌کند ، اگر نظرتان این هست اصولاً آن صحبت هاکنار گذاشته میشود .

برادر جاجرمی : علم که جهت دار میشود .

حجت الاسلام حسینی : جهت دار میشود اما به این صورت که می‌توانید از داخل آن گزینش انتخاب کنید هویت معلوم را نمیتوانید منکر شوید .

برادر جاجرمی : اینجا اصلاً در ابال چیزهای جدید باید باشیم .

حجت الاسلام حسینی : ببینید دو فرض است اول اینکه اشکال در روش دوم اینکه اشکال در سفارشات بیاید اگر یك اشکال در روش بیاید هیچ چیز صحیح در علوم غرب وجود ندارد ، اگر اشکال در روش نیامد فقط در محصول آمد ، آنوقت آن آقایان میگوید به چه دلیل همه محصولات بد رد اسلام نخورد ، نظام ارزشی شماکه نگفته است که در لیوان آب نخورید ، گفته است عرق نخورید چشم عرق نمی‌خوریم ، ضریب فنی عرق باطل ..

برادر جاجرمی : چون هدفهایمان مختلف است قطعاً کیف رسیدن به آن هدف مختلف میشود .

حجت الاسلام حسینی : دارید استدلال نسبت تاثیری می‌کنید والا اگر بیائید در اینکه کیف

رسیدن یعنی چه ؟ یعنی آن محصولات عوض میشود ؟ (ج : بله) پس میتوانید آنهایی راالان — مخالفتی بااسلام ندارد بگیرید .

برادرجاجرمی : بعدازاینکه نظام راساختیم اینکاررامی‌کنیم ، ممکن است نظاممان را بسازیم ویگوئیم لیوان هم یك جایگاهی در آن دارد .

حجت الاسلام حسینی : پس بنابراین نظام اسلامی مشترکاتی رااحیاناً بانظام کفارمیتواند داشته باشد که خاصیت واثرش فرق میکند .

برادرجاجرمی : چون خاصیتش فرق میکند ، شیی رامابه اثرش می‌شناسیم .

حجت الاسلام حسینی : اگر شئی‌رابه خاصیت تعریف می‌کنید معنایش اینست که خاصیت رادرضریب فنی می‌آورید .

برادرجاجرمی : پس این لیوان دیگر آن لیوان نیست .

حجت الاسلام حسینی : این لیوان بااین ضریب فنی یعنی نسبت های ترکیبی‌اش (شکی ندارید که هرکسی که بخواهد آنرا بسازد وعین همین رابخواهد بسازد) یکی است ، فرض‌کنید که عین همین رابخواهد بسازد . اگر گفتید درنظام محصولات ما ، الگوی مصرف ما ، لیوان وجایگاهی دارد میگویم کدام لیوان ؟ میگوئید همین لیوان ، چون نهی شرعی ندارد .

برادرجاجرمی : همین باهمه ضرائبی که درنظام اعتباری دارد ودرتولید دارد ودرمصرف دارد ودرمدیریت وسیاست دارد آیا همه این ضریب فنی ها ؟

حجت الاسلام حسینی : این راازهمه آنهابرید ایدوقتی که میگوئید ضریب فنی این ، یا ضریب ترکیب این ، نه نسبت تاثیرش گاهی میگوئید که این جایگاهی دارد که منهای نسبت تاثیرش نمیتوانید پیدایش‌کنید ، گاهی میگوئید این بریده ازآنهابعنوان یك سفارش درنظرگرفته میشود مثلاً شمابه ژاپن سفارش میدهید ومیگوئید من لیوان میخواهم یاچه چیزی میخواهم ، اگربریده از

نسبت تا ثیر به این نظر می اند ازید ضریب فنی این معنای نسبت های ترکیبی ومعیارهای این است.

برادرجاجرمی : که باتوجه به اهداف خاصی این ضرایب بدست آمده .

حجت الاسلام حسینی : اهداف درنفس ترکیب این تصرف می کند ؟ (ج : بله) پس دوفرض دارد یا اهداف درنفس ترکیب این تصرف میکند یا نمی کند اگرتصرف میکند معنایش اینست که مابه ضریب فنی ترکیبات این هم عوض شود سئوال بعدی من هم اینست که روش هم باید عوض شود یا نه .

برادرجاجرمی : ضریب فنی ها عوض میشود ولی روش رامتوجه نمی شوم یعنی هدف درنسبت تاثیر اثر میگذارد و ...

حجت الاسلام حسینی : روش مگر نسبت های تعادلی نیست , عملیات خاصی برای ... منطق کارش چیست ؟ مگر منطق همان کاری راکه درذهن میکند درعینیت نمی کند ؟ (نمی کند) ؟ یعنی مگرنمی گوئید برای به نتیجه رسیدن بگوئید که مقدم تالی ونتیجه نیایید بگوئید کلی بودن کبری موجبه بودن صغری میدهد نتیجه بلکه بیائید بگوئید درون وبیرون ونسبت بین آنها , شمااینطوری می گوئید ؟ (ج : بله) مگردرعینیت وقتی عملیات به انجام می رسانیم ودسته بندی می کنیم نباید عین همین پیاده شود ؟

برادرجاجرمی : بله دردانشگاه همین روش راپیاده می کنند یك سیستمی که ملاحظه کنیم یك چیز راملاحظه روابط بیرونی ودرونی بکنیم سپس نسبت تاثیر آنرا ملاحظه کنیم یعنی الان منطق وروش سیستمی در دانشگاه , ملاحظه نسبت تاثیر می کند .

حجت الاسلام حسینی : منطق دانشگاه درنسبت تاثیرش هویت تعلق به خدارا هم اصل قرارمی دهد ؟

برادرجاجرمی : درموادش بله , چون ماگفتیم مواد باهم اختلاف دارند .

حجت الاسلام حسینی : خیر, سئوال اینست که خود معنائی که برای بیرون می کند و

معنایی که برای درون ومعنایی که برای نسبت تاثیر می‌کند درخود اینها متحد هستیم یا متحد نیستیم؟

براد رجاجرمی : به نظرمن این صرفاً دخالت مواد است .

حجت الاسلام حسینی : اگرتعاریفمان ازبیرون عوض شد واگرتعاریفمان ازدرون عوض شد بازهم همان روش است .

براد رجاجرمی : یعنی مواد درون عوض شد آنها تقسیم می‌کند که درون ، برون ربط، ولی آنهابیرون رایکی می‌گذارند ومایکی دیگری می‌گذاریم که معنای بیرون راعوض میکند که نسبت تاثیر مختلف میشود امانه اینکه درخود روش مابرای ملاحظه ضرایب کمی بخواهیم دو روش پیش بگیریم از طریق نسبتت تاثیری که مواد درتعریف ما ازدرون وبرون می‌گذارند ضریب فنی ها مختلف میشود .

حجت الاسلام حسینی : چند سئوال ازشما دارم ، آیامحصولا تمام با دانشگاه مختلف میشود یامواد مان هم مختلف میشود ؟

براد رجاجرمی : هردو آنهاعوض میشود .

حجت الاسلام حسینی : اگرمحصولات ومواد مختلف شد نسبت بین مواد ومحصولات ملحد است .

براد رجاجرمی : یعنی کیف رسیدن ازمود به محصول رامی‌فرمائید .

حجت الاسلام حسینی : شمامیگوئید که من هم موادم، غیرازآنهااست وهم محصولاتم، حالا نسبت بین آنهامختلف است یانه ، یعنی روشتان میتواند متحد باشد ، دراینجاد وفرض داریم یا روشتان هم مختلف میشود یامتحد میشود اگرروشتان باروش آنهامتحد شود صحیح است که بگوئیم متد ولوژی علوم تحت پوشش فلسفه آنهاست .

براد رجاجرمی : یاصحیح اینست که بگوئیم متد لوژی علوم ...

حجت الاسلام حسینی : که ابزاریست براین هرفلسفه ای مثل اهرم به کارگرفته میشود .

براد رجاجرمی : نه بگوئیم فلسفه متد ولوژی علومی که وجود دارد اگرحقیقتاً آنها می‌خواستند مبانی نظریشان راملاحظه بکنند باید الهی می‌شدند اما اساساً می‌دهند به بناپ آن متدلوژی که در کاربرد بخواهند ازآن استفاده کنند مثلاً روش سیستمی که در دانشگاه می‌گویند اگربخواهیم واقعاً نسبت تاثیر راملاحظه کنند وجهت رادربرنامه ملاحظه کنند وهویت مشخص کنند وبعد باتوجه به هدف برنامه ریزی کنند وزمانها ومکانها رامشخص کنند قطعاً یك چیز ثابتی رادربرنامه شان فرض‌گرفته اند آن ثابت جایگاه زمان ومکان اشیاء رامعین میکند این رااگربخواهیم براساس این فلسفه وقتی که در عینیت عمل می‌کنند اگربخواهند به کل جهان دید داشته باشند جهان بینی پیدا کنند باید قطعاً به خدا معتقد بشوند به محدود بودن جهان معتقد شوند وازآن طریق مواد شان راسرایت دراین منطق بدهند .

حجت الاسلام حسینی : بنابراین روش علوم ازفلسفه تغذیه کرده است نه فقط درمواد محصول بلکه درهویت خودش درفلسفه تغذیه کرده است .

براد رجاجرمی : یعنی فلسفه نسبت تاثیری درروش علوم موجود آمده است ومواد ش مختلف است .

حجت الاسلام حسینی : بنابراین آیاباید ضرایب فنی واحد داشته باشیم یانه , ولی در فلسفه اصل واحد داریم .

براد رجاجرمی : مواد چون درضریب فنی دخالت می‌کنند , خیر .

حجت الاسلام حسینی : اصل واحد درفلسفه دارید که کیفیات مختلف درفلسفه تغییرکنید مقولات مختلفی در فلسفه داریم که میگوئید من مقولات مختلف فلسفی رابایك اصل توجیه وتفسیر می‌کنم مگر مقولات مختلف فلسفی عین کیفیات عینی نیست شما مقولات مختلف فلسفی ندارید که میگوئید من بایك اصل به همه آنها جوابگوهستم عین همان وقتی درعینیت میخواهد بیاید محتایش فرمول

کمی متحد که نیست که برای همه مشترک باشد وهمه رابتوان براساس آن جواب داد .

برادرجاجرمی : یعنی غیر تاثیرمواد درضریب فنی چیزدیگری راشما می‌فرمائید ؟

حجت الاسلام حسینی : سئوال بنده راخوب دقت کنید شما میگوئید من یک اصل راپیدا می‌کنم که برپایه آن یک اصل کلیه مقولات فلسفی مسائلش راحل می‌کنم وتعاریفش راتحویل می‌دهم یعنی کیفیتهای نظری راآن " اصل " می‌پوشاند .

برادرجاجرمی : که همین فلسفه نسبت تاثیری باشد .

حجت الاسلام حسینی : یعنی شده دریک فرمول یک جمله ای فلسفه , فلسفه آن یک جمله را , فلسفه نسبت تاثیری فلسفه یک جمله رامی‌گوید , یک جمله داردوئیت وربط بین آن , اصالت ربط , کلمه اصالت ربط , اصلی شده است که همه مقولات فلسفی شمارابا کیفیات متعدد وبامعانی وتعاریف مختلفی که دارد میخواهد بپوشاند وجواب بدهد هرگاه عین این را در متدولوژی علومتان (روش علومتان) نداشته باشید ویگوئید به روش علوم که رسیدیم میگوئیم مواد محصول رابه آن میدهیم روش دیگر ازآن مستقلست . " متدولوژی علوم ازاصالت ربط مستقلست " اگر می‌گوئید مستقلست باید به مایک فرمول کمی بدهید تاطبقه بندی که درعینیت دارید براساس آن فرمول کمی انجام بدهید بگوئیم عناصر رااگرخواهیم طبقه بندی کنیم باید بااین فرمول طبقه بندی کنیم اگرمواد رابخواهید طبقه بندی کنید بااین فرمول طبقه بندی کنید اگرمی‌خواهید نسبت بینشان برقرارکنید باید بااین فرمول برقرارکنید اگر طبقه بندی محصولات رامی‌خواهید بااین فرمول طبقه بندی کنید اگرطبقه بندی آثارش را (نسبت تاثیرهایش) رامیخواهید بااین فرمول طبقه بندی کنید یا می‌گوئید آن روش به تنهایی مستقلا از اصالت ربط است .

برادرجاجرمی : حالا آیااگرتاثیر صرف مواد راد رکمیت گذاری ببینیم ازاصالت ربط عدول کردیم .

حجت الاسلام حسینی : بسیارخوب سئوال من اینجاستکه مواد ی که اینجاآورد ید میگوئید که مایك فرمول داریم که اگر مواد اصالت ربط رابیاوریم محصولات اصالت ربطی می‌د هد مامیگوئیم خوب ، همینطورهم می‌باشد ، مواد اصالت ربطی راکه بیاوریم دراین بریزیم این محصولات اصالت ربطی هم میدهد بله اما میگوئیم حالا دیگر یك چیز راقبول کنیم که این راازاصالت ربط استثنا کنیم ، در مورد محصول که حرف شماراقبول داریم علمتان شد اصالت ربطی ، اینجاکه خیلی پائین آمدیم فرض‌که علم اصالت ربطی است مواد هم اصالت ربطی است به چه دلیل میگوئید ضرایب فنی یعنی کمیاتی که شما میگوئید باحس پیدا کرده بافلسفه رابطه دارد ، این که دیگربا فلسفه کاری ندارد .

برادرجاجرمی : حسی که برای یك فلسفه خاص کارمی‌کند وانگیزه جهت به کارمان میدهد

حجت الاسلام حسینی : انگیزه این حس از فلسفه آمده ولی خود حس نفس حس هم چیزی است درعالم یانه ؟ فرم کارکردن حس وچگونگی کارکردن حس راقبول می‌کنم که دراین دستگاه آمده اماآن اصل حستان در ربط آمد یانیامد البته در همه اینهاوقدم به قدمش حرف است امابه همه آنهاکاری نداریم فقط از شماسئوال می‌کنیم که میتوانید یك چیز راازاین اصالت ربط خارج کنید ؟ یعنی در اصالت تجربه آیاشما نمی‌گوئید اصل درصحبت تجربه است ؟

برادرجاجرمی : یعنی اگرماموادوهدف راازدید اصالت تعلق گرفتیم دیگراصالت تجربه‌ای نمی‌شویم .

حجت الاسلام حسینی : هدف را گرفتید ومیگوئید چه موادی برای این هدف خوب است میگوئیم باتجربه به چه نسبتی میگوید ' باتجربه هدف رافقط ازفلسفه گرفته اید .

برادرجاجرمی : آیااین نشان نمیدهدکه ماااصالت ربطی هستیم‌یعنی ربط بین انگیزه و ...

حجت الاسلام حسینی : فقط هدف میتواند واسطه شود ؟

برادر رجاجرمی : تاعنیری که هدف می‌گذارد ربط را ...

حجت الاسلام حسینی : " در هدف " گفته شد که شما لطفاً ازاین نوع کبریت بسازید ولی آن کسی که کبریت را می‌سازد باتجربه آن را درست میکند وباعیارهای حسی می‌سازد یا اینکه با اصالت ربط می‌سازد .

برادر رجاجرمی : آن آدمی است که یک ذهنی دارد آن ذهنش ازمعارفی وازیک فلسفه ای اثرگرفته است .

حجت الاسلام حسینی : این عین هنر اسلامی وغیراسلامی که بعضی هم میگویند که هنرمند اسلامی میخواهد بنویسد یا " علی " می‌نویسد وشعرخیام نمی‌نویسد .

برادر حسینیان : این نظری که فرمودید اگرتااین مرتبه را نازل کنیم که حتی خصوصیت کیفیت را هم مشخص کند یعنی اینکه منطق کمیت را هم داریم

حجت الاسلام حسینی : آن سئوال دیگری است که درفرمایشات آقای معلمی که دیشب می‌فرمودند , ما اهداف را ازکیفیتها ومطلوبیتها می‌گیریم ما آنجا به آن اشاره کردیم که نمیتوانید بگوئید که ما اهداف را ازکیفیتها بگیریم اهداف برای چه مرحله ای چه می‌دانم الان برای چه مرحله ای ؟ آنجا شما یک تابلوی بزرگی درنظر بگیرید که یک هدفهایی هست الان چه طوری هست درباره این چطوری مطالعه می‌کنید آیا ترکیب می‌کنید که میگوئید قوای ما اینقدر هست میشود گفت که خیر، نگاه می‌کنیم می‌بینیم اینقدر پول بیشتر داریم .

برادر حسینیان : یعنی میخواهم بگویم اگرپذیرفتیم که هدف باخصوصیات شخصین مشخص شود دیگر یک طریق برای رسیدن به آن بیشتروجود ندارد .

برادر رسلیمی : اصلاً نمیتوانیم هدفهایش را مشخص کنیم .

حجت الاسلام حسینی : اولاً هدف را نمیشود مشخص کرد وثانیاً مواد را نمیشود مشخص کرد

وثالثاً نسبت بین آنها را نمیشود مشخص کرد ، آنها همه بماند ما فعلاً مشخص کنیم که فرق ما و حوزه در درست کردن چیست • حوزه هم می‌گوید که من به دانشگاه سفارش می‌کنم تا بسازد شما اینطوری — می‌فرمائید که اصل متدلوژی که اشکالی ندارد •

برادر رجاجرمی : دانشگاه ازاین مطلوبها تبعیت نمی‌کند •

حجت الاسلام حسینی : حالا چهار تا متدین تربیت و معرفی می‌کنیم بالای سر دانشگاه بیست تا معلم اخلاق می‌گذاریم یك ساعت قرآن بخوانند هفته یك بار آنها را به جبهه می‌بریم صبح به صبح هم ماشین در دانشگاه می‌گذاریم تا آنها را به گلزار شهدا بیاورد تا بالای سر قبرها گریه کنند تا حالشان تغییر کند و دعای کمیل هم هر هفته شب جمعه آنجا برقرار می‌کنیم روزی دو ساعت هم آنها را وادار به سینه زدن می‌کنیم ، آیا خوب است ؟

برادر معلمی : اگر بخواهیم مطلب زود تر حل شود ، چون تفاوت می‌آید روی این مطلب که می‌فرمائید آنجا اصالت حس است و اینجا هم دارد اصالت حس میشود اگر تفاوت جایگاه حس را در دو دستگاه در چند جمله بفرمائید شاید زود تر به ذهن نزدیك شود و حل شود ، در آن دستگاه روشن است که همانطور که می‌فرمائید می‌گویند چنین چیزی را بگردید و پیدا کنید آنها هم میروند و جستجو می‌کنند و یك ترکیباتی را درست می‌کنند و یا یك نسبت های خاصی را ایجاد می‌کنند و آن چیز را بدست می‌آورند حال در دستگاه ما که میخواهیم بگوئیم حس غیر از این است چگونه است یعنی ما غیر از اینکه بگوئیم محصولی را معین می‌کنیم چه چیز دیگری را هم برای آنها تعیین می‌کنیم تا اینکه بگوئیم حس اینجا با حس آنجا تفاوت دارد اگر این را بفرمائید شاید زود تر حل شود •

حجت الاسلام حسینی : به ذهن می‌آید که ما هرگاه داشته باشیم یك " ضریب فنی " (حالا کلمه ضریب فنی برایش می‌گذارید به آن کاری ندارم باید فرمول ، فرمول کمیت باشد) تا بتوانند نسبت بین خود مطلوبیتها را اول کمی کند بعد مقدورات مان و قدرت عینی امان را بتوانیم کمی کنیم

سفارشاتی که بعنوان مبتلابه به لحاظ رسیدن به مطلوب ثانی محقق میشود یعنی سفارشات به لحاظ مبتلا به فعلی نیست بلکه به لحاظ رسیدن به مرحله دوم است این سفارشاتمان را میتوانیم مشخص کنیم یعنی وقتی میخواهیم بگوئیم که مطلوبیتهای کیفی درسال ۱۳۷۰ شمسی این هست و پشت سرآن بگوئیم و مطلوبیتهای کمی درآن سال اینها هستند پس باید بافرمول کمی خود تناسب بین کیفیتها وکمیتهای آن سال رامشخص کنیم نمیتوانیم ابتدا بگوئیم که درسال هفتاد این دسته از احکام پیاده شود ولی تناسبات کمی ورابطه بین آن احکام وکمیتهارابیان نکنیم بعد وقتی به عینیت می‌رسیم باید بیاییم برای مرتبه دوم این فرمول رابه کاربگیریم تابگوئیم که مثلا اگرچنین ترکیب کنیم چنین میشود ونهایتاً باید مابتوانیم درخود آزمایشگاه هم که میرویم بگوئیم بیاید عناصرموجود کره زمین رابراساس این طبقه بندی دسته بندی کنیم اگر درجدول مندلیف که ۱۴ عنصرآمده است شما در نسبت هایتان بشود ۲۴۷ باید بروید دویست وچهل وهفت عنصررا پیدا کنید هرکدام راکه پیدا نکردید جایش راعلامت سئوال بگذارید که درآینده پیدا کنید بازدرهمین موجودی که دارید باید بتوانید باآن زمینه عناصری که دارید (فرمول کمی که دارید) بیائید درطبقه بندی مثل اینکه می‌گفتید که ما همه روابط توصیفی نسبت به عالم را نداریم ولی درهمین هایی که داریم درمتقن هایش بیایید بااین فرمول نظام معارف اسلامی راونظام ارزشی رادرست کنید بعد بگویید که همین چیزهایی که الان دراختیارمان هست باید تناسباتش رابااین فرمول درست کنید بعد که طبقه بندی کردید برای رسیدن به آنجا باید درنهایت نسبت ترکیب ها ازآن جدول نسبت تاثیرتان تغذیه کند به عبارت دیگر درتوصیف مقدورات ودرتوصیف نسبت بین مقدور درتوصیف عینیت وضعیت موجود در توصیف نحوه تبدیلش باتجربه تنها نباید باشد باید آن فرمول دخالت کند اگرتوانستید چنین سرایتی رابدهید صحیح است که بگوئید که حس ماراکه قدرتی خدادادی است درحس کردن عینکی که به چشمش زدیم که آن عینک عبارت ازاین فرمول کمی است وبگوئیم کفارآن حس رابدون عینک به کار

می‌برند یابایك عینك دیگربه کارمی‌برند . نفس این عینك باید نسبتی داشته باشد باآن مطلب شما . که بهترین سخن دراینجا هم همان مطلبی است که " جریان وتبدیل وتعیین وطبقه بندیهای تغییر اعم از تغییرمکانی وتغییرزمانی است که نسبت تاثیر راملاحظه می‌کنید یعنی حرکت را در مکان زمان و حرکت در اثر ، وجدول حرکت آثار باید درفرمول شمابیاید به عبارت دیگر حلقه بین حس وقلب شما همین فرمول در عینیت میشود نه توجیه هایی که از حس می‌کنید یك وقتی است که می‌گوئید جایگاه حس در فلسفه کجاست ویك وقتی میگوئید جایگاه شناخت کجاست اینها همه اش یکی است یکی درمقولات فلسفه شمابحث کردن پیرامون تعریف حس است عیبی ندارد که اصالت ربط تعریف ازحس رابدهد این غیراز این است که درخود عمل به کارگیری حس این فرمول تشریف بیاورد اگرتشریف بیاورد خوب حوزه ودانشگاه هرد وهستند این یکی به امید خودش آن یکی همه امید خودش

برادرمعلمی : مامتوجه نشدیم که درد سنگاه ماحس چه جائی دارد نه اینکه آن فرمول که الان توضیح فرمودید که اینهاایطوری ازفلسفه جاری میشود ماعرضمان اینست که اگرمثلاً ما یك مطلب فلسفی داریم از فلسفه وقتی به عینیت میرسیم به اینکه دربطروقلب چه میشود کاری نداریم فقط بحثمان در عینیتی است که جایگاه حس است آثارش ملموس میشود میگوئیم فلسفه برای ماتعیین میکند که دنبال چه بگرد یعنی هدف تعیین میکند فلسفه برای‌ماتعیین میکند که آن چیزکه خواستی ازچه چیزهایی بگیر، فلسفه برای ماتعیین میکندکه نسبتی که بین آن چیزهابرقرارمی‌کنی چه اندازه باشد بعد می‌گویدکه فلان مواد رابایك نسبتی هم ترکیب بکن تافلان چیزشود پس میگوئیم دراین دستگاه ماحس هیچ کاره میشود ، (البته عیبی ندارد وازاین باب صحبت نمی‌کنیم که عیب است یعنی حس هیچ نقشی ندارد غیرازاینکه ...

حجت الاسلام حسینی : اگرحس شروع به گشتن کرد وجستجوکرد ودید که بااین فرمول نمیشود بازخودش باید به اصالت ربط برگردد نباید درهمان پله حس بایستد .

برادرمعلمی : خیراگرحس برنگشت که حس غلط میشود ما فرمول درست کرده بودیم ...

حجت الاسلام حسینی : مایك فرمول درست کرده بودیم صحت این فرمول این است که محسوس شما با معقول شما هماهنگ دربیاید حالا محسوس شما عملیات انجام داد نتیجه نگرفت .

برادرمعلمی : اگرمحسوس نتیجه نگرفت از کجا بفهمیم که کدام غلط است دوچیز وتایشان با همدیگر مغایرشدند .

حجت الاسلام حسینی : مضایش اینست که هماهنگ نشدند اباید این عدم هماهنگی که ازخارج پیدا شد برگردد وبه رشد اصالت ربط برود وببینیم چرا هماهنگی نیست یعنی تحلیل عقلی انجام دهیم که حاکم بر اصالت ربط باشد یعنی عقل بیاندیشد که چرا اینطوری شد .

برادرمعلمی : آنوقتی که میشود باآن وقتی که نمیشود با هم اختلاف دارند ما در این بحثیم ماالان فرض رابروقتی که " میشود " میگذاریم موقعی که بشود پس تجربه وحس واین چیزها در این دستگاه بخاطراینکه اصالت نمی یابد فقط نقش این را دارد که اگرمخالفت شد خبرید هد که مخالفت شده است .

حجت الاسلام حسینی : یعنی عامل اجرا شود یعنی مصحح شود وکنترل کننده شود .

برادرمعلمی : مصحح هم نیست فقط خبرد هنده است نه مصحح است چون میگوئیم که عقل باید تشخیص بد هد که این درست است یاآن درست است (این سرجای خود ی است) فقط میگوئیم این یك ابزاری است که اگر موقعی که دید این فرمول باآن فرمول نمیخواند اعلام میکند که نمیخواند (مطابقت نمیکند) که آن هم فقط عقل اعلام میکند که مطابقت نمیکند این فقط حس میکند که مثلا این با آن دوتا میشود .

حجت الاسلام حسینی : بله همین است من یك نکته ای را در همین رابطه عرض کنم مهم این مطلب اینست که شما هرمنطق شاملی راکه بدهید عقل هست که درآن حکم است عین آن صحبتی

است که آن شب که گفتیم هرچیز که درباره شناخت بگوئید درباره همه چیزبیان می‌کنیم حتی وقتی که درباره موضوعی که صحبت می‌کنیم که شناختی نباشد حتی وقتی که منظورصحبت شما درباره مثلاً پارچ باشد هرصحبتی که درباره شناخت زدیم آنجا ناظراست آن بحثی که درباره عقل دارید آن بحث مثل بحثهایی است که درباره شناخت دارید آن جا هم جاری میشود یعنی اگر گفتید که ادراکات عقلانی ازهمین دوئیت که درحس می‌بینید بادوبتی که درقلب می‌بینید بادوئیتی که درنظر می‌بینید چه نحوتغییری درآن پیدا میشود ؟

برادرمعلمی : وقتی که سئوال ازفهم میشود وبه سئوال کنند ه می‌گوئیم که ما چطوری می‌فهمیم که اختلافات راخود مان به بحث درفهم برد یم ، آن که سئوال میکند میگوید چطوری می‌فهمیم میگوئیم خود تان حکم رافهم قرارداد ید (اینهایك بحثهای دیگراست که کاربداریم) برگشتیم به بحث اینکه آنهاوقتی که حس را اصل می‌گیرند حس درآنجایی است که مطلوب برایش تعیین میکنند ...

حجت الاسلام حسینی : به عبارت دیگر آنهایك اصل فلسفی جامع راکه بخواهد رابطه ارزش راباداش تبیین بکند این اصل بامافرق میکند وفرقش این است که ارزشهایشان رااز حس میگیرند ماارزشهایمان رااز وحی می‌گیریم .

برادرمعلمی : شاید آنهم دروغ می‌گویند که ارزشهایشان رااز حس می‌گیرند زیرااگراین حرف مادرست درآمد ، یعنی ماکه هیچ وقت نمیتوانیم برد ومبنا تحلیل کنیم یعنی برهان مبنا که دستگاه خود مان راتحلیل می‌کنیم باید یك دستگاه خارجی هم همانطورتحلیل کنیم بعد می‌گوئیم آنهادروغ می‌گویند که می‌گویند ازحس گرفتیم چون اول یك چیزی رااصل گذاشته اند .

حجت الاسلام حسینی : میگویند : ازهوی گرفتیم یا هوی است یا تقوی .

برادرمعلمی : آنها هوی رااصل گذاشته اند بعد یك طوری حس می‌کنند که آن بشود

حجت الاسلام حسینی : همان هم قبول میکنند تاارزشهایشان ازهوی است وقتی ارزش از

هوی شد اصل بودن هوی یعنی دنیارامی‌پرستد ، وقتی دنیاراپرستید میگوید که من دنبال آن نیستم که طبقه بندی خاصی رابیاورم ومعادلات خاصی رابیاورم فقط میخواهم ببینم کیف وخوشی کدام بیشتراست .

برادرمعلمی : این همان مبنایی است که در همه چیزهاجاری میشود " سود بیشترلذت بیشتر" جاری میشود ما میگوئیم تقرب بیشتر آنها می‌گویند لذت بیشتر ، مبناست ، آنجایی که می‌گویند که ما این راازراه حس بدست آوریم دروغ میگویند که ما حس کردیم ومثلاً تعیین هدف را بر اساس حس گذاشتیم اینهااول یك تعیین هدف می کردند بعد حس رایك طوری جهت می‌دهند که همان از آب دربیاید پس الان اینطوری فهمیدیم که حداقل درمنطق آنها تعیین هدف میتوان کرد بعدش هم وقتی تعیین هدف بشود تعیین مواد هم حتماً میشود ضرایبی هم به تبع آن بوسیله حس پیدا میشود در اینجا ما اول نظری همه اینهارادرست می‌کنیم یعنی هدف ، مواد وضرایب راازفلسفه می‌گیریم درعینیت به کارش می‌گیریم اگر دیدیم عینیت درجایی عمل آن راندارد یعنی درعینیت کارآیی ندارد بازصحت رابه عینیت نمی‌دهیم دوباره آن رابرمی‌گردانیم وروبش فکرمی‌کنیم که ببینیم درفرمولمان چطوری باید تغییربدهیم تابتوانیم ازاین گردنه هم رد شویم نه اینکه خود گردنه چیزی به ما می‌دهد که معیار صحت است بلکه دوباره باید برگردیم وروی فرمول فکرکنیم مثلاً بگوئیم دوئیت وربط غلط بود زیرا ازاین گردنه امکان رد شدن ندارد بلکه مثلاً سه یت و ربط بود یا چیز دیگری بود یاد وئیت تنهابود وربط لازم نبود تاازاینجابشود رد شد خود حس هیچ چیزی نیست یعنی هیچ کاره است فقط شغلش همین است که دستورهای فلسفه راجراکند وهروقت نتوانست اجراکند خود ما یك فکر دیگری برایش می‌کنیم تادستورهای فلسفه رابتواند اجرا کند .

یك سئوال دیگری که به اول بحث برمی‌گردد این است که ماعلی الفرض اینکه بپذیریم که یك فرمول واحد لازم است (یك فرمول کمی واحد لازم است) بعد میخواهیم ببینیم که معنایی که ازکم

مورد نظرما هست چه چیزی میتواند باشد تا اینکه همه جابتواند بگرد و صدق کند اگراین را هم روشن کنید ...

حجت الاسلام حسینی : برای " کم " حتماً باید در کیفیات تبدیلی بیایید ودر کیفیات غیر تبدیلی نمیتوانید بیایید , یعنی همان نسبت تاثیرکه میگوئید معنایش جریان اثر است که شما بحث می‌کنید .

برادر معلمی : وقتی می‌فرمایید این فرمول شامل است هم در زمان هم در مکان هم در زمان مکان وقتی در ترکیب هم می‌آید نباید غلط شود .

حجت الاسلام حسینی : یعنی باید ترکیب را هم ترکیب مجرد از حرکت ببینیم .

برادر معلمی : این که اشکالی ندارد حرکتش یك چیز است وترکیبش هم یك چیز است آنجایی که ما این راعوض می‌کنیم , یعنی ما ازاین احتمالهایی هم که امروز مطرح کردیم همه اش همین بوده است که حتماً ما باید معنای آن راعوض کنیم یعنی آن دوتا احتمالی که مطرح می‌کنیم که رد میشود معلوم می‌کند که فلسفه کمیت ما این نیست مایك فلسفه کمیت دیگری داریم واگربك فلسفه کمیت دیگری پیدا کردیم آن در همه این چیزها جاری میشود نه اینکه مایك فرمول لازم نداریم ما فرمول واحد که این معنارابدهد می‌دانیم که کارآیی ندارد فرمول واحد که آن معنای دوم رابدهد می‌بینیم اصلاً به کارگیری آن ممتنع است چون هرچیزی یك عددی میشود که باید از اول بیشینیم دوباره اعداد را محاسبه کنیم پس معلوم میشود که ما باید یك چیز دیگری راد رباره فلسفه کمیت بگوئیم که وقتی به فرمول حلوا رسیدیم در همان خاصیت ترکیبش هم که میرسیم اگر یك کسی گفت که معنای کم همین سه کیلو, چهارکیلو, دوکیلو است میگوئیم خیر, زیرااین ۲ و۳ و٤ به تبع یك کم دیگری است که ۳و٤و۲ شده است , شما اینطوری نگاه کنید بعد ببین که چطوری این ۳, ۲, ۱ میشود , وقتی در " ۳, ۲, ۱ " میخواهند کم راازکیف جدا کنند ۳, ٤, ۲ میشود اینجاکه می‌بینید که

درحال تغییر است وهمیشه سه ، دو ، یك نیست بخاطراینکه یك کار دیگری در پشت آن انجام شده است وآنجایك چیز دیگری شده است آن کارهایی که پشتش کار دیگری انجام نشده یعنی اول کاراست اول باید آن رامعرفی بکنیم ...

حجت الاسلام حسینی : این صحبتی که شما می‌فرمائید ما هرکاری که کردیم خیلی آقایان اساتید دانشگاهها نپذیرفتند درمورد ریاضیات اسلامی همه صحبت ما هم این بود که بصورت تمثیلی خلاصه کردیم دو تاجمله بود می‌گفتیم که انیشتین آمد وتبدیل شدن دوکیفیت راباهم که از او سئوال کردند اویك ریاضیات دیگری را آورد (چون درریاضیات قبلی می‌گفتند که دوکیفیت نسبتی باهم ندارند) تانوانست یك کیفیت رابه کیفیتی دیگرتبدیل کند حالا ما معتقد خداوند را قبول داریم وقبول داریم که یك کیفیتهای انسانی هست ویك کیفیتهای عینی هست اگر نسبتی بین کیفیتهای انسانی (یعنی حالات انسان) باخارج نباشد اگرربطش قابل محاسبه نباشد امکان تغییر خارج براساس این مطلب نمیشود .

برادرمعلمی : یعنی حکم بی مورد میشود .

حجت الاسلام حسینی : پس اگرانیطور هست ریاضیات وفلسفه ریاضی که میخواهیم باید نسبت بین کیفیتهای انسانی یاکیفیتهای ارزشی باکیفیتهای عینی پیدا کنیم حالا ایندفعه عرض می‌کنیم که معنای کم قدرت محاسبه بین کیفهای ارزشی عند الله تبارك وتعالی ، یابه عبارت دیگرآن مرحله عالی حقیقتش راکه نمی‌توانیم صحبت کنیم درهمان حد معرفت خودمان میگوئیم ، کیفهای ارزشی درنظام ارزشی خود انسان وکیفیتهای عینی ، تغییراتی که درکیفیات انسان باتغییراتی که درخارج پیدا میشود واگرنتوانیم کاربکنیم کردن این دو رابا یك فرمول به هم مربوط کردن فلسفه ما درینجاقدرت محاسبه بین نسبت دوکیفیت است که کیفیتهای ارزشی وکیفیتهای عینی است

برادرمعلمی : خوب از این مرحله گذشتیم ، جلسه از این مرحله گذشت که یك فرمول

لازم است که آن فرمول کمی رابتوان در همه چیزها جاری کنیم ولی ...

حجت الاسلام حسینی : البته یك سئوالی هم هست که مسخره می‌کردند ومی‌گفتند که شما می‌خواهید یك چیز روی پیشانی آدم ببندید که مثلاً اخلاص سنج باشد به ذهن می‌آید که این حرف نباید برای یك آدمی که خیلی در ذهنیات وارتکازات فعلی نباشد بگوید بله مارفتار یك نفر راکه صد پارامتر دارد می‌آوریم بعد میگوئیم این عادل است این " عادل " راکه می‌گوئیم معنایش را همان اخلاص سنج می‌گوئید .

برادر رجاجرمی : اینراآنها هم خودشان هم میگویند که مثلاً یك کسی که مدیراست میگویند این خصوصیات رادارد اینهارادر دستگاهشان می‌سنجند مثلاً میگویند این مدیر نومالیست .

حجت الاسلام حسینی : فرض کنید که درجه هم به اوبدهید واحد هم برایش انتخاب کنید نسبت مجموع بگیرید درفرمول هم ببرید ...

برادر رجاجرمی : میخواهم بگویم که آنها خودشان این کار رامی‌کنند که روابط قلبی وذهنی وحسی رامحاسبه می‌کنند وتبدیل به ریال می‌کنند میگویند این رامثلاً سه ریال ...

برادر رمعلمی : میگویند این مدیرصد میلیون تومانی است آن مدیرده میلیون تومانی است ماخودمان هم میگوئیم مثلاً میگوئیم اگراین بخواهد بقال بشود میتواند بشود ولی اگربخواهد مثلاً شهردار بشود نمیتواند یعنی این مدیر صد هزارتومانی که شاید به پول امروز دوسه میلیونی است و مدیرشصت میلیونی نیست .

برادر رجاجرمی : به همین دلیل یکی رارئیس یك شرکت بزرگ (انحصاری) که یك کارتل یاتراستی است می‌گذارند ویکی رامدیر یك شرکت کوچکی می‌گذارند ومیگویند این میتواند آن ارزش رادرآنجابرآورده کند .

برادر رمعلمی : اطلاعاتش راهم به پول می‌سنجند ومیگویند هرآدمی یك ظرفیتی دارد مثلاً

اگرتا صد هزارتومان جلوی این بگذاری دست از کارش برنمی‌دارد ولی وقتی یك ذره بالا بردی و یك میلیون بدهی که فلان کار رابکند میگوید چشم وانجام می‌دهم یعنی این چیز را هم ریالی می‌کنند آدمهای آنجاآدمهای مادی هستند وآدمهای مادی باغرمول مادی جور درمی‌آید بله آدمهای ایران رانمی‌توانند حساب بکنند ولی آدمهای مثلاً در فیلیپین راراحت می‌توانند حساب کنند میگویند اینقدر به آن پول بدهیم کنارمی‌رود اینقدر به فشار بیاوریم کنارمیرود .

برادرجاجرمی : دربحثهای مدیریت یك بحث روابط غیررسمی که میگویند درهمین روابط انسانی وارد میشوند میگویند برای اینکه تولید بالا برود باید ما اینقدر ریال خرج کنیم تاروابط غیررسمی سازمان یعنی روابط اخلاقی وقلبی رشد پیدا کنند ، بین کارگروکارفرماکه به این حساب تولید بالا رود میگویند اگراینقدرخرج بکنیم اینقدر در تولید اثرمی‌گذارد پس ارزش ریالی این اخلاق راکه اگر حاکم کنیم اینقدر در تولید اثرمی‌کند که سود بالا برود اینقدر است .

حجت الاسلام حسینی : این روابط در انسان مادی محض اثرمی‌گذارد ولی در انسان الهی نباید اثرگذارد .

برادرسلیمی : البته براساس تئوریهای آنهاروابطی که درسازمان هست مثل یك روابط غیر رسمی است مثلاً روابط اخلاقی ومحافظتی سازمان مثل یك کوه یخ می‌ماند آن قسمت که ازبیرون آب پیدااست آن قسمت مقررات ظاهری سازمان است وآن قسمت که مهم‌تراست وزیرآب است مسائل روانی ومسائل غیررسمی سازمان است که زیرآب قرارداردکه پیدانیست لذامدیرخوب باید به این قسمت بیشترتوجه داشته باشد .

حجت الاسلام حسینی : آیا میتوانیم ازاین موضع وازاین پایگاه مسئولین رده بالای امریکا را بخرد وبتواند کاری به نفع جمهوری اسلامی کار کند ؟ ودستگاه آمریکا یکدفعه هوابرود .

برادرمعلمی : بله اگر نبود که جریان ملك فارلین پیش نمی‌آید .

برادرجاجرمی : ماآنقدرپولش راندا ریم که بتوانیم آنهارابخریم .

برادرمعلمی : فقط پول نیست یك چیزهای دیگری است که به تبع آن برای او پول پیدا میشود فرضاً اگر بیاید بگوید من ایران را تسلیم خودم کردم ، چیزی پول به او ندادهایم ولی او در امریکا قدرتی پیدا می‌کند که درآنجا میتواند پول فراوان بدست آورد .

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

بسمه تعالی

جلسه ۴۰ ـ الگو

حجت الاسلام حسینی : درباره ریاضیات بعضی نکات را عرض می‌کنیم ، صحبت درباره اینست که اگرچنین فرضی رابررسی کنیم جایگاه ومنزلت شکر در سوهان ۳ در حلوا ۲ ودرنان شیرینی یك باشد ، چنانچه سئوال شود که چراجایگاه آن در حلوا ۲ است ؟ جایگاه که در اینجا میگوئیم یعنی اثر خاصی که از شکر مورد نظر است واین اثر خاص (که حفظ خصوصیتی که نسبت بین شکر و سوخان رامشخص میکند) بدلیل وجود یك خصوصیتی درذات شکر است که خود این خصوصیت دوباره یك نسبتهای ۳، ۲، ۱ دارد ، مثلاً ممکن است آرد هم ، اگر آنرا بو بدهند شیرین شود و یا ممکن است که قند آن رابگیرند ولی آن خصوصیتی که درشکر هست درآرد بآن درجه نیست ، بنابراین اگر بگیریم شکر همعرض جهت خصوصیت قابلیت برای سوهان داشتن ، مثلاً $\frac{۳}{۲}$ از $\frac{۳}{۴}$ هست (درآن جدولی که کشیده بودیم ونسبت میگرفتیم)نمی‌توانیم بگوئیم شکر رابرد اربد وجای آن ۳ بگذارید ومعناومفهوم ۳ به معنای ضریب فنی که سه تاکیف مید هد باشد ونیزنمیتوانیم بگوئیم سه منهای سه تاکیف مطرح است ، وقتی که ما میگوئیم شکرد رهویت آن کم خاصی نیفتاده است یعنی اگر بنا بود که پنج کیل شکر و ۲ کیل آرد و ۱ کیل روغن حلوابشود ، وقتی میخواهیم شکر را معرفی کنیم نباید شکر رایك چیز ثابتی بگیریم که هم میشود ۵ کیل از آن برداشت هم ۴ کیل وهم ۲ کیل بلکه نسبت بین کیف وخصوصیت خاصی که درشکرهست یك نسبت جدید ویك اثرجدید است که این اثر جدید رامیتوان درسوهان ملاحظه کرد که اگرشکر در درجه دوم قرارگیرد ، درآنجا یك معنی ومفهوم جدیدی دارد یعنی همینکه نسبت کمی آن راعوض می‌کنید اصلاً استفاده از شکر نه اینکه فقط بگوئید کم ومقدارش که تاثیر کند درذاتش اثر نمی‌کند که ابعادی برای شکر قرار داده اید که وقتی نسبت آن راعوض می‌کنید ، دست ازاین بعد برمیدارید وبعد دیگری از آنرا

(که آن بعد هم با سایر ابعاد نسبتی دارد ولی یك بعد دیگری است) استفاده می‌کنید و یك اثر خاص دیگری را می‌بینید، مثلاً در سوهان یك شکنندگی و تردی خاصی ملاحظه میشود ولکن در حلوا یك نرمی خاصی و یك خصلت دیگری مشاهده میشود.

بنابراین اعداد ۳و۲و۱، اعداد تاثیری یا نسبت تاثیری هستند که این اعداد حاکی از یك نحوه اثری هستند که آن اثر بین خصلت کم و کیف واقع شده است، کیف شکر را نه میتوان خودش رابرداشت و۳، ۲یا ۱ را جای آن گذاشت و نه میتوان شکر رابرداشت و نوشت ۷ کیلو، ۵ کیلو یا ده کیلو یعنی نه عیار را میتوانید آنجا بنویسید (که به آن عیار ضریب فنی می‌گفتیم) و نه خودش را میتوان جایش عدد گذاشت، عدد نسبتی است بین عیار (۳، ۲، ۱) وبین کیفیت که در حقیقت کیف خاصی از اثر است.

حال اگر کیف خاصی از اثر شکر و آرد و روغن سوهان شود عین معنا درباره خود شکر صادق است ولی نه درباره شکر به تمام ابعادش بلکه در بعد خاصی از آن که شما الان میشناسید و بکار میگیرید، شکر را در هرجایی که بگذارید یك اثر خاص دارد، ممکن است شما سوهان را برای خوردن بخواهید مصرف کنید وممکن است آنرا برای خوردن بخواهید مصرف کنید مثلاً یك مصرف خاصی راکه الان در خاطر ما نیست وبرای ما معقول نیست، چنانچه توانستیم در فیزیك یك اثری برای آن طرح کنیم که فرضاً در برابر الکتریسیته فلان اثر وفلان نقش را دارد.

علی فرض اینکه چنین چیزی بگوئیم، معنایش اینست که صحیح است که بگوئیم جایگاه شکر گاهی ۳ است نسبت به یك نقطه اثری، گاهی جایگاهش ۲ است در یك نقطه اثر گاهی جایگاه آن یك است به یك نقطه اثری، همه یك مابه الاشتراکی دارند که آن گردشان در کل اینهاست و یك مابه الاختلافی هم دارند، یعنی هم همه یکسان میشوند از یك جهت به لحاظ کل که نگاهشان می‌کنیم، یعنی وقتی گفتید همه چیز همینطور سه رقمی است همه چیزش هم میشود ولی به لحاظ اثر

خاص وخصوصیت که نگاه کنید دوباره حتماً مابه الاختلاف هم دارند .

برادرمعلمی : آیا این کمیت که عبارتست از نسبت بین ضریب فنی متداول وخود شیی است راچگونه میتوانیم پیدا کنیم ؟

حجت الاسلام حسینی : ماباید اول کاریك طبقه بندی "۳، ۲، ۱" انجام دهیم وخود طبقه بندی بگونه ای است که بین کیف اثر ومقداریش هست ، درطبقه که میآید باید بتواند خودش رامشخص کند ، درطبقه که بیاید وقتی دست روی طبقات گذاشته ومیگوئید که این موضوع که درایـن طبقه وجود دارد ، نسبتش به فلان موضوع چگونه است ، میگوئیم باید یك معادله ای رابماید هد و مثلاً بگوئیم طبقه پنجم و $\frac{۳}{٤}$ است یعنی این باید یك چیز بشود درحالیکه چیز دیگری که در جای دیگری است رااگرمد نظر قرارد هید ، این نسبتها همه اش عوض میشود ، مثلاً چنین گفته میشود که نسبت به این یکی بقیه همعرضهایش هستند یعنی یك طبقاتی درست میشود که آن طبقـات ساختاری راتحویل میدهند که این "۱، ۲، ۳" جدای از آن ساختار نیستند ، شمایك وقـت میگوئید آیا ضریب فنی راچگونه کشف کنیم ویك وقتی است که میگوئید جدول طبقه بندی آثار کـه تاثیرات است راتمام کرده ایم وازجدول طبقه بندی آثار باید بشود آن ضرایب راهبدست آورد .

برادرمعلمی : همان چیزی راکه ماسئوال میکنیم حضرتعالی حل شده فرض میکنید وسپس این مطالب رامیفرمائید ، یعنی اگرضرایب پیدا شده باشد همه این امور رامیتوان درباره اش گفت که مثلاً این یکی سه است ونسبت بآن دیگری رابطه اش $\frac{۳}{٤}$ است یاآن دیگری $\frac{٦}{٧}$ است وغیره ولـی منظورما این بود که خود همین ضرایب راچگونه پیدا میکنیم ؟

دراین رابطه میفرمائید " نزدیکترین احتمال که بذهن ما میرسد اینست که "۳و۲و۱" بگذاریم وبراساس آن یك جدولی درست کنیم ولی بفرض که چنین باشد آیا این "۳و۲و۱" بجای چه چیزی قرارمیگیرند ؟ اگر قراراست بجای ضریب فنی بآن معنا نباشد ، بمعنای محتوا هم نباشد بلکه

بجای یك نسبتی باشد مابایدجدول آن نسبتهارادرست کنیم ودراینصورت معلوم نیست که اینها چه هستند لذا باید این نسبت رابگونه ای تفسیرکنیم .

حجت الاسلام حسینی : گاهی است که شما شکر رابه تمام وجهش ملاحظه می کنید وگاهی است که آن رابه لحاظ اثرخاصش ملاحظه می کنید . اگرشکر رابه لحاظ اثر خاصش ملاحظه نمودید دیگر شکر اسمی میشود برای اثرخاصی که شکرآن رادارا هست وبه اینکه همه وجه شکرآن باشد لذا آنجاشکر ۳ است , بعد یك جای دیگر جدول شکر ۲ است وبعد معلوم میشود که معنای شکر درجایگاه ۲ با معنای آن درجایگاه ۳ فرق دارد , معنای شکر یك معنای عامی است که ما از خصلتی که درجایگاه یك دارد انتزاع کرده ایم وبآن شکر میگوئیم که وقتی بابزاق دهان ترکیب میشود یك اثری دارد ووقتی باسوهان ترکیب شده وسپس بابزاق دهان ترکیب میگردد , یك اثر دیگری دارد ووقتی اول بانان شیرینی وسپس با بزاق دهان ترکیب میشود اثرثالثی دارد ازاین خصلتهای مختلف است که نام شکر راانتزاع کرده ایم ولذا شکری که درهیچیك ازاین جایگاهها نباشد وبستقل باشد اصلا نداریم ولی شکر خصوصیتی رادارا است که درجایگاه سه هم میتوان شکر را نوشت وهم درکنارشکر میتوان گفت شکر نسبت به سوهان منزلت سه رادارد .

برادرمعلمی : بحث اساسی مادرمورد همین است که آیا همینهارا چگونه پیدا کنیم ؟یعنی ازکجا بفهمیم که شکر درآنجاد واست ودراینجاسه است ؟ وعلاوه براین , دو وسه ای که جای نسبت تاثیر میگذاریم , آیاچیزهای دیگرش را ازکجاپیدا کنیم ؟ یعنی بفرض که ۲و۲ گذاشتیم بعد که میخواهیم آرد و شکر و روغن تهیه کرده وبیاوریم , وقتی گفته میشود این مقدارآرد , این مقدار شکرواین مقدار روغن لازم داریم آیااین کمیت را در ربط باآن کمیت چگونه میتوانیم پیدا کنیم ؟به عبارت دیگر همینکه میفرمائید بین ضریب فنی وذات خود کیفیت یك نسبت تاثیر است اولا آیا ضریب فنی بآن معنارا چگونه باید پیدا کنیم ؟ ثانیاً ازکجابفهمیم که دراینجااین رابایدسه بگذاریم ؟

حجت الاسلام حسینی : درخود موضوعاتتان باید عین همان چیزی راکه میگوئید مثـــلاً قلب ، ذهن ، حس باشد یعنی مفروضتان این باشد که فشار همیشه از قلب آغاز شده وبه قلـــب ختم میگردد باید یك مفروضی درباره مقدورات هم داشته باشید ، مثلا اگر گفتید که همیشه نور بـــر ظلمت رجحان دارد یاحرارت به برودت رجحان دارد ، آنوقت اگرگفتیم برودت مطلق باطل است و حرارت مطلق هم محال است نسبت بین ایندوست که معنادارد ودرهرحال یك جدول طبقه بندی که براساس آن جدول ولو ابتدائاً تخمینی باشد بگوئیم ارزش این دسته بیشتر ازارزش آن دستـــه است ، این باید تمام شود یعنی اگر جدول مقدورات راداشته باشیم ، جدول تعادل ونسبت بین انسان ومقدورات هم نخواهیم داشت ، همه صحبت درایستست که باید نسبت بین کیفیتهای عینی و کیفیتهای انسانی مشخص شود باید شما هم درحالات روحی بتوانید سه حالت رامعرفی کنیـــد و بگوئید ازاین سه حال ، حال سوم بالاتر است ، مثلا اگر گفتید الحاد ، التقاط واعتقاد بـه الـ.. یاایمان ، یعنی انسان درهررتبه ای که باشد بعض از شرك خفی راداراست وبه یك نسبتـــی حالت الحادی دارد ، بعد ازآن یك حالت التقاطی راداردکه آن شرك کم کم شروع میکند به قاطی شدن ویك حالت ایمانی راداردکه آن رتبه ازشرك دیگرازبین میرود وبه وحدت تبدیل میشود اگـر غایت وحد میخواهند بین نور وظلمت باشند ، باید بین اشیاء یك چنین چیزی پیداشود اگر یـك جدول مفروضات مراتب ویك جدول مفروضات کمی درست نکنیم نمیتوانیم نسبت بین کیفیات انسانـی روانی مان راباکیفیات عینی (ولو بصورت فرضی وفرض اندر فرض اندر فرض شود وصد پله فرض بخور د و نتیجه اش یك احتمال ضعیف میشود) بدست آوریم . بهرحال باید محتمل های اینگونـــه ای محاسبه شده وتمام گردد منتهی این احتمال یك احتمال ساده نیست بلکه احتمالی درباره نسبتها است .

برادرمعلمی : اینکه میفرمائید درمورد طبقه بندی ارزشها جدولی بدست آوریم اگرچه کار

مشکلی است اما قابل اجراست ودرآن به مقدار زیادی هم باید از احکام استفاده شود تا معلوم گردد چه چیزی ارزشمند تر از چه چیز دیگری است ، ولی علی فرض اینکه یك چنین لیستی را از جایی بدست آوریم بگونه ای که همه کیفیاتی که عالم وجود دارد به ترتیب درجه اهمیت درآن منعکس باشد وبفرض هم که وقتی درآن جدول سه کیفیت را ملاحظه کرده وارجحیت آنها را درجدول مشاهده کنیم اینطور بگوئیم که آنکه ارجحتر است ۳ ، دیگری ۲ وسومی ۱ باشد .

حجت الاسلام حسینی : البته اینکه نسبت به کجا این شماره ها را دارد ، خود ش سئوالی است که همیشه مطرح می باشد که نسبت به کجا چه فاصله ای دارد وبنابراین وقتی میگوئیم نسبت به کجا ؟ ضریب اینها میتواند به تعداد نسبتها باشد .

برادر معلمی : ما نمیخواهیم کاررا به این سختی مطرح کنیم وبصورت ساده تروآسانتر مطرح می کنیم وایطورفرض می کنیم که همه اینها را درجدول داریم وکسی بما گفته است که فرضاً این راسه آن را ۲ و دیگری را یك حساب کن ولی بعد ازاین مطلب ما همین ۱ ، ۲و۳ را که بمعنای نسبت باعیری هم هست اخذ کرده ومیخواهیم عمل کنیم ، آیاالان که میخواهیم عمل کنیم آیاآن سه با این وضعیتی وچیزهایی که ما لازم داریم چه رابطه ای دارد ؟ مثلاً اگرما گفتیم که درسوهان ازهمه مهمتر آرد است وبادرحلوا ازهمه مهمتر شکر است ودرنان شیرینی ازهمه مهمتر روغن است ، حال وقتی این جزئی راکه ازهمه مهمتراست ۳ میگذاریم آنگاه که میخواهیم حلوا درست کنیم ، آیا این " ۱ ، ۲ ، ۳ " دراینجا چه ربطی باآن " ۳و۲و۱ " کهبرای ما تعیین میکند که چه حجمی یا چه وزنی یا چه کیلی از آن بیاوریم دارد ؟

حجت الاسلام حسینی : باید ضرب دررتبه اش شود ، یعنی خصوصیت خاصی که درشکر است ومورد فرض بوده واسمش ۲ است را درحقیقت بدون ملاحظه رابطه ونسبتش که نمیشود معین کرد بلکه آن نسبت واین خصوصیت است که این را میدهد ، یعنی همانگونه که ارد و مجهول یك معلوم

بدست میآید ، باید رتبه را داشته باشید ، ۲ را هم داشته باشد تا مجهولتان را که کیف است بتوانید بدست آورید .

برادر معلمی : باوجود یکه رتبه را هم مطرح می‌کنید ولی باز یک چیز دیگری هم کم است ، یعنی اگرما گفتیم این دارای ارزش بیشتر، آن دارای ارزش متوسط وسومی دارای ارزش سوم است و هرسه هم در یک رتبه هستند ، یک بحث در اینست که آیا شماره رتبه ها را از کجا پیدا می‌کنیم ؟ که خود ش یک ارزش گذاری خاصی را لازم دارد ، یعنی علاوه برارزش گذاری کیفیتی ، ارزش گذاری رتبه ای را هم باید داشته باشیم وایند و نمیتوانند یکی باشند ، منتهی دوتا هستند که درهم ضرب میشوند .

حجت الاسلام حسینی : وقتی شما میگوئید مقدار ۷ کیلو از شکر، میگویم شکر درمقدار ۷ کیلو که مثلاً درحلوابکارمیرود دیگرمعنای شکری ندارد بلکه معنای ۲ میدهد و ۲ خصلتی است که بین ۷ و خصوصیتی که از ابعاد شکر است قرار دارد ، حالا بالعکس آن را هم که شما بگوئید که مثلاً ۲ را داریم و ۷ را نداریم (س : چگونه ۷ را بدست میآوریم ؟) عرض میکنم که ملاحظه کنید ببینید چه مرتبه ای برای شکر نسبت به سوهان مطرح است وسوهان درچه رده ای قرار دارد تابتوانید بگوئید ۲ در نسبت فلان ، باید چگونه باشد .

برادر معلمی : سئوال همین است که آیا این را از کجا بفهمیم ؟

حجت الاسلام حسینی : برای بدست آوردن آن شما مجبورید که یک طبقه بندی برای مواد مطرح کنید درطبقه بندی مواد اگربناست که تخمینی معین کنیم که نور ۲ هست یا ۳ وباظلمت ۲ یا ۳ است ، مجبوریم که بصورت تخمینی یک جایی بآن بدهیم .

برادر معلمی : آیا در آن طبقه بندی هم دوباره "۱ ، ۲ ، ۳" مطرح است ؟

حجت الاسلام حسینی : درمرتبه اش است ، یک مرتبه بآن میدهیم ویک عدد .

برادر معلمی : در آن مراتب هم باز "۳و۲و۱" پیدا میشود که آن "۳و۲و۱" در این "۳و۲و۱" ضرب میشود وفرضاً "۶و۴و۲" یا "۹و۶و۳" وغیره میشود یعنی دوباره یک چیز هایی پیدا میشود که وقتی میخواهیم به عینیت برسیم باید آنرا با چیزد یگری ضرب کنیم .

حجت الاسلام حسینی : یعنی وقتی که جدول مقدورات درست می‌کنیم ...

برادر معلمی : همه این اموریکه شما حل شده میگیرید ، مطالبی است که بدنبال حل آن هستیم ، اگریکی ازاینها حل شده باشد بقیه اش هم مشابه آن است .مثلاً اگرتوانستیم نمودار مقدورات درست کنیم خوب معلوم است که نمودار مطلوبات هم میتوانیم درست کنیم وبالعکس.

حجت الاسلام حسینی : درنمودار مقدورات که میخواهید درست کنید باید به همان نحوه که مثلاً قائل میشوید که در امورانسانی فرضاً قلب مقدم است ، در اینجا هم مثلاً بگوئید نور نسبت به ظلمت مقدم است وآنوقت باید یک حد وسطی هم برایش مطرح کنید که نسبت بین ایندو را بیان کند یا مثلاً اگر حرارت را بربرودت مقدم بگیریم ، باید نسبت ایندو هم چیز سومی باشد ، دراینصورت باید همه عناصری راکه داریم بتوانیم بصورت اعتدال ، نور، اعتدال حرارت و اعتدال سایرامورکه داریم مطرح کنیم ویک جدول اعتدال هادرست کنیم ویک بارهم باید به این بپردازیم که آیا نسبت بین نور وحرارت هم نسبت " ۱ ، ۲ ، ۳" است یانه ؟ اگرنیست باید آن رادوباره عوض‌کنیم تاموقعی که بدست آید ولی اصل اینست که شما مجبوربد اول اینهارابصورت تخمین گمانه بزنید و احتمال بدهید منتهی این احتمال یک مجموعه احتمال است وفرق این مجموعه احتمال باآنجایی‌که احتمال رابدون این امور میآورد اینست که دراینجا تناسباتی که بین محتملاتتان برقرارمی‌کنید با تناسبات انسانیتان مسانخ است ، یعنی باقلب ، ذهن وعین شمامسانخ است ، یعنی با همان ابزاری‌که آمدید وبه همان کیفیت که اینهارا تقسیم کرده اید ، اینجا هم میآئید وابزارد رهرد ومشترک است ، ووقتی نحوه تقسیم کردن شما مشترک بود باید بتوانید حالات قلب راباکیفیات ذهن وکیفیات

ذهن وکیفیات حس نسبتشان رابااین کیفیات عینی بدست آورید ، بذهن میآید که اگرچنین چیزی را نداشته باشید آنطرفش مشکل میشود ، یعنی اگرنتوانید انسان راوجهان رادریك فرمول بیاوریـــد نمی‌توانید بگوئید اینکار را میکنیم تاگسترش برای طلاعت واقع شود ، یعنی احتمالشان خیلی ساده تر است در آنجایی که هیچ جدول مشابهی ندارید باآنجایی که جدول محاسبه شباهت وسنجـــش داشته باشید ، بهرحال شماآخرکارازهرراهی که باشد میخواهید بسنجید وملاحظه کنید که آیااگـر درخت سیب بکاریم برای پیشرفت اسلام بهتراست یادرخت انار؟ ویااگرهردوخوب است کـدام بیشترخوب است ؟

برادرمعلمی : ماکه درصدد نفی ربط اینها نیستیم ومعلوم است که باید تنظیم کیفیاتمان به یك نحوه بااعتقاداتمان ربط داشته باشد تابتوانیم ملاحظه کنیم که آیااین نحوه که تنظیم می‌کنیـم بااعتقاداتمان جور درمیآید وآیا باعث رشد آنها میشود ومارابه طرف قرب الهی می‌برد یانـــه ؟ اینها همه درست است ولی همه ٔ بحث دراینست که آیااینکار راچگونه انجام دهیم ؟ اگرجـواب اینست که براساس یك گمانه ای جلومی‌رویم میگوئیم بفرض که این گمانه نزدیکترین چیزی باشد کـــه بذهن میرسد وبغیرازآن هم چیزی بذهن نرسد (اگرچه خودگمانه زدن مستلزم این بحث هـــم هست که آیاصحت آن کجاتمام میشود ولی ماکاری الان به آن نداریم) وماهم این گمانه رارده بندی کردیم وفرضاً "۳و۲و۱" طولی ونیز "۳و۲و۱" عرضی آن هردو را هم بدست آوردیم ، حال بحث دراینست که این "۳و۲و۱" طولی وعرضی چیزی بمانمیدهد که درعینیت بدرد مابخورد وبگوید چه کارهایی وچگونه انجام دهید وفرضاً چه درصدی ازچه چیزهایی رامخلوط کنید تافلان چیـــز بدست آیـد .

حجت الاسلام حسینی : ماهمه صحبتمان اینست که وقتی این گمانه هانتیجه دادکه در تنظیمی که می‌کنیم نسبت الف با ب چه نسبتی است ...

برادرمعلمی : ولی این نسبت کمی آنهاکه نیست ؟

حجت الاسلام حسینی : اگرمشخص شود که این نسبتی که بدست میآید باخانه مقابلی آنها چه نسبتی دارند ، شما میتوانید آن کم رابینش پیدا کنید .

برادرمعلمی : بهتراست این مطلب راعلی‌فرض‌پذیرش "۳و۲و۱" بررسی کرده و بصورت عددنشان دهیم .

حجت الاسلام حسینی : اگرماجدولی بصورت "۳و۲و۱" داشته باشیم آیانسبت این ۳ به این خانه چه نسبتی است ؟ این نسبت را باتقسیم خاصی بدست میآوریم بعد میگوئیم این ۳ نسبت به این ، آن نسبت قبلی نیست اگر این $\frac{۳}{٤}$ است دیگری فرضاً $\frac{۲}{٤}$ است واین به همین یك نسبتش خود ۳ است و نسبت اینهافرق دارد ، حال میگوئیم آیا $\frac{۳}{٤}$ به ۳ چه نسبتی بینش برقراراست ؟ باید قاعدتاً عددی راتحویل دهدکه درآن عدد ضریب کمی شما (به تعبیر شما) پیدا شود .

برادرمعلمی : الان دنبال همین میگردیم بفرض‌که این ۳ و $\frac{۳}{٤}$ درست شود ولی ما نمیدانیم که آیااین ۳ سرجای شکر است یااینکه ۳ ضریب شکر است یعنی دوباره یك پارامتردیگری رالازم داریم .

حجت الاسلام حسینی : سرجای شکر نیست ، سرجای نسبت بین حلوا (عددیك راحلوا گرفتیم) واثرخاصی که درشکر هست میباشد ، پس مابایدیك طبقه بندی ازاوصاف داشته باشیم که این طبقه بندی جای اوصاف رادرجدول معین میکند ویك جدول تخمینی واحتمالی طبقه بندی اوصاف راتحویل میدهد ، بعد بایداین اوصاف رابراساس طبقاتشان ملاحظه کرده و روبروی آن یك جدول طبقه بندی کمی ترسیم کنیم که دراینجا "۳و۲و۱" مطرح است واگریك چیزی درطبقه پنجم واقع شده باشد ، طبیعتاً بایدپنج رتبه بگردیم ودست روی درخانه ای که بگذاریم بهمین نحوعدد

ضریبی‌ای در آن پیدا میشود وبسته به اینکه بخواهیم بکجا ارتباطش دهیم سهم آن ازنظرجدول طبقه بندی کمی مشخص میشود بعد ازآن در آخرکار یک جدول ضریبی پیدا می‌کنیم که غیرازجدول طبقه بندی کمی است وجدول سومی است در آن جدول دوم فقط جریان آثار رابه لحاظ خصلتشان ملاحظه می‌کنیم .

برادرمعلمی : دراین سه جدولی که مطرح نمودید ، تنهاجدولی که امکان آن وجود دارد همین جدول دومی یعنی جدول طبقه بندی کمی است آنهم به این دلیل که همه اش را "۳و۲و۱" قرارداده ایم ومیتوان همه "۳و۲و۱" ها رازیرهمدیگر نوشت چراکه سه تاعدد بیشتر نداریم وهرجاسه تاچیز کنارهم واقع شد یکی ازآنها ۱ ، دیگری ۲ وسومی ۳ میشود ولی آیاازآن جدول این دیگری چگونه بدست میآید ؟

حجت الاسلام حسینی : آیانسبتی هم بین اینهابرقرارمیشود ؟

برادرمعلمی : همه آنها "۳و۲و۱" است .

حجت الاسلام حسینی : آیا همه آنها یک معنادارند ؟آیا ۱ درطبقه پنجم با ۱ درطبقه دوم یکی است ؟

برادرمعلمی : دیگرطبقه پنجم نداریم بلکه طبقه سوم داریم یعنی طبقات هم ۱ ، ۲و ۳ هستند وطبقه چهاروپنج مطرح نمیشود .

حجت الاسلام حسینی : وقتی شماطبقه مثلاً دوم رابه سه طبقه خرد می‌کنید ویک شیی رااز طبقه دوم طبقه دوم به طبقه اول طبقه اول می‌برید آیااسمش راچه میگذارید ؟

برادرمعلمی : درآنجا یک عدد دیگری سرجایش هست .

حجت الاسلام حسینی : آیافاصله اش پنج است یاکمتر؟

برادرامیری : آیابجای این که عدد هرطبقه درهمه طبقات با "۳و۲و۱" نشان داده ـ

شود بهتر نیست که ضریب هر طبقه را هم در آن ضرب کنیم ؟

حجت الاسلام حسینی : اگر یک شیئی را از این طبقه بخواهیم بآن طبقه ربط دهیم، آیا رتبه اینجا یعنی ۲ در طبقه پنجم با ۱ در طبقه اول چگونه است ؟

برادر جارچی : ۲ که در طبقه دوم است ؟

حجت الاسلام حسینی : این ۲ هست ولی اگر طبقات داخلی را نگاه کنیم پنج میشود حال آیا مستقیماً وقتی میخواهیم در جدول ترکیبی، ترکیب کنیم بلافاصله این با شامل خودش ترکیب میشود یا این با همه رقمهای خودش و بعد با این و بعد با کل ؟ و ۰۰۰ یعنی ۲ از این طبقه با ۲ آن طبقه چه فرقی دارد ؟ حالا اگر کل این را یک واحد بگیریم بعد بگوئیم یک ۲ از اینجا برمیدارم آیا ۲ از طبقه سوم با ۲ از طبقه اول چه چیزی را تحویل میدهد ؟ یا ۲ از طبقه سوم با ۱ از طبقه اول چه چیزی را تحویل میدهد ؟ اگر از این ، آن و این ترکیب کردیم و آیا اینها دو تا هست یا یکی ؟ یعنی ۲ در طبقه سوم یک ۲ دیگری است و قابل ترکیب با ۲ از طبقه دوم است ولی ۲ از طبقه دوم با خودش قابل ترکیب نیست بلکه خودش خودش است .

برادر حسینیان : آیا این شماره گذاری است یا پیدا نمودن ضریب ؟

حجت الاسلام حسینی : اگر شما گفتید شماره طبقه بندی مستقل از نسبتها نیست آیا با زهم اسم آن شماره گذاری بصورت اسمی میشود ؟

برادر پیروزمند : آیا آن نسبت تاثیری غیر از عدد این رتبات است ؟

حجت الاسلام حسینی : اگر گفتید رتبه ای که در اینجا داریم محقق نمیشود الا با معنای نسبتی معنایش اینست که شده " اثر " و از زاویه اثر دارید آن را ملاحظه می کنید .

برادر رامیری : آیا وقتی در چند طبقه اعداد " ۳ و ۲ و ۱ " مطرح میشود ، طبقه یا رتبه ای که این اعداد دارند ، چگونه در آنها متبلور میشود ؟ آیا بهتر نیست که اگر طبقه اول " ۳ و ۲ و ۱ " است ،

طبقه دوم دیگر "۳و۲و۱" نباشد بلکه مضربی از آن باشد ؟ بعبارت دیگر اگر بخواهیم در همه طبقات "۳و۲و۱" بنویسیم وبعد فرضاً چنین بگوئیم که ۱ در طبقه اول ، ۱ در طبقه دوم، ۱ در طبقه هفتم وغیره ، چنانچه طبقات بسیار زیاد باشد صرف تکرار این یك ها محاسبه را مشکل میکند مگر اینکه به نحوه ای قید خصوصیت که بواسطه طبقه به این یك ها زده میشود هم در آنها لحاظ شده وبصورت عدد متغایری نشان دهیم .

حجت الاسلام حسینی : وقتی شما میآئید یك دسته بندی اصولی مطرح کرده وبصورت خیلی کلی اصلی وفرعی مثلاً نور وظلمت می‌کنید میگوئید هرچه که باشد بین این دو است وده پائینتر است وده بالاتر . بعد از آن نور وظلمت را هم که تقسیم می‌کنید همینطور است ، یعنی اگر دسته بندی کلی شود مشکل شما برطرف میشود .

برادر رامیری : ولی بهرحال وقتی شما میخواهید این دسته بندی را بصورت کمی مطرح کرده وضرایب آن را بنویسید ، آنجاکه بحث از طبقات می‌کنید قطعاً طبقه دهمی که برای نور نوشته میشود با طبقه دوم آن فرق دارد ونمیتواند مبین یك عدد باشد ، لذا اگر بنا است که آن طبقه دهم با "۳و۲و۱" معرفی شود واین طبقه دوم هم با "۳و۲و۱" معرفی گردد ، محاسبه مشکل میشود اما چنانچه تفاوت این طبقات را هم در این "۳و۲و۱" تبلور دهیم وفرضاً چنین بگوئیم که طبقه اول "۳و۲و۱" ولی طبقه دوم یا طبقه دهم مضربی از ۳ هستند ، دیگر طبقات دوم به بعد "۳و۲و۱" نخواهند بود بلکه بصورت اعداد متغایر با "۳و۲و۱" ارائه میگردند که علاوه بر انعکاس نسبت (۳،۲) اثر طبقه خاص خود را هم معرفی مینمایند واز تکرار طبقات هم جلوگیری میشود .

حجت الاسلام حسینی : بهرحال احتمالاتی که بذهنمان میرسد مطرح می‌کنیم وشما هم روی آن فکر کنید .

برادر حسینیان : اگر نسبت ۲ در رتبه دو و ۱ در رتبه یك را بخواهیم چه میشود ؟

حجت الاسلام حسینی : وقتی در اینجا میگوئید ۲ ، بنابراین یك مرکبی را دارید که میگوئید این ۲ و این ۱ هست ویك عدد دیگری هم باید انتخاب کنید .

برادرحسینیان : این ۲ در رتبه دو وآن ۱ در رتبه یك است

حجت الاسلام حسینی : برای یك عدد چهارم باید سه عدد تحویل دهید تا نسبت آنرا باعدد چهارم بسنجیم ، یعنی ما باید سه تا عدد داشته باشیم مثلاً شما یك عدد ازاینجا دارید ، یك عدد از اینجا دارید ویك عدد هم ازاینجا باید این سه تا نسبتی باآن داشته باشند که مثلاً اگر اینها ترکیب شوند ، آن میشوند . آنوقت باید نسبتی راکه در ترکیب بدست میآید بگوئیم این به این چه نسبتی دارد ومثلاً نسبت آن راکه معین کردیم ، بگوئیم فرضاً $\frac{۳}{٤}$ است وباآن راباین بسنجیم وبگوئیم $\frac{۲}{٤}$ است ودراینجا بگوئیم $\frac{۳}{۱}$ است بعد باید گفت این جدول نسبتهای کمی است که در اینجا نسبت به این دارند حال اگراین خانه راعوض کنیم میگوئیم نسبت به این چطور ؟

برادرمعلمی : حالا در همینجاکه خانه اول است ، اگرخواستیم ازاین سه تاجنس آورده و قاطی کرده وآن رابدست آوریم آیا بهمین نسبت باید بیاوریم ؟

حجت الاسلام حسینی : طبیعت قضیه اینست که باید به نحوی جلوبروید که بتوانید به یك چنین چیزی برسید ، یعنی باید آخرکارجدول التزاعتان را (که کلیاتتان است) رابدست آورید .

برادرمعلمی : درست است که باید بآنجابرسیم ولی آیا بآنجارسیده ایم یا اینکه باید یك کارهای دیگری هم بکنیم تابرسیم ؟

حجت الاسلام حسینی : آن چیزی که الان به آن معتقد هستیم اینست که برای ما مهم جدول تاثیرات است وه جدول ضرایب ، ماجدول تحقیق رامیخواهیم .

برادرمعلمی : آیااین جدول که مطرح میکنید جدول تخصیص است ؟

حجت الاسلام حسینی : جدول تخصیص است نسبت به آثاری که نسبت به هدف خاصی ما

می‌توانیم بسنجیم .

برادر معلمی : ولی وقتی ما میخواهیم تخصیص بدهیم چاره ای جز این نداریم مگر تخصیص به چه معنی است ؟ آیا تخصیص جز اینست که نشان میدهد آرد را در کجا ما و به چه مقدار آورده و با چه چیزهایی ترکیب کنیم ؟

حجت الاسلام حسینی : گاهی تخصیص را در رتبه ارزشی مطرح می‌کنیم و گاهی است که تخصیص را در رتبه ای مطرح می‌کنیم که ضرایب کمی انتزاعی خارجی را هم بفهمیم ، اگر از این طریق این نسبت بخواهیم آن را برای ضرایب خارجی اصل قرار دهیم باید اوصاف جدیدی بیان کنیم که دیگر شکر را بنام " شکر " نشناسیم بلکه اوصافی برای آن طرح نمائیم .

در هرحال برادران یک مقدار هم روی آن تأمل کنند و درباره آن بحث کنند ، یعنی وقتی بحث می‌کنند هم متکفل سئوال باشند و هم متکفل جواب نه اینکه فقط متکفل سئوال باشند ، لذا یک سئوالاتی را طرح می‌کنیم تا روی آن دقت شود و آن اینکه آیا میشود بدون وجود داشتن یک فرمول کلی جامع کار کرد ؟ آیا میشود بدون بدست آوردن نسبت محاسبه ٔ بین حالات ارزش ، مقدورات را جهت داد و وضعیت اول را به وضعیت دوم تغییر داد که سازگار با حالات روحی و ارزشی باشد ؟ آیا میشود متدلوژی علوم برپایه ٔ اصالت حس باشد و فلسفه برپایه ٔ دیگری باشد ؟ در هرحال دوستان خودشان را در پیدایش الگو مسائل آن شریک بدانند والا کارکردن مشکل میشود یعنی برخورد ــ فعالتری در ساختن داشته باشید ، چرا که اگر فرضاً پرسیده شود آیا فرمول را میدانید و همه مسلمین جواب منفی بدهند ، فرمول کفار اگر در عمل اجرا شود بد است ولذا همه مسلمین باید در صدد اقدام در پیدایش آن برآیند تا بدست آید .

برادر حسینیان : آیا آن گمانه های ابتدائی که در مورد مقدورات می‌زنیم را نمی‌توانیم از احکام توصیفی بدست آوریم ؟

حجت الا سلام حسینی : بسیاربعید است که مابتوانیم بگوئیم رتبه بیع ، اجاره ، مضاربه چقدراست ویا اینکه بخل وحسد وریا واخلاق رذیله ویا اخلاق حمیده مثل شجاعت ، سخاوت ، صبر وتسلیم نسبت بهم از چه درجه ای برخوردارند ، البته یك مراتبی ممکن است مطرح باشد که فرضاً اینطوربگوئیم که اول مرحله صبر است ، بعد تسلیم وسپس رضایت (یعنی رضا اشرف است) ولکن اینکه بتوانیم اینطوربگوئیم که درجه صبریك است یادیگری ۲ مشکل بدست میآید .

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته